



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

کیمیای سعادت

جلد چهارم

خلاصه جلد چهارم فارسی اصول شریف کافی
حضرت علامه مجاهد محمد ابن یعقوب کلینی

با شرح و تعلیق اثر:
عبدالله عصام رودسری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کیمیای سعادت : خلاصه مجلدات اصول کافی

نویسنده:

محمد بن یعقوب شیخ کلینی

ناشر چاپی:

عبد الله عصام رودسری

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	کیمیای سعادت : خلاصه جلد چهارم اصول کافی جلد ۴
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۵	مقدمه
۱۶	باب دوستی دنیا و حرص بر آن
۱۹	باب طمع
۱۹	باب ناسازگاری
۲۰	باب بد خوئی
۲۱	باب سفاهت
۲۱	باب بدزبانی
۲۳	باب کسیکه برای بدیش از او پرهیز کنند
۲۴	باب تجاوز کاری، و ستمگری، و سرکشی
۲۴	باب فخر و کبر
۲۵	باب قساوت و سخت دلی
۲۶	باب ظلم و ستم کردن
۲۸	باب پیروی از هوای نفس
۲۸	باب مکر و بیوفائی و فریبکاری
۲۹	باب دروغ
۳۲	باب شخص دو زبان و دو رو
۳۲	باب قهر کردن و جدائی از برادر دینی
۳۴	باب قطع رحم
۳۵	باب عقوق و آزردن پدر و مادر
۳۶	باب بیزاری از نسب

۳۶	باب کسیکه مسلمانان را آزار کند و خوارشان شمارد
۳۷	باب کسیکه دنبال عیبجوئی و لغزش مؤمنان است
۳۸	باب سرزنش
۳۸	باب غیبت و بهتان
۴۰	باب شماتت و شادکامی بگرفتاری مومن -
۴۰	باب دشنام گوئی
۴۱	باب تهمت و بدگمانی
۴۲	باب کسیکه برای برادر دینی خود خیراندیشی نکند
۴۲	باب خلف وعده
۴۳	باب کسیکه در بروی برادر مؤمن خود بیند
۴۴	باب کسیکه برادر دینیش از او کمک بخواهد و او کمکش ندهد
۴۴	باب کسیکه مؤمنی را از چیز خود یادگیری منع کند.
۴۵	باب کسیکه مؤمنی را بترساند
۴۶	باب سخن پینی
۴۶	باب فاش کردن اسرار مذهب
۴۸	باب کسیکه بخاطر فرمان برداری بندگان نافرمانی خدا کند
۴۹	باب عقوبتهای سریع گناهان
۴۹	باب همنشینی با گناهکاران
۵۳	باب کفر
۵۹	باب اقسام کفر
۶۱	باب ستونهای کفر و شعبه های آن
۶۲	باب صفت نفاق و منافق
۶۵	باب شرک
۶۷	باب شک
۶۹	باب گمراهی یا گمراهان
۷۳	باب مستضعف ناتوان در دین

- باب آنانکه بامید خدایند و کارشان با خداست ۷۶
- باب در بیان حال اَصناف مخالفین و قدریه و خوارج و مرجئه و اهالی شهرها و بلاد ۷۷
- باب مولفه قلوبهم دل بدست آورندگان ۷۹
- باب در اشتراک منافقین و گمراهان و شیطان با مؤمنین و فرشتگان در دعوت الهیه ۷۹
- باب در تفسیر گفتار خدای تعالی: و برخی از مردم خدا را بر حرف پرستش کنند ۸۰
- باب کمتر چیزیکه بنده بسبب آن مؤمن شود و یا کافر و یا گمراه گردد ۸۱
- باب ۸۲
- باب ثبوت ایمان و اینکه آیا روا هست خدا ایمان را از کسی بگیرد؟ ۸۳
- باب آنانکه ایمان عاریه دارند ۸۳
- باب در تیرگی دل منافق گرچه زبان آور و سخنور باشد و روشنی دل مؤمن گرچه کوتاه زبان باشد و نتواند آنچه در دل دارد بزبان آورد ۸۴
- باب در تغییرات حالات دل ۸۴
- باب وسوسه و حدیث نفس ۸۵
- باب اعتراف به گناهان و پشیمانی از آنها ۸۶
- باب پنهان داشتن گناهان ۸۷
- باب کسیکه آهنگ کار نیک یا بد کند ۸۷
- باب توبه ۸۹
- باب استغفار آمرزش خواهی از گناه ۹۲
- باب ۹۲
- باب لمم گناهان خرد، یا سبک از نظر عقاب ۹۴
- باب در اینکه گناهان بر سه گونه اند ۹۴
- باب شتاب در کیفر گناه ۹۵
- باب در تفسیر گناهان ۹۷
- باب نادر ۹۷
- باب نادر دیگر ۹۸
- باب اینکه خداوند بواسطه عمل کننده بلا را از تارک عمل دور کند ۹۸
- باب اینکه نکردن گناه آسانتر از توبه کردن است ۹۹

۹۹	باب استدراج و غافلگیر کردن بآهستگی و تدریج
۱۰۰	باب محاسبه و حساب کردن عمل
۱۰۵	باب کسیکه مردم را عیب کند یا عیب مردمان گوید
۱۰۶	باب اینکه مسلمان بآنچه در جاهلیت پیش از مسلمانی کرده است مؤاخذه نشود
۱۰۶	باب در اینکه کفر پس از ایمان و توبه از آن کفر، عمل گذشته پیش از کفر او را باطل نکند
۱۰۷	باب معاف شدگان از بلا
۱۰۷	باب آنچه از امت برداشته شده
۱۰۸	باب اینکه هیچ گناهی با بودن ایمان زیان ندارد، و هیچ حسنه ای با بودن کفر سود ندهد
۱۰۹	کتاب دعا
۱۰۹	باب فضیلت دعا و تشویق کردن بر آن
۱۱۰	باب اینکه دعا سلاح مؤمن است
۱۱۱	باب اینکه دعا بلا و قضا را دفع میکند
۱۱۲	باب اینکه دعا شفاء و درمان هر دردی است
۱۱۲	باب اینکه هر که دعا کند مستجاب گردد
۱۱۲	باب اینکه برای دعا به مؤمن الهمام شود
۱۱۳	باب پیش افتادن در دعا
۱۱۳	باب یقین داشتن باجابت در حال دعا
۱۱۴	باب اقبال و رو آوردن و توجه بدعا
۱۱۵	باب نام بردن حاجت در دعا
۱۱۶	باب پنهان کردن دعا
۱۱۶	باب اوقات و حالاتیکه امید اجابت دعا در آنها رود
۱۱۷	باب رغبت و رهبت و تضرع و تبتل و ابتحال و استعاذه و مسئلت
۱۱۸	باب گریه
۱۲۰	باب ستایش و ثناء پیش از دعا
۱۲۲	باب اجتماع برای دعا کردن
۱۲۳	باب عمومیت دادن در دعا و برای همه دعا کردن

- باب کسیکه اجابت دعایش بتأخیر افتد ۱۲۳
- باب ذکر صلوات بر محمد ص و خاندانش علیهم السلام در دعا و غیر آن ۱۲۶
- باب آنچه لازم است از ذکر خدای عزوجل در هر مجلسی ۱۲۸
- باب بسیار ذکر خدای عزوجل کردن ۱۲۹
- باب اینکه صاعقه آتشی که در رعد و برق شدید از آسمان فرو ریزد شخص ذاکر را نگیرد ۱۳۱
- باب سرگرم شدن به ذکر خدا ۱۳۱
- باب ذکر خدای عزوجل در نهان ۱۳۱
- باب ذکر خدای عزوجل در میان غافلان و بی خبران از حق ۱۳۲
- باب تحمید یعنی ستایش کردن و تمجید یعنی بزرگی و نیکی ستودن ۱۳۲
- باب استغفارآمزش خواهی ۱۳۳
- باب تسبیح سبحان الله گفتن و تهلیل لا اله الا الله گفتن و تکبیر الله اکبر گفتن ۱۳۴
- باب دعا برای برادران دینی در پشت سر آنان ۱۳۶
- باب کسیکه دعایش مستجاب شود ۱۳۷
- باب کسیکه دعایش باجابت نرسد ۱۳۸
- باب نفرین بر دشمن ۱۳۹
- باب مباحله یعنی لعن کردن و نفرین کردن به یکدیگر ۱۴۱
- باب آنچه خدای تبارک و تعالی خود را بدان تمجید کرده است ۱۴۲
- باب ثواب کسیکه لا اله الا الله بگوید ۱۴۲
- باب کسیکه بگوید: لا اله الا الله و الله اکبر ۱۴۳
- باب کسیکه بگوید: لا اله الا الله وحده وحده وحده ۱۴۳
- باب کسیکه ده بار بگوید: لا اله الا الله وحده لا شریک له ۱۴۳
- باب کسیکه بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله ۱۴۳
- باب کسیکه در هر روز ده بار بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الهاً واحداً واحداً صمداً لم یتخذ صاحبه و لا ولداً ۱۴۳
- باب کسیکه ده بار بگوید: یا الله یا الله ۱۴۴
- باب کسیکه بگوید: لا اله الا الله حقاً حقاً ۱۴۴
- باب هر کس که یارب یارب بگوید ۱۴۴

- باب کسیکه بگوید: ماشاء الله لا حول و لا قوه الا بالله ۱۴۴
- باب کسیکه بگوید: استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم ذوالجلال و الاكرام و أتوب اليه ۱۴۴
- باب گفتار در بامداد و شامگاه ۱۴۵
- باب دعای هنگام خوابیدن و هنگام بیدار شدن ۱۴۷
- باب دعای هنگام بیرون رفتن از منزل ۱۴۸
- باب دعا پیش از نماز ۱۴۸
- باب دعا دنبال نمازها ۱۴۸
- باب دعا برای روزی ۱۵۱
- باب دعا برای دین و وام ۱۵۱
- باب دعا برای رفع اندوه و سختی و غم و دلتنگی و ترس ۱۵۲
- باب دعا برای دردها و بیماریها ۱۵۶
- باب حرز و تعویذ ۱۵۷
- باب دعا هنگام خواندن قرآن ۱۵۸
- باب دعا در هنگام حفظ قرآن ۱۶۰
- باب دعاهاى کوتاه و مختصر برای همه حاجتهاى دنیا و آخرت ۱۶۱
- به نام خداوند بخشنده مهربان ۱۶۴
- باب فضیلت آنکس که قرآن را بکار بندد ۱۶۶
- باب کسیکه بسختی قرآن را یاد گیرد ۱۶۸
- باب کسیکه قرآن را حفظ کرده سپس فراموش کند ۱۶۹
- باب در خواندن قرآن ۱۷۰
- باب خانه هایی که در آنها قرآن خوانده شود ۱۷۰
- باب ثواب خواندن قرآن ۱۷۰
- باب دستور به خواندن قرآن از روی آن ۱۷۲
- باب شمرده و هموار خواندن قرآن ۱۷۲
- باب کسیکه هنگام خواندن قرآن خود را بغش می زند ۱۷۳
- باب مدت خواندن قرآن و ختم آن و مقدار زمانی که یک ختم قرآن در آن شود ۱۷۳

- ۱۷۴ ----- باب اینکه قرآن بهمانسان که نازل گردیده بالا رود نه انسان که خوانند
- ۱۷۵ ----- باب فضیلت برخی از سوره ها و آیات قرآن
- ۱۷۷ ----- باب نوادر
- ۱۸۳ ----- باب اندازه واجب در معاشرت
- ۱۸۴ ----- باب خوش سلوکی با مردم
- ۱۸۵ ----- باب کسیکه رفاقت و هم نشینی با او لازم است
- ۱۸۸ ----- باب دوستی کردن با مردم
- ۱۸۹ ----- باب آگاه کردن مرد برادر دینی خود را بدوستیش
- ۱۸۹ ----- باب سلام کردن
- ۱۹۰ ----- باب آنکه باید آغاز سلام کند
- ۱۹۱ ----- باب اینکه چون یکتن از میان یک گروه سلام کرد از دیگران کافی است و چون یکی از میان یک گروه جواب داد از دیگران کافی است
- ۱۹۱ ----- باب سلام کردن به زنها
- ۱۹۱ ----- باب سلام کردن بر سائر ملت ها
- ۱۹۳ ----- باب نامه نوشتن مسلمان با اهل ذمه یهود و نصاری و مجوس
- ۱۹۴ ----- باب چشم پوشی و گذشت
- ۱۹۴ ----- باب نادر
- ۱۹۵ ----- باب عطسه و جوابی که هنگام عطسه زدن کسی باید گفت
- ۱۹۷ ----- باب لازم بودن احترام از مسلمانان ریش سفید و سالخورده
- ۱۹۷ ----- باب گرامی داشتن شخص کریم و بزرگوار
- ۱۹۷ ----- باب حق شخص وارد شونده
- ۱۹۸ ----- باب اینکه مجلسها امانت است
- ۱۹۸ ----- باب سربگوشی صحبت کردن
- ۱۹۸ ----- باب کیفیت نشستن
- ۱۹۹ ----- باب شوخی و خنده
- ۲۰۰ ----- باب حق همسایگی
- ۲۰۲ ----- باب حد همسایگی

۲۰۲ ----- باب خوش رفاقتی و حق رفیق در سفر

۲۰۳ ----- باب نامه نوشتن به همدیگر

۲۰۳ ----- باب نوادر

۲۰۵ ----- درباره مرکز

کیمیای سعادت : خلاصه جلد چهارم اصول کافی جلد 4

مشخصات کتاب

کیمیای سعادت

جلد چهارم

خلاصه جلد چهارم فارسی اصول شریف کافی حضرت علامه مجاهد محمد ابن یعقوب کلینی

ص: 1

اشاره

« بسم الله الرحمن الرحيم »

این اثر را نگارنده تقدیم می نماید به ذات اقدس احدیت و تمامی مقدسین درگاه او و در صدر آنان محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم و امید دارد تا مورد رضایت خدا و رسول او و ائمه اطهار و مقربین درگاه آنان واقع شود و خداوند علی اعلی، اجرت عمل و تلاش او را فرج مهدی آل محمد علیه السلام و عجل فرجهم قرار دهد. آمین آمین آمین یا رب العالمین.

عبدالله عصام رودسری

ص: 2

پس تو ای عاقل دانا و خردمند توجه نما که در ابتدای جلد چهارم این کتاب شریف حضرت علامه روایاتی را که در باب فطرت مؤمن و کافران را مذکور نموده که دلالت تام بر جبری بودن اعمال انسان ها دارد و جعلی بودن آن ها اظهر من الشمس است و روایات باب بعد که دقیقاً بر ضد این روایات جعلی است دلیل قاطع است که حضرت علامه کلینی به عنوان یک دانشمند و محقق آنچه را در قالب روایات موجود و در دسترس داشته است را مذکور نموده و به اصطلاح حفظ امانت فرموده است پس این علما و دانشمندان و محققین جهان اسلام هستند که با برابری آن ها با آیات کتاب خدا صحت و سقم آن ها را اعلام نموده و روایاتی را که درک آن مشکل است از دسترس انسان های گمراه و سودجو کنار می زند پس چون بر این فراز آگاه شدی پس توجه نما که ما در باب اول این کتاب نمونه ای از این روایات را که دلالت دارد بر جبر اعمال و جعلی بودن آن ها را فریاد می زند مذکور و سپس در دنبال روایات معارض آن را به عنوان شاهد عادل و گواه صادق مذکور می نماییم که در این زمان انطباق این روایات بر آیات قرآن اثبات و محرز و ثابت و اظهر من الشمس خواهد بود و مانند این ابواب را در ادامه این اثر بررسی و دنبال نموده و از ذکر روایاتی که به نظر غامض و پیچیده و یا جعلی و... می باشند خودداری می گردد

با احترام

کلب آستان حضرت علامه امینی

عبدالله عصام رودسری

ص: 3

باب دوستی دنیا و حرص بر آن

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: ریشه و سر هر خطا کاری دوستی دنیا است.

توضیح: باید دانست که دنیا و دوستی آن بخودی خود مذموم نیست، آنچه مذموم است آن دنیائی است که انسانرا از کسب کمالات و تحصیل آخرت باز دارد، و او را بمهالک اندازد، و گرنه وسیله بسیاری از سعادت همین دنیا و دوستی آن است، دنیا است که محل نزول فرشتگان رحمت، و خانه پیمبران، و جای تجارت اولیاء خدا بوده، چنانچه امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرماید، و روی همین اصل، پیمبران و ائمه اطهار از خدای تعالی طول عمر و ماندن در دنیا را می خواستند، چنانچه در کلام سید الساجدین علیه السلام است، که از خدا برای صرف در اطاعتش طول عمر می خواهد، و البته این چنین دنیائی عین آخرت است، چنانچه در روایت صحیح از ابن ابی یعفر حدیث شده است که گوید: عرض کردم بحضرت صادق علیه السلام که ما دنیا را دوست داریم؟ فرمود: میخواهی برای چه کار؟ عرض کردم: می خواهم بوسیله بوسیله آن ترویج کنم و حج بجای آورم و برنانخورهای خود انفاق کنم، و به برادران دینی خود برسانم، و صدقه دهم؟ فرمود: این از دنیا نیست، (بلکه) این آخرت است. پس رویهمرفته آنچه از اخبار و آیات استفاده می شود آن است که دوستی دنیائی که باعث فراموشی آخرت و تن پروری و واگذاردن دستورات الهی و حرص بر لذات و شهوات و گناهان و امثال اینها باشد مذموم است، و بعبارت روشتر دنیا را برای دنیا بخواهند نه برای آخرت، ولی اگر دنیا را برای درک سعادات و کسب کمالات و آخرت بخواهد مذموم نیست بلکه ممدوح است (این بود خلاصه کلام مجلسی علیه الرحمه در باب ذم دنیا).

2) حماد بن بشیر گوید: شنیدم از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که میفرمود: دو گرگ درنده و خونخوار که بگله بی شبانی برسند یکی از آندو در جلو گله بایستد و دیگری در آخر آنها زیان آنها بیشتر از دوستی دنیا و شرف برای دین مسلمان نیست.

توضیح: مقصود از دوستی شرف در روایت همان اعیان منشی و تکبری است که از این ناحیه پیدا شود، و سدی در مقابل پذیرفتن حق و دعوت پیمبران گردد، و براستی این گونه خود بستگیها در تاریخ بزرگترین بدبختی بوده که گریبانگر دسته از شرافت مآبان شده و آنان را از درک هرگونه حقیقی باز داشته است.

3) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: شیطان پسر آدم را در هر چیز می چرخاند (و بهر گناهی پیشنهاد می کند) همین که او را خسته کرد، در کنار مال کمین می کند، و چون بدان جا رسد گریانش را می گیرد.

شرح: مقصود اینست که مال و ثروت بزرگترین کمینگاه شیطان است زیرا بسیار کم است که بان برسد و او را نفریبد.

(4) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: درهم و دینار (و دوستی آنها) آن را که پیش از شما بودند هلاک کردند، و همان دو هلاک کننده شمايند.

(5) و از حضرت امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حدیث شده که حضرت باقر علیه السلام فرمود: شخص حریص بر دنیا مانند کرم ابریشم است که هر چه بیشتر ابریشم بر خود می پیچید راه بیرون شدنش دورتر و بسته تر میگردد، تا اینکه از غم و اندوه بمیرد.

شرح: یعنی دلبستگی بدنای از دست رفته باعث خرابی فکر و اندیشه درباره آخرت میگردد، و شخص را از آماده شدن برای آن عالم باز میدارد.

(6) زهری گوید: از حضرت علی بن الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پرسیدند: بهترین کردارها در نزد خداوند چیست؟ فرمود: کرداری پس از شناختن خدای عزوجل و شناختن پیغمبرش صلی الله علیه و آله بهتر از بغض دنیا نیست، زیرا که برای آن شعبه های بسیاری است، و برای گناهان نیز شعبه هائی است، پس اول چیزی که بوسیله آن نافرمانی خداوند شد کبر بود و آن گناه شیطان بود آنهنگام که سر باز زد و تکبر ورزیده و از کافرین شد، سپس حرص است و آن گناه آدم و حوا علیهم السلام بود آنهنگام که خداوند عزوجل به آندو فرمود: «بخورید از هر جا که می خواهید و نزدیک نشوید بدین درخت که میشوید از ستمگران» (سوره اعراف آیه 19) و آندو دنبال چیزی رفتند که بدان نیازی نداشتند، و این خوی در نژادشان تا روز رستاخیز در آمد و روی همین است که بیشتر آنچه آدمیزاد بجستجوی آن است چیزهائست ک بدان نیاز ندارد، سپس حسد است و آن گناه فرزند آدم (قابیل) است، آنهنگام که برادرش (هابیل) حسد ورزید و او را کشت، و از این منشعب میشود: دوستی زنان، دوستی دنیا، دوستی ریاست، دوستی راحتی (و راحت طلبی) دوستی سخنوری و گفتار، دوستی برتری بر دیگران، دوستی ثروت، و اینها هفت خصلت است که همه آنها در دوستی دنیا گرد آمده، و پیمبران و دانشمندان پس از شناختن آن گفته اند: دوستی دنیا سر هر گناهی است، و دنیا دو قسم دنیا است، دنیای بلاغ (یعنی بمقدار ضرورت زندگی، یا بمعنای وسیله رسیدن به آخرت) و دنیای ملعون.

(7) امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: در مناجات موسی علیه السلام آمده است که: ای موسی دنیا خانه کیفر است، من آدم را برای خطائی که از او سر زد در آن کیفر دادم، و دنیا را ملعونه قرار دادم، آنچه در آنست ملعونست مگر آنچه برای من باشد، ای موسی بندگان شایسته من باندازه دانششان در دنیا زهد ورزیدند، و دیگران باندازه

نادانیشان بدان رغبت کردند، و کسی نیست که آنرا بزرگ شمارد و چشمش در آن روشن گردد، و هیچکس آنرا زبون و پست نشمرد جز آنکه بدان بهره مند شود.

8) امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: عیسی بن مریم بقریه گذشت که اهل آن و پرنده ها و جاندارانش یکجا مرده بودن، فرمود: همانا اینها بخشیم و عذاب (خدا) هلاک شده اند، و اگر بمرگ خود بتدریج مرده بودند هر آینه یکدیگر را بخاک سپرده بودند، حواریون عرض کردند: یا روح الله از خدا بخواه اینان را برای ما زنده کند تا بما بگویند کردارشان چه بوده (که باین عذاب گرفتار شده اند) تا ما از آن دوری کنیم، عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از پروردگار خود خواست، پس از جانب فضا بدو ندا شد: که آنان را صدا بزن، پس عیسی علیه السلام شب هنگام بر تپه از زمین بر آمد، و فرمود: ای مردم این ده، یک تن از میان آنها پاسخ داد، بلی ای روح خدا و کلمه اش، فرمود: وای بر شما کردار شما چه بود؟ در پاسخ عرض کرد: پرستش طاغوت، و دوستی دنیا به همراه ترس اندک (از خدا) و آرزوی دور و دراز، و غفلت در سرگرمی و بازی، عیسی علیه السلام فرمود: دوستی شما بدنیا چگونه بود؟ عرض کرد: مانند دوستی کودک بپادارش، هرگاه بما رو میآورد شاد و خرسند میشدیم؟ و چون از ما رومیگرداند گریان و غمناک میشدیم فرمود: پرستش شما از طاغوت چگونه بود؟ عرض کرد: گنهکاران را فرمانبری داشتیم، فرمود: سر انجام کار شما بکجا کشید؟ عرض کرد: شبی را بخوشی بسر بردیم و بامدادان در هاویه افتادیم، فرمود هاویه چیست؟ عرض کرد: سجین است، فرمود: سجین چیست؟ عرض کرد: کوههایی از آتش گداخته است که تا در روز قیامت بر ما فروزان است، فرمود: چه گفتید و بشما چه گفتند؟ عرض کرد: گفتیم ما را بدنیا بر گردانید تا در آن زهد ورزیم، بما گفته شد: دروغ میگوئید: فرمود: وای بر تو چه شد که جز تو دیگری از این جماعت با من سخن نگفت؟ عرض کرد: یا روح الله همه آنها بدهنه و لگام آتشین مهار شده اند، و بدست فرشتگان سخت و تند گرفتارند، و من در میان آنها بسر میبردم ولی از آنها نبودم، تا آن هنگام که عذاب خدا آمد مراهم با ایشان در برگرفت، پس من به تار موئی بر لبه دوزخ آویزان و نمیدانم که آیا در آن برو درافتم و یا از آن رهائی یابم، پس عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بسوی حواریون رو کرده فرمود: ای دوستان خدا خوردن نانی خشک با نمکی زبر و خوابیدن بر مزبله ها خیر بسیار رسد در صورتی که در دنیا و آخرت در عافیت باشد.

9) امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: دورترین حالی که بنده از خدای عزوجل دارد اینست که اندوهی جز برای شکم و فرج نداشته باشد.

10) و نیز آنحضرت (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هر که بامداد کند و روز را بشب رساند و بزرگترین اندهش دنیا باشد خدایتعالی فقر و پریشانی را جلوی چشمش نهد، و کارش را پریشان سازد، و بجز بدانچه خداوند روزی او کرده نرسد، و هر که بامداد کنم و شام کند و بزرگترین اندوهش آخرت باشد، خداوند توانگری و بی نیازی در دلش نهد و کارش را منظم کند.

مجلسی علیه الرحمه (در این جتمله که فرماید): خداوند پریشانی را جلوی چشمش نهد گوید: زیرا هر چه از دنیا بدست او رسد بهمان اندازه حرصش افزون گردد و نیازش زیاد شود، یا بخاطر کمی توکل او بر خدا برخی از درهای روزی بر او بسته گردد، (و اینکه فرمود): خداوند توانگری در دلش نهد، یعنی بوسیله توکل بر خدا، و بیرون بردن حرص و دوستی دنیا از دلش، او را بی نیاز کند.

11) و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: هر که بیشتر بدنیا آلوده است هنگام جدائی از آن افسوس سخت تر است.

12) عبد الله بن یعفور گوید: شنیدم از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که میفرمود: هر که دل بدنیا به سه خصلت دل بسته است: اندوهی که پایان ندارد. و آرزویی که بچنگ نیاید، و امیدیکه بدان نرسد.

مجلسی (رحمه الله) گوید: زیرا آنچه فراخور حرص او است برای او فراهم نگردد. و از آفات و مصائب آن نتوانند دوری کند، پس همیشه در غم و اندوه آنچه از دستش رفته و آنچه برایش فراهم نگشته می باشد.

باب طمع

1) امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: چه زشت است برای مؤمن که میل و رغبتی در او باشد که او را خوار کند. شرح: مجلسی (رحمه الله) گوید: مقصود رغبت بمردم است بخواهش کردن از ایشان، و این است آن رغبتی که باعث خواری و ذلت است و اما رغبت بجانب پروردگار متعال پس آن عین عزت است.

2) از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت کنند که فرمود: چه بد بنده ایست آن بنده که در او طمعی باشد که او را بکشاند، و چه بد بنده ایست آن بنده که در او میل و رغبتی باشد که او را خوار کند.

3) زهری گوید: علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: من تمامی خیر و سعادت را دیدم گرد آمده در اینکه باید طمع از هر چه در دست مردم است برید.

شرح: مجلسی (رحمه الله) گوید: زیرا طمع: خواری، پستی، حسد، کینه، دشمنی، غیبت، بدگوئی، ستم، مداهنه، نفاق، ریاء، صبر بر باطل مردم، بی توکلی بخدا و مفاصد بی شمار دیگر به بار آورد، و علاج همه آنها بقطع طمع است.

4) سعدان گوید: به امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض کردم: چیست آن که ایمان را در بنده پایدار کند؟ فرمود: ورع و پارسائی (و پرسیدم) آنچه که او را از ایمان بیرون بود چیست؟ فرمود: طمع است.

باب ناسازگاری

1) حضرت باقر علیه السلام فرمود: آنکس که ناسازگاری بهره اش گردد ایمان از او در پس پرده رود. شرح: مجلسی علیه الرحمه گوید: سر اینکه شخص ناسازگار از ایمان دور میشود اینست که اولاً: مؤمنین را آزار دهد و این مخالف ایمان است، زیرا مؤمن کسی است که مسلمانان از دست و زبانش آسوده و در امان باشد، و ثانیاً بواسطه ناسازگاری از طلب دانش که بوسیله او بپایه کمال ایمان رسد محروم ماند، زیرا اسباب طلب آن برایش فراهم نگردد.

و پوشیده نماند که ناسازگاری تا آنجا نکوهیده و مذموم است که نرمش و ملایمت ممکن باشد و کار بمسامحه در دین نکشد و گرنه ناپسند و مذموم نخواهد بود چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مدارا کن تا آنجا که نرمش سزد، و بتندی رفتار کن آنجا که ملایمت سود ندهد.

2) و نیز امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر ناسازگاری دیده شود، چیزی در میان مخلوقات خدا زشت تر از آن نباشد.

باب بد خوئی

1) امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: بد خوئی کردار را تباه سازد چنانچه سرکه غسل را تباه کند.

2) و نیز آنحضرت فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل از صاحب خوی بد توبه نخواسته، عرض شد: ای رسول خدا این چگونه باشد؟ فرمود: بجهت اینکه هرگاه از گناهی توبه کند در گناه بزرگتری افتد.

شرح: مجلسی علیه الرحمه در شرح حدیث گوید: که خوبی بد صاحب خود را از توبه جلوگیری کند و اگر توبه نیز کند از باقی ماندن بر آن ممانعت کند تا بدانجا که اگر از گناهی توبه کند در گناه بزرگتری افتد، زیرا این خوی اگر معالجه نشود روز به روز بزرگتر و شدیدتر گردد، پس گناه بعدی بزرگتر از اولی است، و خلاصی از آن فقط بمعالجه علمی و عملی آن حاصل گردد.

و نیز فرمود: هر که خوی او بد است خود را شکنجه دهد.

شرح: مجلسی (رحمه الله) گوید: زیرا خودش از خویشتن در رنج است و چون بر آشفتگی و حرکات روحی و جسمی به تن و جاننش زیان رساند، و چون غضبش فرو نشیند از کرده خویش پشیمان گردد و خود را سرزنش کند، و گذشته بد خویش را غالباً مردم تحمل نکنند و او را (در مقابل بد خویش) آزار کنند، و از او کناره گیری کنند و در هیچ کاری او را کمک نکنند، چون باعث آنها خودش بوده پس گویا خودش خویشتن را شکنجه کرده.

و باید بدانیکه بسا مقصود از اینخبر و مانند آن تمامی خواهای بد باشد، مانند کبر و حسد و کینه و نظائر آنها، زیرا تمامی آنها چیزهائی است که انسان را در مفاسد بزرگ دنیویه اندازند، و در ایمان سستی آورند، و سبب کاهش کردار گردند.

باب سفاهت

1) از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت شده که فرمود: سفاهت براستی خوی پستی است، صاحب آن بر زیر دستش گردن فرازی کند، و بر بالادست خود زبونی کند. (و مصداق این فراز از کلام امام معصوم (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) شخصیت پست و لئین حجاج خبیث بود که وجود کثیف او لکه ننگی بر دامان اسلام و اهل اسلام تا ابدالآباد است الا لعنت الله علی الظالمین و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون)

2) عبد الرحمن بن حجاج از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره دو مردی که همدیگر را دشنام دهند روایت کرده که فرمود: آغاز کننده بدشنام ستمکارتر است و گناه خود و گناه رفیقش بگردن اوست در صورتیکه آنکس که ستم باو شده از حد نگذرد.

3) و از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت شده که فرمود: بدرستی که مبعوض ترین خلق خدا آن بنده ایستکه مردم از زبانش پرهیز کنند.

باب بدزبانی

1) امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: از نشانه ها شرکت شیطان که تردیدی در آن نیست اینستکه شخص فحاش باشد که باکی از آنچه گوید و از آنچه درباره او گویند نداشته باشد.

2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرگاه مردی را دیدید که باکی از آنچه گوید و آنچه به او گفته شود ندارد، پس بدرستیکه یا از زنا است یا از شرکت شیطان. (پس تو ای عاقل دانا و خردمند توجه نما که در اعتقاد نگارنده شخص حرام زاده و زنازاده به واسطه شاکله وجودی خود به سوی گناه و جرم متمایل است ولی به واسطه عقل اختیار و عقلی که در اوست می تواند راه خوب یا بد را انتخاب نماید و... یعنی در مسیر شقاوت فہری نیست و یا بالعکس کسی که حلال زاده است راه دوزخ بر او بسته نیست ممکن است پیرو هوی و هوس شده و به دوزخ وارد شود والسلام)

3) از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که رسولخداست صلوات الله علیه و آله و صلح فرمود: خدا حرام کرده است بهشت راست بر هر فحاشی بی آبرو و کم شرمی که باکی از آنچه گوید و آنچه باو گفته شود ندارد، زیرا اگر بازرسی از حالش کنی یا زنا است یا از شرکت شیطان، بوی عرض شد: ای رسولخداست در میان مردمان شرکت شیطان هم هست؟ فرمود: آیا گفتار خدای عزوجل را نخوانده که (بشیطان فرماید: «و

شرکت کن با ایشان در مالها و فرزندان» (سوره اسراء آیه 64). (و اما در حرام شدن بهشت بر فحاش، به اعتقاد نگارنده وجود تبعات جبران ناپذیر ناشی از آن است و لذا این نهی شدید از معصومین صادر گردیده است).

روای گوید: مردی از فقیهی پرسید: آیا در میان مردم کسی هست که باکی از آنچه باو گفته شود ندارد؟ آنکسکه متعرض مردم شود و به آنان دشنام گوید در صورتیکه میدانند که آنها رهایش نکنند اینست آنکسیکه باکی از آنچه گوید و آنچه درباره اش گفته شود ندارد.

4) از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت شده که فرمود: خدا دشمن دارد دشنام گوی دشنام جورا.

5) عمرو بن نعمان جعفری گوید: امام صادق علیه السلام دوستی داشت که آن حضرت را بهر جا که می رفت رها نمی کرد و از او جداست نمی شد، روزی در بازار کفشها همراه حضرت می رفت، و دنبالشان غلام او که از اهل سند بود می آمد، ناگاه آن مرد به پشت سر خود متوجه شده و غلام راست خواست و او را ندید و تا سه مرتبه بدنبال برگشت و او راست ندید، با چهار که او را دید گفت: ای زنزاده کجا بودی؟ امام صادق علیه السلام دست خود را بلند کرده و به پیشانی خود زد و فرمود: سبحان الله مادرش راست بزنا متهم کنی؟ من خیال می کردم تو خوددار و پارسائی، اکنون می بینم که ورع و پارسائی نداری؟ عرض کرد: قربانت کردم مادرش زنی است از اهل سند و مشرک است؟ فرمود: مگر ندانسته ای که هر ملتی برای خود ازدواجی دارند، از من دور شو عمر و بن نعمان (راوی حدیث) گوید: دیگر او را ندیدم که با آنحضرت راه برود تا آنگاه که مرگ میان آنها جدائی انداخت.

و در روایت دیگری است که فرمود: (آیا ندانسته ای که) برای هر امتی ازدواجی است که بوسیله آن از زنا جلوگیری کنند.

6) از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که فرموده: در بنی اسرائیل مردی بود که سه سال پیوسته دعا می کرد که خدا پسر بی او روزی کند (دعایش مستجاب نمی شد) همینکه دید خدا خواهش او را بر نمی آورد عرض کرد: پروردگارا آیا من از تو دورم و تو سخن مرا نمی شنوی، یا تو بمن نزدیکی و پاسخ نمی دهی؟ کسی در خواب نزدش آمد و باو گفت: تو سه سال تمام خدا را با زبانی بد و هرزه، و دلی سرکش و ناپرهیزکار، و نیتی نادرست میخوانی، پس باید از هرزه گویی بد آئی، و دلت پرهیزکار، و نیتت درست گردد (تا خواهشت بر آورده شود) حضرت فرمود: آنمرد بدستور عمل کرد سپس دعا کرد و خدا را خواند و دارای پسر بی او شد.

توضیح: از این حدیث معلوم می شود که استجاب دعا شرایطی دارد که از آنجمله است پاکی زبان و پرهیزکاری دل و درستی نیت، و این منافاتی با وعده خدا در اجابت دعا ندارد.

7) و نیز از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: از زمره بدترین بندگان خدا کسی است که برای هرزه گوئی و دشنام گوئیش از هم نشینی و مجالست با او کناره گیری شود.

8) حضرت صادق علیه السلام فرمود: بدزبانی از جفاکاری در آتش است.

9) و نیز فرمود: دشنام دادن و بدزبانی و هرزه گوئی از (نشانه های) نفاق و دورویی است.

10) و از امام باقر علیه السلام حدیث شده که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: خداوند دشمن دارد دشنام دهنده بدزبانی و گدای مبرم را.

11) و نیز از آن حضرت روایت شده که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بعایشه فرمود: اگر دشنام گوئی مجسم میشد، صورت بدی بود. ولی کجا توجه نمود عایشه به کلام عظیم رسول خدا تا ناجی او شود و بلکه اعمالی صورت داد که دشنام گوئی در برابر آن کم و بی مقدار بود یعنی فتنه جوئی و برپایی جنگ جمل که آثار آن تا قیامت است و ستیزه گری با دو سید جوانان اهل بهشت و...

12) و امام علیه السلام فرمود: هر کس برادر مسلمان خود دشنام دهد خدا برکت از روزی او بر دارد، و او را بخودش واگذارد، و زندگیش را تباه سازد.

13) سماعه گوید: وارد شدم بر امام صادق علیه السلام، حضرت آغاز سخن کرد و بمن فرمود: ای سماعه اینچه جنجالی بود که میان تو و شتر دارت پدیدار گشته بود؟ مبادا دشنامگو و بدزبان و لعنت کننده باشی؟ عرض کردم: بخدا سوگند چنین بود (که فرمود ولی) او بمن ستم کرد؟ فرمود: اگر بتو ستم کرده تو از او جلو افتادی، هر آینه این کردار از کردارهای من نیست، و بشیعیانم چنین دستوری ندهم، از پروردگارت آمرزش بخواه، و به آن کردار باز مگرد، عرض کردم: از خدا آمرزش خواهم و دیگر باز نگردم.

باب کسیکه برای بدیش از او پرهیز کنند

1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: روزی پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نزد عایشه بود ناگاه مردی اجازه شرفیابی خواست، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: چه مرد بدی است از این تیره و قبیله، پس عایشه برخاست و بدرون اطاق رفت و رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اجازه ورود به آن مرد داد، همینکه وارد شد حضرت با روی باز از او پذیرائی کرد و با او بگفتگو پرداخت تا هنگامیکه پایان رسانید و آنمرد از نزدش بیرون رفت، عایشه (برگشته) و عرض کرد: ای رسول خدا در حالیکه شما این مرد را به بدی یاد کردی با روی باز از او پذیرائی کردی؟ در این هنگام حضرت فرمود: از بدترین بندگان خدا کسی است که برای دشنامگوئیش هم نشینی با او را بد دارند.

توضیح: مجلسی (رحمه الله) گوید: و این حدیث دلالت بر جواز مدارا کردن با فاسق و جواز غیب او دارد، و گویند آن مرد عیینه بن حص فزاری یکی از سران شرور عرب بوده است.

2) از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: بدترین مردم در روز قیامت نزد خدا کسانی هستند که از ترس بدی و شر آنها احترام و اکرامشان کنند.

3) امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه مردم از زبانش بترسند، او در آتش است. (یعنی از ظلم زبان او)

4) جابر بن عبد الله گوید: که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: بدترین مردم در روز قیامت آنانند که از ترس بدی و شرشان اکرام و احترام شوند.

باب تجاوز کاری، و ستمگری، و سرکشی

1) از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: زودرس ترین بديها از نظر کيفر و عقوبت تجاوز کاری و ستمگری است.

شرح: مجلسی (رحمه الله) گوید: مقصود از تعجیل در کيفر او اینست که در دنیا نیز کيفر کردارش باو میرسد، بلکه در دنیا نیز زود باو برسد.

2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: شیطان به لشکرهای خود گوید: میان افراد آدمیزاد حسد و ستم افکنید، زیرا ایندو در نزد خداوند با شرک برابرند.

شرح: مجلسی (رحمه الله) گوید: برابری آندو با شرک برای آنست که آنها نیز در بیرون بردن از دین و کيفر و تأثیر در فساد نظام جهان همانندند زیرا بیشتر مفسد جهان از مخالفت با پیمبران و اوصیاء ایشان و پیروی نکردن از آنان و شیوع گناهان از این دو خصلت سرچشمه گرفته، چنانچه شیطان به آدم علیه السلام حسد ورزید، و چنانچه سرکشان هر ملت و امتی بحجتهای الهیه تعدی و ستم کردند.

3) از ابو سیار حدیث شده که امام صادق علیه السلام در نامه باو نوشت: نگاه کن مبادا هرگز سخنی بستم و سرکشی بزبان آری اگر چه تو را تیره و فامیلت خوش آید.

توضیح: ممکن است معنای جمله «وان اعجبتک نفسک...» این باشد که و اگر چه تیره و فامیلت تو را خوش آید و بعجب وادارد، ولی معنای اول ظاهرتر است چنانچه مجلسی (رحمه الله) نیز فرموده است.

باب فخر و کبر

1) حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: عجب است از تکبر کننده بر خود بالنده، آنکس که دیروز نطفه (بد بو و بی ارزش) بوده، و سپس فردا مرداری (گندیده) است..

2) از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: آفت حسب و شرافت بخود بالیدن و خود بینی است.

شرح: مجلسی (رحمه الله) گوید: «حسب» شرافت و شخصیت آباء و اجدادی است و بسا بشرافتی اطلاق شود که از کارهای نیک یا اخلاق خوب بدست آید گرچه از پدران نباشد.

3) عقبه بن بشیر اسدی گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: من عقبه بن بشیر اسدی هستم، و در میان قوم خود خاندان بزرگی دارم؟ حضرت فرمود: تو بحسب و شرافت خانوادگیت بر سر ما منت نهی؟ بدرستی که خداوند آنکه مردم او را پست می‌شمرند بواسطه ایمان در صورتیکه مؤمن باشد بالا برده است، و آنکه مردم او را شریف می‌خوانند بجهت کفر در صورتیکه کافر باشد پست و زبون ساخته است؛ پس کسی را بر کسی برتری نیست جز بوسیله تقوی.

4) حضرت باقر علیه السلام فرمود: عجب است از متکبری که بخود مینازد، در صورتیکه از نطفه آفریده شده، سپس مرداری گنبدیده شود، و در این میان نمیداند با او چه خواهد شد.

5) از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: آفت حسب بخود بالیدن است. (یعنی حسب و نسب خوب نباید وسیله آزار و اذیت و تکبر بر اهل ایمان باشد و اگر چنین شد بی ارزش می شود یعنی اصالت ندارد و صرف ادعای مدعی است)

باب قساوت و سخت دلی

1) علی بن عیسی در حدیثی مرفوع روایت کند که فرمود: در آنچه خدای عزوجل با موسی علیه السلام مناجات کرد این بود که: ای موسی در دنیا آرزوی خود را دراز مکن که دلت سخت، و سخت دل از من دور است.

شرح: مجلسی علیه الرحمه گوید: درازی آرزو اینست که انسان مرگ را فراموش کند و دور پندارد، و گمان کند که عمرش دراز باشد، یا آرزوهای بسیاری که جز در طول عمر بدست نیاید، و این مایه سخت دلی است، یعنی نترسیدن و نداشتن هراس از ترسناکیها، و نپذیرفتن پندها سودمند، چنانکه یاد مرگ دل انسان راست نرم و هنگام تذکر خدا و مرگ ترسناک کند.

2) امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: (مردم را) دو خاطره است، خاطره از شیطان و خاطره از فرشته، خاطره فرشته: رفت (یعنی نرمی دل) و فهم است و خاطره شیطان: فراموشی و سخت دلی است.

توضیح: «لمه» آنچه زیست که بدل نزدیک شود و خطوط کند که بخاطر ترجمه شد، مجلسی (رحمه الله) گوید: مقصود از رقت و فهم که خاطره فرشته است نتیجه آندو و یا نشانه آنها است و حمل بر مجاز گردد، زیرا خاطره که فرشته در دل اندازد نیکی و تصدیق بحق است، و نتیجه آن رقت دل و صفا و میل آن بنیکی است، و

همچنین خاطره شیطان انداختن وسوسه ها و شک و میل بشهوات در دل است، و نتیجه آن فراموشی کردن حق و غفلت از خدا و سنگدلی است.

باب ظلم و ستم کردن

1) امام باقر علیه السلام فرمود: ستم بر سه گونه است: ستمیکه خدا بیامرزد، و ستمیکه خدا از آن صرفنظر کند، اما آنستمیکه خداوند نیامرزد شرک است، و اما آنستمیکه خدا بیامرزد ستمی است که انسانی بخویشتن کند مایه خود و خدای خود، و اما ستمیکه خدا صرفنظر نکند حقوقی است که مردم بیکدیگر دارند.

توضیح: مجلسی (رحمه الله) گوید: ستم، نهادن چیزی است در غیر جای خود، و آنکس که شرک ورزد ستم کرده است زیرا غیر از خدا را شریک قرار داده، و پرستش بیجا کرده، و گنهکار ستمکار است زیرا گناه را بجای طاعت نهاده. (و بالاترین ستمکاری به دیگران، ستیزه دگری با رسولان پروردگار و اوصیای آن هاست و در امت آخرالزمان محاربه با محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم که به منزله شرک به خداوند است چنان که مذکور گردیده است (و من حاربکم مشرک))

2) یکی از بزرگان قبیله نخع گوید: بحضرت باقر علیه السلام عرض کردم: من از زمان (حکومت) حجاج تاکنون پیوسته والی (و فرماندار) بوده ام آیا توبه برای من میسر است؟ گوید: آنحضرت سکوت کرد (و جوابم را نداد) من دوباره پرسیدم، فرمود: نه، تا به هر صاحب حق حقتش راپردازی. (یعنی و چون قادر به جبران ستمگری های حجاج نیستی پس به واسطه معاونت با او در سرایشی دوزخ قرار داری)

3) امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ ستمکاری سخت تر از آن ستمکاری نیست که صاحبش یآوری جز خدای عزوجل نیابد. (و نماد این مظلومان آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم هستند و پیروان ایشان که در طول تاریخ مظلوم و مهطور بوده اند در حالی که هرگز حالت تهاجمی به خلائق نداشته اند بلکه همیشه مورد تهاجم قرار گرفته اند تا آن زمان که خداوند در ظهور امام وعده داده شده ایشان گشایش فرماید (اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم آمین یا رب العالمین))

4) حضرت باقر علیه السلام فرمود: هنگامیکه (پدرم) علی بن الحسین در رسیدن مرا بسینه خود چسبانید سپس فرمود: ای فرزند سفارش کنم ترا بآنچه پدرم هنگام مرگش بمن سفارش کرد، و بهمان چیزیکه او یادآور شد که پدرش بآن سفارش کرده بود، ای فرزند ستم کنی بکسیکه یآوری در برابر تو جز خدا نیابد.

5) حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: هر که از قصاص (و جزای کردار) بترسد، خود را از ستم کردن بمردم نگهدارد.

6) و نیز فرمود: که رسولخدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: خود را ستم باز دارید که آن تاریکی روز قیامت است.

شرح: مجلسی (رحمه الله) گوید: مقصود از تاریکی در حدیث یا تاریکی حقیقی است، چنانچه گفته اند: که حالات نفسانیه که نتیجه کردار است و مایه سعادت یا شقاوت است، اینها نورها و یا تاریکتهائی است که پیوسته

همراه انسانی است، و چون روز قیامت روز آشکار شدن اسرار، و ظاهر شدن پنهانیهها است لذا در آنروز ظاهر گردد، و همان ساعت که مؤمنان در پرتو نور خود پیش می روند (چنانچه خداوند متعال در سوره حدید آیه 12 فرماید)، بر شخص ستمکار نیز به اندازه ستمش تاریکیها احاطه کند. یا آنکه مقصود از تاریکیها سختیها و هراسهائی است که در قیامت است، چنانچه در گفتار خدای تعالی: «قل من ینجیکم من ظلمات البر و البحر» در تفسیر «ظلمات» گفته اند.

7) ابو بصیر گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می فرمود: هر که مال برادر (دینی) خود را بخورد، و (خودش یا عوضش را) باو برنگرداند، در روز قیامت پاره از آتش خورد.

8) و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: ستمکار و یاری کننده او و آنکه بستم او راضی باشد هر سه آنان در ستم شریکند. (و این از اعظم روایات و اعظم کلام معصوم (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) است که در آتش خواهند بود زیرا خداوند ظالم را به دوزخ خود بشارت داد پس مصداق بارز آن دشمنان محمد و آل محمد هستند که یاری شدند به جماعتی و راضی شدند به اعمال مجرمانه آن ها از آن زمان و در طول تاریخ همگی به سوی دوزخ جاوید در حرکت هستند والسلام)

9) عبد الله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که برای ستم کاری در ستمی که کرده است عذر بتراشد خداوند بر او مسلط کند کسی را که باو ستم کند، و اگر دعا کند مستجاب نکند، و در برابر ستمی که باو شده پاداشی باو ندهد. (و ما در خصوص مسلط نماید و یا گمراه نماید و...؛ کلام خود را مذکور و تکرار نمی نمایم)

10) از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: هر که بدیگری ستم کند و او را از دست داد (یعنی دسترسی باو نداشت که از او رضایت بجوید) از خدا برای او طلب آمرزش کند، زیرا که همان کفاره ستم او گردد.

توضیح: مجلسی علیه الرحمه گوید: شاید این خبر حمل گردد بر آن موردی که حق مالی نباشد مانند غیبت و امثال آن، و گرنه واجب است که مال را از او صدقه بدهد، مگر آنکه کسی بگوید: تصدق نیز یکنوع طلب آمرزشی است برای او. (یعنی ظلم هایی که قابل جبران است یعنی برای قاتلان و ستیزه گران به آل محمد نجاتی متصور نیست.)

11) ابو بصیر گوید: دو مدر برای کشمکش و معامله ای که با هم داشتند خدمت امام صادق علیه السلام آمدند، همینکه حضرت سخن هر دو را شنید، فرمود: هر آینه بدرستی که کسی دست نیابد بچیزی مانند کسی که بوسیله ستم بچیزی دست یابد هر آینه بدرستی که مظلوم از دین ظالم بگیرد بیش از آنچه ظالم از مال مظلوم گرفته است، سپس فرمود: هر که بمردم بدی کند، نباید بدی را زشت شمارد آنگاه که باو بد کنند، همانا آدمیزاده درو کند همان را که بکارد، و هیچکس از دانه تلخ، شیرین درو نکند، و نه از شیرین، تلخ (درو کند) پس آن دو مرد پیش از آنکه از جا برخیزند با هم سازش کردند.

باب پیروی از هوای نفس

1) ابو محمد وایش گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می فرمود: از هواهای (نفسانی) خود بر حذر باشید و بترسید چنانچه از دشمنان حذر میکنید، زیرا چیزی برای مردان دشمن تر از پیروی هواهای خودشان و درو شده های زبانهایشان نیست. (یعنی پیروی از هوی و هوس با عمل به ظلم منتهی شده و مرتکب را به دوزخ واصل می نماید مانند آنچه که ناصبیان با آل محمد در طول تاریخ صورت دادند).

2) امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: جز این نیست که من بر شما از دو چیز می ترسم: پیروی هوای نفس، و درازی آرزو، اما پیروی هوا پس همانا که از حق باز می دارد و اما درازی آرزو آخرت را فراموش سازد.

3) عبد الرحمن بن الحجاج گوید: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بمن فرمود: بپرهیز از نردبانیکه بالا رفتنش آسان و پائین آمدنش دشوار است.

شرح: فیض و مجلسی علیها الرحمه گویند: شاید مقصود نهی از طلب جاه و ریاست و سایر شهوات دنیا و بلندیهای آن باشد که اگرچه به آسانی بدست آید ولی عاقبت و سرانجام بدی دارد، و خلاصی از گرفتاریهای آن بی نهایت دشوار است، و حاصل اینکه پیروی نفس و بالا رفتن از پله های هوی و هوس گرچه آسانست و بر آمدن بر هر پله بسهولت انجام شود، و با آسانی بدست آید ولی هنگام مرگ دست از همه شستن و گذاردن و رفتن و حساب پس دادن آن دشوار است، و بمانند کسی است که اندک اندک بر قله کوهی بالا رود و در فرود آمدن حیران و سرگردان بماند، و همانند کسی است که پله پله بر نردبانی بر آید و در پله آخرین ناگهانی در افتد. پس هر مقدار پله ها زیادتر باشد زیان سقوط بیشتر و خطر آن زیادتر است.

(برگردیم بدناله حدیث عبدالرحمن بن حجاج) گوید و حضرت صادق علیه السلام میفرمود: نفس (سرکش) را بمیل و خواهش خود رها مکن، زیرا که هوای نفس سبب مرگ نفس است، رها کردن نفس با آن هوا و هوس که طالب آنست اسباب درد و رنج نفس است و جلوگیری نفس از آنچه خواهد (یعنی هوی و هوس، درمان آن است).

باب مکر و بیوفائی و فریبکاری

1) هشام بن سالم در حدیثی مرفوع از امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث کند که فرمود: اگر نبود که مکر و فریبکاری در آتشند من مکر اندیش ترین مردمان بودم. (و مقصود حضرت از این کلام عظیم خبر ورود معاویه و اعوان و انصار او به دوزخ است که مکر و خدعه را اسباب موفقیت خود می دانستند).

2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: بیاید هر که عهد شکنی کند در روز قیامت با امامی که دهن او کج باشد تا داخل آتش گردد. و بیاید هر که بیت امامی را شکسته دست بریده تا بهمان حال داخل آتش شود. (پس مقصود امام معصوم کسانی هستند که عهد خود با امیر المؤمنین را شکسته و با آن

حضرت از در ستیزه‌گری درآمدند و لذا امام معصوم آن‌ها را وعده به دوزخ جاوید داده است و البته حال و معاویه ملعون و عاقبت کار او در ورود آن خبیث و طرف‌داران ناصبی او به دوزخ واضح‌تر از جماعت اصحاب جمل و نهروان است).

(3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: از مانیت کسیکه با مسلمانی نیرنگ کند.

(4) طلحه بن زبیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: دو شهر است و اهل هر دو کافر حربی هستند، و برای هر کدام پادشاهی جدا است، (اهل آندو) باهم جنگ کردند سپس سازش نمودند، پس از آن یکی از آندو پادشاه برفیقش (یعنی پادشاه دیگری) خدعه زد و آمد با مسلمانان سازش کرد که بوسیله آنها با آن شهر دیگر جنگ کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: برای مسلمین نشاید که خدعه کنند، و نه دستور بخدعه دهند، و نه جنگ کنند با آنانکه نیرنگ‌زندان (و عهد شکنی کنند) ولی می‌توانند هر جا که مشرکین را یافتند با آنها بجنگند، و آنچه کفار بر آن پیمان بسته‌اند بر آنان گذرا (و نافذ) نیست. (یعنی پیمان مشرکین و سازششان با یکدیگر صحیح نیست و مانع از جنگ مسلمانان با آنها نیست. و هر کجا که مشرکین را یافتند می‌توانند با آنها جنگ کنند). (ما کلام خود را در خصوص جهاد با مشرکین و کافرین وفق کلام خداوند مذکور نمودیم و اثبات نمودیم که اسلام دین تهاجمی نیست و سیاست عمر بن خطاب و پیروان ناصبی او یعنی بنی امیه و بنی عباس در غارت و چپاول مردم دنیا به نام دین و جهاد در واقع سیاست شیطان بوده است که به نابودی حرث و نسل خلیف منتهی شده و اثبات نمودیم که واژه یلونکم در آیه 123 سوره توبه به معنی هم جوار شما غلط است و معنی صحیح به شما نزدیک شده‌اند می‌باشد که اگر معنی اول را توجه‌نمایی یعنی اسلام دین تهاجمی عمر بن خطاب و مانند مغول و تاتار است و اگر معنی دوم را توجه‌نمایی یعنی اسلام دین تدافعی است و در زمان احساس خطر از خود دفاع می‌کند یعنی یلونکم فعل است یعنی به نزدیکی شما می‌آیند و معنی جوارکم را تداعی نمی‌نماید تا توجیه‌کننده غارتگری و چپاولگری باشد اسلام دین تدافعی است و این معنی فعلی آن با سنت رسول خدا و احادیث منطبق است و آن معنی جوارکم با روش چپاولگری مغولی و تاتاری عمر بن خطاب و خلفای غاصب دیگر بنی امیه و بنی عباس و...؛ است که به نام جهاد به ملت‌های مظلوم جهان یورش بردند و مردم و جوانان آن‌ها را به قتل رسانیده و به نوامیس آن‌ها تجاوز کرده و اموال آن‌ها را غارت کرده‌اند و...)

(5) اصبح بن نباته گوید: روز امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه خطبه خواند و فرمود: ای گروه مردم اگر عهد شکنی بد نبود من سیاستمدارترین مردم بودم، آگاه باشید که هر عهد شکنی تباہ‌کاری و هرزه‌گی است، و هر تباہ‌کاری ناسپاسی و کفری در بر دارد، آگاه باشید که بیوفائی و تباہ‌کاری و خیانت در آتش است. (و مقصود حضرت، معاویه و اعوان و انصار آن ملعون است).

باب دروغ

1) ابو نعمان گوید: حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود: ای ابا نعمان بر ما دروغی مبنی تا دین خود را بر باد دهی، و مبادا بخواهی که ریاست کنی تا دم شوی (یعنی بدبخت شوی) و بوسیله ما مردم را مخور که فقیر گردی، (یعنی دنبال ریاست نباش) زیرا بناچار ترا نگذارند و پرسش کنند، پس اگر راست گوئی ما تصدیقت کنیم و اگر دروغ گوئی ما ترا تکذیب کنیم.

2) حضرت باقر علیه السلام فرمود: خدای عزوجل برای بدی قفل‌هایی قرار داده، و کلیدهای آنها را شراب قرار داده، و دروغ بدتر از شراب است. (شرح آن این است که هر دو عقل را زایل می‌کند ولی دروغ فتنه‌های عظیم به همراه دارد که دامنه آن تا قیامت ادامه دارد مانند همان دروغ پردازی که جعل نموده اند که برای مجتهد در فتوای صحیح² پاداش و در خطبه‌های غلط یک پاداش است و یزید و معاویه را مجتهد نامیدند یعنی به دروغ و به دروغ تلاش نمودند تا خون حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و... را پایمال نماید الا لعنت الله علی الظالمین وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون).

3) و نیز حضرت باقر علیه السلام فرمود: دروغ ویران کننده ایمان است.

4) حضرت صادق علیه السلام فرمود: دروغ خدا و رسولش (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از گناهان کبیره است.

5) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: اولین کسیکه دروغگو را تکذیب کند خداوند عزوجل است، سپس دو فرشته که با او هستند، سپس خود او هم میدانند که دروغگو است.

6) عمر بن یزید گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: دروغگو با برهانهای روشن هلاک گردد، و پیروانش بوسیله شبهات.

7) ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: یکدروغ روزه روز دارا بگشاید عرض کردم: کدامیک از ما است که چنین کاری از او سر نزنند؟ (و یکدروغ در روز نگوید؟) فرمود: آن دروغ که تو خیال کردی (منظور) نیست، همانا آن دروغ بستن بخدا و رسولش و ائمه علیهم السلام است.

8) در حدیثی مرفوع روایت شده که نزد حضرت صادق علیه السلام گفته شد: که بافنده ملعونست؟ حضرت فرمود: این آن بافنده ایست که بر خدا و بر رسولش دروغ بیافد.

9) حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای مزه ایمان را نچشد تا دروغرا ترک کند چه شوخی باشد و چه جدی.

10) عبد الرحمن بن حجاج گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: کذاب آنکس است که در چیزی دروغگوید؟ فرمود: نه، (زیرا) کسی نیست جز اینکه این از او سر زند ولی مقصود آنکس است که بدروغ عادت کرده است.

11) حضرت صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: هر که دروغش زیاد شد، آبرویش برود.

12) امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: برای مرد مسلمان سزاوار و شایسته است که از رفاقت دروغگو بپرهیزد، زیرا که او دروغگوید تا بدانجا که اگر راست هم بگوید باور نشود.

13) عبید بن زراره گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: از چیزهایی که خداوند بوسیله آن بدروغگوان کمک کرده است فراموشی است.

14) از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده است که فرمود: سخن بر سه گونه است: راست، و دروغ، و اصلاح میان مردم، (راوی) گوید: به آن حضرت عرض شد: قربانت اصلاح میان مردم چیست؟ فرمود: از کسی سخنی درباره دیگری می شنوی که اگر آن سخن به او برسد بد دل می شود، پس تو او را دیدار کنی و باو بگویی: از فلانی شنیدم که درباره خوبی تو چنین و چنان میگفت، بر خلاف آنچه شنیده ای.

15) حسن صیقل گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: برای ما از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که درباره گفتار یوسف علیه السلام (که فرمود): «ای کاروان هر آینه شما دزد هستید» (سوره یوسف آیه 70) آنحضرت فرموده است: بخدا سوگند دزدی نکردند و یوسف هم دروغ نگفت، و (هم چنین درباره آنچه) ابراهیم فرمود: «بلکه بزرگ آن بتان کرده است پس بپرسید از ایشان اگر هستند سخن گویان» (سوره انبیاء آیه 63) آنحضرت علیه السلام فرموده است: بخدا سوگند آنان نکرده بودند و ابراهیم نیز دروغ نگفت؟ حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (که اینکلام را شنید) فرمود: ای صیقل نزد شما در اینباره چیست؟ گوید: عرض کردم: نزدما جز تسلیم چیزی نیست؟ گوید: پس آنحضرت فرمود: خداوند دو چیز را دوست دارد و دو چیز را دشمن دارد، دوست دارد خرامندگی (و با تبختر راه رفتن) را در میان دو صف (از لشکر اسلام و کفر) و دوست دارد، دروغ گفتن را در جای اصلاح (بین دو نفر یا دو جمعیت از مسلمانان) و دشمن دارد خرامندگی در راهها و کویها را، و (همچنین) دشمن دارد دروغ گفتن را در غیر مقام اصلاح، بدرستی که ابراهیم علیه السلام که فرمود: «بلکه بزرگ ایشان این کار را کرده است» بخاطر اصلاح (حال بت پرستان و نجات آنها از گمراهی) بوده، و راهنمایی (کردن آن جماعت) باینکه آن بتان نمی توانند کاری انجام دهند و یوسف علیه السلام نیز بخاطر اصلاح (حال فامیل خود یا دیگران آن کلام را) فرمود.

16) عیسی بن حسان گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: از هر دروغگو در یک روزی باز پرسى شود جز در سه جا یکی مردی که در نبرد خود (با دشمنان دین) نیرنگ زند که گناهی بر او نیست، دیگر مردی که میان دو کس را سازش دهد و اصلاح کند، باین برخورد کند بغیر آنچه بدیگری برخورد کند، و مقصودش از اینکار اصلاح میانه آندو است، سوم: مردی که بزن خود (یا خانواده اش) بچیزی وعده دهد و قصد انجام دادن آنرا نداشته باشد. (و این از اعظم روایات وارده در امور اهل اسلام است که در آن ها صلاح و اصلاح جامعه بشری و دوری از شرارت ها هدف واقع شده است).

شرح: مجلسی علیه الرحمه گوید: مضمون این حدیث مورد اتفاق میان عامه و خاصه است سپس حدیثهایی در اینباره از عامه (و اهل سنت) نیز روایت میکند.

17) ابو اسحاق خراسانی گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: بپرهیزید از دروغ زیرا هر شخصی امیدواری جوینده است، و هر بیمناکی گریزان.

شرح: فیض علیه الرحمه گوید: مقصود آنحضرت علیه السلام اینست که در ادعای بیم و امید و خوف و رجاء از خدا دروغ نگوئید، زیرا که هر امیدواری کوشای در اسباب آن است، و شما اینگونه نیستید و هر بیمناکی از آنچه او را بیم نزدیک کند گریزان است، و شما اینگونه نیستید.

باب شخص دو زبان و دورو

1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که با مسلمانان به دورو و دو زبان برخورد کند، روز قیامت بیاید در حالیکه برای او دو زبان از آتش باشد.

شرح _ مقصود کسانی هستند که برای جلب نفع دنیوی نزد هر کسی مطابق تمایلات او سخن گویند و باصطلاح معروف نان را بنرخ روز خورند، و اینکار باعث حقیقت پوشی ها و حق کشیهای زیادی گردد و بقول علامه مجلسی (رحمه الله) و دیگران این عین نفاق است.

2) حضرت باقر علیه السلام فرمود: چه بد بنده ایست آن بنده ایکه دارای دورو و دو زبان است، در حضور برادرش او را ستایش کند (و یا در تمجید او از حد بگذراند) و در پشت سر او را بخورد (و از او بدگوئی کند) اگر دارا شود (و ثروتی به چنگ آورد) بر او رشک برد، و اگر گرفتار شود دست از یاری او بردارد.

شرح _ مقصود از فرمایش حضرت که فرمود: « در پشت سر او را بخورد» یعنی غیبت او کند چنانچه خدایتعالی فرماید: «و غیبت نکند برخی از شما برخی را آیا دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر مرده خویش را، همانا خوش دارید آنرا» (سوره حجرات آیه 12)

3) عبدالرحمن بن حماد در حدیثی مرفوع (که آنرا بمعصوم رسانده است) گوید: خدای تبارک و تعالی بعیسی بن مریم فرمود: ای عیسی باید که زبانت در پنهانی و آشکار یک زبان باشد، و هم چنین دلت، همانا من تو را از نفس خودت میترسانم و چون من آگاهی (برای تو) کافی است، دو زبان در یکدهان نشاید، و دو شمشیر در یک غلاف ننگند، و دو دل در یک سینه نباشد، نهاد انسان نیز این چنین است که (دو عقیده مخالف در یکذهن نتواند جایگیر شود).

باب قهر کردن و جدائی از برادر دینی

1) در وصیت مفضل است که (گوید:) شنیدم از حضرت صادق علیه السلام می فرمود: از هم جدا نشوند دو مرد بصورت قهر کردن جز اینکه یکی از آندو سزاوار بیزاری (خدا و رسولش از وی) و لعنت (یعنی دوری از

رحمت حق) گردد، و چه بسا که هر دوی آنها سزاوار آن شوند، معتب (که یکی از دوستان مخصوص آنحضرت بود) عرض کرد: خدا مرا بقریان تو گرداند! آنکه ظالم و ستمکار است این سزای اوست، اما مظلوم چه جرمی دارد (که سزاوار بیزاری و لعنت شود؟) فرمود: برای آنکه برادر خود را باشتی و پیوست با خود دعوت نمی کند، و از گفتار او صرف نظر نمی کند (و آنرا نشنیده نمی گیرد) شنیدم پدرم می گفت: هرگاه دو تن با هم ستیزه کنند و یکی بر دیگری غالب آید، باید آن ستمدیده و مظلوم نزد رفیق ستمگر خود رود و باو بگوید: ای برادر من ستمکارم، تا جدائی میانه او و رفیقش از بین برود، پس خدای تبارک و تعالی حکیم و عادل است و داد مظلوم را از ظالم بستاند.

(2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: بیش از سه روز جدائی و قهر کردن روا نیست.

شرح: مجلسی علیه الرحمه گوید: ظاهر این حدیث اینست که اگر میانه دو برادر ایمانی در اثر کوتاهی کردن در آداب معاشرت کدورت و نقاری پیدا شد و سر انجام قهر و جدائی کشید نباید بیش از سه روز ادامه دهند، و اما در آن سه روز ظاهراً عفو شده است و آن سبب تسکین غضب و بدخلقی در این مدت است، با اینکه دلالت آن بر جواز ادامه تا سه روز بمفهوم حدیث است و دلالت مفهوم (و استدلال بآن) ضعیف است.

و (باید دانست که) اینگونه اخبار مخصوص است بغیر بدعت گذاران و هوا پرستان و آنان که برگناه خو گرفته اند و رها نمی کنند، و گرنه قهر و جدائی از آنان مطلوب و این خود یکنوع نهی از منکر است.

(3) ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: از مردیکه از خویشاوندش بخاطر اینکه مذهب حق را نمی شناسند (و شیعه نیستند) ببرد (و قطع مراده کند)؟ فرمود: سزاوار نیست که از آنها ببرد.

(4) مرازم بن حکیم گوید: یکی از اصحاب ما که بلقب شلقان او را میخواندند (و نامش عیسی بود) در خانه حضرت صادق علیه السلام بود، و حضرت او را ناظر بر خرج خانه خود کرده بود (یا خرج او را میداد). مردی بد اخلاق بود، (و بدین سبب) مرازم با او قهر کرده بود، (مرازم گوید:) روزی حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: ای مرازم آیا با عیسی سخن می گوئی (و با او آشتی کرده ای)؟ عرض کردم: آری، فرمود: خوب کردی در قهر خیری نیست.

(5) داود بن کثیر گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: پدرم فرمود: که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده است: هر دو نفر مسلمانیکه از همدیگر قهر کنند و سه روز بر آنحال بمانند و با هم آشتی نکنند هر دو از اسلام بیرون روند، و میانه آنها پیوند دوستی دینی نباشد، پس هر کدام از آندو بسخن گفتن با برادرش پیشی گرفت، او در روز حساب پیشرو به بهشت باشد.

(6) حضرت باقر علیه السلام فرمود: همانا شیطان میان دو مؤمن دشمنی اندازد و تا یکی از آن دو از دین برنگردد (آندو را رها نکند)، و همینکه چنین کردند پشت بخوابد و دراز کشد، و سپس گوید: کامیاب شدم، پس خدا رحمت کند مردی را که میانه دو تن از دوستان ما الفت اندازد، ای گروه مؤمنین باهم انس و الفت گیرید و با هم مهربانی کنید.

7) حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیوسته شیطان تا دو مسلمان باهم قهر هستند شادمان است، و همینکه با هم آشتی کنند زانوهایش بلرزد و بندهایش از هم جدا شود و فریاد زند: ای وای بر او (مقصود از او خود شیطان است بشرحی که یاید) از آنچه بدو رسد از هلاکت.

باب قطع رحم

1) از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در ضمن حدیثی فرمود: هر آینه بدرستی که در دشمنی کردن با یکدیگر ستردن و از بن برکندن است، مقصودم ستردم مو نیست، ولی ستردن دین است.

2) حذیفه بن منصور گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: از حلقه بپرهیزید زیرا که آن مردادن را میمیراند (و نابودی میکشاند) عرض کردم: حلقه چیست؟ فرمود: قطع رحم است.

3) برخی از اصحاب ما گوید: که بحضرت صادق عرض کردم: برادران و عموزادگانم خانه ام را بر من تنک کرده و از همه آن خانه مرا بیک اطاق آن پناهنده کرده اند، و من چنانچه در این باره اقدام کنم آنچه در دست آنها است میگیرم؟ گوید: آنحضرت فرمود: صبر کن زیرا خداوند برایت گشایشی فراهم کند، گوید: من منصرف شدم، و وبائی در سال صد و سی و یک بیامد و بخدا سوگند همگی آنها مردند و یکنفر از آنها باقی نماند، گوید: من بیرون آمدم (و بنزد آنحضرت رفتم) همینکه بر او وارد شدم فرمود: حال اهل خانه ات چطور است؟ عرض کردم: بخدا سوگند همه آنها مردند، و یک نفر از آنها زنده نماند، فرمود: این برای آن کاری بود که بتو کردند، و برای آن آزاریکه بتو رساندند و قطع رحمیکه کردند نابود شدند، آیا میخواست که زنده باشند و بر تو تنگ بگیرند؟ عرض کردم: آری بخدا سوگند.

4) حضرت باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام است که: سه خصلت است که هر که دارا باشد نمیرد تا وایال آنرا ببیند: ستم، و قطع رحم، قسم دروغ که بدان با خدا بجنگ رود، و هر آینه آن طاعتیکه ثواب و اجرش زودتر برسد صله رحم است، و براستی (چه بسا) مردمیکه از حق روگردانند و با هم پیوند کنند (و صله رحم کنند) پس اموالشان زیاد شود و ثروتمند گردند. و بدرستی که قسم دروغ و قطع رحم خانه ها را ویران و خالی از اهل و خانمان کند، و خویشاوندی را از جابر کند، و از جای برکندن خویشی مایه قطع نسل گردد.

5) عنبسه بن عابد گوید: مردی نزد حضرت صادق علیه السلام آمد و از نزدیکان (و خویشان) خود بآنحضرت شکایت کرد، حضرت بوی فرمود: خشم را فرو نشان و بکن (یعنی دائماً خشم را فرو نشان و در صدد انتقام بر میا) عرض کرد: آنها میکنند (آنچه می خواهند) و میکنند (و شما بمن دستور فرو نشاندن خشم را میدهی؟) فرمود: آیا تو هم می خواهی مانند آنان باشی تا خدا توجهی بشما نکند.

6) حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: قطع رحم خود مکن اگر چه او از تو قطع کند.

7) ابو حمزه ثمالی گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه فرمود: پناه میبرم بخدا از گناهانیکه در نابودی (گناه کار) شتاب کنند، عبدالله بن کواء یشکری برخواست و گفت: ای امیرالمؤمنان مگر گناهانی هم هست که در نابودی شتاب کنند؟ فرمود: آری وای بر تو آن قطع رحم است، هر آینه (چه بسا) خاندانی هستند که گردهم آیند و یاری هم کنند و با اینکه از حق دورند خداوند بآنها روزی دهد، و (چه بسا) خاندانیکه از هم جدا شوند و از همدیگر ببرند پس خدا آنها را محروم (از روزی) کند با اینکه پرهیزکارند.

8) حضرت باقر علیه السلام فرمود: که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: هرگاه مردمان قطع رحم کنند اموال (و ثروتها) در دست اشرار قرار گیرد.

باب عقوق و آزدن پدر و مادر

1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: کمترین آزار (به پدر و مادر) گفتن اف (به آنها) است، و اگر خدای عزوجل چیزی را آسان تر و خوارتر از آن میدانست از آن نهی می فرمود.

2) رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: (با پدر و مادر) نیکو رفتار باش و در بهشت جایگزین شو و اگر عاق و جفا کاری با آتش (دوزخ) بساز.

3) یعقوب بن شعیب گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود، پرده از پرده های بهشت را کنار زنند، پس هر جاندار بوی آنرا از مسافت پانصد سال ران بشنود، جز یکدسته، عرض کردم: آنها کیانند؟ فرمود: عاق والدین خود.

4) رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: بالای نیکی هر نیکوکاری نیکی است تا آنکه انسان در راه خدا کشته شود، و چون در راه خدا کشته شد دیگر بالای آن نیکی (و عملی بهتر) نیست، و بالای هر آزدنی آزدنی است، تا آنکه کسی یکی از پدر و مادر خود را بکشد، و چون چنین کرد بالاتر از آن آزدنی نیست.

5) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس پدیر و مادر خود نظر دشمنی کند در صورتیکه آندو باوستم (نیز) کرده باشند، خداوند نمازش را نپذیرد.

شرح - یعنی در صورت ستم باو نیز قبول نشود تا چه رسد باینکه نیکی باو کنند.

6) حضرت باقر علیه السلام فرمود: که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در ضمن سخنی از سخنان خود فرمود: پرهیز از آزدن پدر و مادر، زیرا بوی بهشت از مسافت هزار سال شنیده شود، ولی عاق والدین و پرهیزید از آزدن پدر و مادر، زیرا بوی بهشت از مسافت هزار سال شنیده شود، ولی عاق والدین و قطع کننده رحم و پیر مرد زنا کار و آنکه جامه اش را از روی تکبر و بزرگ منشی (بلند کند که) بر زمین کشد آنرا نشنوند، و جز این نیست که کبریا و بزرگی از آن پروردگار جهانیانست.

7) حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر خداوند چیزی را (در آزردن پدر و مادر) کمتر از اف می دانست از آن نهی میکرد، و آن کمترین مراتب آزردن است، و از جمله آزردن است که کسی به پدر و مادر خود خیره نگاه کند.

8) حضرت باقر علیه السلام فرمود: پدرم بمردی نگاه کرد که پسرش بهمراه او بود و آن پسر بشانه پدرش تکیه کرده بود، فرمود: پدرم با آن پسر از بدی آن کارش سخن نگفت تا از دنیا رفت.

9) حضرت صادق علیه السلام فرمود: کمترین آزردن پدر و مادر گفتن اف است، و اگر خداوند چیزی را آسانتر از آن میدانست از آن نهی میفرمود.

باب بیزاری از نسب

1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: آن کس که از نسب خود اگر چه پست باشد بیزاری جوید بخدا کافر شده است.

2) جمع زیادی از راویان حدیث از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده اند که فرمودند: انکار نسب کفر بخدای عظیم است اگر چه آن نسب پست و کم ارزش باشد.

باب کسیکه مسلمانان را آزار کند و خوارشان شمارد

1) هشام بن سالم گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: خدای عزوجل فرماید: بجنگ بامن اعلان دهد آنکس که بنده مؤمن مرا بیازارد، و از خشم من آسوده خاطر باشد آنکس که بنده مؤمن مرا گرامی دارد، و اگر در میانه شرق و مغرب زمین آفریده از آفریده هایم جز یک مؤمن و یک پیشوای عادل نباشد، من بعبادت آندو از تمامی آنچه در زمینم آفریدم بی نیاز باشم و هر آینه هفت آسمان و هفت زمین بخاطر او برپا باشند، و برای آندو از ایمانی که دارند آرامشی فراهم سازم که نیازی به آرامش دیگری نداشته باشند. (مقصود وجود معصوم (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) است و پیرو او حتی یک نفر)

2) مفضل بن عمر گوید: که حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود یک منادی ندا کند: کجایند روگردانان از دوستان من؟ پس دسته ای که صورت آنها گوشت ندارد برخیزند، پس گفته شود: اینهایند

آنکسانی که مؤمنین را آزرده، و با آنان دشمنی کردند، و عناد ورزیدند، و آنها را در دینشان با درستی سرزنش کردند، سپس فرمان شود که آنان را بدوزخ برند.

(2) از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: خدایتعالی فرموده است: هر که بیک دوستی از من اهانت کند، بتحقیق بجنگ با من کمین کرده است.

(3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مؤمنی را خوار شمارد چه (آن مؤمن) مستمند باشد یا غیر مستمند، پیوسته خدای عزوجل او را خوار و دشمن دارد تا آنگاه که از خوار شمردن آن مؤمن برگردد.

(4) معلی بن خنیس گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام می فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید: هر که بیکدوست من اهانت کند بجنگ با من کمین کرده، و من بیاری دوستانم از هر چیز شتابان ترم.

(5) و نیز گوید: از آنحضرت شنیدم که فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: خدای عزوجل فرموده: آشکارا بجنگ با من برخاسته آنکس که بنده مؤمن مرا خوار کند.

(6) حماد بن بشیر گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده خدای عزوجل فرماید: هر که بدوستی از من اهانت کند بتحقیق برای جنگ با من کمین کرده است، و هیچ بنده بجیزی بمن تقرب نجوید که نزد من محبوب تر از آنچه بر او واجب کرده ام باشد، و همانا او بوسیله نماز نافله بمن نزدیک شود تا آنجا که من او را دوست بدارم، و هنگامی که او را دوست بدارم گوش او شوم همان گوشی که با آن میشنود و چشم او گردم همان چشمی که با آن بیند، و زبانش شوم همان زبانی که با آن سخن گوید، و دست او گردم، همان دستی که با آن بگیرد، اگر مرا بخواند اجابتش کنم، و اگر از من خواهشی کند باو بدهم، و من در کاریکه انجام دهم هیچگاه تردید نداشته ام مانند تردیدیکه در مرگ مؤمن دارم، (زیرا) او مرگ را خوش ندارد، و من ناخوش کردن او را.

(7) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مؤمنی را بخاطر نداری و فقرش پست و کوچک شمارد، خداوند روز قیامت او را در برابر خلائق رسوا کند (و بزشتی شهره سازد).

(8) و از آن حضرت روایت شده که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: همانا پروردگار من مرا باآسمان بالا برد، و از پس پرده حجاب بمن وحی کرد آنچه کرد، و بی واسطه با من سخن گفت تا آنکه بمن فرمود: ای محمد هر که دوستی از من خوار کند بجنگ با من کمین کرده، و آنکه با من جنگ کند با او بجنگم، گفتم: پروردگارا این دوست تو کیست؟ من دانستم که هر که با تو بجنگد تو با او بجنگی؟ بمن فرمود: او آن کسی است که من برای تو و وصیت و فرزندان بولایت و دوستی از او پیمان گرفته ام.

باب کسیکه دنبال عیبجوئی و لغزش مؤمنان است

1) حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام فرمودند: نزدیکتر چیزی که بنده بکفر دارد این است که با مردی عقد برادری در دین بسته باشد و لغزش ها و خطاهای او را شمار کند که روزی او را بآنها سرزنش کند.

2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده است: ای گروهیکه بزبان اسلام آورده و بدلتش ایمان نرسیده (و پیوست نشده) مسلمانان را نکوهش نکنید، و از عیوب آنان جستجو نکنید، زیرا هر که عیوب آنها را جستجو کند، خداوند عیوب او را دنبال کند، و هر که خداوند عیبش را دنبال کند رسوایش کند گر چه در خانه اش باشد.

3) حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: دورترین بنده از خدا آن است که با مردی برادری کند و لغزشهای او را بر او نگهداری کند که روزی بر آنها سرزنشش کند.

باب سرزنش

1) حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: هر که مؤمنی را سرزنش کند، خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند.

2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله و آله و سلم فرموده است: هر که کار زشتی را فاش کند چون کسی است که آن را انجام داده، و هر که مؤمنی را به چیزی سرزنش کند نمیرد تا مرتکب آن شود.

3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مؤمنی را به گناهی سرزنش کند نمیرد تا آنرا مرتکب گردد.

4) نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر که مؤمنی را دیدار کند به چیزی که او را سرزنش کند، خداوند او را در دنیا و آخرت سرزنش کند.

باب غیبت و بهتان

1) حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: که رسول خدا صلی الله و آله و سلم غیب در (نابودی) دین مرد مسلمان زودتر کارگر شود از بیماری خوره در درون او.

فرمود: و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله فرموده است: نشستن در مسجد به انتظار نماز عبادت است تا حدی از او سرزند عرض شد: ای رسول خدا حدص چیست؟ فرمود: غیبت کردن است.

2) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که درباره مؤمنی بگوید آنچه دو چشمش دیده و دو گوشش شنیده پس او از کسانی است که خدای عزوجل درباره آنها فرموده: همانا آنانکه دوست دارند فراوان (یافاش) شود فحشاء درباره آنان که ایمان آورده اند، ایشان را است عذابی دردناک، (سوره نور آیه 18)

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: مقصود این است که مورد آیه تنها بهتان نیست بلکه شامل حقی هم که دیده و شنیده است میشود.

3) داود بن سرحان گوید: از حضرت صادق علیه السلام از غیبت پرسیدم (که چیست؟) فرمود: این است که درباره برادرت در دین او بگویی چیزی را که نکرده است، و بزبان او منتشر کنی چیزی را که خداوند بر او پوشانیده بود و حدی درباره آن اقامه نکرده بود.

شرح _ در کلام حضرت که فرمود: «برادرت در دین او...» دو احتمال می رود، یکی آنکه مقصود برادر دینی باشد که در این صورت فهمیده شود: که غیبت کافر و مخالف جایز است، و دیگر آنکه جمله متعلق به «تقول» باشد که معنا چنین شود که «بگویی درباره دین او چیزی را که نکرده است» بنسبت دادن کفر و یا معصیتی باو، و هر دو احتمال را مجلسی (رحمه الله) ذکر کرده است و سپس گوید: این حدیث دلالت کند که غیبت شامل بهتان نیز می شود و این اصطلاح دیگری است برای غیبت. سپس وجهی ذکر کرده برای اینکه مقصود همان غیبت اصطلاحی باشد و معنای تازه نباشد.

4) از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که فرمود: از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: کفار غیبت چیست؟ فرمود: از خداوند طلب آموزش کنی برای آنکه غیبتش کردی هر زمان بیادش افتادی.

5) ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: هر که بمرد مؤمن یا زن مؤمنه بهتان زند بآنچه در او نیست، خداوند او را در طینت خبال برانگیزد و نگهدارد تا از آنچه گفته بیرون آید، گوید: من عرض کردم: طینت چیست؟ فرمود: چرکی است که از فرج زنان بدکاره بیرون آید.

6) از یحیی ازرق حدیث شده که گفت: حضرت ابوالحسن (موسی بن جعفر) علیه السلام بمن فرمود: هر که پشت سر مردی چیزی را گوید که در اوست و مردم میدانند که آنچه در اوست غیبت کرده او را نکرده، و هر که پشت سر کسی چیزی را گوید که در اوست ولی مردم نمی دانند غیبتش کرده، و هر که پشت سر کسی چیزی گوید که در او نیست به او بهتان زده است.

7) عبدالرحمن بن سیابه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: غیبت آنستکه درباره برادرت بگویی چیزی را که خدا بر او پوشانده است، و اما چیزی را که در وجود او آشکار و ظاهر است مثل تندخویی و شتابزدگی (گفتن آن) غیبت نیست، بهتان آنستکه درباره اش بگویی چیزی که در او نیست.

(باب داستان سرائی بر ضرر مومن)

1) مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: هر که بر ضرر مؤمن داستانی بگوید و قصدش عیب او و ریختن آبرویش باشد که از چشم مردم بیفتد خداوند او را از دوستی خود بدوستی شیطان براند و شیطان هم او را نپذیرد.

2) عبد الله بن سنان گوید: بآن حضرت عرض کردم: عورت مؤمن بر مؤمن حرامست؟ فرمود: آری، عرض کردم: مقصود شما دو عضو پائین تنه اوست؟ فرمود: آنچه که فهم تو بدان رفته است نیست همانا عورت مؤمن فاش کردن سر اوست.

3) از زید روایت شده است که حضرت صادق علیه السلام درباره اینکه در حدیث آمده: «عورت مؤمن بر مؤمن حرام است» فرمود: این نیست که مؤمن برهنه شود و تو از او چیزی ببینی؟ همانا مقصود این است که بضرر او داستانی بگوئی یا او را غیبت کنی (و نسبت عیب باو دهی).

باب شمات و شادکامی بگرفتاری مومن

1) ابان بن عبد الملک از امام صادق (علیه السلام) حدیث کند که آن حضرت فرمود: در گرفتاری برادر (دینی) خود اظهار شادی و شماتت مکن که (در نتیجه) خداوند باو ترحم کند و آن گرفتاری را به سوی تو بگرداند. هر کس به مصیبتی که برادر (دینیش) رسیده شادکام شود از دنیا نرود تا خودش گرفتار آن شود.

باب دشنام گوئی

1) از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دشنام گوی مؤمن مانند کسی است که در پرتگاه هلاکت است.

2) امام باقر (علیه السلام) فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: دشنامگویی بمؤمن نافرمانی است، و جنگیدن با او کفر است، و خوردن گوشش (بوسیله غیبت) گناه است، و احترام مال مؤمن مانند احترام خون اوست.

- 3) حضرت باقر (علیه السلام) مردی از قبیله بنی تمیم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد: بمن سفارشی (و وصیتی) بفرما، پس در آنچه حضرت باو سفارش فرمود این بود که: بمردم دشنام مدهید تا (در نتیجه) کسب عداوت (و دشمنی) میان آنها کنید.
- 4) عبد الرحمن بن حجاج از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) حدیث کند که درباره دو مردیکه بهم دشنام دهند فرمود: آنکه آغاز بدشنام کرد ستمکارتر است، و گناه او و گناه رفیقش بگردن اوست تا زمانیکه از ستمکشیده (و مظلوم) معذرت نخواست.
- 5) حضرت باقر علیه السلام فرمود: هیچگاه مردی بکفر مرد دیگر گواهی ندهد (مثل اینکه بگوید: تو کافری، یا بگوید، ای کافر) جز اینکه از آندو برگردد، اگر بکفر کافری گواهی داده (یعنی طرفش واقعاً کافر بوده) که راست گفته، و اگر مؤمن است کفر بخودش برگردد، پس مبادا به مومنی طعن زنید.
- 6) علی بن حمزه گوید: از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام شنیدم که فرمود: همین که لعنت از دهان کسی بیرون آمد (در هو) مردد ماند، پس اگر جائی پیدا کرد (که در آن قرار گیرد) برود. وگرنه بصاحب خود (یعنی گوینده) برگردد.
- 7) و نیز ابوحمزه گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هنگامیکه مردی برادر مومن خود بگوید «اف» از پیوند (دینی) با او بیرون رفته، و هرگاه باو بگوید: تو دشمن منی، یکی از آندو کافر شده اند، و خداوند از هر مومنی که نیت بد نسبت به برادر مومنش در دل دارد هیچ عملی را نپذیرد.
- 8) حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: هیچ انسانی در چشم مومنی (یعنی روبرو) باو طعن نزند جز اینکه بدترین مرگها بمیرد، و سزاوار است که بخیر (و سعادت) باز نگردد.

باب تهمت و بدگمانی

- 1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: همینکه مؤمن برادر (دینی) خود را تهمت زند ایمان از دلش زدوده شود، چون نمک در آب.
- 2) عمر بن یزید از پدرش حدیث کند که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هر کس برادر دینی خود را تهمت زند، احترامی میان آندو بجا نماند، و هر که با برادر (دینی) خود مانند سایر مردم معامله کند او از آنچه خود را بدان بسته (یعنی مذهب حقه) بیزار و برکنار شده است.
- 3) از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن سخنی از (سخنان) خود فرمود: هر کار (ی که از) برادر دینی خود (سرزند آن) را بهترین وجه آن حمل کن، تا کاری کند که راه

توجیه را بر تو ببندد، و هیچگاه بسخنیکه از (دهان) برادرت بیرون آید گمان بد مبر، در صورتیکه برای آن سخن محمل خوبی مییابی.

باب کسیکه برای برادر دینی خود خیراندیشی نکند

(1) ابو حفص اعشی گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود: رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر که دنبال انجام حاجت برادر دینی خود رود ولی خیر اندیشی برای او نکند بخدا و رسولش خیانت کرده است.

(2) سماعه گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هر مؤمنی که دنبال حاجت برادر (دینی) خود رود و برای او خیر اندیشی نکند بخدا و رسولش خیانت کرده.

(3) ابو بصیر گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هر که از یاران ما که یکی از برادران (دینیش) در کاری از او کمک و یاری بخواهد و تا آنجا که می تواند در آن کوشش نکند بخدا و رسولش و مؤمنین خیانت کرده، ابو بصیر گوید: بحضرت عرض کردم: مقصود شما از مؤمنین چیست؟ فرمود: از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تا آخر آنان.

(4) ابو جمیله گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هر که دنبال حاجت برادر (دینی) خود رود سپس نسبت به او خیر اندیشی نکند مانند کسی است که بخدا و رسولش خیانت کرده، و خدا خصم او است.

(5) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که از برادر (دینی) خود مشورت کند، و او رأی خالص و بی غرضانه باو ندهد، خدای عزوجل رأی (یعنی عقل و تدبیر) او را بگیرد.

(6) سماعه گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هر مؤمنی که با برادر مؤمنش دنبال حاجتی از او برود و برای او مصلحت اندیشی نکند بخدا و رسولش خیانت کرده.

باب خلف وعده

(1) هشام بن سالم گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: وعده مؤمن به برادر (دین) خود نذری است که کفاره ندارد، پس هر که با وفا نکند بمخالفت وعده با خدا برخاسته و خود را در غضب او

انداخته، این است گفتار خدایتعالی که (فرماید): «ای کسانی که ایمان آورده اید چرا گوئید آنچه را نکنید چه دشمنی گرانی است نزد خدا که بگوئید آنچه را نکنید» (سوره صف آیه 2 و 3).

2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: هر که بخدا و روز جزا ایمان دارد باید بوعده که میدهد وفا کند.

باب کسیکه در بروی برادر مؤمن خود ببندد

1) مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمنی که میانه او و مؤمن دیگر حاجتی باشد خدای عزوجل میان او و بهشت هفتاد هزار دیوار بلند بکشد که بین هر دو دیوار هزار سال راه مسافت باشد.

2) محمد بن سنان گوید: نزد حضرت رضا علیه السلام بودم پس بمن فرمود: ای محمد بدرستی که در زمان بنی اسرائیل چهار نفر مؤمن بودند، پس (روزی) یکی از آنان نزد آن سه نفر دیگر که در منزل یکی از آنان برای صحبتی گرد آمده بودند رفت و در زد، غلام بیرون آمد و باو گفت: آقایت کجاست؟ گفت: در خانه نیست، آنمرد بر گشت و غلام نیز نزد آقایش رفت، آقایش از او پرسید: آنکه در زد که بود گفت: فلانکسی بود و من باو گفتم: که شما در خانه نیستند؟ آنمرد ساکت شد و اعتنائی نکرد و غلام خود را در اینباره سرزنش نکرد و هیچکدام یک از آن سه نفر از این پیش آمد اندوهی بخود راه ندادند و شروع بدنباله سخن خود کردند؟ همینکه فردای آنروز شد آنمرد مؤمن بامداد بنزد آن سه نفر رفت و بآنها برخورد کرد که هر سه از خانه بیرون آمده بودند و می خواستند بکشتزاری (یا باغی) که از یکی از آنان بود بروند، پس به آنان سلام کرد و گفت: من هم با شما هستم (و بهمراه شما بیایم؟) گفتند:

آری و از او نسبت به پیش آمد دیروز عذر خواهی نکردند و او مردی مستمند و ناتوان بود، پس (براه افتادند) و همین طور که در قسمتی از راه میرفتند ناگاه قطعه ابری بالای سر آنها آمد و بر آنها سایه انداخت، آنان گمان کردند که باران است، پس شتافتند (که باران نخورند ولی) چون ابر بالای سرشان قرار گرفت یکمنادی از میان آن ابر فریاد زد: ای آتش، اینان را (در کام خود) بگیر و من جبرئیل فرستاده خدایم، بناگاه آتشی از دل آن ابر بیرون آمد و آن سه نفر را در خود فرو برد، و آنمرد مؤمن تنها و هراسناک بماند و از آنچه بر سر آنها آمده بود در شگفت بود و نمیدانست سبب چیست؟ پس به شهر برگشت و حضرت یوشع بن نون (وصی حضرت موسی) علیه السلام را دیدار کردن و جریان را با آنچه دیده و شنیده بود باو گفت: یوشع بن نون فرمود: آیا نمی دانی که خداوند بر آنها خشم کرد پس از آنکه از آنان خشنود و راضی بود، و این پیش آمد برای آن کاری بود که با تو کردند عرض کرد: مگر آنها با من چه کردند؟ یوشع جریان را گفت،

آنمرد گفت: من آنها را حلال کردم و از آنها گذشتم؟ فرمود: اگر این (گذشت تو) پیش از آمدن عذاب بود به آنها سود میداد ولی اکنون برای آنان سودی ندارد، و شاید پس از این به آنها سود بخشند.

3) ابو حمزه گوید: بحضرت باقر عرض کردم: قربانت، چه فرمائی درباره مسلمانیکه برای دیدار یا برای حاجتی نزد مسلمانی برود و او در خانه باشد و اجازه ورود بخواهد، و او اجازه ندهد و از خانه هم بیرون نیاید؟ فرمود: ای اباحمزه هر مسلمانی که برای دیدار یا خواستن حاجتی نزد مسلمانی برود و او در خانه باشد اجازه ورود بخواهد و او بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا همدیگر را دیدار کنند، عرض کردم: قربانت در لعنت خدا است تا همدیگر را دیدار کنند؟ فرمود: آری ای اباحمزه.

باب کسیکه برادر دینیش از او کمک بخواهد و او کمکش ندهد

1) حضرت باقر علیه السلام فرمود: کسیکه در کمک کردن به برادر مسلمانش بخل ورزد و از اقدام در انجام حاجتش دریغ کند گرفتار بکمل کسی شود که در آن کمک گناهکار (خدا) شود و مزدی هم نبرد.

2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مردی از شیعیان ما که نزد مردی از برادرانش برود و درباره حاجتی از او کمک بخواهد و او با اینکه قدرت بر آن دارد کمکش نکند خداوند او را گرفتار کند که حاجت دیگری از دشمنان ما را بر آورد و بدان واسطه خداوند در روز قیامت او را عذاب کند.

3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی کمک به برادر مسلمان خود و کوشش در آن و همدردی و همکاری با او را وانگذارد جز اینکه گرفتار بکمک کس گردد که در آن گناهکار شود و اجرای نبرد.

4) علی بن جعفر از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام حدیث کند و گوید: شنیدم که می فرمود: هر که مردی از برادران (ایمانیش) با و رو کند و درپارای از گرفتاریهایش با و پناه آورد و او پناهنده با اینکه قدرت بر آن دارد، بتحقیق پیوند خود را از خدای عزوجل بریده است.

باب کسیکه مؤمنی را از چیز خود یاد دیگری منع کند.

1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمنی که مؤمن دیگری را از چیز خود یا دیگری که قدرت بر آن دارد منع کند و آن مؤمن نیز نیازمند آن چیز است، روز قیامت خداوند او را با روی سیاه و چشم کمبود و

دستهای بسته بگردن، روی پا نگهدارد پس گفته شود: این است آن خیانتکاری که بخدا و رسولش خیانت کرده، سپس فرمان دهند که او را بدوزخ برند.

(2) یونس بن ظبیان گوید: که حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای یونس هر که حق مؤمنی را حبس کند خدای عزوجل در روز قیامت پانصد سال او را روی دو پا نگهدارد تا عرقش یا خورش (تردید از راوی حدیث است) جاری شود، و منادی از جانب خداوند ندا کند: این است آن ستمکاری که حق خدا را از او حبس کرده، حضرت فرموده: پس چهل روز سرزنش شود، سپس فرمان شود او را بدوزخ برند.

(3) مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که خانه داشته باشد و مؤمنی بنشستن در آن نیازمند است و از جلوگیری کند (یا دریغ کند) خدای عزوجل (بفرشتگانش) خطاب کند که: ای فرشتگان من بنده مؤمن ببنده دیگرم از نشستن در خانه دنیا بخل ورزید، بعزت و جلال خودم سوگند او هرگز ساکن بهشت من نگردد.

(4) علی بن جعفر گوید از حضرت موسی بن جعفر (عَلِيهِ السَّلَامُ) شنیدم فرمود: هر که برادر مؤمنش در حاجتی نزد او آید همانا آن رحمتی است از جانب خدای عزوجل که بسوی او روانه کرده است پس اگر آنرا بپذیرد (این پذیرش) او را بولایت و دوستی ما رسانده است، و آن بولایت خدای عزوجل پیوند است، و اگر از حاجتش باز گرداند، و با اینکه قدرت بر بر آوردن آن حاج دارد آنرا بر نیاورد خداوند مار آتشی بر او مسلط و چیره کند که تا روز قیامت در قبرش او را نیش زند، خواه آمرزیده باشد و خواه در عذاب باشد، و اگر (در اینصورت بدروغ معذرت خواهی کند) آن مؤمن حاجت مند نیز عذرش را بپذیرد حالش بدتر است. (یعنی حال آن مؤمن حاجتمند چون دروغگوئی را تصدیق کرده و نهی از منکر ننموده، یا حال آن شخص رد کننده و عذر تراش زیرا ادعای دروغ کرده).

گوید: و شنیدم از آنحضرت که میفرمود: هر که یکی از برادران (دینیش) آهنگ او کند که باو پناهنده شود درباره برخی از گرفتاریهایش و او پناهش ندهد با اینکه توانائی بر آن دارد، ولایت و دوستی خدا را از خود بریده است.

باب کسیکه مؤمنرا بترساند

(1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده است: هر که بمؤمنی نگاه کند نگاهی که او را بآن بترساند، خدای عزوجل در روزیکه سایه (رحمت و پناهگاهی) جز سایه (رحمت) او نیست او را بترساند.

(2) و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: کسیکه مؤمنی را از سلطانی بترساند باینکه از جانب آن سلطان بدی باو میرسد و نرسد او در آتش است، و اگر بترساند او را باینکه از سلطانی باو بدی میرسد و برسد با فرعون و پیروان فرعون در آتش است.

3) و نیز فرمود: هر که به نیم کلمه بر ضرر مؤمنی اقدام کند روز قیامت خدای عزوجل را دیدار کند و میان دو چشمش نوشته شده: نا امید است از رحمت من.

باب سخن چینی

1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) (باصحاب) فرمود: آیا شما را بدترینتان آگاه نکنم؟ عرض کردند: چرا یارسول الله، فرمود: آنان که بسخن چینی روند، و میانه دوستان جدائی افکنند، و برای مردمان پاک دامن عیب جوئی کنند.

2) حضرت باقر علیه السلام فرمود: بهشت بر دروغپردازان (یا کار آگاهان که) سخن چینی کنند حرام است.

3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بدترین شما آنکسانی هستند که سخن چینی کنند، و میان دوستان جدائی افکنند، و برای پاک دامنان عیب جویند.

باب فاش کردن اسرار مذهب

1) محمد بن عجلان گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام می فرمود: همانا خدای عزوجل سرزنش کرده است بواسطه فاش کردن اسرار، مردمانی را در گفتارش که فرماید: «و هرگاه برسد ایشان را امری درباره امنیت یا ناامنی آنها فاش کنند» (سوره نساء آیه 83) (سپس فرمود: پرهیزید از فاش کردن (اسرار).

شرح _ مجلسی (رحمه الله) پس از نقل کلام بیضاوی در تفسیر آیه شریفه فرماید: و بهر حال آیه دلالت دارد بر مذمت فاش کردن آنچه در افشای آن مفسده است، و غرض حضرت بر حذر داشتن از فاش کردن اسرار ائمه علیهم السلام نزد مخالفین است، زیرا بسبب مفسده و ضرر بر ائمه و مؤمنین گردد، و ممکن است فاش کردن پاره ای از مسائل غامضه (و مشکلات) علوم را که پایه خرد و فهم عامه مردم بدان نرسد نیز شامل گردد چنانچه در باب کتمان گذشت.

2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که حدیث ما را بر ضرر ما فاش کند مانند کسی است که دانسته حق ما را انکار کند.

و بمعل بن خنیس فرمود: فاش کننده حدیث ما چون انکار کننده آن است.

3) ابن ابی یعفر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که بر ضرر ما حدیث ما را فاش کند خداوند ایمان او را ببرد.

4) حضرت صادق علیه السلام فرمود: آنکه حدیث ما را فاش کند ما را بخطا نکشته است بلکه از روی عمد کشته است.

توضیح _ گو یا مقصود حضرت اینستکه چون افشاء حدیث ائمه اطهار و ترک تقیه، گاهی منجر بکشتن آنها میشده در اینصورت راویان باعث بر قتل آنها میشدند و دانسته آنها را بکشتن میدادند.

(5) محمد بن مسلم گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود: بنده خدا روز قیامت محشور شود و (با اینکه در دنیا) دستش بخونی آلوده نشده (وخوی نریخته) باندازه یک حجامت یا بیشتر خون باو بدهند و بگویند: این سهم تو است از خون فلانکس؟ عرض میکند: پروردگارا تو خود میدانیکه همانا جان مرا گرفتی (و در آنحال) من خون کسی را نریخته بودم (و هیچ خونی بگردنم نبود؟) خداوند فرماید: آری تو از فلانی روایتی چنین و چنان شنیدی و بضرر او بازگو کردی، پس زبان بزبان بفلان جبار (و ستمکار) رسید و بدان روایت او را کشت، و این بهره تو از خون اوست.

(6) اسحاق بن عمار گوید: حضرت صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: «این بدان بود که کفر میورزیدند بآیات پروردگار و میکشند پیامبران را بنا حق، این بدان شد که نافرمانی کردند و بودند تجاوز کنندگان» (سوره بقره آیه 61) و فرمود: بخدا سوگند آنانرا بدستهای خود نکشتمند و بشمشیرهای خود نزدند بلکه حدیثهای آنان را شنیدند پس آنها را فاش کردند، و آنان را بدان سبب گرفتند و کشته شدند پس هم کشتن شد و هم نافرمانی و هم تجاوز.

توضیح _ مقصود حضرت تفسیر آیه شریفه است که خداوند نسبت کشتن و نافرمانی و تجاوز بآنان داده است و اینکه همان فاش کردن حدیثهای آنان باعث این سه گناه برای آنها شد.

(7) ابوبصیر گوید: حضرت صادق علیه السلام در (تفسیر) گفتار خدای عزوجل: «و میکشتمند پیامبران را بناحق» (سوره آل عمران آیه 112) فرمود: هر آینه بخدا سوگند که آنها را با شمشیرهایشان نکشتمند، ولی سر آنها فاش کردند و شهرت دادند پس کشته شدند.

(8) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که چیزی از کارهای ما را فاش کند او همانند کسی است که ما را بعمد کشته است و بخطا نکشته.

(9) نصر بن صاعد از پدرش حدیث کند که گفت: شنیدم از امام صادق علیه السلام می فرمود: فاش کننده سر، شاک (و سست عقیده) است، و گوینده آن پیش نا اهلان کافر است، و هر که به ریسمان محکم چنگ زند رستگار است، من عرضکردم: (آن ریسمان محکم) چیست؟ فرمود: تسلیم (و سر فرود آوردن در مقابل فرمان امام) است.

(10) ابو خالد کابلی از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: خدای عزوجل دین را دو دولت قرار داده دولت آدم و آن دولت خدا است و دولت ابلیس، هنگامیکه خداوند خداوند اراده فرماید که آشکارا پرستش شود دولت آدم بر سر کار باشد، و همینکه اراده فرماید که در پنهانی پرستش شود دولت ابلیس بر سر کار آید، و آنکس که فاش کند چیزی که خداوند خواسته است پنهان باشد، او از دین بیرون رفته (و خارج شده) است.

11) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که روز خود را با افشاء راز ما بگشاید، خداوند حرارت آهن و تنگنای زندانها را بر او مسلط گرداند.

باب کسیکه بخاطر فرمان برداری بندگان نافرمانی خدا کند

1) از حضرت صادق علیه السلام حدیث شده که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: هر کس خوشنودی مردم را بخشم خدا جوید، خداوند ستایش کننده او را نکوهش کننده اش قرار دهد.

2) از حضرت باقر علیه السلام حدیث شده است که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: هر کس خوشنودی مردم را بچیزی بجوید که خدا را در آنچه بخشم آورد، ستاینده او از مردم نکوهشش کند، و هر که فرمانبردای خدا را بخشم مردم مقدم دارد خداوند دشمنی کردن هر دشمنی را از او کفایت کند و رشک بردن حسودی و ستم هر ستمکاری را از او باز دارد، و خدای عزوجل یاور و پشتیبان او شود.

3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی بحسین علیه السلام نوشت: مرا با دو حرف پند بده؟ آنحضرت در جواب نوشت: هر که امری را با نافرمانی خدا بجوید آنچه امید دارد زودتر از دستش برود، و از آنچه می گریزد زودتر بسرش آید.

4) حضرت باقر علیه السلام فرمود: دین ندارد آنکس که فرمانبرداری کسی را که نافرمانی خدا کند دین خود قرار دهد، و دین ندارد کسیکه افتراء باطلی را بر خدا دین خود کند، و دین ندارد کسیکه انکار یکی از آیات خدا را دین خود کند.

شرح - یعنی فرمانبرداری معصیت کار و افتراء باطل و انکار آیات خدا را عبادت خود قرار دهد و آن را دین خود داند مانند کسانی که احکام خدا را منکر شوند یا باطل توجیه کنند و همان را دین خدا خوانند فیض کاشانی (رحمه الله) برای قسمت اول حدیث مثال زده است بآنکه پیروی از خلفاء ناحق کردند، و برای قسمت دوم مثل زده است بآنکه مدعی هستند که خداوند خلافت را با اختیار مردم نهاد و مردم میتوانند برای خود خلیفه انتخاب کنند در صورتیکه این افتراء باطلی است بر خداوند: و خداوند اجازه انتخاب خلیفه را بمردم نداده، و برای قسمت سوم مثال زده بآنکه آیتی که درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده بود منکر شده و آنرا دین خود میدانستند، سپس گوید: آنچه گفتیم مثالهایی بود برای توضیح حدیث و گرنه حدیث عمومیت دارد و شامل شود هر کس را که چنین باشد.

5) حضرت صادق علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری حدیث کند که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: هر که سلطانی را بوسیله خشم خداوند خوشنود سازد از دین خدا بیرون رود.

باب عقوبتهای سریع گناهان

1) حضرت باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: پنج چیز است که اگر بآنها برخورد کردید از آنها بخدا پناه برید: هرگز در مردمی زنا پیدا نشود که آن را آشکارا کنند جز اینکه در ایشان طاعون و دردهائیکه در گذشتگان آنها سابقه نداشته پدیدار گردد، و از پیمانانه و ترازو کم نگذارند جز اینکه بقحطی و سختی مخارج زندگی و ستم سلطان گرفتار شوند، و از دادن زکوه منع نکنند جز اینکه آمدن باران آسمان بر آنها ممنوع گردد و اگر بخاطر چهار پایان نبود هیچ باران بر آنها نبارد، و پیمان خدا و رسولش را نشکنند جز اینکه خداوند دشمنانشان را بر ایشان چیره کند و برخی اموالشان را بگیرد، و بغیر آنچه خدای عزوجل نازل کرده حکم نکنند جز اینکه خداوند کشمکش و ستیزه میان آنها قرار دهد.

2) و نیز حضرت باقر علیه السلام فرمود: که در کتاب رسول خدا یاقیم (نوشته بود): هر گاه پس از من زنا پدیدار شود مرگ ناگهانی فراوان گردد، و هرگاه از پیمانانه و ترازو کم شود، خداوند آنان را بقحطی و کمی (خوار و بار و سایر وسائل زندگی) مأخوذ دارد، و هرگاه از دادن زکاه دریغ کنند، زمین برکات خود را از زراعت و میوه ها و معادن همه آنها (از آنان) دریغ کند، و هرگاه در احکام بنا حق حکم کنند همکاری در ستم و عدوان کنند (و ستم همدیگر دچار شوند) و چون پیمان شکنی کنند خداوند دشمنشان را بر آنان مسلط کند، و چون قطع رحم کنند خداوند اموال (و ثروتها) را در دست اشرار قرار دهد، و چون امر بمعروف و نهی از منکر نکنند و پیروی از نیکان اهل بین من نمایند خداوند اشرار آنان را بر ایشان مسلط گرداند، پس نیکان آنها دعا کنند و مستجاب نشود.

باب همنشینی با گناهکاران

1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای مؤمن سزاوار نیست که در مجلسی بنشیند که خداوند در آن مجلس نافرمانی شود و آن مؤمن قدرت بر بهمزدن آن مجلس نداشته باشد.

2) جعفری گوید: شنیدم حضرت ابوالحسن علیه السلام بمن فرمود: چرا مینگرم که تو نزد عبدالرحمن بن یعقوب هستی، (جعفری) عرض کرد: او دائی من است؟ حضرت فرمود: او درباره خدا سخن ناهمواری گوید؟ خدا را (بصورت اجسام و اوصاف آن) وصف کند؟ پس یا با او همنشین شو و ما را واگذار یا با ما بنشین و او را ترک کن عرض کردم: او هر چه می خواهد بگوید بمن چه زیانی دارد وقتیکه من نگویم آنچه را که او گوید؟ ابوالحسن علیه السلام فرمود: آیا نمی ترسی از اینکه به او عذابی نازل گردد و هر دوی شما را فرا گیرد؟ آیا ندانی (داستان) آنکس را که خود از یاران موسی علیه السلام بود و پدرش از یاران فرعون، پس

هنگامیکه لشکر فرعون (در کنار دریا) بموسی (و یارانش) رسید، (آن پسر) از موسی جدا شد که پدرش را پند دهد و بموسی (و یارانش) ملحق سازد، و پدرش براه خود (در لشکر فرعون) میرفت و این جوان با او (درباره مذهبش) ستیزه میکرد، تا اینکه هر دو بکناری از دریا رسیدند و (همینکه لشکر فرعون غرق شدند) آندو نیز باهم غرق شدند، خبر بموسی علیه السلام رسید، فرمود: او در رحمت خدا است ولی چون عذاب نازل گردد از آنکه نزدیک گنهکار است دفاعی نشود.

شرح - مجلسی (رحمه الله) گوید: جعفری (راوی حدیث) همان ابوهاشم داود بن قاسم جعفری است و او از بزرگان اصحاب ما است، و گویند: که او حضرت رضا علیه السلام را تا آخرین امامان درک کرده، و حضرت ابوالحسن علیه السلام (در حدیث) محتمل است حضرت رضا یا حضرت هادی علیه السلام باشند، و ممکن است مقصود از جعفری در اینجا سلیمان بن جعفر باشد چنانچه در کتاب مجالس مفید (رحمه الله) بدان تصریح شده است.

3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: با اهل بدعت رفاقت و هم نشینی نکنید تا نزد مردم چون یکی از آنها محسوب شوید، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: انسان بر کیش دوست و رفیق خود است.

4) حضرت صادق علیه السلام حدیث شده است که فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده است: هرگاه پس از من اهل ریب و بدعت را دیدید بیزاری خود را از آنها آشکار کنید، و بسیار بآنها دشنام دهید، و درباره آئه بد گوئید، و آنها را با برهان و دلیل خفه کنید که (نتوانند در دل مردم القاء شبهه کنند و) نتوانند بفساد در اسلام طمع کنند، و در نتیجه مردم از آنها دوری کنند و بدعتهای آنها را یاد نگیرند، و خداوند در برابر این کار برای شما حسنات بنویسد و درجات بنویسد و درجات شما را در آخرت بالا برد. (پس توجه نما تو ای مخاطب ارجمند که لعن و طعن ما بر غاصبین و ستمکاران که آسیای اسلام را از مدار خود خارج نموده و در دین بدعت های ظاهری و باطنی عظیم ایجاد نموده و به نام دین جنایت های عظیم صورت داده و فتنه های عظیم به پا کرده و خون های عظیم به ناحق از انسان های بی گناه بر زمین ریخته و به نوامیس خلاق تجاوز نموده...؛ همگی اجرای دستور و فرامین رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم است تا کفر و نفاق تقدیس نشود و دوستی آن ها سبب اسباب ورود به دوزخ نگردد والسلام).

5) حضرت صادق علیه السلام فرماید: برای مسلمان سزاوار نیست که با فاجر (هرزه، تباهاکار، نافرمان) و نه با احمق و نه با دروغگو رفاقت کند.

6) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه امیرالمؤمنان علیه السلام بمنبر بلا میرفت میفرمود: برای مسلمان سزاوار است که از رفاقت با سه کس اجتناب کند: بی باک (در گفتار و کردار و هرزه)، و احمق، و دروغگو، اما شخص بی باک و هرزه، کار خور را برای توزینت دهد، و دوست دارد که تو هم مانند او باشی، و در کار دین و آخرت تو را یاری نکند، و رفاقت با او جفا و سخت دلی آرد، و رفت و آمدش برای تو ننگ و عار

است، و اما احمق پس او بخیر و خوبی تو دستور ندهد، و در دفع شر از تو امیدی باو نیست! اگر چه خود را بتعصب و رنج اندازد، و چه بسا بخواهد که بتو سودی برساند (ولی بواسطه حماقتش) بتو زیان رساند پس مرگ او بهتر از زندگیش باشد، و خموشیش به از سخن گفتن است، و دوری اش به از نزدیکی است، و اما دروغگو هیچ گاه زندگی بهمراهی او برتر گواراتر نیست گفته تو را نزد دیگران برد، و حدیث دیگران را نزد تو آورد، و هر گاه داستانی را بآخر رساند داستان دیگری بدنبالش افزایش تا آنجا که بسا رسالت گوید ولی باور نکنند، و میان مردم دشمنی اندازد، و در سینه مردمان کینه ها برویاند، پس از خدا بترسید و خود با بپائید (که با چه کسی رفاقت می کنید و طرح دوستی می افکنید).

7) از حضرت صادق علیه السلام از پدرش حدیث شده که فرمود: پدرم علی بن الحسین (علیهم السلام) بمن فرمود: پنجکسی را در نظر داشته باش و با آنها همراه وهم صحبت و رفیق راه مشو، من گفتم پدر جان آنها چه کسانیند؟ فرمود: پرهیز از همراهی و رفاقت با دروغگو زیرا او بمنزله سرابی است که دور را بتو نزدیک و نزدیک را بتو دور سازد، (و بواسطه حماقتش) بتو زیان رساند، و پرهیز از رفاقت با قاطع رحم زیرا او میخواهد بتو سود رساند (و بواسطه حماقتش) بتو زیان رساند، و پرهیز از رفاقت با قاطع رحم زیرا من یافتم او را که در سه جای قرآن باو لعن شده است: خدای عزوجل فرموده است: «پس آیا امید دارید که هرگاه بسرپرستی گمارده شدید آنکه تبهکاری کنید در زمین و قطع رحم کنید، آنانند که خداوند لعنتشان کرده پس کرشان ساخت و چشم های آنها را کور کرد» (سوره محمد آیه 23) و نیز فرموده است: «آنانکه می شکنند پیمان خدا را پس از بستنش و میبرند آنچه خداوند دستور داده که پیوند باشد، و تبهکاری کنند در زمین آنان را است لعنت و برای ایشان است بدی آن سرای» (سوره رعد آیه 24) و در سوره بقره (آیه 27) فرموده است: «آنانکه پیمان خدا را پس از بستنش بشکنند و ببرند آنچه را خداوند دستور پیوندش داده و فساد کنند در زمین همانا آند زیان کاران».

8) شعیب عقر قوفی گوید: پرسیدم از حضرت صادق علیه السلام از گفتار خدای عزوجل (که فرماید): (و بتحقیق فرو آورده است بر شما در کتاب که اگر شنیدید آیات خدا کفر ورزی می شود یا استهزاء می شود بدانها....) تا آخر آیه (که فرماید: با ایشان نشینید، سوره نساء آیه 140).

حضرت فرمود: مقصود از این گفتار این است که هرگاه شنیدید که مردی حق را کنار میکند و دروغ می پندارد، و درباره امامان علیهم السلام بد می گوید از نزد او برخیز و هم نشین با و مشو، هر که خواهد باشد.

9) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد در مجلسی که امامی را مذمت کنند یا مؤمنی را عیب کنند نشیند.

10) و نیز فرمود: که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: هر که ایمان بخدا و روز جزا دارد در مکان تهمت و شک نایستد.

11) عبد الاعلی گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود: هر کسی بخدا و روز جزا ایمان دارد نباید در مجلسی بنشیند که امامی را در آن عیب کنند یا مؤمنی را مذمت نماید.

12) و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: سه مجلس است که خداوند آنها را دشمن دارد، و عذاب خود را بر اهل آن بفرستد، پس با آنان نشینید و مجالست نکنید، یکی آن مجلسی که در آن کسی باشد که در فتوای خود دروغ گوید، و دیگر مجلسی که ذکر دشمنان ما در آن تازه و نو، ولی ذکر ما در آن کهنه باشد، و دیگر مجلسی که در آن کسی است که از پیروی ما (مردم را) با میدارد و تو میدانی (که او چنین کسی است، عبد الاعلی گوید): سپس حضرت صادق علیه السلام سه آیه از کتاب خدا خوان که گویا در دهانش بود یا گفت: گویا در مشقش بود (اول این آیه بود سوره انعام آیه 108): «دشنام ندهید آنان را که جز خدا میخوانند تا (آنها نیز) دشنام دهند خدا را ستمگرانه بنادانی» (دوم آیه 86 از همان سوره) «و هرگاه بنی آنان را که فروروند در آیتهای ما پس روگردان از ایشان تا فروروند در داستانی دیگر» (سوم آیه 116 از سوره نحل) «و نگوئید بدانچه میستاید زبانهای شما بدروغ این حلال است و این حرام است تا بدروغ بر خدا افتراء بندید».

13) و نیز آنحضرت (علیه السلام) فرمود: هرگاه بناصبی ها و همنشینی آنها گرفتار شدید پس مانند کسی باش که روی سنگ سرخ شده نشسته باشی تا برخیزی، زیرا خداوند آنها را دشمن دارد و لعنت کند پس هرگاه دیدی که درباره امام از امامان بد گویند وقتی زیرا غضب خداوند در چنین وقتی بر ایشان نازل گردد.

14) و نیز آنحضرت (علیه السلام) فرمود: هر که نزد دشنام گویی به اولیای خدا بنشیند خدای تعالی را نافرمانی کرده است.

15) حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: هر که بنشیند در مجلسی که در آن به امامی از امامان دشنام گویند و می تواند برخیزد و نکند خداوند ذلت را در دنیا بر او بپوشاند و در آخرت او را عذاب کند، و آن چیز نیکی که بدادن آن بر او منت نهاده (یعنی) معرفت ما را از او بگیرد.

16) یمان بن عبید الله گوید: یحیی پسر ام طویل را دیدم که در کناسه (میدان بزرگ کوفه) ایستاده و با بلندترین آوازش فریاد می زد و می گفت: ای گروه دوستان خدا ما بیزاریم از آنچه شما می شنوید، هر که علی (علیه السلام) را سب کند لعنت خدا بر او باد، ما بیزاریم از آل مروان و آنچه بجز از خدا می پرستند، پس صدایش را کوتاه می کرد و (آهسته تر) می گفت: هر کس اولیاء خدا را سب کرد با او نشینید، و هر که شک دارد در آنچه ما بدان هستیم با او محاکمه نکنید، و هر که از برادرانتان نیازمند بخواهش و گدائی از شما شد به او خیانت کرده اید (یعنی پیش از این که خواهش کند به او عطا کند که نیاز به سؤال پیدا نکند) سپس می خواند (این آیه شریفه را) «همانا ما آماده کرده ایم برای ستمکاران آتشی که فرا گرفته است بدیشان سرا پرده آن و اگر فریاد کنند فریاد رسی شود به آبی چون آهن گداخته، بریان کند چهره ها را، که زشت نوشابه ایست و چه زشت آسایشگاهی» (سوره کهف آیه 29).

شرح - یحیی بن ام الطویل مطعمی از اصحاب حضرت زین العابدین (علیه السلام) است، و فضل بن شاذان گفته است: در اول کار علی بن الحسین (علیه السلام) بجز پنج نفر نبودند که از جمله آنها یحیی بن ام الطویل بود، و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پس از شهادت حسین علیه السلام مردم برگشتند جز سه نفر: ابو خالد کابلی، و یحیی بن ام الطویل، و جبیر بن مطعم، سپس مردم (کم کم) آمدند و پیوستند و فراوان شدند. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که حجاج یحیی را خواست و گفت به ابی تراب لعنت کن و دستور داد که دست و پایش را قطع کنند و او را کشت.

باب کفر

1) داود بن کثیر رقی گوید: بحضرت صادق عرض کردم: سنتهای رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چون فرائض خداوند عزوجل می باشد؟ فرمود: بدرستی که خدای عزوجل فرائضی را فرض فرموده که بر بندگان لازم گشته، پس هر که فریضه ای از آنچه لازم شده ترک کند و بان عمل نکند و منکر آن شود کافر است و (رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بکارهائی فرمان داده که همه آنها خوب است، پس کسیکه برخی از آنچه خدای عزوجل بندگان را بان فرمان داده از طاعتش ترک کند کافر نیست ولی ترک فضیلت کرده و از خیر کم بهره است.

شرح - فیض علیه الرحمه گوید: مقصود حضرت اینست که همه این دستورات (اعم از فرائض خدا و سنتهای رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بفرمان خدا است که از زبان پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رسیده (و از این جهت فرقی میانه آنها نیست منتهی) بعضی از آنها فرائض لازم است که ترک آنها با انکار موجب کفر است، و بعضی فضیلت است که ترک آن (موجب کفر نیست ولی) موجب کمی خیر است.

2) زراره گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: بخدا سوگند کفر جلوتر از شرک و پلیدتر و بزرگتر از آن است گوید: سپس کفر ابلیس را یاد آور شد هنگامیکه خداوند باو فرمود: بآدم سجده کن، و او از سجده کردن سرباز زد، پس کفر بزرگتر از شرک است، پس هر که دیگری را بر خدای عزوجل برگزیند و از فرمانبرداری او سرباز زند و بر ارتکاب گناهان کبیره ایستادگی کند او کفر است، و هر که دین و کیشی غیر از دین مؤمنین برپا دارد مشرک است.

شرح - مجلسی (رحمه الله) گوید: آنچه از این اخبار برای من آشکار شود اینست که مقصود بیان کفر آن کسی است که منکر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام شده و بر او پیشی گرفته و با او جنگیده است، و غرض اینست که اینها پلیدتر از مشرکین هستند، و از این روایات ظاهر گردد که کفر عبارت است از ترک اطاعت خداوند از روی عناد و تکبر و رزی، و شرک آنست که برای خداوند در میان خلق یا در عبادت یا اطاعت شریکی بسازد چه اینکار از روی عناد باشد یا از روی نادانی و گمراهی، پس آنحضرت بیان فرمود: که ترک اطاعت خداوند

دانسته و از روی علم با عناد و تکبر پلیدتر و جلوتر از شرک است زیرا اولین گناهی که از روی عناد سر زد گناه ابلیس بود زیرا او شرک نورزید بلکه ترک سجده و اطاعت حق نمود از روی عناد و تکبر.

3) زراره گوید: نزد حضرت باقر علیه السلام از سالم بن ابی حفصه پیروانش ذکری بمیان آمد پس (زراره یا دیگری) گفت: اینان منکرند که هر که با علی علیه السلام جنگیده مشرک است؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود: پس (لابد) پندارند که آنها کافرند، سپس بمن فرمود: کفر جلوتر از شرک است، پس متذکر کفر ابلیس شد در آنجا که خداوند باو فرمود: سجده کن و او سر باز زد، و (مجدداً) فرمود: کفر جلوتر از شرک است، پس هر که بر خدا دلیری کند و از اطاعتش سر باز زند و بر ارتکاب گناهان کبیره ایستادگی کند پس او کافر است، یعنی استخفاف کرده (و سبک شمرده) و کافر است.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: سالم بن ابی حفصه از کسانی است که امام سجاد و حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام روایت نقل کند و زیدی مذهب بوده و از سران آنها است، و حضرت صادق علیه السلام او را لعنت و تکذیب و تکفیر کرده است و در ذم او روایات زیادی رسیده.

و در جمله «یعنی مستخف کافر» که در آخر حدیث است گوید: ظاهر این است که گفته یکی از راویان حدیث است، و گفته شده: که شاید کلام امام علیه السلام باشد و مقصود این باشد که در صورتی بکفر تارک اطاعت حکم شود، که استخفاف کند، یا مقصود این باشد که آنکه همیشه ترک اطاعت کند ناچار باید استخفاف کننده هم باشد.

4) حمران بن اعین گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از گفتار خدای عزوجل (که در سوره دهر آیه 3 فرماید): «همانا براه رهبریش کردیم یا سپاسگذار باشد و یا ناسپاس» در پاسخ فرمود: یا بگیرد (و عمل کند) پس او (سپاسگزار و) شاکراست و یا وانهد (و عمل نکند) پس او (ناسپاس) و کافر است.

5) زراره گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از گفتار خدای عزوجل (در سوره مائده آیه 5 که فرماید): «و آنکه کفر ورزد بایمان همانا تباہ شده است کردار او» فرمود: یعنی ترک کند کرداری را که بدان اعتراف کرده است، و از آن جمله است ترک نماز بدون کسالت و بیماری و نه از روی اشتغال بکاری.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: بعضی گفته اند: «باء» آیه شریفه «و من یکفر بالایمان» بمعنای عوض است یعنی هر که کفر ورزد بجای ایمان، یا برای مصاحبت است یعنی بهمراه ایمان، پس بنابر اول یعنی کفر بعد از ایمان و بنا بر دوم یعنی در دل منکر شود و در ظاهر اقرار کند، سپس کلام بیضاوی و طبرسی را در تفسیر آن بیان کرده آنگاه گوید: مقصود امام (علیه السلام) از ترک کردار که موجب کفر است یعنی ارتکاب هر کبیره یا آن کبیره ای که انجام آن از نبودن یقین و استخفاف بدین خبر دهد، چنانچه از مثال زدن بترک نماز بدون عذر بر میآید.

6) موسی بن بکر گوید: از حضرت ابوالحسن (موسی بن جعفر) علیهما السلام پرسیدم کفر و شرک کدامیک جلوترند؟ گوید: بمن فرمود: من از تو سابقه ستیزه و مخاصمه با مردم را نداشتم؟ عرض کردم: هشام بن

سالم بمن دستور داده که این سؤال را از شما بکنم، فرمود: کفر جلوتر است و آن انکار است خدای عزوجل فرموده: «جز ابلیس که سرپیچیده و بزرگی طلبید و بود از کفار» (سوره بقره آیه 35)

شرح _ مجلسی (رحمه الله) در آنجا که امام علیه السلام فرماید: «ما عهدی بک تخاصم الناس» یعنی من نمیدانستم که تو هم با مردم بحث کنی و در افتی، یا اینکه، پیش از این از آنان که با مخالفین مخاصمه کنی نبود و در اینگونه مسائل که مورد مخاصمه میان متکلمین است وارد نمی شدی و این پرسش تو میسراند که شروع کرده ای.

7) زراره گوید: بحضرت باقر علیه السلام عرض کردم: مؤمن بدوزخ می رود؟ فرمود: نه بخدا سوگند، عرض کردم: پس بدوزخ نرود جز کافر؟ فرمود: نه مگر آنکه خدا خواهد، و چون چند بار (ای حرف را) تکرار کردم بمن فرمود: ای زراره من میگویم: نه، و میگویم: مگر آنکه خدا خواهد، و تو میگوئی: نه، و نمیگوئی: مگر آنکه خدا خواهد؟.

(راوی گوید: هشام بن حکم و حماد برای من حدیث کردند: که زراره گفت: من با خود گفتم: (این آقا) استادی است که علم بحث و مناظره ندارد؟ گوید: (همینکه این مطلب در دل من خطور کرد) به من فرمود: ای زراره چه گویی درباره کسی که برای تو به حکم اسلام اقرار کند (و گوید: هر چه تو گویی من به همان معتقدم) آیا او را می کشی؟ (یا از او می پذیری؟ بنابراین که «تقبله» باشد چنانچه در نسخه وافی است) چه گویی درباره خدمت کاران و خانواده تان آیا ایشان را می کشی؟ (زراره) گوید: عرض کردم به خدا سوگند منم که علم بحث و مناظره ندارم.

شرح _ از روی هم رفته حدیث معلوم می شود که زراره خیال کرده است که مردم به دو دسته اند یا مؤمن (و او شیعه عادل امامی است که مرتکب نشود) و یا کافر (و او کسی است که این گونه نباشد) و امام (علیه السلام) خواسته این نظریه را رد کند و واسطه ای در این میان ثابت کند که آنها مرتکبین گناهان کبیره از شیعه و مستضعفین از سنی ها و آنها که حجت بر آنها تمام نگشته است از سایر فرق که اینها واسطه میان مؤمن و کافرند و ممکن است به دوزخ روند و ممکن است به بهشت برده شوند، و زراره این گونه اشخاص را یا یکسره جزء کافر می شمرد و یا برخی را جزء مؤمنین و برخی را جز کفار میدانسته و روی این جهت اسرار داشته و روا نمی دانسته که مؤمن بدوزخ رود و غیز مؤمن بهشت. تا بحدیکه در ذهنش خطور کرده که آنحضرت علم خصومت (و بحث و مناظره) ندارد، زیرا چنانچه مجلسی علیه الرحمه گوید: ظاهر اینستکه غرضش از «لا علم له بالخصومه» امام علیه السلام است، و باصطلاح مجمع ضمیر «له» آن بزرگوار است، و حملش بر اینکه مقصود خود او باشد بعید است، منتهی این حرف پیش آید که این مطلب با جلالت مقام زراره مناسب نیست لذا مجلسی (رحمه الله) فرموده است: مجرد خطور بذهن مؤاخذه ندارد.

و در جمله «فیمن اقرلک بالحکم» فیض علیه الرحمه گوید: یعنی بتو گوید: من بر مذهب تو هستم و هر چه تو حکم کنی که معتقد باشم من بدان معتقدم و آنرا دین خود در برابر خدا دانم آیا از او می پذیری (بنا

برنسخه وافى كه «أتقبله» است) و بمجرد تقلید حكم بايمان او ميكنى و هم چنين درباره خدمتگذاران و خانواده خود، پس زراره از جواب عاجز شد و دانست كه اوست كه علم بمنظره و خصومت ندارد ناه امام (عليه السلام)، و جهت اينكه از جواب عاجز ماند اين بود كه چطور ميتوانست بمجرد تقلید بدون فهم و بصيرت حكم بايمان آنها كند، و يا چطور مى توانست با اين اقرار حكم بكفر آنها كند پس واسطه اى در اين ميان ثابت شد. (و توجه نما تو اى مخاطب ارجمند كه منزلت حضرت زراره (رحمه الله) به حدى در نزد امام معصوم و مردم رفعت يافته بود كه جان او به خطر افتاد و لذا امام صادق عليه السلام به عنوان تقيه گاهى او را در ظاهر در بين عوام طرد مى فرمود تا بدین وسيله جان او را از خطرات حفظ فرمايد همان روش كه حضرت موسى بن جعفر عليه السلام با جناب على بن يقطين (رحمه الله) داشت).

8) مسعده بن صدقه گوید: شنیدم حضرت صادق عليه السلام در جواب اين سؤال كه کداميك از كفر و شرك جلوتر است؟- فرمود: كفر جلوتر است، براى اينكه ابليس نخستين كسى بود كه كافر شد، و كفر او غير از شرك بود زيرا او به پرستش غير از خدا دعوت نكرد، و همانا پس از آن (مردم را پرستش غير خدا) خواند و مشرك شد.

9) و نيز گوید: شنیدم از آنحضرت كه در پاسخ سؤال كه چگونه شد كه شما زناكار را كافر ننامى ولى تارك نماز را كافر دليل بر اين چيست؟ فرمود: چون زناكار و آنكه مانند اوست همانا اين كار را بخاطر غلبه شهوت كند، ولى تارك نماز آنرا ترك نكند جز از روى استخفاف (و سبب شمردن) آن و اين براى آنستكه زناكارى نيست كه نزد زنى رود جز اينكه از نزديكى با او طلب لذت كند و هدفش (كاميابى) و التذاذ است، ولى هر كه نماز را ترك كند و قصد آن كند هدفش در ترك آن لذت نيست، و چون لذتى نيست (پس براى) استخفاف (و سبب شمردن) است، و هرگاه استخفاف شد كفر واقع شود.

گوید: و نيز از آنحضرت پرسش شد و بوى عرض شد: چه فرق است: ميان كسى كه بزنى نگاه كند پس با او زنا كند يا بشرابى (برسد) و آنرا بنوشد و ميان كسيكه نماز را ترك كند كه زنا كنده و شراب خوار استخفاف كنده نباشند چنانچه تارك نماز استخفاف كنده است؟ و دليل در اين باره چيست؟ و بچه علت بين آن دو جدا شود؟ فرمود: دليل و حجت اينستكه هر چيزى كه تو خود را وارد در آن كنى داعى و غلبه شهوت ترا بر آن و انداشته چنانچه در زنا شراب خواری (كه غلبه شهوت سبب ارتكاب آنها است) و تو خودت داعى خويشتن بر ترك نماز شدى و گرنه در اينجا شهوتى نيست، بلكه عين استخفاف و بى اعتنائى است و همين است فرق ميانه آن دو.

شرح _ مجلسى عليه رحمه گوید: ظاهر از كفر در اينجا ارتكاب چيزى است كه كم اعتنائى بدین و سستی يقين را ميرساند زيرا داعى قوى بر مخالفت امر پروردگار ندارد، و همين موجب عذاب عظيم و كيفر طولانى است، و اين آن كفر نيست كه سبب خلود در آتش با كفار باشد و شفاعت شافعین هم سودشان ندهد، و در دنيا نيز احكام كفار مانند نجاست و ممنوع بودن از نكاح وارث بر آنها جارى گردد. و حمل آن بر مورد استحلال

و انکار (نماز) هم بعید است، زیرا زنا کار هم در صورت استحلال کافر است، پس این یکی از معانی کفر و درجه ای از درجات آن است چنانچه ایمان درجات دارد.

10) امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در خدا و رسولش شک کند کافر است.

توضیح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: این حدیث دلالت کند بر اینکه شک در اصول دین نیز موجب کفر است چنانچه گذشت و پس از این نیز ان شاء الله بیاید، و گویا حدیث محمول است بر شک پس از اتمام حجت، و مقصود از کفر چیزی است که در برابر ایمانست پس مستضعفین را نیز شامل گردد، و کفر باین معنی مستلزم خلود در آتش نباشد.

11) منصور بن حازم گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: کسیکه شک در باره رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دارد (حکمش چیست)؟ فرمود: کافر است، عرض کردم: کسیکه شک در کفر شاک دارد او هم کافر است؟ حضرت از پاسخ (باین سؤال) خود داری کرد و من تا سه بار تکرار کردم دیدم آثار خشم در چهره اش ظاهر گردید (من هم ساکت شدم).

شرح _ فیض (رحمه الله) گوید: اینکه حضرت پاسخ را نداده و از او هم در خشم شده برای اینست که چنین پرسشی مورد نداشت، و واضح است که این شک موجب کفر نیست و گرنه خود پرستش کننده نیز درباره کفر او شک داشته و اطلاعی نداشته و لذا پرستش نموده است.

12) عبید بن زراره گوید: از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر گفتار خدای عزوجل پرسیدم که فرماید: «و آنکه کفر ورزد بایمان همانا کردارش تباه شده است؟ (سوره مائده آیه 5) فرمود: مقصود آنکسی است که کرداری که بآن اقرار و اعتراف کرده ترک کند، عرض کردم، مرتبه ترک آن عمل چیست؟ همه آن را وانهد؟ فرمود از آنست کسیکه عمداً نماز را ترک کند بدون اینکه مست باشد و یا علتی داشته باشد،

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: «فما موضع ترک العمل» دو احتمال دارد: اول اینکه مقصود استعلام از این باشد که مراد ترک تمام اعمال است یا برخی از آنها هم داری این حکم است؟ امام علیه السلام پاسخ داده است: که مراد دومی است و ترک برخی هم (مانند ترک نماز) موجب کفر است دوم اینکه غرض استعلام از این بوده است که هر عملی ترکش چنین است یا برخی از آنها ترکش چنین است یا برخی از آنها ترکش موجب کفر است؟ حضرت در پاسخ اشاره فرمود که برخی چنین است نه هر عملی، و در هر دو صورت کلمه «ما» استفهامیه است و در جمله «حتی یدعه أجمع» استفهام مقدر است.

13) ابو مسروق گوید: حضرت علیه السلام از من درباره اهل بصره پرسید و فرمود: بر چه (مذهبی) هستند؟ عرض کردم: مرجئه، و قدریه، و حروریه، فرمود: خدا لعنت کند این ملت های کافر مشرک را که بهیچوجه خدا پرست نیستند.

شرح _ مجئه آنهايند که گمان کنند ايمان فقط همان علم به آنچه پيغمبر آورده است می باشد، و هيچ گناهی با وجود ايمان زياد نرساند چنانچه هيچ طاعتي با کفر سود ندهد.

و قدریه در اخبار بهر دو دسته جبری و تفویضی اطلاق شده و هر دو دسته از مذهب حق بدورند، و مذهب حق همانست که ائمه دين عليهم السلام فرمودند: که «لا جبر ولا تفويض بل امر بين امرين».

و حروریه دسته ای از خوارجند که به حروراء (که محلی است نزدیک کوفه) منسوبند.

14) فضيل گوید: وارد شدم بر حضرت باقر (عليه السلام) و نزدش مردی بود، پس چون من نشستم آن مرد: برخاست و بيرون رفت، حضرت بمن فرمود ای فضيل اين که بود نزد تو؟ گفتم که بود؟ فرمود: حروری بود (و مذهب حروریه را داشت) عرض کردم: او کافر است: فرمود: آری بخدا سوگند مشرک است. (و توجه نما تو ای مخاطب ارجمند در نکته مهم و ظريف که امام معصوم عليه السلام به آن اشاره فرمود و آن معرفی دشمنان اميرالمؤمنين با عنوان مشرکين است و در ضمن اين که اين مشرکين، کافه يعنی ناسپاس به هدايت خدا نیز محسوب می گردند و نیز از جمله ظالمين نیز هستند که همگی اين افراد مشمول دارای یک ماهيت هستند و لذا حضرت ضمن تأييد کفر اين تبهکاران ناصبی به اطلاق نمودن عنوان شرک بر ايشان تأکيد می فرماید يعنی محارب با امام معصوم مشرک تلقی می شود والسلام).

15) محمد بن مسلم گوید: شنيدم از امام محمد باقر عليه السلام می فرمود: هر چه را اقرار و تسليم بياورد ايمان است و هر چه را انکار و حجود بياورد آن کفر است.

16) ابو حمزه گوید: شنيدم از امام باقر عليه السلام که می فرمود: همانا علی (عليه السلام) دری است که خداوند (بروی مردمان) گشود، هر که داخل آن گردد مؤمن است، و هر که از آن بيرون رود کافر است.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: مقصود از داخل آنکس باشد که معرفت درباره حقش دارد و مقصود از خارج آنکس است که منکرش باشد چه مطلقاً و چه آنکه در مرتبه خودش منکر او گردد.

17) رسولخدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: طاعت علی (عليه السلام) ذلت و خواری است، و معصيت و نافرمانی او سبب کفر بخداست، عرض شد: ای رسول خدا چگونه طاعت علی ذلت و نافرمانيش کفر بخداست؟ فرمود: هر آينه علی (عليه السلام) شما را بحق وا میدارد، پس اگر او را فرمان بريد (در دنيا) و در نظر مردمان خوار باشيد، و اگر نافرمانيش کنید بخدای عزوجل کافر شوید.

توضیح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: ظاهر اينستکه مقصود ذلت و خواری در دنيا و نزد مردم است، زیرا اطاعتش موجب ترک دنيا و زيور آنست، و بتقسيم مساوی بين شريف و وضع راضی باشد، و بحکم حلال قناعت کند، و تواضع نموده تکبر نرزد و تمامی اينها از چیزهائی است که موجب ذلت نزد مردم دنيا ميشود.

18) ابراهيم بن ابی بکر گوید: شنيدم از حضرت موسی بن جعفر عليهما السلام فرمود: هر آينه علی عليه السلام دری است از درهای هدايت، پس هر که آندر وارد شود مؤمن است و هر که از آن بيرون رود کافر است، و

هر که وارد آن نشود و بیرون نرود در آن طبقه ای باشد که کارشان با خدا است (و هر چه خواهد درباره آنان انجام دهد).

19) حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر بندگان در هنگامیکه نمیدانستند توقف میکردند و انکار نمیکردند کافر نمی شدند.

20) حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: خدای عزوجل علی علیه السلام را میان خود و خلقش برای رهبری منصوب فرموده، پس هر که او را بشناسد مؤمن است، و هر کس او را انکار کند کافر است و هر که درباره او توقف کند (و منکر نشود) گمراه است، و هر که با او دیگری را همراه کند مشرک است، و هر که با دوستی او آید بهبهشت رود، و هر که با دشمنی او آید بدوزخ رود.

21) حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: بدرستیکه علی علیه السلام دری از درهای بهشت است هر کس از این در در آید مؤمن است، و هر که از آن بیرون رود کافر است، و هر که نه در آید و نه بیرون رود در آن طبقه ای باشد که کارشان با خدا است (و هر چه خواهد درباره آنان همان کند).

باب اقسام کفر

1) ابو عمر زبیری گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مرا آگاه فرما باینکه کفر در کتاب خدای عزوجل (قرآن) بچند وجه است؟ فرمود: کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است:

کفر حجود (و انکار ربوبیت) و ان بر دو قسم است، و کفر بترک کردن آنچه خداوند بآن فرمان داده، و کفر برائت (و بیزاری جستن) و کفر نعمتها.

اما کفر حجود: پس همان انکار ربوبیت است، و آن گفتار کسی است که می گوید: نه پروردگاری است و نه بهشتی و نه دوزخی، اینها دو دسته از زندیقان هستند که بایشان دهریه گویند، و آنها بندگان کسانیکه گویند: «و هلاک نکنند ما را جز دهر» (و خداوند گفتارشان را در قرآن مجید در سوره جاثیه آیه 24 حکایت کند) و آن دینی است که برای خدای بسلیقه و نظر خودشان ساخته اند، بدون اینکه بررسی و تحقیق و کاوشی در اطراف آنچه میگویند بکنند، خدای عزوجل دنبال آن فرماید: «نیستند جز اینکه پندار کنند» (یعنی پندارند) مطلب همانطور است که آنها گویند، و نیز فرماید: «همانا آنانکه کافرنند یکسان است بر ایشان بترسانیشان یا بترسانیشان ایمان نیاروند» (سوره بقره آیه 6) یعنی بتوحید خداوند (کافر شدند) پس این یکی از وجوه کفر.

و اما وجه دیگر: آن انکار با معرفت است، و آن اینست که منکر با اینکه میداند مطلب حق است انکار کند، و با اینکه مطلب نزد او ثابت شده، و خدای عزوجل در این باره فرموده است: «و انکار کردند آنها را در حالیکه یقین بدانها داشت دل‌های ایشان، از روی ستمگری و سرکشی، (سوره نمل آیه 14) و نیز خدای عزوجل فرموده است: «و بدند (یهود مدینه) که از پیش (از آمدن پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)) پیروزی می جستند بر آنانکه کفر ورزیدند، و چون آمد ایشان را آنچه شناخته بودند، بدان کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافرین باد» (سوره بقره آیه 89) این بود تفسیر دو وجه (کفر) جحود و انکار.

و وجه سوم از وجوه کفر: کفر بنعمت (یعنی کفران نعمت) است و اینست گفتار خدای تعالی که از سلیمان حکایت کند که (فرمود): «این از فضل پروردگارم باشد تا مرا بیازماید که آیا شکرم بکنم یا کفران ورزم، و آنکه شکر کند جز این نیست که برای خویشتن سپاسگزاری، و آنکه کفران کند همانا پروردگار من بی نیاز و گرامی است» (سوره نمل آیه 40) و نیز فرماید: «اگر شکر گزارید بیفزایم شما را و اگر کفر ورزید همانا عذاب من سخت است» (سوره ابراهیم آیه 7) و نیز فرماید: «پس یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و مرا شکر کنید و کفر نورزید» (سوره بقره آیه 152).

و وجه چهارم از وجوه کفر: ترک آن چیز است که خدای عزوجل بدان فرمان داده، و اینست گفتار خدای عزوجل «و هنگامیکه گرفتیم پیمان شما را که نریزید خونهای خود را و بیرون نکنید همدیگر را از دیار خویش پس اقرار کردید و شما بر آن گواه بودید، سپس اینکه شمائید که میکشید همدیگر را و بیرون می کنید گروهی را از خانه هایشان پشتیبانی جوئید بر ایشان بگناه و ستم و اگر با سیری آنها را نزد شما آورند فدیة از ایشان دهید در حالیکه حرام است بر شما بیرون راندن ایشان آیا ایمان آورید بعضی از کتاب (تورات) و کافر شوید بعضی از آن؟ چیست کیفر آنکه از شما این کار را بکنند؟» (سوره بقره آیه 84 85) پس خداوند اینها را بسبب ترک آنچه باو فرمان داده کافر دانسته، و نسبت ایمان باآنا داده ولی از آنها نپذیرفته و آن ایمان نزد خداوند برای ایشان سودی ندهد، پس فرموده: «پس چیست کیفر آنکه از شما این کار را بکنند جز خواری در زندگانی دنیا و روز رستاخیز بر گردانده شود بسوی سخت ترین عذاب و خدا غافل نیست از آنچه شما میکنید».

وجه پنجم از وجوه کفر: کفر (بمعنای) بیزاری است، و اینست گفتار خدای عزوجل که (در سوره ممتحنه آیه 4) از حضرت ابراهیم (علیه السلام) حکایت کند (بقوم خود فرمود): «ما کفر ورزیدیم بشما و پدیدار شد میان ما و شما دشمنی و کینه برای همیشه تا آنگاه که شما ایمان بخدای یگانه آورید» یعنی ما از شما بیزاریم، و خداوند در آنجا که (داستان) شیطان و بیزاری جستن او را از دوستانش از آدمیزاده در قیامت یاد میکنند فرماید: «جز این نیست که شما بر گرفتید بتانی را بجز خدا بدوستی میان خویش در زندگانی دنیا پس روز قیامت کفر ورزد برخی از شما ب برخی و لعن کند برخی از شما برخی را، (سوره عنکبوت آیه 25) یعنی بیزاری جوید برخی از شما از برخی.

باب ستونهای کفر و شعبه های آن

1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: کفر بر چهار پایه استوار شده: فسق، غلو، شک، شبهه. و فسق (نیز) بر چهار شعبه است: جف، کوری، غفلت، سرکشی.

پس هر که جفا کن حق را کوچک شمرده، و فقهاء را دشمن داشته، و بر گناه بزرگ اصرار کرده است، و هر که کور دل شود ذکر (حق) را فراموش کند، و (در اصول دین یا در تمام احکام آن) پیروی از گمان کند، و با آفریننده خود جنگ کند، و شیطان بر او چیره گردد، و بدون توبه (و پشیمانی از کرده خویش) و (همچنین) بدون زاری (در طلب آمرزش) و بدون غفلت نبودن از گناه (از خدا) آمرزش خواهد.

و هر که غفلت کند بر خود خیانت کرده (و خود را بهلاکت افکنده، و از دین خود) بیشت برگشته، و گمراهی خود را رشد و صلاح پنداشته، آرزوها (و وعده های دروغین شیطان) او را فریب دهد (و سرگرم کند) و حسرت و پشیمانی در هنگامیکه کار از کار بگذرد و پرده برداشته شود او را فرا گیرد، و برایش آشکار گردد که آنطور که او میپنداشت نبوده. و هر که از فرمان خدا سرکشی کن بشک افتاده، و هر که بشک افتد خدا بر او بزرگی (و غضب) کند، و او را بسلطنت (و قدرت) خود خوار سازد، و (نزد خلائق) بوسیله جلال (و عظمت) خود او را کوچک کند چنانچه پیروردگار کریم خود فریفته شده و مغرور شود (و کرم او را دستاویز کرده) و در فرمان او کوتاهی کند.

(مجلسی (رحمه الله) از برخی از افاضل نقل کند که گفته است «از مغرورین آنانند که حشر و نشر را منکر شوند، و از آنجمله هستند:

کسانی که پندارند تهدید پیغمبران از برای بیم دادنست و کیفری در آخرت نیست.

و کسانی که گویند لذتهای دنیا یقینی است و کیفر آخرت مشکوک و یقین را بخاطر شک رها نکنند.

و کسانی که نافرمانی کنند و گویند خداوند غفور و رحیم است.

و کسانی که پندارند دنیا نقد است و آخرت نسیه و نقد از نسیه بهتر است.

و کسانی که بخودشان و کردارشان مغرور و از آفات آن غافل باشند.

و کسانی که بعلم خود مغرور شوند، آنکه پندارد که بحد کمال رسیده و مانند کسی نیست گویا آنچه درباره دانشمندان مغرور بدانند رسیده نشنیده.

و کسانی که بعلم و عمل اکتفا کرده و از شستشوی باطن از اخلاق زشت غفلت نموده و پندارد که بهمان اندازه مستحق ثواب شایان است.

و آنانکه بخود دانش فریفته شده و بعلم دنیائی پرداخته و از تحصیل علم آخرت باز مانده.

و کسانی که بعبادت فریفته شده.

و آنکه بمال و منال مغرور گشته. یا باولاد و انصار فریفته شده. یا بجاه و مقام گول خورده. و غیر اینها از اسباب بزرگ منشی که در شماره نیاید».

(و بهر صورت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دنباله حدیث فرمود: و غلو بر چهار شعبه است: بر تعمق در رأی (و دقت بسیار نمودن). تنازع در رأی. کجی (و اغراق از حق). شقاق (و دشمنی کردن با حق پرستان)،

پس هر که بسیار دقت (خرده بینی) کند بحق نگراید، و جز غرق شدن در امواج خروشان (شبهات و باطیل) نیفزاید، فتنه از او دور نشود (و گروهی از عقده‌های اعتقادی او باز نشود) جز اینکه فتنه دیگری (و مشکل تازه ای) گریبانگیرش شود و پرده دینش (باقیچی فتنه) بدرد، پس در کار درهم و برهمی فرو افتد (و حق و باطل بر او مختلط گردد). و هر که در رأی نزاع و ستیزه کند بحماقت (یابسستی و بزدلی) شهره گردد (و این) بخاطر لجبازی دنباله دار (اواست). و هر که کج دل شد خوبی در نزد او زشت گردد، و بدی در نظر او زیبا گردد. و هر که شقاق کند (و با حق پرستان دشمنی و نزاع کند) راههای زندگی بر او تیره و تاریک گردد، و کار بر او دشوار شود، و بتنگنایی دچار گردد که راه خلاصی از آن بسته شود، زیرا از راه مؤمنین پیروی نکرده است.

و شک دارای چهار شعبه است: مریه (یعنی تردید. شک و جدل)، هوی و تردد، استسلام (یعنی تن دادن و گردن نهادن) و اینست گفتار خدای عزوجل: «پس بکدام نعمتهای پروردگارت ستیزه جوئی، (سوره نجم آیه 55)

و در روایت دیگر است (که فرمود: شک): بر مریه است، و هراس از حق، و تردد، و استسلام در برابر نادانی و اهل آن، پس هر که از آنچه در پیش او است (از حق و رغبت بسوی آخرت) بهراسد پشت سر (یعنی بسوی باطل و دنیا) برگردد، و هر که در دین ستیزه کند در شک بچرخد، و همدیفان او از مؤمنین از روی پیشی گرفته (چون شک ندارند) و باز ماندگان (در ایمان که پس از او بودند) او را دریابند، و لگد مال شیاطین گردد، و هر که بهلاکت دنیا و آخرت تن دهد در این میان (نیز) بهلاکت رسد و هر که از آن رهائی یابد از فضل یقین است، و خدا چیزی کمتر از یقین نیافریده است.

و شبهه بر چهار شعبه است: شادمان شدن بزینت (دنیا یا رایهای فاسده ای که نزد خود زینت داده)، و خود آرائی (به باطیل)، و باز گرداندن کج (را بر است بنظر خویشتن)، و در آمیختن مایه افتادن در شهوت است، و کجی صاحب خود را بانحراف بزرگی بکشاند، و آمیختن حق بباطلی تاریکیهائی است که رویهم انباشته. اینست کفر و ستونها و شعبه های آن.

باب صفت نفاق و منافق

1) (و هم امیرالمؤمنین علیه السلام) فرمود: و نفاق بر چهار ستون استوار است: بر هوی (و هوس) و سهل انکاری (در امر دین)، و خشم ورزی، و طمع.

و هوی پرستی بر چهار شعبه است: بر ستم، و زورگویی و تجاوز، و شهوت رانی، و سرکشی، پس هر که ستم کرد بلاها و گرفتاریهایش زیاد شود، و او را واگذارند و از کمک باو خودداری شود، و هر که تجاوز کند و زور بگوید از سختیها نیاساید، و دلش آرام نباشد، و از شهوترانیها خودداری نتواند، و هر که شهوت خود را تعدیل نکند در پلیدیها فرورود، و هر که سرکشی کند بدون برهان و از روی عمد خود را گمراه کند.

و سهل انگاری بر چهار شعبه است: بر فریب (خوردن برحمت حق سبحانه و غفلت از شیطان)، و آرزو، و ترس و بیم (از غیر خدا) و امروز و فردا کردن، و این برای آنستکه ترس و بیم (از غیر خدا) راه حق را ببندد، و امروز و فردا کردن موجب کوتاهی در عمل گردد تا (آنگاه که) مرگ او برسد، و اگر آرزو نباشد (شخص) بحساب خود برسد، و اگر حساب کار خود را بداند و ار هراس و ترس بمرگ ناگهانی بمیرد، (و فریب برحمت حق خوردن) دست انسان را از عمل کوتاه کند.

مجلسی (رحمه الله) در شرح «حسب ما فیه...» گوید: «حسب» بتحریرک بمعنای رسیدن بحساب و اندازه و شماره و آنچه در آنست از عمر و عمل و این اشاره است بگفتار پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که فرمود: بحساب خودتان برسید پیش از آنکه بحساب شما برسند، تا آنکه گوید: و حاصل اینکه اگر آرزو و غفلتی که لازمه اوست در کار نبود بحساب عمر خود و آنچه از آن صرف کرده و گناهای که کسب کرده می رسید، و می اندیشید که ممکن است بزودی مرگش فرا رسد و دست خالی از عمل و توشه بآخرت رود، و درباره سختیهای مرگ و هراسهای پس از آن و دشواریهای قیامت و کیفرهای سختی که در انتظار اوست اندیشه و تفکر می کرد، حقیقت این بود که از ترس و دهشت فجاه کند و ناگهان بمیرد چنانچه همام آنگاه که اوصاف مؤمنین را شنید ناگهان (بروی زمین افتاد) و جان داد این آرزو استکه انسان را از تمام این افکار و اندیشه ها باز دارد، و از اینجا روشن شود که در مقداری از آرزو و غفلت حکمت نظام نوع انسان و بقاء عالم نهفته است ولی زیاده روی در آن موجب شقاوت در آخرت گردد، و بر گردیم بدنباله حدیث که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:).

و خشم و رزی بر چهار شعبه است، بر کبر، و فخر (کردن بحسب و نسب و غیر اینها)، پس هر که کبر و رزد بحق پشت کند، و هر که فخر کند (بر خود بنازد) نافرمانی کرده (یا دروغ گفته و خلاف کرده) و هر که حمیت کشد بگناهان اصرار و رزد (و بواسطه حمیت بنظر و فحاشی و آدمکشی و جنایات دیگر دچار گردد) و هر که تعصب او را فرا گیرد ستم کند (یا از راه راست منحرف شود)، پس چه بد چیز است خشم و رزی که میان پشت کردن بحق و نافرمانی و اصرار بر گناه و انحراف را از راه راست قرار گرفته است. (این معنی بنا بر توضیحی استکه آخر حدیث بیاید).

و طمع بر چهار شعبه است: شادی و شادکامی و تبختر، و سرسختی، و فزون طلبی، پس شادی نزد خداوند خوش نیست (و بد است) و شادکامی و تبختر خودپسندی است، و سرسختی بلائی استکه اگر کسی دچار شد او را بکشیدن بار گناهان و ادار می سازد، و فزون طلبی (و برتری جوئی) بازی و سرگرمی و (موجب) باز

داشتن دل (از یاد خدای تعالی) است و پذیرفتن چیز بیست (یعنی دنیا و سرگرمی های آن) بجای آنچه بهتر است (یعنی آخرت و نعمتهای آن می باشد).

پس این بود نفاق و ستونها و شعبه های آن، و خداوند بر تمام بندگان خود غالب است نامش بلند و ذاتش والا است، و زیبا و نیکو ساخته است خلقت هر چیز را، دو دست جودش گشاده است، و رحمتش همه چیز را فرا گرفته، امر او عیان و نورش تابان است، برکتش بسیار و حکمتش نورانی است، کتابش پابرجا و حجتش پیروز و هویدا است، دینش پاک و سلطنتش محکم و پیروز است، سخنش حق، و موازینش عادلانه و رسولانش رساننده بودند، بدکرداری را گناه دانسته، و گناه را فتنه، و فتنه را چرکی شمرده، و کار نیک را بازگشت دانسته، و بازگشت را توبه، و توبه را پاک کننده قرار داده، پس هر که توبه کند براه راست هدایت یافته، و هر که گرفتار فتنه گمراه شده تا مادامیکه بخدا بازگشت نکند و بگنااهش اعتراف ننماید، بر خدا دلیری نکند مگر هلاک شونده. از خدا بترسید، از خدا بترسید! که چه اندازه باب توبه و رحمت و بشارت و بردباری بزرگ در درگاهش وسیع است، و چه اندازه سخت است آن شکنجه ها و دوزخ و سختگیری او، پس هر که باطاعتش دست یابد کرامتش را بخود جلب کند، و هر که در نافرمانیش درآید ناگواری و سختی پاداش کیفر او را چشد و بزودی زود روز پشیمانیش فرا رسد.

2) محمد بن فضیل گوید: بحضرت اَبی الحسن علیه السلام نوشتم و از مسئله ای از او پرسش کردم در پاسخ بمن نوشت: «همانا منافقان نیرنگ و ورزند با خدا و اوست فریب دهنده ایشان و هرگاه برخیزند بسوی نماز برخیزید سرگران خود نمایی کنند بمردم و یاد نکنند خدا را جز اندکی، در این میانه سرگردانند نه بسوی اینانند و نه بسوی آنان و هر که را خدا گمراه سازد برای او راهی نیایی» (سوره نساء آیه 142 143) اینها نه از کفارند و نه از مسلمانان، اظهار ایمان کنند و بسوی کفر و تکذیب روند، خدا آنها را لعنت کند.

شرح _ فیض (رحمه الله) گوید: اما از کفار نیستند چون اظهار ایمان کنند و شهادتین بر زبان جاری سازند، و از مسلمانان نیستند چون در دل انکار کنند. و مجلسی (رحمه الله) در مرآه العقول از بعضی نقل کند که گفته اند: شاید ذکر نشدن اصل مسئله در حدیث بجهت تقیه بوده است، و شاید سؤال از حال مأمون بوده زیرا او از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود و برای مصلحت اظهار تشیع می کرد، و مقصود حضرت در پاسخ او و شیعه مآبان منافق اطراف او چون ذوالریاستین باشد. (و توجه نما که قطعاً این روایت شرح حال سگ ملعون مامون و همه غاصبین ناصبی بوده که همگی منافقین ستمکار امت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و عجل فرجهم بوده اند که دین را وسیله دنیای خود و ریاست خود و پیروی از هوی و هوس خود نموده و خود و طرف داران خود را به دوزخ جاوید وارد نموده اند الا لعنت الله علی الظالمین و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون)

3) ابو حمزه از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام حدیث کند که فرمود: همانا منافق (آنکس است) که (از کاری) نهی کند ولی خود او (از آن کار) دست نمی کشد، و فرمان می دهد بدانچه خود نمی کند، و چون

بنماز ایستد اعتراض کند، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا اعتراض چیست؟ فرمود: روبراست و چپ گردانیدن، و چون رکوع کند خود را (مانند گوسفند) بزمین اندازد (یعنی بعد از رکوع نایستد و بهمان حال بسجده رود) روزش را شب کند و اندوهی جز خوردن شام ندارد با اینکه روزه هم نبوده است، و چون بامداد کند اندوهی جز خوابیدن ندارد با اینکه شب را بیدار نبوده، اگر برای تو حدیثی گوید دروغ گوید و اگر نزدش چیزی بامانت گذاری بتو خیانت کند، اگر از او پنهان باشی تو را غیبت کند (و بدگوئی کند) و اگر بتو وعده بدهد وفا نکند.

عبدالملک بن بحر مانند همین حدیث را بطور مرفوع از آنحضرت حدیث کرده و در آن افزوده است: چون رکوع کند چون گوسفند بزمین افتد، و چون سجده کند نوک بزمین زند (چون کلاغی که دانه از زمین برچیند، یعنی سجده را بسیار کوتاه بجا آورد) و چون بنشیند چون سگی است که بر سر دم نشیند. (تعبیر نگارنده به شرح اوصاف ظاهری این منافقین یعنی غاصبین و ستمکاران به امام معصوم و شریعت پسندیده خداست).

4) رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: منافق بمانند تنه درخت خرما است که صاحب آن بخواهد در قسمتی از ساختمانش از آن بهره مند گردد و در آنجا که خواهد (بواسطه کجی) قرار نگیرد، پس بجای دیگرش برد (آنجا نیز) قرار نگیرد، و سرانجامش اینست که آنرا به آتش بسوزاند.

باب شرک

1) برید عجلی گوید: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم: از کمترین چیزی که بنده بدان مشرک گردد؟ گوید: فرمود: هر که بهسته ای بگوید: سنگریزه، و بسنگریزه بگوید: هسته، و بآن متدین گردد. (یعنی شرک ظاهر یعنی بت پرستی).

2) ابوالعباس گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: از کمترین چیزی که انسان بدان مشرک شود؟

گوید: فرمود: هر که رأیی را بدعت گذارد چه بواسطه آن محبوب گردد، و چه بدان واسطه مبعوض شود. (و این فراز هم دلالت بر ستیزه گری با خدا و رسول و امامان معصوم دارد یعنی غاصبین و پیروان ناصبی ایشان که اولین بدعت آن ها غصب جایگاه رهبری امت اسلام و سپس تغییر در دین اعم از احکام و سیاست های اخوتی بوده است مانند تغییر در احکام و تجاوز به ممالک همسایه و...)

3) حضرت صادق علیه السلام در گفتار خدای عزوجل: «وایمان نیاورند بیشتر آنان بخدا جز اینکه ایشانند مشرکان» (سوره یوسف آیه 106) فرمود: شیطان را ندانسته پیروی کند پس مشرک گردد. (این فراز نیز به پیروان ایشان برمی گردد که در طعام خود نمی نگرند یعنی چشم بسته پیروی می کنند پس همانگونه که خوردن غذای مسموم بر ایشان اثر می گذارد پیروی از این مشرکین نیز بر آن ها اثر می گذارد).

4) ضریس از آنحضرت علیه السلام حدیث کند که در گفتار خدای عزوجل (در همین آیه) فرمود: شرک در طاعت است نه شرک در عبادت، و از گفتار خدای عزوجل «و برخی از مردمند که خدا را بر حرف پرستش کنند» (سوره حج آیه 11 پرسیدم؟) فرمود: آیه درباره مردی نازل شده و سپس درباره پیروان او هم باشد، پس من عرض کردم: هر که در برابر شما چیزی بر پا دارد او از کسانی است که خدا را بر حرف پرستیده؟ فرمود: آری و گاهی مشرک محض باشد. (پس این روایت عظیم نیز کلام قبل و در رابطه با شرک غاصبین و پیروان ایشان که در برابر امام معصوم دین سازی می نماید آشکار می نماید و پیروی در این زمان به منزله پرستش و غاصبین به منزله بت های مورد پرستش هستند).

5) عمیره گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: مردم بشناسانی ما و مراجعه بما و تسلیم شدن برای ما مأمورند، سپس فرمود: و اگر چه روزه بگیرند و نماز گزارند و گواهی دهند که معبودی جز خدای یگانه نیست؛ ولی پیش خود بنا گذارند که بما مراجعه نکنند بهمان سبب مشرک گردند. (و این روایت عظیم نیز باز دلالت به همین معانی دارد یعنی خلاق وفق کلام خدا و رسول بایستی از آل محمد یعنی امامان معصوم که اوصیاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم است پیروی کند و اگر سرکشی و عصیان و عداوت نماید شرک آن ها محرز است).

6) عبدالله بن یحیی کاملی گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر چنانچه مردمی خدای یگانه و بی شریک را پرستش کنند، و نماز را بر پا دارند، سپس بچیزی که خدا کرده یا پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ساخته اعتراض کنند و بگویند: که چرا بر خلاف آن نساخته؟ یا در دل خود چنین اعتراضی کنند (گرچه بزبان نیاورند) بهمین اعتراض مشرک شوند، سپس این آیه را تلاوت فرمود، «نه چنین است پروردگار تو سوگند ایمان نیاوردند تا بدآوری بگزینند تو را در آنچه سرزده است بین ایشان و سپس نیابند در دلهای خویش چاره ای از آنچه تو قضاوت کرده ای و تسلیم شوند تسلیم شدنی» (سوره نساء آیه 65) سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: بر شما است که تسلیم باشید. (این روایت عظیم نیز دلالت بر لزوم و تاکید پیروی اهل اسلام از ولایت امامان معصوم دارد زیرا آن ها به امر خداوند متعال تعیین شده اند و امت اسلام نیز بایستی از ایشان پیروی نمایند).

7) ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: از گفتار خدای عزوجل: «کشیشان و دیرنشینان خود را خدایانی در برابر گرفتند» (سوره توبه 31) فرمود: هر آینه بخدا سوگند آنها ایشان را پرستش خودشان نخواندند، و اگر پرستش خود خوانده بودند ایشان نمی پذیرفتند ولی حرامی را بر ایشان حلال کردند، و

حلالی را بر ایشان حرام کردند، پس آنها را ندانسته از همین راه پرستش کردند. (یعنی بر خلاف شریعت بدعت ها کردند و از این نظر مشرک شدند و مانند آن در این امت واقع شد)

8) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مردی را در گناهی پیروی کند بتحقیق که او را پرستش کرده است. (و این روایت عظیم نیز تاکید از عدم پیروی از امامان باطل دارد که به سوی آتش دعوت می کنند).

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: و سر این مطلب آنست که پرستش جز خضوع و تذلل و اطاعت و انقیاد نیست، و روی همین حساب خدای سبحان پیروی هوای نفس و اطاعت شیطان را پرستش آندو نامیده در آنجا که فرماید: «آیا دیدی آنکس را که برگرفت خدای خویش را هوس خویش» (سوره جاثیه آیه 23) و نیز فرماید: «آیا بشما سفارش نکردیم ای بنی آدم که نپرستید شیطان را که او شما را دشمنی است آشکار، (سوره یس آیه 60).

باب شک

1) حسین بن حکم گوید: بحضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نوشتم و از حال خود او را آگاه کردم که من در شک افتاده ام، و حضرت ابراهیم علیه السلام بخدا عرض کرد: «پروردگارا بمن بنما چگونه مرده ها را زنده می کنی، (سوره بقره آیه 260) و من دوست دارم که شما (نیز برای رفع شک من) چیزی (و عقیده داشت) و می خواست که ایمانش را افزون کند، ولی تو در شک، و در شک خیری نیست، و نوشت: جز این نیست که شک تا جائیست که یقین نیامده، و چون یقین آمد شک روا نباشد، و نوشت: بدرستی که خدای عزوجل فرماید: «و نیافتم برای بیشتر شان عهدی و دریافتم بیشترشان را نافرمان» (سوره اعراف آیه 102) و فرمود: این آیه درباره شک کننده نازل شده.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: غرض راوی از نقل داستان حضرت ابراهیم علیه السلام عذر تراشی برای شک خود بوده باینکه ابراهیم با مرتبه نبوت درباره مردگان در شک بوده و از خدا چیزی برای برطرف کردن شک خود پرستش کرده، و آنچه راوی این حدیث سؤال کرده یا معجزه بوده یا دلیلی بر امامت، و بنابر اول یا حضرت معجزه ای برایش آشکار کرده و راوی بیان نکرده است، و یا آنحضرت علیه السلام مصلحت در آشکار کردن آن ندیده. یا می دانسته که شک او روی وسواس و عناد است و گرنه حجت بر او تمام شده و حق برایش آشکار گردیده، و بنابر احتمال دوم نیز هر سه وجه احتمال می رود و آخری ظاهرتر است، و اما عذری که برای شک خود آورده است حضرت آن را ابطال کرده است باینکه ابراهیم شک نداشت... بلکه بجهت ازدیاد یقین بود و بتعبیر دیگر او علم الیقین داشت و طالب عین الیقین بود ولی تو چنانچه خود اعتراف کرده ای شک داری و خیری در آن نیست زیرا هر چه خیر است در ایمان است و او بجز با یقین حاصل نگردد.

و در جمله «انما الشک ما لم یأت الیقین» گوید: این جمله دو احتمال دارد اول اینکه تأکید همان جمله سابق باشد که فرمود: ابراهیم مؤمن بود و حاصل معنی این است که او یقین بقدرت خدای تعالی بر زنده کردن مردگان داشت و شک با یقین اجتماع نکنند، و جواز (در فرمایش آنحضرت «لم یجز») به معنای امتناع است.

دوم مراد بیقین آن چیزی است که یقین آورد و شک بعد از آن وسوسه و عناد است (و این همان وجهی است که فیض (رحمه الله) نیز در وافی فرموده است).

سپس مجلسی (رحمه الله) پس تفسیر آیه شریفه «و ما وجدنا لاکثرهم من عهد...» گوید: و شاید تأویل حضرت علیه السلام باین باز گردد که خدای تعالی از ایشان بواسطه آن عقلی که بآنها داده پیمان گرفته که همان را بکار اندازند و یقین کنند، و آن را واگذارند و پس مشاهده معجزات روشن فاسق شدند و از ایمان بیرون رفتند.

2) ابواسحاق خراسانی گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اش می فرمود: تردید (درباره دین و احکام آن) بخود راه ندهید تا بشک افتید، پس کافر شوید.

توضیح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: شاید مقصود ورود در شبهاتی است که موجب شک گردد، یا نارضایتی به قضای خدا است و متهم هم ساختن خداوند در قضای اوست، یا مقصود تردیدی است که ریشه و مبدأ شک است.

3) محمد بن مسلم می گوید: نزد حضرت صادق علیه السلام در سمت چپ آن حضرت نشسته بودم، و زراره در سمت راستش بود، پس ابو بصیر وارد شد و عرض کرد: یا ابا عبدالله چه فرمائی درباره کسی که در خدا شک کند؟ فرمود: کافر است ای ابا محمد (ابا محمد کنیه ابو بصیر است) عرض کرد: اگر در پیغمبر شک کند (چطور)؟ فرمود: کافر است؟ (محمد بن مسلم) گوید: پس حضرت رو به زراره کرد و فرمود: همانا کافر شود در صورتی که انکار کند.

توضیح _ این که حضرت در پایان حدیث رو به زراره کرد و فرمود: «همانا کافر شود در صورتی که انکار کند» شاید بخاطر این بوده که زراره واسطه میان ایمان و کفر را قبول نداشته چنان که مطلب در ضمن حدیث (7) گذشت، و مقصود امام (علیه السلام) این است که به مجرد شک کافر نشود بلکه شک در صورتی موجب کفر است که از روی انکار باشد اگر چه در صورت شک مؤمن هم نیست. (شک نیست که ایمان به خدا و رسول و امام معصوم بایست از روی تحری حقیقت و استدلال و جستجو و اقامه دلیل ... باشد، و به اصطلاح اصول دین تعبدی نیست و از روی تعقل و تحقیق بایستی صورت گیرد و این روش عین خداپرستی و... است و اما اگر از روی انکار و ستیزه گری باشد یعنی ریشه در آن ها داشته باشد کفر است).

4) ابو بصیر گوید: پرسیدم از حضرت صادق (علیه السلام) از (تفسیر) گفتار خدای عزوجل: «آنانکه ایمان آوردند و ایمانشان را به ستم آلوده نکردند» (سوره انعام آیه 82) فرمود: (مقصود از ستم) شک است (یعنی ایمانشان را به شک نیالوده اند). (آلوده نمودن ایمان به ستم مصادیق دیگری نیز دارد که اهم آن همان طور

که در روایت بعدی محرز است عدم توجه و عدم پیروی از امامان معصوم علیهم السلام و عجل فرجهم است).

(5) امام صادق علیه السلام فرمود: شک و نافرمانی در آتشند، نه از ما هستند و نه به سوی ما توجه دارند.

(6) حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: با شک و انکار هیچ عملی سود ندارد.

(7) در وصیت مفضل است که گوید: شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: هر که شک کند و یا گمان برد و بر یکی از آن دو به ایستد خداوند عملش را حبط کند، بدرستی که حجت خدا همان حجت روشن است. (یعنی در حقانیت ولایت و امامت شک نماید و یا گمان داشته باشد دچار حبط عمل یعنی نابودی اعمال می شود و ... ؛ یعنی به سوی دوزخ می رود).

(8) محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق (علیه السلام) حدیث کند که بوی عرض کردم: ما می بینیم مردی را که دارای عبادت و کوشش و خشوع در دین است ولی معتقد بحق (یعنی امامت شما) نیست، آیا این اعمال باو سودی بخشد؟ فرمود: ای ابا محمد جز این نیست که مثل (ما) اهل بیت و (و مردم)، مثل آن خاندانی هستند که در بنی اسرائیل بودند، و هیچ یک از آنها نبودند، و هیچ یک از آنها نبود که چهل شب کوشش کند (و ریاضت کشد) جز اینکه (پس از چهل شب) دعا میکرد و دعایش اجابت میشد، (ولی وقتی) یکی از آنها چهل شب کوشش کرد سپس دعا، و دعایش باجابت نرسید، پس نزد عیسی بن مریم (علیه السلام) (که آخرین پیامبر بنی اسرائیل بود) آمد و از حال خود باو شکایت کرد و از او خواست برایش دعا کند، پس عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تطهیر کرده و نماز خواند سپس بدرگاه خدای عزوجل دعا کرد، خدای عزوجل باو وحی کرد ای عیسی این بنده من نزد من آمد اما بغیر از آندریکه باید بیاید، او مرا خواند ولی در دلش نسبت بتو شک داشت، پس (با این حال) اگر (آنقدر) مرا بخواند که گردنش ببرد و انگشتانش بریزد دعایش را اجابت نکنم، پس حضرت عیسی (علیه السلام) بآن مرد رو کرده فرمود: تو پروردگارت را می خوانی و نسبت به پیغمبرش شک داری؟ عرض کرد: یا روح الله بخدا سوگند آنچه گفתי همانطور بود (و من درباره تو شک دارم) اکنون از خدا بخواه که این شک را از دل من ببرد، (حضرت صادق علیه السلام) فرمود: که عیسی برای او دعا کرد و خدا توبه آن مرد را پذیرفت و قبول کرد و او بمانند خاندان خود گردید.

شرح _ فیض علیه الرحمه گوید: حضرت در این حدیث اهل بیت پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و امت او را به عیسی (علیه السلام) و امتش مثل زده در این که آنها که درباره اهل بیت (علیه السلام) شک داشته باشند دعایشان مستجاب نشود و عبادتشان قبول درگاه واقع نگردد، و در حدیث اشاره به این که شک درباره آنها چون شک درباره پیغمبر است زیرا عیسی (علیه السلام) پیغمبر بود.

باب گمراهی یا گمراهان

1) هاشم صاحب برید گوید: من با محمد بن مسلم و ابو الخطاب گردهم بودیم پس ابوالخطاب به ما گفت: چه گوئید درباره کسی که امر امامت را نشناسد؟ من گفتم: هر که آنرا نشناسد کافر است، ابوالخطاب گفت: کافر نیست تا حجت بر او اقامه شود و چون حجت بر او اقامه شد و آنرا نپذیرفت آنگاه کافر است، محمد بن مسلم به او گفت: سبحان الله اگر نپذرد و انکار هم نکند کافر است؟ اگر انکار نکند کافر نیست، گوید (این جریان گذشت تا به حج رفتیم) همین که حج کردم خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شدم و جریان را خدمتش عرضه داشتیم، فرمود: تو اکنون هستی ولی آن دو غایبند موعده شما (هر سه) امشب نزد جمره وسطی در منی باشد.

گوید همینکه شب شد من و محمد بن مسلم و ابوالخطاب خدمتش رفتیم، پس حضرت بالشی برداشت و بسپه نهاد (و بر آن تکیه زد) سپس بما فرمود: شما درباره خدمتکاران و زنان و خاندان خود چه گوئید؟

آیا شهادت و گواهی بیگانی خدا یگانه ندهند؟ عرض کردم: چرا، فرمود: آیا گواهی ندهند که محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رسول (و فرستاده) خدا است؟ عرض کردم: چرا، فرمود: آیا آنچه شما بر آنید (از شناسائی امام و امر امامت) آنها می شناسند و میفهمند؟ عرض کردم: نه، فرمود: آنها در نظر شما چگونه هستند؟ عرض کردم: هر که امر امامت را نشناسد کافر است.

فرمود: سبحان الله؛ آیا اینان که سر راههای (ی مکه و غیر آن) و کنار آبها (ی چاه و غیره منزل کرده اند) ندیده ای؟ عرض کردم: چرا، فرمود: آیا نیستکه اینها نماز می خوانند و روزه میگیرند و حج میکنند؟ آیا نیستکه گواهی دهند که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رسول خدا است؟ عرض کردم: چرا، فرمود: آنچه شما بر آنید (از امر امامت) میدانند؟ عرض کردم: نه، فرمود: آنها در نزد شما چگونه هستند؟ عرض کردم: هر که این امر امامت را نشناسد کافر است.

فرمود: سبحان الله؛ آیا اینان که سر راهها (ی مکه و غیره آن) و کنار آبها (ی چاه و غیره منزل کرده اند) ندیده ای؟ عرض کردم: چرا، فرمود: آیا نیستکه اینها نماز می خوانند و روزه میگیرند و حج میکنند؟ آیا اینستکه گواهی دهند که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رسول خدا است،

عرض کردم: چرا، فرمود: آنچه شما بر آنید (از امر امامت) میدانند؟ عرض کردم: نه، فرمود: آنها در نزد شما چگونه هستند؟ عرض کردم: هر که این امر امامت را نشناسد کافر است.

فرمود سبحان الله: آیا تو خانه کعبه و طواف کنندگان آن اهل یمن و آویختن آنها را بپرده کعبه ندیده ای؟ عرض کردم: چرا، فرمود: آیا گواهی ندهند که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رسول خدا است و (آیا) نماز نخوانند و روزه نگیرند و حج نکنند؟ عرض کرد: چرا، فرمود: آیا آنچه شما بر آنید (از امر امامت) میدانند؟ عرض کردم: نه، فرمود: درباره آنها چه گوئید؟ عرض کردم: هر که نشناسد (امر امامت را) او کافر است.

فرمود: سبحان الله: این گفتار خوارج است، سپس فرمود، اگر بخواهید آگاهتان کنم؟ من عرض کردم: نه، پس فرمود: همانا برای شما بد است که چیزی را تا از ما نشنیده ای بگوئید: من فهمیدم که حضرت ما را بگفتار محمد بن مسلم وا میدارد.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: عقیده صاحب برید این بوده که هر که امر امامت را نشناسد چه حجت بر او قائم شود و چه انکار هم بکند یا نکند کافر است، ولی عقده محمد بن مسلم این بوده که در صورتی کافر است که انکار کند، و اگر انکار نکند کافر نیست، و این همان واسطه بین ایمان و کفر است که متضعف و گمراه نامیده شود، و گویا مقصود از کافر در اینجا کسی است که احکام کفر مانند نجاست و عدم جواز مباشرت و نکاء و غیره آن بر او بار باشد چنانچه برخی از اصحاب گفته اند و گرنه در استحقاق عقوبت و خلود برخی از آنان در آتش خلافی نیست.

و این که حضرت فرمود: «این گفتار خوارج است» زیرا آنها گویند: هر که گناه کبیره کند و اصرار بر صغیره کند کافر است و از اسلام بیرون رود و سزاوار کشتن است، و از این رو بکفر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قصه حکمیت حکم کنند، با اینکه خود آنها حضرت را بر قبول حکمیت و داشتند، و او را مجبور بر قبول حکم آن مرد احمق و جائر و دشمن امیرالمؤمنین (علیه السلام) کردند، و با اینکه آن بزرگوار بطور مطلق بحکم آنان رضا نداد، بلکه در صورتی که بر طبق کتاب و سنت حکم کنند رضایت داد، و آن دو ملعون بر خلاف کتاب و سنت حکم کردند و آنچه آن حضرت (علیه السلام) انجام داد معصیت نبود و تفصیل این مطلب را در کتاب کبیرمان گفته ایم. فیض (رحمه الله) گوید: این که راوی حاضر نشد که حضرت صادق علیه السلام بحق آگاهشان کند برای این بود که دانست که حضرت بر خلاف عقیده او بگوید، و آنگاه نزد آن دو نفر که طرف نزاعش بودند رسوا شود از این رو حاضر نشد و شاید پیش خود مطلب را قبول کرده بود و از حرف سابقش برگشته است.

2) زراره گوید: بحضرت باقر (علیه السلام) عرض کردم: چه فرمائی درباره زناشوئی با این مردم (که قائل بامامت شما نیستند یعنی سنیها) زیرا من باین سن که می بینید رسیده ام و هنوز زن نگرفته ام؟ فرمود: چه چیز جلو گیریت کرده از ازدواج؟ عرض کردم: چیزی جلوگیریم نکرده جز این که میترسم ازدواجشام بر من حلال نباشد، پس در این باره چه دستوری بمن میدهید؟ فرمود: پس توجه می کنی با اینکه جوانی؟ آیا برد باری میکنی؟ عرض کردم: کنیزها را (برای زناشوئی) میگیرم، فرمود: اکنون بیاور (آنچه درباره آنها داری، و بگو بدانم) بچه دلیل کنیزان را حلال دانی؟ عرض کردم: کنیز که همانند زن آزاد نیست اگر چیزی از او دیدم که مرا بشک انداخت او را می فروشم و از او کناره میگیرم، فرمود: برایم بیان کن بچه دلیل او را بر خود حلال میدانی؟ گوید: من جوابی (و پاسخی) نداشتم که بآن حضرت عرض کنم.

(مجلسی (رحمه الله) گوید: علت ترس زراره از ازدواج با آنها این بود که زراره اصرار داشته که واسطه ای میان ایمان و کفر نیست (چنانچه پیش از این نیز بدان اشاره شد) و همه مخالفین و گرچه از فرق شیعه غیر از امامیه

باشند کافر میدانسته، و احکام کفر را در دنیا و آخرت بر آنان جاری می کرده، و امام (علیه السلام) درباره آمیزش کنیزان از او مطالبه دلیل کرد یعنی او هم زن کافره است و خصوص اگر اهل کتاب نباشد وطیش حرام است چنانچه نکاح کافره حرام است، پس چه فرقی میان آندو است؟)

(زراره گوید): پس بآنحضرت عرض کردم: چه فرمائی (بالاخره) ازدواج کنم (یا نه)؟ فرمود: من باکی ندارم که ازدواج کنی، عرضکرد: این که فرمودی: من باکی ندارم که ازدواج کنی، عرضکردم: این که فرمودی: من باکی ندارم که ازدواج کنی دو معنی دارد: یکی اینکه میفرمائی من باک ندارم تو گناهی مرتکب شوی بی آنکه من بتو دستور دهم (دیگر اینکه برای من جایز است؟) پس چه دستور دهی آیا بفرمان شما اینکار را بکنم؟ فرمود: رسولخدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) زن گرفت، و داستان زن نوح و زن لوط (را نیز که) میدانی چه بوده (که در سوره تحریم آیه 10 خداوند داستان آنها را بیان فرماید): «و بودند در زیر سرپرستی (حباله نکاح) دو بنده از بندگان شایسته ما»؟ من عرض کردم: رسولخدا مانند من نبوده، همانا زن زیر دست او بوده: و بحکمش اقرار داشته، و بدین او اعتراف می کرده؟ گوید:

بمن فرمود: درباره آن خیانت که در گفتار خدای عزوجل (در همان آیه است که فرماید: «پس خیانت کردند آن دوزن» چه نظری داری؟ (آیا خداوند) مقصودی جز فاحشه (یعنی زنا) ندارد؟ (اینطور نیست بلکه مقصود از خیانت شر و کفر باطنی است و آندو پیغمبر، آنها را بزنی گرفته بودند) و رسولخدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بفلانی (یعنی عثمان) زن دارد (در صورتیکه مطلب در اینجا بعکس آنچه تو درباره خود رسولخدا و زناش گوئی بوده)؟ گوید: عرضکردم: خداوند کار شما را به نیک گرداند (بالاخره) چه دستوری بمن فرمائی؟ آیا بروم و بدستور شما (از اینها) زن بگیرم؟ بمن فرمود: اگر اینکار را میکنی بتو سفارش کنم که از زنهای بی تمیز و ساده بگیری، عرض کردم: زنهای بی تمیز و ساده کیانند؟ فرمود: پرده نشینان پارسا. عرض کردم: آنکه برکیش سالم بن ابی حفصه است؟ فرمود: نه؛ عرضکردم: آنکه برکیش ربیعہ الرأی است؟ فرمود: نه.

(مترجم گوید: سالم بن ابی حفصه از رؤسای زیدیه است و روایات حضرت صادق علیه السلام او را لعن و تکذیب و تکفیر کرده، و ربیعہ فقیه اهل مدینه بوده و چون برای خود فتوی میداده او را ربیعہ الرأی نامیده اند).

(سپس فرمود: ولی تزویج کن دختران جوانی که در تحت سرپرستی پدرانشان هستند و اظهار کفری نکنند و اطلاعی هم از آنچه شما دانید (و اعتقاد شما بامامت ما) ندارند، عرض کردم: جز اینست که آن دختر هم یا مؤمن است و یا کافر؟ فرمود: او نماز میخواند و روزه میگیرد و از خدا میترسد ولی عقیده شما را نمیداند؟ عرض کردم: بتحقیق خدای عزوجل فرموده است: «او است آنکه شما را آفرید پس برخی از شما کافر است و برخی مؤمن» (سوره تغابن آیه 2- مقصود زراره این است که مردم از این دو دسته خارج نیستند) نه بخدا سوگند کسی از مردم نیست که نه مؤمن باشد و نه کافر (و واسطه ای در بین نیست؟)

گوید: حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: ای زراره گفتار خداوند از گفته تو راست تر است، آیا دیده ای گفتار خای عزوجل را که فرماید: (سوره توبه آیه 102) «در آمیختند کردار نیک را با کردار بد امید است که خداوند توبه آنها را

بپذیرد» (زراره گوید): همینکه فرمود: «عسی: امید است که، من عرض کردم: آنها هم نیستند جز مؤمن و یا کافر (یعنی زراره صبر نکرد تا امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آیه را تمام کند و عقیده خود را تکرار کرد) گوید: پس فرمود: چه گوئی در گفتار خدای عزوجل: «سوره نساء آیه 98) «مگر مستضعفان (ناتوانان) از مردان و زنان و کودکانی که نه چاره توانند راه برند» که بایمان رسند؟ عرض کردم: آنها هم نیستند جز مؤمن یا کافر، فرمود: بخدا، سوگند آنها نه مؤمنند و نه کافر، سپس رو بمن کرد و فرمود: چه گوئی درباره اصحاب اعراف؟ (اعراف نام دیواری است میان بهشت و جهنم چنانچه از روایات و تفاسیر استفاده شود و پیش از این نیز کافرنند، فرمود: بخدا سوگند نه مؤمنند و نه کافر و اگر مؤمن بودند ببهشت میرفتند چنانچه دیگر مؤمنان ببهشت میروند، و اگر کافر بودند بدوزخ میرفتند چنانچه دیگر کافران بدوزخ روند، ولی آنها مردمی هستند که کارهای نیک و کارهای بد آنها برابر است، کردار نیک آنها را (ببهشت) نرساند و حال اینها چنانست که خدای عزوجل فرموده.

پس من عرض کردم: آیا ایشان از اهل بهشتند یا از اهل دوزخ؟ فرمود: آنها را واگذار همانجا که خدا واگذارده (یعنی کارشان با خداست) عرض کردم: آیا کار آنها را بتأخیر اندازی (که خدا هر چه خواهد با آنها انجام دهد)؟ فرمود: آری من هم بتأخیر اندازم چنانچه خداوند بتأخیر انداخته، اگر بخواهد بسبب رحمت خود آنها را ببهشت برد، و اگر خواهد بسبب گناهانشان بدوزخشان کشد و ستمی هم بآنها نکرده، عرض کردم: آیا کافری ببهشت میرود؟ فرمود: نه، عرض کردم: آیا بجز کافر کسی بدوزخ رود، فرمود: نه، جز آنکه خدا بخواهد، ای زراره من میگویم آنچه خدا خواهد. (همان شود) و تو نمیگوئی آنچه خدا خواهد، هر آینه اگر تو بزرگ شوی از این حرف برگردی و خشمتم (نسبت بمخالفان) فرو نشیند (یا عقده های دلت باز شود). (همانگونه که قبلاً ذکر شد در حضرت زراره (علیه الرحمه) از بزرگان و اعظام شیعه است و از این گونه روایات جلالت قدر او معلوم می شود زیرا امام او را در بیان افکارش کاملاً آزاد می گذارد تا قانع شود و این که او از جوانی خود به عشق ولایت امامان معصوم مزین بوده است و فراز آخر کلام امام نیز مؤید همین مطلب است و نکته مهم دیگر حفظ جان او از شرارت اعدای ناصبی مطمح نظر امامان معصوم بوده است و لذا در بین عوام گمراه او را طرد کرده و در بین خواص احترام می نمودند).

باب مستضعف ناتوان در دین

1) زراره گوید: از حضرت باقر (علیه السلام) راجع به مستضعف پرسش کردم: فرمود: او کسی است که حیله به کفر ندارد که کافر شود، و راهی به ایمان نیابد (تا مؤمن گردد) نتواند مؤمن شود و نتواند کافر گردد، و آنها کودکانند، و هر مرد و زنی که عقل (و خرد) آنها چون عقل کودکان است، و قلم (تکلیف) از آنان برداشته شده است. (و این از اعظم روایات واصله از امامان معصوم علیه السلام و عجل فرجه است.

2) و نیز زراره از آن حضرت (علیه السلام) حدیث کند که فرمود: مستضعفان «آن کسانی که چاره ای نتوانند و راه به جایی نبرند» فرمود: (یعنی) چاره‌های به سوی ایمان نتوانند و کافر هم نشوند، (و اینها کودکانند و کسانی که عقلشان چون کودکان است از مردان و زنان).

3) و نیز زراره گوید: از حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از مستضعف پرسیدم؟ فرمود او کسی است که حیله ای که بوسیله آن کفر را از خود دور کند نتواند و چاره ای ندارد که بدان براه ایمان رود، نتواند که مؤمن شود، و نه کافر گردد، فرمود: و (آنها) کودکانند و هر که از مردان و زنان که عقلشان چون عقل کودکان است.

4) سفیان بن سمط بجلی گوید: به حضرت صادق عرض کردم: چه گوئی درباره مستضعفان؟ حضرت مانند اشخاص حراسناکی به من فرمود: کگر شما مستضعفی گذارید؟ کجایند مستضعفان؟ به خدا سوگند عقیده شما را دوشیزگان پشت پرده بهم رسانده اند، و زنان آبکش و سقا در راه مدینه (درباره مذهب شما) گفتگو کنند.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: گویا این اضطراب و فزع حضرت به خاطر خشم و انکاری بوده که بر فاش کنندگان اسرار اهل بیت از شیعه داشته، زیرا آنان به سبب ترک تقیه مذهب اهل بیت را برملا کردند تا آنجا که دوشیزه گان پشت پرده با اینکه از خانه بدر نروند و زنان سقائی که کارشان تقیث مذهب نیست و در جستجوی آن نبودند از اسرار مذهب شیعه آگاه شدند، و این فاش کردن اسرار موجب زیان بر ائمه و شیعیان آنها می شد و برای هدایت مردمان هم سودی نداشت، و سبب می شد که مستضعفان ناصبی گردند و معذور نباشند. و بدانکه مستضعف نزد بیشتر اصحاب ما کسی است که امام را نشناسد و منکر او هم نباشد و ولایت شخص معینی را هم نداشته باشد چنانچه شهید در ذکری فرمود، و از شیخ مفید در کتاب غریه نقل کند که فرمود: آنکس است که ولایت را شناخته ولی در برائت توقف کند. (و به اصطلاح تولی دارد ولی تبری ندارد)، و ابن ادریس گفته است: آنکسی است که اختلاف مذاهب را نداند و با اهل حق هم دشمن نیست، سپس مجلسی (رحمه الله) گوید: و این موافق تر با اخبار است.

5) عمر بن ابان گوید: از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درباره مستضعفین پرسیدم؟ فرمود: آنها اهل ولایت هستند، عرض کردم: چه ولایتی؟ فرمود: هر آینه آن ولایت در دین نیست بلکه ولایت (وبستگی) در ازدواج وارث و معاشرت است، و ایشان نه مؤمنند و نه کافر، و از آنها کسانیکه به امید خدای عزوجل هستند (و کارشان با خدا است که اگر خواهد عذاب کند یا ببخشد).

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: چون لفظ «ولایت» مجمل بوده و احتمال داده میشد که مقصود ولایت اهل بیت (علیه السلام) باشد سائل عرض کرده است: چه ولایتی، حضرت در پاسخ فرموده است: مقصود ولایت اهل بیت و امامان بر حق نیست زیرا اگر اینطور بودند در زمره مؤمنین بودند، یا این که مقصود از ولایت در دین آن ولایتی است که به سبب اتحاد در دین میانه مؤمنین است چنانچه خدای سبحان فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ». یعنی مردان مؤمن و زنان مؤمنه برخی از آنها دوستان برخی

هستند....(سوره توبه آیه 71) و حضرت فرموده است اینان نیستند بلکه مقصود مردمی هستند که معتصب در مذهب خود نیستند و با شما نیز بغض ندارند بلکه با شما ازدواج کنند وارث دهند و آمیزش کنند، یا اینکه مقصود این است برای شما ازدواج و معاشرت ایشان جایز است آنان از شما ارث برند و شما از ایشان، پس پرسش سائل از حکم آنها بوده نه از وصفشان، یا این که حضرت حکمشان را بیان فرموده سپس آنها را معرفی کرده است که اینان مؤمن نیستند و کافر هم نیستند...

6) اسماعیل جعفی گوید: از حضرت باقر (علیه السلام) پرسیدم: از آن دینی که بر بندگان روا نیست نسبت بدان نادان باشند (و باید بدانند که آن چه دینی است؟) فرمود: دین وسیع است، ولی خوارج از روی نادانی خودشان بر خود تنگ گرفتند (و گرفتار شدند) عرض کردم: قربانت (اجازه می فرمائید) من دین خودم را که بر آن هستم برای شما باز گویم؟ فرمود: آری، عرض کردم گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست، و گواهی دهم که محمد بنده و رسول اوست، و آنچه از جانب خداوند آورده است قبول دارم، و شما را دوست دارم، و از دشمن شما و هر که بر شما بزرگی کند و استیلاء خواهد و خود را امیر و حاکم بر شما داند، و حق شما را بستم بگیرد بیزارم؟ فرمود: تو چیزی را نادان نیستی، این همانست که به خدا سوگند ما هم بر آن هستیم (و بدان معتقدیم) عرض کردم: آیا کسی که این امر را نداند (و از عذاب خداوند یا خلود در آتش) سالم ماند؟ فرمود: نه، مگر مستضعفان، عرض کردم: آنها کیانند؟ فرمود: زنان و فرزندان شما، سپس فرمود: آیا ام ایمن را دیده ای؟ همانا من گواهی دهم که او اهل بهشت است در صورتی که آنچه شما بر آنید (و بدان معتقدید) نمی دانست.

توضیح _ فیض علیه الرحمه گوید: شاید ام ایمن نام زنی در آن زمان بوده است که نزد مخاطب معروف بوده، و محتمل است که مقصود همان ام ایمنی بوده است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و آن حضرت صلی الله علیه و آله گواهی داد که او از اهل بهشت است، و مجلسی (رحمه الله) گوید ام ایمن همان آزاد شده رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوده و از گواهان فدک است، خاصه عامه از پیمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) روایت کنند که او اهل بهشت است، تا آنجا که گوید: «و ما کانت تعرف ما انتم علیه...» یعنی در صورتیکه او امامت سایر امامان جز امیرالمؤمنین علیه السلام را نمیدانست و در اینبار معذور بود چون نشنیده بود و حجت بر او تمام نشده بود، و هم چنین مستضعف بهمین جهت معذور است، و اما درباره امامت امیرالمؤمنین و معرفت نداشتن ام ایمن بدان بسیار بعید است و اینکه ام ایمن زن دیگری بوده باشد که نزد مخاطب معروف بوده بعیدتر است (پایان) و این اشاره بکلام فیض (رحمه الله) است، ولی این استبعاد زیادی که مجلسی علیه الرحمه کرده و جهش ظاهر نیست بلکه از سیاق روایت ظاهر گردد که بعید نیست مقصود آن ام ایمن نبوده باشد، زیرا گواهی دادن حضرت صادق علیه السلام باینکه او اهل بهشت است با اینکه پیش از آن رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بدان گواهی داده، و شناختن او آنچه شیعیان زمان حضرت صادق علیه السلام بدان معتقد بوده اند با اینکه او در زمان

خلاف عثمان از دنیا رفته چندان مهم نبوده و هم چنین از لفظ «آرایت» و دیگر مطالب استفاده شود که احتمال فیض (رحمه الله) چندان بعید نیست.

7) ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که اختلاف مردم را (در دین بفهمد مستضعف نباشد) زیرا در اینصورت پیدا کردن مذهب حق بر او عقلاً و شرعاً لازم است).

8) جمیل بن دراج گوید حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: هر آینه من گاهی بیاد این مستضعفین میافتم و میگویم: ما و آنها در منازل بهشت همراهیم؟ پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگز خداوند با شما چنین نکند!

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: مقصود راوی این است که ما بسبب گناهانمان میترسیم که خداوند ما را در درجه مستضعفین از مخالفین قرار دهد، یا بر ما گران است که آنها با اینکه مخالفند داخل بهشت شوند و با ما در منازلمان باشند، و فیض (رحمه الله) گوید: اینکه امام (علیه السلام) فرمود: «هرگز خداوند با شما چنین نکند» برای آنستکه منازل مؤمنین در بهشت در درجه بلندتری از مستضعفین است اگر چه همگی بیبهشت روند، و گنهکاران از مؤمنین پس از تطهیر و پاک شدن از گناهان داخل بهشت گردند.

9) ایوب بن حر گوید: مردی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد و ما هم در خدمت آن بزرگوار بودیم که: قربانت... ما میترسیم بواسطه گناهانمان (در بهشت) بدرجه مستضعفین تنزل کنیم؟ گوید: پس آنحضرت فرمود: نه بخدا سوگند هرگز خداوند با شما چنین نکند.

10) علی بن سواد گوید از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) از ضعفاء (ناتوا در دین) پرسیدم؟ پس بمن نوشت: ضعیف آنکسی است ککه حجت باو نرسیده و اختلاف را نفهمیده است، و چون اختلاف را فهمیده مستضعف نیست.

11) حضرت صادق علیه السلام فرمود: امروز دیگر مستضعفی نیست، (زیرا) مردان بمردان (دین حق) را رسانده اند و زنان بزنان.

باب آنانکه بامید خدایند و کارشان با خداست

1) حضرت باقر علیه السلام فرمود: مرجون لا مرالله و آنانکه بامید خدایند مردمانی هستند که مشرک بودند پس حمزه و جعفر و مانند اینها از مؤمنین را کشتند، سپس همانها بعد از این کارشان مسلمان شدند و خدا را بیگانگی شناختند و شرک را رها کردند ولی ایمان کامل نیاوردند تا در زمره مؤمنین باشند و بدل ایمان نیاورند تا بهشت بر آنها واجب گردد، و کافر نشدند تا آتش دوزخ بر آنها لازم شود، پس اینان بر همین حال بامید خدایند. (و نگارنده بر این اعتقاد است که قاتلان امامان معصوم و بزرگان اسلام و شیعیان خالص

مانند حضرت حمزه و جعفر طیار و...، اهل دوزخ هستند و شاهد کلام ما آن است که رسول خدا وحشی ملعون را از خود دور نمود در حالی که اگر برای او ایمان متصور بود قلب رسول خدا نسبت به او مهربان می گردید بلکه کلام امام نافذ است به جماعت مستضعفین از مشرکین و کسانی چون وحشی و هنده هرزه جگرخوار و ابوسفیان و معاویه و...؛ که تا قیام قیامت داغ عظیم را بر دل اهل اسلام قرار داده اند که شفا گرفتگی نیست).

باب در بیان حال اصناف مخالفین و قدریه و خوارج و مرجئه و اهالی شهرها و بلاد

1) مردی از حضرت صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: خدا لعنت کند قدریه را، خدا لعنت کند خوارج را، خدا لعنت کند مرجئه را، خدا لعنت کند مرجئه را گوید: من عرض کردم: قدریه و خوارج را هر کدام یک بار لعنت کردی، و اینان را (یعنی مرجئه) را دوباره؟ فرمود: اینها میگویند: کشتندگان ما (اهل بیت عصمت و طهارت) مؤمنند، پس دامنشان (یعنی این اشقیاء و طرف داران آن ها) تا روز قیامت بخون ما (اهل بیت) آلوده است، همانا خداوند در کتاب خود از مردمی حکایت کند که (گفتند): «هرگز ایمان پیامبری نیاوریم تا برایما قربانی بیاورد که آتش آنرا بخورد بگو همانا آمد شما را پیامبرانی پیش از من با نشانه ها و با همانکه گفتید پس چرا کشتید آنها را اگر راستگویانید» (سوره آل عمران آیه 183) فرمود: میانه کشتندگان و گویندگان (باین حرف) پانصد سال فاصله بود و خداوند کشتن را بآنان نسبت داده برای اینکه بدانچه آنها (یعنی کشتندگان) کردند راضی بودند.

شرح_ قدریه در روایات بر جبری و تقویضی هر دو اطلاق شده و در اینجا مقصود دومی است چنانچه پیش از این نیز گذشت، و خوارج آنهاست که بر امام (علیه السلام) خروج کنند و مرجئه بحسب لعنت از ارجاء بمعنای تأخیر است، و بکسانی گویند که علی (علیه السلام) را از مرتبه خود در خلافت تأخیر اندازند و خلیفه چهارم دانند، و بزبان گویند که معتقدند که هیچ گناهی بایمان زیان نرساند زیرا ایمان در نظر آنها صرف عقیده است و عمل هیچ دخالتی در آن ندارد و روی این جهت گویند هیچ مصیبتی بایمان زیان نرساند چنانچه هیچ طاعتی با کفر سود ندهد، و این دسته دوم آنهاست که گویند هیچ مصیبتی بایمان زیان نرساند چنانچه هیچ طاعتی با کفر سود ندهد، و این دسته دوم آنهاست که گویند کشتن امام و مؤمنین اخیار موجب عذاب نشود زیرا صرف اعتقاد بخدا و رسول را ایمان دانند و وجه این که آنها را مرجئه گویند اینست که اینان عذاب را از گناه پس اندازند و مؤخر کنند، و ظاهر این است که مقصود از مرجئه این معنای دوم است اگرچه چنانچه مرحوم مجلسی (رحمه الله) گوید: ممکن است بمعنای اول هم باشد زیرا آنان که علی را خلیفه چهارم دانند (و انتخاب خلیفه رابرای مردم دانند) کشتن هر کس که بر خلیفه زمان بشورد

جایز دانند اگر چه از ائمه دین و فرزندان رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) باشند، و باید دانست که آیه نقل بمعنا شده و گرنه لفظ آیه «لا تؤمن» است بجای «لن تؤمن» (و یا خطای کاتب متن).

2) ابو مسروق گوید: حضرت صادق علیه السلام از من درباره اهل بصره پرسید که (بر) چه (مذهبی) هستید؟ عرض کردم: مرجئه، و قدریه، و حروریه، فرمود: خدا لعنت کند این ملت‌های کافر مشرک را بهیچ وجه خدا پرست نیستند.

توضیح _ حروریه دسته ای از خوراجند که به حروراء که محلی است نزدیک کوفه منسوبند.

3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: اهل شام بدتر از مردم روم اند، اهل مدینه از اهل مکه بدترند، و اهل مکه آشکارا بخدا کفر ورزند.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: محتمل است که این کلام در زمان بنی امیه صادر شده که اهل شام از بنی امیه و پیروانشان بودند و آنها منافق بودند که بزبان اظهار اسلام میکردند و در دل کافر بودند، و منافق از کافر بدتر است، و هم آنها بودند که امیرالمؤمنین علیه السلام را سب میکردند و این خود کفر بخدای بزرگ بود ولی نصاری و اهل روم چنین کاری نمیکردند (پس بدو سبب این ها بدتر از اهل روم بودند) تا آنکه گوید: و تفاوت بین این شهرها برای این بوده است که بیشتر مخالفین در آن زمان از ناصبیان منحرف از اهل بیت علیهم السلام بوده اند و مخصوصاً اهل این سه شهر، و سبب اختلافشان تفاوت آنها در دشمن اهل بیت علیهم السلام از جهت شدت و ضعف بوده است، و شبیه نیست در این که ناصبیها خبیث تر از کفارند، و نسبت اهل مکه بکفر آشکارا بجهت اظهار دشمنی آنها با خاندان پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است که تا امروز هم در میان آنان هست و روز عاشورا را از بزرگترین عیدهای خود دانند، و بعضی گفته اند: این که اهل مکه بکفر نسبت داده شده اند برای اینست که آنها هرگاه نافرمانی یا پرستش غیر از خدا را کنند، با جز اولیاء خدا را دوست دارند ملحد و مشرک شوند، زیرا خدای تعالی فرماید: «و من یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم» و در روایت صحیح است که حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: هر که در مکه پرستش غیر از خدا کند یا جز دوستان خدا را در آن دوست بدارد او بستم ملحد شده و بر خدا است که از عذاب دردناکش باو بچشاند.

4) ابو بصیر از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود: همانا اهل مکه آشکارا بخداوند کفر ورزند، و اهل مدینه از اهل مکه خبیث ترند، هفتاد بار خبیث ترند.

5) ابوبکر حضرمی گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: اهل شام بدترند یا اهل روم؟ فرمود: (مردمان) روم کافرند ولی با ما دشمنی نکنند، و اهل شام هم کافرند و هم با ما دشمنی کنند.

6) فضیل بین یسار از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حدیث کند که آن حضرت فرمود: با آنها یعنی مرجئه همنشین نشوید، خدا آنها و ملت‌های مشرکان را لعنت کند در هیچ چیز خدا را پرستش نکنند.

توضیح _ فیض (رحمه الله) گوید: مقصود از مرجئه همان معنای اول از دو معنا است (که گذشت و آن این بود که مرجئه آناند که علی علیه السلام را چهارمین خلیفه دانند) زیرا آنهایند که ملت های زیادی هستند.

باب مؤلفه قلوبهم دل بدست آوردگان

1) حضرت باقر (عَلِيَّهِ السَّلَامُ) فرمود: «مؤلفه قلوبهم» مردمی بودند که خدا را بیگانگی شناختند و از پرستش آنچه بجز خدا پرستش می شود دست برداشته بودند ولی در دل آنها شناختن اینکه محمد رسول خدا است وارد نشده بود، و شیوه رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) این بود که دل آنها را بدست آورد (و آنها را بخود نزدیک کند) و (با نشان دادن براهین و معجزات دین اسلام و رسالت خود را) بآنها می فهماند تا بفهمند و (شرایع و دستورات دین را) بآنها یاد می داد.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: بدانکه «مؤلفه قلوبهم» یک دسته از مستحقین زکاه هستند که خداوند در قرآن بیان فرموده است، و از این اخبار ظاهر گردد که اینها مردمی بودند که اظهار اسلام می کردند ولی پابرجا در آن نبودند پس آنها یا منافق بودند و یا در شک بودند، خدای تعالی سهمی از زکات و غنیمتها بآنها اختصاص داد تا دلشان باسلام الفت گیرد و در دین پابرجا شوند، و در جهاد با مشرکین از آنان کمک گرفته شود تا آنکه گوید: و مشهور میان اصحاب ما آنست که ایشان کفاری بودند که برای جهاد از آنان دلجویی می شد.

2) اسحاق بن غالب گوید: حضرت صادق (عَلِيَّهِ السَّلَامُ) بمن فرمود: بنظر تو چقدر مردم اهل این آیه هستند (که خدا فرماید): «اگر از آن صدقات بآنها داده شود خوشنود شوند و اگر بآنها داده نشود از آن ناگهان خشم کنند» (سوره توبه آیه 58)؟ گوید: (خود) آن حضرت فرمود: آنان بیش از دو سوم مردم هستند.

توضیح _ شیخ طبرسی (رحمه الله) و دیگران گویند: چون پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) غنیمتهای حنین را چنانچه گذشت تقسیم فرمود حرد قوص بن زهیر (یکی از آنانکه بعدها از سران خوارج شد) یا دیگری از منافقین بآن حضرت ایراد و خرده گیری کردند و گفتند بتساوی قسمت نکرد؟ یا گفتند آیا این عدالت است (که بما چیزی ندهی و بآنها تقسیم کردی؟) سپس این آیه نازل شد: «و منهم من يلزمك في الصدقات فان اعطوا منها....» یعنی و برخی از ایشان بتو درباره صدقات خرده گیرند پس اگر بآنها داده شود....» و مقصود حضرت اینست که بیشتر مردمان این زمان هم اینگونه هستند.

باب در اشتراک منافقین و گمراهان و شیطان با مؤمنین و فرشتگان در دعوت الهیه

جمیل گوید: طیار بمن می گفت: شیطان که از فرشتگان نبود، و جز این نیست که فرشتگان مأمور بسجده برای آدم علیه السلام شدند، و شیطان گفت: من سجده نمیکنم، پس چرا شیطان گناهکار شد آنگاه که سجده نکرد با اینکه او از فرشتگان نبود؟ گوید: من و او خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدیم،

و بخدا سوگند پرسش خود را بطرز نیکوئی طرح کرد و عرض کرد: قربانت شوم بفرمایید آنچه خداوند مؤمنین را خوانده است از این که فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید» آیا منافقان هم در این خطاب وارد می شوند (و خطاب شامل آنان نیز گردد؟) فرمود: آری و شامل گمراهان نیز گردد، و شامل هر کس که بدعت آشکار (اسلام) اعتراف کرده نیز گردد، و شیطان هم از کسانی بود که بدعت آشکار با آنان (یعنی فرشتگان) اعتراف کرده بود.

شرح _ مقصود از این که راوی گوید: طیار سؤال را خوب طرح کرد روشن است زیرا خدمت امام علیه السلام که رسیدند ادب را رعایت کرد و سؤال اصلی را که صورت اعتراض بخدای تعالی داشت طرح نکرد، بلکه سؤال دیگری طرح کرد که این صورت را نداشت ولی در ریشه با هم مشترک بودند و از جواب امام علیه السلام شبهه اصلی نیز برطرف شده و جواب آن نیز داده می شد، و امام علیه السلام چون از راه اعجاز منظور اصلی او را متوجه شده بود سؤال اصلی را هم طرح فرموده و از آن جواب داد.

باب در تفسیر گفتار خدای تعالی: و برخی از مردم خدا را بر حرف پرستش کنند

1) زراره گوید: از حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَام) از گفتار خدای عزوجل: «و برخی از مردم خدا را بر حرف پرستش کنند. پس اگر خوبی و خوشی بدو رسید بدان آسوده خاطر است، و اگر آزمایش و فتنه بدو رسد روی برتابد و در دنیا و آخرت زیانکار است» (سوره حج آیه 11) پرسیدم؟ فرمود: اینان مردمی بودند که خدا را پرستش کردند، و دست از پرستش آنچه جز خدا می شد کشیدند، ولی درباره محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و آنچه آورده بود شبهه کردند، و در شک بودند پس اسلام را بزبان جاری کردند و گواهی دادند که معبودی جز خدای یگانه نیست و این که محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رسول خدا است، و بقرآن نیز اعتراف کردند، ولی با این حال آنها درباره محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و آنچه آورده بود در شک بودند، اگر چه درباره خدا شک نداشتند، خدای عزوجل فرماید: «و برخی از مردمنده که خدا را بر حرف پرستش کنند» یعنی بر شک درباره محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و آنچه آورده است «پس اگر باو خوبی رسد» یعنی عافیت در خود و مال و فرزندش «بآن آسوده گردد» و خشنود گردد «و اگر فتنه ای باو رسد» یعنی بلائی در تن یا مالش، آن را بفال بد گیرد و از پابرجا بودن بر اقرار پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بدش آید و بتوقف و شک برگردد، و بدشمنی خدا و رسولش انکار پیغمبر و آنچه آورده است برخیزد.

شرح _ «حرف در لغت بمعنای طرف و کنار و حاشیه است، مجلسی (رحمه الله) از بیضاوی نقل کند که در تفسیر «علی حرف» گفته است یعنی در کنار دین است و پابرجا نیست مانند کسی که در کنار (و حاشیه) لشکر است اگر احساس پیروزی کند پابرجا بایستد و گرنه فرار کند و بگریزد، و روایت شده که این آیه درباره دسته ای از بدویان حجاز نازل گردید که بمدینه آمده بودند (و اسلام اختیار کرده بودند) و هر کدام تنش سالم بود و اسبش کره خوبی می زانید، و زنش پسر نیکوئی می آورد و مال و گله اش زیاد می شد می گفت: از وقتی

وارد در این دین شده ام جز خوبی ندیدم، و دل‌بند و آسوده خاطر می‌گردید و اگر بر خلاف آن بود می‌گفت: جز بدی چیزی ندیدم و برمی‌گشت.

2) و نیز زراره از آنحضرت حدیث کند که در تفسیر این آیه فرموده: ایشان مردمی بودند که خدا را یگانه دانستند، و از پرستش آنچه جز خداوند پرستش شود دست برداشتند، پس (بدینجهت) از شرک بیرون جستند، ولی ندانستند که محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رسول خداست، و اینها خدا را پرستیدند با شک درباره محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و آنچه آورده است، پس اینان نزد رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمدند و گفتند: ما نظر میکنیم اگر دیدیم اموال ما بسیار شد و از جهت تن خودمان و فرزندانمان بعافیت و صحت ماندیم می‌دانیم که او راستگو است و پیامبر خدا است، و اگر جز این شد تأمل می‌کنیم، خدای عزوجل فرمود: «پس اگر باو خوبی رسد بدان آسوده خاطر گردد» یعنی عافیت در دنیا «و اگر فتنه ای باورسد» یعنی بلانی در جان و مالش «رو باز گرداند» (یعنی) بشک خود بسوی شرک باز گردد «زیانکار است در دنیا و آخرت اینست آن زیان آشکار، می‌خواند جز خدا آنچه نه زیانش رساند و نه سودش دهد» (سوره حج آیه 12) فرمود: بشرک برگردد و جز خدا را بخواند و جز او را پرستش کند، پس برخی از آنها کسانی هستند که می‌فهمند و ایمان در دلشان وارد گردد پس ایمان آورد و باور کند و از سر منزلشک بمقام ایمان درآید، (دسته دیگر) آنها باند که بر شک خود پابرجایند و دسته سوم آنها باند که بشرک برگردند.

و علی بن ابراهیم نیز مانند این خبر را از زراره حدیث کرده است.

باب کمتر چیزی که بنده بسبب آن مؤمن شود و یا کافر و یا گمراه گردد

1) سلیم بن قیس گوید: شنیدم علی علیه السلام می‌فرمود: (و این هنگامی بود) که مردی نزد آن حضرت آمده بود و باو عرض کرد: کمتر چیزی که بنده بسبب آن مؤمن شود چیست؟ و کمتر چیزی که بنده بوسیله آن کافر گردد چیست؟ و کمتر چیزی که بنده با آن گمراه است چیست؟ حضرت باو فرمود: پرسیدی پس پاسخش را (دقت کن و) بفهم -.

اما کمتر چیزی که بنده بدان مؤمن است آنست که خدای تبارک و تعالی خودش را بآن بنده بشناساند پس (آن بنده) بفرمانبرداری برای او اقرار کند، و (سپس) پیغمبرش (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را باو بشناساند پس بفرمانبرداری او نیز اقرار کند، و (هم چنین) امام و حجت خود را در زمین، و گواهی را بر خلق باو معرفی کند، و برای او هم بفرمانبرداری اعتراف کند، (سلیم گوید: من عرض کردم: ای امیر مؤمنان و اگر چه همه چیز را بجز آنچه بیان فرمودی نداند؟ فرمود: آری در صورتیکه هرگاه دستوری باو دهند اطاعت کند. و اگر نهش کردند نکند.

و کمتر چیزیکه بنده بسبب آن کافر گردد آنست که کسی چیزی را که خدا از آن نهی کرده است پندارد که (جایز است) و خدا بآن دستور داده (یعنی بدعتی در دین گذارد)، و این معنی را دین خود کند و بآن بماند، و پندارد که خدایا که بآن کار (پندار خودش) دستور داده پرستش کند، (در حالیکه) جز این نیست که شیطان را پرستش کند.

و کمتر چیزیکه بنده بواسطه آن گمراه شود اینست که حجت خدای تعالی و گواهی را بر بندگانش نشناسد (یعنی) آن کس را که خدای عزوجل دستور بفرمانبرداریش داده، و ولایتش را فرض (و واجب) فرموده، (سلیم گوید:) من عرض کردم: ای امیرمؤمنان آنان (یعنی حجت و گواهان) را برایم توصیف کن، فرمود: آنها کسانی هستند که خدای عزوجل آنها را قرین خود و پیغمبرش ساخته و فرموده است: «ای آنانکه ایمان آورده اید خدا و رسول و اولیاء امر خود را فرمانبرید» (سوره نساء آیه 59) عرض کردم: ای امیرمؤمنان خدا مرا بفدایت کند برایم واضح کن (و آشکارتر بیان فرما) فرمود: آنانکه رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در آخرین خطبه اش روزی که خدای عزوجل قبض روحش فرمود (و او را بنزد خودش برد) فرمود: من همانا دو چیز در میان شما میگذارم که پس از من هرگز گمراه نشوید تا مادامیکه بآندو چنگ زنید: کتاب خدا، و عترتم که اهل بیت (و خاندان) منند زیرا خدای لطیف و آگاه بمن سفارش کرده که آندو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند، مانند این دو (انگشت که با هم برابرند) و هر دو انگشت سبابه خود را بهم چسباند و نمی گویم مانند این دو انگشت و انگشت سبابه و وسطی را بهم چسباند یعنی با هم برابرند و اینطور نیست) که یکی بر دیگری پیش باشد (و جلو افتد) پس بهر دوی اینها چنگ زنید تا نلغزید و گمراه نشوید، و برایشان جلو نیفتید که گمراه شوید.

باب

1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا بنی امیه برای مردم تعلیم ایمان را آزاد گذاردند و تعلیم شرک را آزاد نگذاشتند، زیرا اگر مردم را بر آن وادار می کردند آنرا نمی پذیرفتند.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: و پوشیده نماند که این معنی دور است بلکه ظاهر اینست که مقصود امام علیه السلام این بوده که آنها چیزی که مردم را از اسلام بیرون برد یادشان نمی دادند (و بصرف دستورات اولیه اسلام و کلیاتی اکتفا می کردند و اگر آنچه موجب شرک می شود و مردم را از دین بیرون برد بمردم یاد می دادند مردم پیروی آنها را می کردند و آنها را از مقام خلافت و زمامداری اسلام طرد می نمودند) مانند انکار کردن نصوصی که پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درباره خلافت علی علیه السلام و فرزندانش فرموده بود، و مانند اینکه بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام خروج کند یا او را سب کند یا دشمنی با او و اهل بیت او آشکار کند مشرک

است و از دین خارج شده، زیرا اگر اینها را بمردم یاد می دادند و مردم متوجه می شدند هرگز پیروی امثال آن غاصبین یاغی را نمی کردند (این بود گفتار مجلسی (رحمه الله) با پاره توضیحات مربوط بآن).

باب ثبوت ایمان و اینکه آیا روا هست خدا ایمان را از کسی بگیرد؟

1) حسین بن نعیم صحاف گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه است که (گاهی) انسان نزد خداوند مؤمن است و ایمان او نزد خدا ثابت است سپس خداوند پس از آن او را از ایمان بکفر ببرد؟ گوید: حضرت در پاسخ فرمود: همانا خدای عزوجل عادل است، و جز این نیست که بندگان را بایمان خود خوانده است نه بکفر، و احدی را بکفر دعوت نکرده است، پس هر که باو ایمان آورد و ایمانش نزد خداوند ثابت گردد خدای عزوجل دیگر او را از ایمان بکفر منتقل نسازد.

من عرض کردم: (گاهی) مردی کافر است، و کفرش نزد خدا ثابت است سپس خداوند او را پس از آن از کفر بایمان منتقل سازد (این چگونه است؟).

فرمود: همانا خدای عزوجل همه مردم را بر فطرت ساده آفریده، که نه ایمان بشریعتی را بفهمند و نه کفر و انکاری دانند، سپس رسولان را فرستاد که بندگان را بایمان بخدا دعوت کنند، پس برخی را خداوند (بدین وسیله) هدایت و راهنمایی فرمود، و برخی را هدایت نفرمود. (یعنی هر کس ایمان آورد خدا او را کمک کرده و هر کس ایمان نیاورد خدا او را رها کرد و آن وقت گمراه شد).

باب آنانکه ایمان عاریه دارند

1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا بنده بامداد کند در حالی که مؤمن است و شام کند در حالی که کافر است، و (بالعکس گاهی شود که) صبح کند کافر و شام کند مؤمن، (و در این میان) مردمی هستند که ایمانشان عاریت است و سپس از آنها گرفته شود و آنها را معارین (یعنی عاریت داده شدگان) نامند، سپس فرمود: فلانی از آنها است.

2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند پیمبران را بر سرشت نبوت آفرید پس هرگز بر نگردند و اوصیاء (آنها را) بر سرشت وصیتها (و آنچه بآنها سفارش شده) آفرید، پس هرگز بر نگردند، و برخی از مؤمنین را بر سرشت ایمان آفریده پس هرگز بر نگردند، و برخی از ایشان کسی است که ایمانش عاریتی است، پس اگر دعا کند و در دعا اصرار ورزد با ایمان بمیرد. (پس توجه نما تو ای عاقل دانا و خردمند که آن عنایت و رحمت عظیم که خدا در خلقت پیامبران و معصومین به جهت سعادت ابدی قرارداد هرگز جنبه جبری ندارد زیرا در برابر مواخذه ترک اولی و عذاب خدا در صورت انجام فعل حرام قرار دارند و به واسطه بار عظیم نبوت بار آن ها سنگین تر از هر فرد دیگر است و مانند این رحمت و بلکه بالاتر برای همه خلائق قرار

داد و آن‌ها را با فطرت خداپرستی خلق فرمود و به اندک توجه و کمترین عمل بهشت را بر ایشان مقرر فرمود یعنی به عکس آنچه تصور می‌شود بر انبیا و معصومین خود سخت‌گیری کرد و بر همه خلائق دیگر ترحم روا داشت و...؛ لذا آن کسی که راه دوزخ را در پیش می‌گیرد در شقاوت و نجاست او شک ننما).

باب در تیرگی دل منافق گرچه زبان آور و سخنور باشد و روشنی دل مؤمن گرچه کوتاه زبان باشد و نتواند آنچه در دل دارد بزبان آورد

1) عمرو گوید روزی حضرت صادق علیه السلام بما فرمود: (گاهی) مردی را می‌بینید که در سخنوری در یک لام یا واوی خطا نکند، خطیب (و سخنوری) است و زبردست و شیوا و همانا دلش از شب تاریک و ظلمانی تاریکتر و سیاهتر است، و (گاهی) مردی را بینی که نتواند آنچه در دل دارد به زبان آورد، اما دلش مانند چراغ نورافشانی کند. (و شاهد عظیم این فراز ما اعمال این زیاد مرحوم است که زبان آوری می‌نمود و در راه شقاوت و کفر و خدمت به شیطان مجسم یعنی یزید پلید از زبان خود مدد می‌گرفت و خود را در طبقات دوزخ فرومی‌برد الا لعنت الله علی الظالمین و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون).

باب در تغییرات حالات دل

1) سلام بن مستنیر گوید: من در خدمت حضرت باقر علیه السلام بودم که حمران بن اعین (یکی از اصحاب آنحضرت) وارد شد، و از چیزهائی از آنحضرت پرسید، پس همین که خواست برخیزد بامام باقر عرض کرد: من شما را آگاه کنم خداوند عمر شما را دراز کند و ما را بوجود شما بهره مند سازد که ما خدمت شما میرسیم و از نزد شما بیرون نمیریم تا اینکه (در نتیجه) دل‌های ما نرم شود، و جانهای ما از (نداشتن) این دنیا تسلی یابد، و آن چه از این اموال و دارائی که در دست مردم است بر ما خوار و پست شود، سپس از نزد شما بیرون رویم و همینکه (دوباره) پیش مردم و تجار رویم دنیا را دوست بداریم؟ (این چگونه است؟) گوید آنحضرت علیه السلام فرمود: همانا این‌ها دل‌هاست که گاهی سخت شود، و گاهی هموار و آسان.

سپس فرمود: هر آینه یاران محمد (صَلَّمْیَ اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ) عرض کردند: یا رسول خدا ما بر نفاق از خودمان ترسناکیم؟ فرمود: چرا از آن می‌ترسید؟ عرض کردند: هنگامیکه که نزد شما هستیم و شما ما را متذکر کنید و بآخرت تشویق کنید، از خدا می‌ترسیم و دنیا را (یکسره) فراموش کنیم و در آن بی‌رغبت شویم تا آنجا که گویا آخرت را بچشم خود ببینیم و بهشت و دوزخ را (بنگریم) و چون از خدمت شما برویم و داخل این خانه‌ها گردیم، و بوی فرزندان را بشنویم و زنان و خاندان را بنگریم از آن حالی که نزد شما داشتیم برگردیم بحدی که گویا

ما هیچ نداشته ایم (و شما را ندیده و خدمت شما نبوده ایم و آن حالی قبلی را نداشته ایم) آیا شما از این که این تغییر حالت نفاق باشد بر ما می‌رسید؟ رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بآن‌ها فرمود: هرگز (این نفاق نیست)، اینها وسوسه‌های شیطان‌نیت که شما را بدنبال تشویق کند، بخدا سوگند اگر شما مهمان حالی که بآن خودتان را توصیف کردید می‌ماندید هر آینه فرشتگان دست در دست شما می‌گذارند (و بدون وسیله) روی آب راه می‌رفتند، و اگر نبود که شما گناه می‌کنید سپس از خدا آمرزش (آن گناه را) خواهید هر آینه خداوند خلقی می‌آفرید تا گناه کنند و سپس از خدا آمرزش خواهند و خداوند آنها را بیامرزد، و براستی مؤمن در گناه افتد (یا بامتحان در گناه گرفتار شود) و بسیار توبه کند، آیا نشنیده‌ای گفتار خدای عزوجل را (که فرماید): «همانا خداوند دوست دارد توبه‌کنندگان را و دوست دارد پاکیزه‌جویان را» (سوره بقره آیه 222) و (نیز) فرماید: «و آمرزش خواهید پروردگار خویش سپس باز گشت کنید بسوی او» (سوره هود آیه 90).

باب وسوسه و حدیث نفس

1) محمد بن حمران گوید: از حضرت صادق علیه السلام از وسوسه‌گر چه بسیار باشد پرسیدم؟ در پاسخ فرمود: چیزی در آن نیست. میگوئی: لا اله الا الله.

2) جمیل بن دراج گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: در دلم چیز بزرگی آمده؟ فرمود: بگو لا اله الا الله، جمیل گوید: هرگاه در دلم چیزی می‌آید می‌گفتم: لا اله الا الله آن چیز از دلم بیرون می‌رفت. (پس این فراز از عظیم‌ترین آموزه‌های امامان معصوم علیهم السلام و عجل فرجه و معجزه عظیم خداوند است در حضور دائم نزد بندگان).

3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمده عرض کرد: ای رسول خدا هلاک شدم؟ حضرت رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) باو فرمود: آن خبیث نزد تو آمد و بتو گفت: کی ترا آفرید؟ تو گفتی خدا پس بتو گفت: خدا را چه کسی آفریده؟ آن مرد عرض کرد: آری سوگند بآنکه تو را براستی (به نبوت) برانگیخته چنین بوده است؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن مرد فرمود: به خدا سوگند. این محض ایمان است. ابن ابی عمیر گوید: من این حدیث را برای عبدالرحمن بن حجاج گفتم، او گفت: پدرم از امام صادق علیه السلام برایم حدیث کرد که فرمود: مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله از اینکه فرمود: «به خدا این محض ایمانست» یعنی همین ترس از اینکه هلاک شده باشد هنگامی که این خاطره در دلش گذشته است (محض ایمانست، زیرا کافر از این خاطره‌ها بلکه از بالاتر از آنها هراسی در دل ندارد).

4) علی بن مهزیار گوید: مردی به حضرت جواد علیه السلام نوشت و از وسوسه‌هایی که به خاطرش آید شکایت کرد، حضرت در ضمن پاسخ نامه اش به او چنین نوشت: همانا خدای عزوجل اگر بخواهد تو را ثابت و پا برجا کند و از برای شیطان بر تو راهی قرار ندهد، و مردمی هم به پیغمبر صلی الله علیه و آله شکایت بردند از خاطره‌هایی که در دل آنها افتد که اگر باد آنها را به جای دوری اندازد و یا قطعه قطعه شوند دوستر

دارند از اینکه آن خاطره ها را بزبان آرند؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این را دریافتید؟ (که این خاطره ها بر شما بسیار گران است؟) عرض کردند: آری، فرمود: سوگند به آنکه جانم بدست اوست این صریح ایمانست، پس هر گاه آنرا یافتید (و احساس کردید که این خاطره ها به سراغتان آمده) بگوئید: «آمینا بالله و رسوله و لا حول و لا قوه الا بالله». (پس توجه نما تو ای عاقل دانا و خردمند که چگونه پیامبر عظیم الشان ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و آموزه های امامان معصوم علیهم السلام و عجل فرجهم هدایت می نماید انسانها را به سوی تفکر در امر خداشناسی و شناخت رسالت رسول و امامت امامان معصوم علیهم السلام و عجل فرجهم و از آن به عنوان ایمان خالص یاد می فرمایند یعنی این که پایه های این امور و این تفکرات و اعتقادات بایستی بر اساس تعقل و تحری حقیقت باشد و مانند نماز و روزه و...؛ تعبدی نیست).

5) حضرت باقر علیه السلام فرمود: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا من منافق شدم، فرمود: به خدا سوگند تو منافق نشده ای، و اگر منافق بودی نزد من نمی آمدی که مرا به آن آگاه کنی، چه چیز تو را به شک انداخته؟ به گمانم آن دشمن حاضر به خاطرت آمده و به تو گفت: کی تو را آفریده؛ تو گفتی: خدا مرا آفریده، پس به تو گفته: کی خدا را آفریده. عرض کرد: آری بدانکه تو را براستی فرستاده سوگند که چنین شده، فرمود: همانا شیطان ز راه کردارهای شما (و جلوگیری شما از اعمال نیک) نزدتان آید و بر شما دست نیابد پس از این راه به سراغتان آید که شما را بلغزاند، و هرگاه چنین شد هر کدام شما (که برایش چنین رخ داد) خدا را بیگانگی یاد کند (خیالات شیطانی برطرف گردد).

باب اعتراف به گناهان و پشیمانی از آنها

1) علی احمسی از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: به خدا سوگند از گناه نجات نیابد (و رها نشود) جز کسی که بدان اقرار (یعنی اظهار پشیمانی) کند.

گوید: و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: در توبه پشیمانی کافی است.

2) امام باقر علیه السلام فرمود: نه به خدا سوگند! خداوند از مردم جز دو خصلت نخواسته است: (یکی) اعتراف به نعمتهای او تا نعمت را برایشان بیفزاید، و (دیگر) اقرار (به خطای در انجام) به گناهان تا آنها را برای ایشان بیامرزد.

3) برخی از اصحاب عمرو بن عثمان از حضرت صادق حدیث کند که شنیدم آن حضرت می فرمود: همانا مرد (گاهی) گناه کند و خدا بوسیله آن او را به بهشت برد، عرض کردم: خداوند به سبب گناه او را به بهشت

برد؟ فرمود: آری، هر آینه او گناه کند و پیوسته از آن ترسان است و بر خود خشمناک است پس خداوند به او ترحم کند و او را به بهشت برد.

4) معاویه بن عمار گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هر آینه به خدا سوگند هیچ بنده با اصرار (بگناه و ادامه آن) از گناه بیرون نرود، و هیچ بنده ای از گناه بیرون نرود جز به اقرار و اعتراف (به آن).

5) یونس بن یعقوب گوید: که شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هر که گناهی کند و بداند که خدا بر او مطلع هست که اگر خواهد او را عذاب کند و اگر خواهد او را ببامرزد، خداوند (بهمین آگاهی) او را ببامرزد اگر چه استغفار هم نکند.

6) حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند دوست دارد بنده ای را که در گناه بزرگ به او توجه کند (و از او آمرزش بخواهد) و مبعوض دارد بندهایی را که گناه اندک را خوار شمارد و به آن بی اعتنا باشد (و در مقام توبه و تدارک آن نباشد).

7) حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده: همانا پشیمانی بر گناه و بدی، انسانرا بدست کشیدن از آن و می دارد.

8) ابان بن تغلب گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: هیچ بنده ای نیست که گناهی کند و از آن پشیمان گردد جز اینکه پیش از آنکه طلب آمرزش کند خدا گناهی را ببامرزد، و هیچ بنده ای نیست که خداوند بر او نعمتی ارزانی دارد، و بداند که آن نعمت از طرف خدا است جز اینکه خداوند پیش از آنکه او سپاسگزاری آنرا کند او را ببامرزد.

باب پنهان داشتن گناهان

1) عباس غلام حضرت رضا علیه السلام گوید: شنیدم آنحضرت علیه السلام می فرمود: پنهان کننده کار نیک (کردارش) برابر هفتاد حسنه است، و آشکار کننده کار بد مخدول است، و پنهان کننده کار بد آمرزیده است.

باب کسیکه آهنگ کار نیک یا بد کند

ص: 75

1) زراره از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی برای آدم در فرزندانش مقرر ساخته که هر که آهنگ کار نیکی کند و آن کار را نکند برای او یک حسنه نوشته شود، و هر که آهنگ کار نیکی کند و بکند برای او ده حسنه نوشته شود، و هر که آهنگ کار بد کند و آن را نکند بر او نوشته نشود، و هر که آهنگ آن کند و انجام دهد یک گناه بر او نوشته شود.

2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا مؤمن آهنگ کار نیک کند و انجام ندهد، و برای او حسنه ای نوشته شود، و اگر انجام دهند برای او نوشته شود، و همانا مؤمن آهنگ کار بد کند که آنرا بجا آورد و نکند، چیزی بر او نوشته نشود.

3) عبدالله بن موسی بن جعفر گوید: از پدرم (موسی بن جعفر علیه السلام) پرسیدم از دو فرشته (موکل) بر انسان که آیا هرگاه بنده قصد گناه کند یا قصد کار نیک کند می دانند؟ فرمود: بوی مبال (توالت) و بوی عطر یکی است؟ گفتم: نه، فرمود: همانا بنده چون آهنگ کار نیک کند نفسش خوشبو بیرون آید، پس فرشته دست راست بفرشته دست چپ گوید: بر خیز (و دنبال کار خود رو) زیرا این بنده آهنگ کار خوب کرده، و هنگامیکه آن کار خوب را انجام داد زبانش قلم او باشد و آب دهانش مرکب او و آن را برای او ثبت کن (و دست نگهدار و چیزی ننویس) زیرا او آهنگ گناه کرده، و چون آن گناه را بجا آورد زبانش قلم او است و مرکبش آب دهان او، و آن گناه را بر او ثبت کند.

4) فضل بن عثمان مرادی گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: چهار خصلت است که در هر که باشد (هنگام) ورود به (پیشگاه) خداوند پس از آنها هلاک نگردد مگر آنکه سزاوار هلاکت باشد: بنده آهنگ کار خوب کند که آنرا انجام دهد، که اگر آنرا نکند یک حسنه خداوند برای او بنویسد بخاطر حسن نیت او، و اگر آن را بکند خداوند برایش ده حسنه بنویسد، و بنده آهنگ کار بد بکند که آن را انجام دهد، پس اگر انجام ندهد چیزی بر او نوشته نشود و اگر بجا آورد تا هفت ساعت مهلتش دهند و فرشته موکل حسنات سیئات که در طرف چپ است گوید: شتاب مکن شاید دنبال آن (کار بد) کار خوبی کند که آن را محو سازد (و از بین ببرد) زیرا خدای عزوجل فرماید: «همانا کارهای خوب کارهای بد را ببرند» (سوره هود آیه 114) و یا آنکه آمرزش خواهد استغفار کند پس اگر بگوید: «استغفر الله لذي لا اله الا هو، عالم الغيب و الشهاده العزيز الحكيم الغفور الرحيم ذوالجلال و الاكرام و اتوب اليه» چیزی بر او نوشته نشود، و اگر هفت ساعت بگذرد و دنبالش حسنه ای نیاورد (و کار نیکی نکند) و استغفار هم نکند فرشته حسنات بفرشته سیئات گوید: بنویس (گناه را) بر این بدبخت محروم (از خیر). (پس توجه نما که این بدی ها با انجام اعمال مجرمانه که خداوند در کتاب خود در آن به مرتکبین وعده دوزخ داده است تفاوت دارد و ما شرح کامل آن را در کتاب شریف در جستجوی رستگاری خود شرح داده ایم).

توضیح مجلسی (رحمه الله) گوید: این ذکر استغفاری که فرموده است از جمله بهترین نوع استغفار است این مقصود منحصر بودن استغفار باین ذکر مخصوص است.

1) معاویه بن وهب گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: چون بنده توبه نصوح کند خداوند او را دوست دارد، و در دنیا و آخرت بر او پرده پوشی کند، من عرض کردم: چگونه بر او پرده پوشی کند؟ فرمود: هر چه از گناهان که دو فرشته موکل بر او برایش نوشته اند از یادشان ببرد و بجوارح (و اعضای بدن) او وحی فرماید: که گناهان او را پنهان کنید، و به قطعه های زمین (که در آنجاها گناه کرده) وحی فرماید: که پنهان دار آنچه گناهان که بر روی تو کرده است، پس دیدار کند خدا را هنگام ملاقات او و چیزی که بضرر او بر گناهانش گواهی دهد نیست.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: در نهاییه گفته است که در حدیث ابی بن کعب آمده از پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از توبه نصوح پرسید؟ فرمود: آن توبه خالصی است که پس از آن بگناه بازگشت نکند. و شیخ بهائی گفته است که مفسران در معنای توبه نصوح چند وجه گفته اند:

از آن جمله است اینکه مقصود توبه ایست که مردمان را نصیحت کند و اندرز دهد یعنی آنها را بخواند که مانندش بیاورند بخاطر آثار نیکی که از آن در صاحبش آشکار شود یا صاحبش را اندرز دهد و یکسره از گناهان دست بکشد و هرگز بازگشت نکند.

و از آن جمله اینکه نصوح توبه ایست که خالص و پاک برای رضای خدا و خالصاً لوجه الله باشد و ریشه این لغت از «عسل نصوح» گرفته شده که بمعنای آن عسلی است که خالص و پاک از موم باشد.

و از آنجمله اینکه «نصوح» از نصاحت بمعنی خیاطت باشد، زیرا بوسیله آن هر آنچه گناهان از پرده دیانت پاره کرده رفو کند، یا این توبه میانه او و اولیاء خدا و دوستانش را جمع کند و او را بآنان متصل سازد چنانچه بوسیله دوختن، تیکه های پارچه بهم متصل گردد.

2) محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام حدیث کند که در گفتار خدای عزوجل: «و آنکس که بیایدش اندرزی از جانب پروردگارش پس باز ایستد، از آن اوست آنچه در پیش گذشته است» (سوره بقره آیه 275) فرمود: (مقصود از) اندرز (و موعظه در این آیه) توبه است.

3) ابوالصباح کنانی گوید: پرسیدم از حضرت صادق علیه السلام از گفتار خدای عزوجل: «ای آنانکه ایمان آوردید توبه کنید بسوی خدا توبه نصوح» (سوره تحریم آیه 8) فرمود: یعنی بنده گناه توبه کند و دیگر بآن باز نگردد.

محمد بن فضیل گوید: من از تفسیر این آیه از حضرت ابوالحسن (موسی بن جعفر علیهما السلام) پرسیدم؟ فرمود: از گناه توبه کند و دیگر بآن بازنگردد، و دوست ترین بندگان نزد خدای تعالی آن کسانی هستند که در فتنه (گناه) واقع شوند و بسیار توبه کنند.

4) ابوبصیر گوید (راجع بهمین آیه) بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم (که معنای آن چیست؟) فرمود: آن گناهی است که هرگز در آن باز نگردد، عرض کردم: کدامیک از ما هست که باز نگردد؟ فرمود: ای ابا محمد همانا خداوند از (میان) بندگانش دوست دارد آنکس را که در فتنه (گناه) واقع شود و بسیار توبه کند.

6) ابن ابی عمیر از برخی از اصحاب در حدیثی مرفوع (که سندش بمعصوم علیه السلام رسد) حدیث کرده که فرمود: خدای عزوجل بتوبه کنندگان سه خصلت داده است که اگر یکی از آنها را بتمامی اهل آسمانها و زمین بدهد بسبب آن همگی نجات یابند.

(یکی این بشارت و نویدی است که بآنان داده در) گفتارش: «همانا خداوند دوست دارد توبه کنندگان را و دوست دارد پاکیزگی جویان را» (سوره بقره آیه 222) پس هر که خدا او را دوست دارد عذابش نکند.

(دیگر) گفتار اوست (که فرماید): «آنکسانیکه برادرند عرش را و آنانکه گردآند، تسبیح گویند بستایش پروردگار خویش و ایمان آورند بدو و آمرزش خواهند برای آنانکه ایمان آوردند، پروردگارا فراگرفتی همه چیز را برحمت و دانش پس بیامرز آنانکه توبه کردند و پیروی کردند راه تورا، و آنها را از عذاب دوزخ باز دار. پروردگارا و در آور ایشانرا ببهشتهای جاودانی که نوید دادی بایشان و هر که شایسته باشد از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانیشان زیرا که توئی همانا عزیز و حکیم. و دور ساز ایشان را از بدیها و آنرا که از بدیها دور ساختی در آنروز همانا باو مهر ورزیدی و این است آن رستگاری بزرگ» (سوره مؤمن آیه های 7 و 8 و 9).

و دیگر گفتار او عزوجل است: «و آنانکه نخوانند با خدا معبود دیگری، و نکشند تنی را که حرام کرد خدا جز بحق، و زنا نکنند و هر که چنین کند گرفتار کیفر شود. افزوده شود برای او عذاب در روز قیامت و جاودان ماند در آن سرافکننده. مگر آنکه توبه کند و ایمان آرد و کردار شایسته کند پس آنانند که خداوند تبدیل کند بدیهایشان را بخوبیها و خدا آمرزنده و مهربان است» (سوره فرقان آیه های 68 و 69 و 70).

شرح_ سه خصلتی که حضرت فرمود و از این آیات استفاده شود (اول) اینکه خداوند آنها را دوست دارد. (دوم) اینکه فرشتگان برای آنان آمرزش خواهند. (سوم) اینکه خدای عزوجل بآنها نوید امن و رحمت داده است.

6) محمد بن مسلم گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: ای محمد بن مسلم گناهان مؤمن که از آن توبه کند برای او آمرزیده است، و باید برای آینده پس از توبه و آمرزش کار (نیک) کند، هر آینه بخدا سوگند این فضیلت نیست مگر برای اهل ایمان، عرض کردم: پس اگر بعد از توبه و استغفار از گناهان باز گناه کند و دوباره توبه کند (چگونه است)؟ فرمود: ای محمد بن مسلم آیا باور داری که بنده مؤمن از گناه خود پشیمان شود و از آن آمرزش خواهد و توبه کند و خداوند توبه اش را نپذیرد؟ عرض کردم: (اگر) چند بار این کار را کرده، گناه می کند پس توبه کند و از خدا آمرزش خواهد (این چگونه است)؟ فرمود: هر آنگاه که مؤمن باستغفار و توبه بازگردد خداوند نیز بآمرزش او بر می گردد (و گنااهش را بیامرزد و بدرستی که خداوند

آمرزنده و مهربان است، توبه را می پذیرد و از کردارهای بد درگذرد، پس مبادا تو مؤمنان را از رحمت خدا دور سازی.

7) ابو بصیر گوید: از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از تفسیر گفتار خدای عزوجل پرسیدم (که فرماید: همانا آنانکه پرهیزکاری کردند) «هرگاه شیطان رهگذری خود را بدانها سایید یادآور شوند و بناگاه بینا شوند» (سوره اعراف آیه 201) فرمود: او بنده ای است که آهنگ گناه کند سپس یاد آور از خدا شود و خودداری کند، پس اینست گفتارش (که فرماید): «یادآور شوند و بناگاه بینا شوند». (پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باشگاه که عظیم ترین کلام را وجود مقدس مولای مظلوم ما علی علیه السلام فرموده است و آن این که گناه نکردن آسان تر از توبه کردن است والسلام).

8) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: همانا خداوند دوست دارد بنده ای که در فتنه (گناه) افتد و بسیار توبه کند، و هر که اینگونه نباشد (البته) بهتر است (یعنی آنکس که خود را آلوده بگناه نکرده بهتر است از آنکه گناه کند و پس از آن توبه نماید).

9) جابر گوید: شنیدم حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود: توبه کننده از گناه همانند کسی است که گناه ندارد، و آنکه در گناه بماند با اینکه آمرزش خواهد چون مسخرچی است.

شرح _ یعنی کسی که استغفار کند و آمرزش خواهد ولی با این حال از گناه نیز دست نکشد مانند مسخره چی است که خود را یا احکام دین را یا پروردگار را مسخره کند، مجلسی (رحمه الله) گوید: زیرا او اظهار پشیمانی کند ولی در حقیقت پشیمان نیست زیرا پشیمانی حقیقتی دنبالش دست کشیدن از گناه است، و اگر در حقیقت مسخره کند بخدای بزرگ کافر شود.

10) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: خدای عزوجل بداد علیه السلام وحی فرمود: که نزد بنده ام دانیال برو و بگو: همانا مرا نافرمانی کردی و تورا آمرزیدم، و نافرمانی کردی و تورا آمرزیدم، و اگر دربار چهارم نافرمانی مرا کنی تورا نیامرزم؟ پس داود علیه السلام نزدش آمد و فرمود: ای دانیال من فرستاده خدایم بسوی تو، و او بتو فرماید: تو مرا نافرمانی کردی پس من آمرزیدم، و نافرمانی مرا کردی و من تو را آمرزیدم، و نافرمانی مرا کردی و تورا آمرزیدم، پس اگر برای چهارمین بار مرا نافرمانی کنی تورا نیامرزم، دانیال بوی گفت: ای پیامبر خدا پیام خود را رساندی، و همین که وقت سحر شد دانیال برخاست و با پروردگار خود مناجات کرد و عرضکرد: پروردگارا همانا پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تو داود از سوی تو را مرا خبر داد از سوی تو که اگر من در بار چهارم تورا نافرمانی کنم مرا نیامرزی، پس بعزت سوگند اگر تو مرا نگاه نداری (و از نافرمانی کردن مرا حفظ نکنی) هر آینه تورا نافرمانی کنم، و سپس نیز نافرمانی کنم، و باز هم نافرمانی کنم. (پس توجه تو ای مخاطب ارجمند که وفق اوراق کتاب عهد عتیق دانیال در عهد و زمان داود نبوده است تا به او پیام دهد بلکه در عهد سلیمان هم نبود بلکه در زمان رحبعام هم نبود و در زمان پادشاهی ایام و آسا و یهوشافاط و یهورام و اخزیا و

یوآش و امسیا هم نبود عزریا و یوتام و و آحاز و حزقیا و منسی هم نبود. او حتی در زمان پادشاهی آمون و یوشیا و یهوآحاز هم نبود و حتی یهوآکین بلکه در زمان جدلیا به وسیله بخت النصر اسیر شد و به بابل رفت و بین داود و دانیال حدود 400 سال فاصله بود و دانیال به دنیا نیامده بود پس این روایت جعلی است)

باب استغفار آمرزش خواهی از گناه

1) زراره گوید: شنیدم از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که می فرمود: بنده چون گناهی کند از بامداد تا شب مهلت دارد، پس اگر آمرزش خواست (آن گناه) بر او نوشته نشود.

2) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هر کس گناهی کند هفت ساعت از روز درباره آنها باو مهلت دهند پس اگر سه بار گفت: «استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم» آن گناه بر او نوشته نشود. (پس توجه تو ای مخاطب ارجمند که مقصود امام معصوم از گناه هر گناهی نیست زیرا بسیاری از گناهان بدون بازگشت است مانند قتل اهل ایمان و یا ستیزه گری با معصومین و...؛ پس بهترین عمل همان امری است که مولای مظلوم ما به آن امر فرمود یعنی گناه نکردن آسان تر از توبه کرده است والسلام نامه تمام)

3) و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: همانا مؤمن گناهی کند و پس بیست سال بیادش آید و از خدا راجع بآن گناه آمرزش خواهد و خداوند برایش بیامرزد، و هر آینه (خداوند) بیادش اندازد تا برایش بیامرزد، و همانا کافر گناهی کند و همان ساعت آنرا فراموش کند.

4) جمعی از اصحاب در حدیث مرفوعی از معصوم حدیث کنند که فرمود: برای هر چیزی دارویی است، و داروی گناهان آمرزشخواهی و استغفار است.

5) حفص ابن غیاث گوید: شنیدم از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که می فرمود: هیچ مؤمنی نیست که گناهی را مرتکب شود جز اینکه خدای عزوجل هفت ساعت از روز باو مهلت دهد، پس اگر (در این مدت) توبه کرد چیزی بر او نوشته نشود، و اگر توبه نکرد، خداوند یک گناه بر او بنویسد، پس عباد بصری نزد آنحضرت آمد و گفت: بما رسید که شما فرموده اید: هیچ بنده ای نیست که گناهی کند جز اینکه خداوند هفت ساعت از روز مهلتش دهد؟ فرمود: من چنین نگفتم بلکه من گفتم: هیچ مؤمنی نیست و چنین بوده است گفته من.

شرح _ یعنی این مهلت که من گفتم مخصوص بمؤمن است و شامل کافر و مخالف نیست.

باب

(باب در آنچه خدای عزو جل هنگام توبه آدم علیه السلام به او عطا فرمود)

1) ابن بکیر از حضرت صادق یا حضرت باقر علیهما السلام حدیث کند که فرمود: همانا آدم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا شیطان را بر من مسلط کردی، و چون خون (که در رگهای من جریان دارد) او را بر من چیره کردی پس برای من هم چیزی مقرر فرما، خداوند فرمود: ای آدم قرار دادم برای تو که هر یک از فرزندان آهنگ گناهی کند بر او نوشته نشود، و اگر انجام داد یک گناه بر او نوشته شود، و هر که آهنگ کار نیک کرد اگر آنرا انجام نداد یک حسنه برای او نوشته شود، و اگر انجام داد ده حسنه برایش نوشته شود، عرض کرد: پروردگارا برایم بیفزا، فرمود: برایت مقرر ساختم که هر یک از فرزندان گناهی کند سپس برای آن آمرزش خواهد برایش بیامرم، عرض کرد: پروردگارا برایم بیفزا، فرمود: برای آنها توبه قرار دادم یا فرمود: توبه را برای ایشان گستردم تا آنکه نفس باینجا (یعنی بگلوگاه) رسد، عرض کرد: پروردگارا مرا بس است.

2) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسولخدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده است: هر که یک سال پیش از مرگش توبه کند خداوند توبه اش را بپذیرد سپس فرمود: یکسال هر آینه زیاد است هر که یکماه پیش از مرگش توبه کند خدا توبه اش را بپذیرد، سپس فرمود یکماه زیاد است، هر که یکهفته پیش از مرگش توبه کند خدا توبه اش را بپذیرد، سپس فرمود: یک هفته زیاد است هر که یک روز پیش از مرگش توبه کند خدا توبه اش را بپذیرد، سپس فرمود: یک روز زیاد است هر که پیش از دیدار مرگ (ملک الموت) توبه کند خدا توبه اش را بپذیرد.

3) حضرت باقر علیه السلام فرمود: همینکه جان باینجا رسید و اشاره بگلوگی خود فرمود برای عالم (و دانا) توبه نباشد، و برای نادان وقت توبه (باقی) است.

4) معاویه بن وهب گوید: (سالی ما) بطرف مکه حرکت کردیم و با ما پیری بود خداپرست و اهل عبادت (ولی) معترف - بمذهب شیعه نبود (و اطلاعی از آن نداشت) و (بمذهب سنیها که تمام خواندن نماز را برای مسافر جایز دانند) نمازش را در راه تمام میخواند و برادرزاده ای داشت مسلمان (و شیعه مذهب) که همراهش بود، پس آن پیر بیمار شد من برادرزاده اش گفتم: کاش مذهب شیعه را بعمویت پیشنهاد میکردی شاید خدا او را نجات دهد؟ همه همراهان ما گفتند: بگذارید پیر مرد بحال خوبمیرد زیرا همین حال که دارد خوب است، ولی برادرزاده اش تاب نیاورد تا بالاخره بدو گفت: ای عموجان همانا مردم پس از رسولخدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مرتد شدند جز عده کمی، و علی بن ابیطالب مانند رسولخدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود که پیروی و اطاعتش لازم بود، و پس از رسول خدا حق و طاعت از آن او بود: گوید: آن پیر مرد نفسی کشید و فریاد زد و گفت: من هم بر همین عقیده هستم، و جانش از تن بیرون آمد (و مرد) و پس ما شرفیاب خدمت حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شدیم، علی بن سری (یکی از همراهان ما) سخن پیر مرد را (یا جریان را) بآنحضرت عرض کرد: حضرت فرمود: او مردیست از اهل بهشت، علی بن سری عرض کرد: آنمرد جز در آن ساعت از مذهب شیعه هیچ اطلاعی نداشت؟ فرمود چه چیز دیگر از او می خواهید؟ بخدا سوگند وارد بهشت شد.

باب لمم گناهان خرد، یا سبک از نظر عقاب

1) و نیز محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود: به آن حضرت عرض کردم: (درباره تفسیر لمم در این آیه) فرمود: آن گناه پس از گناه است که بنده دست بدان زند. (لغزش های کوچک)

باب در اینکه گناهان بر سه گونه اند

1) عبدالرحمن بن حماد در حدیثی مرفوع از برخی از اصحابش نقل کند که امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بر منبر بر آمد، خدا را سپاس گفت و ستایش کرد سپس فرمود: ای مردم همانا گناهان سه گونه اند (اینرا فرمود و خاموش نشست) و از سخن گفتن خود داری کرد، حبه عرنی (که یکی از اصحاب آنحضرت بود) به وی عرض کرد: ای امیرالمؤمنان فردی گناهان سه گونه اند و دم فروبستی؟ فرمود: من آنها را یاد نکردم جز اینکه می خواستم شرح دهم ولی تنگی نفسی بر من عارض شد که میان من و سخنم حائل شد، آری گناهان سه گونه اند: گناهی که آمرزیده است، و گناهی که آمرزیده نشود، و گناهی که بر صاحبش هم امیدوار و هم بیمناکم، عرض کرد: ای امیرالمؤمنان آنها را برای ما بیان فرما.

فرمود: آری اما گناه آمرزیده: گناه آن بنده ایست که خداوند او را در دنیا بر گناهش عقوبت کند پس خدا بردبارتر و کریمتر از آن است که بنده خود را دوباره عقوبت کند، و اما گناهی که آمرزیده نشود ستمکاریهایی است که بندگان برخی به برخی کنند، زیرا چون خداوند تبارک و تعالی (بوسیله پیمبران و احکام) بر خلقتش عیان شد بخودش سوگند یاد کرده و فرموده است: بعزت و جلالم سوگند که ستم هیچ ستمکاری (بدون کیفر) از من نگذرد گرچه زدن مشتت بمشتی باشد یا مالیدن (دستی) بدستی باشد (از روی لذت و هوسرانی) و گرچه شاخ زدن شاخداری به بیشاخی باشد پس برای بندگان از یکدیگر قصاص گیرد تا ستمی از کسی بر کسی (بدون کیفر) نماند، سپس آنها را (خداوند) برای حساب بر انگیزد، و اما گناه سوم گناهی است که خداوند بر خلقتش پنهان داشته، و توبه از آنرا بر گنهکار روزی کرده، و بوضعی در آمده که از گناهش بیمناک و پپروردگارش امیدوار است، پس ما برای او (یعنی این شخص گنهکار) همان حال را داریم که خودش آن حال را برای خود دارد امید رحمت برای او داریم، و از عذاب نیز بر او بیمناکیم.

1) حضرت باقر عليه السلام فرمود: چون خدای عزوجل خواهد که بنده ای را که دارای گناهیست اکرام کند او را به بیماری گرفتاری کند، و اگر اینکار را نکند به نیازمندی مبتلایش سازد، و اگر اینکار را با او نکرد مرگ را بر او سخت کند تا بدان واسطه گناهی را جبران کند (و گناهی مکافات کند) فرمود و چون بخواهد بنده ای را که حسنه ای در نزدش دارد خوار کند تنش را سالم کند و اگر اینکار را درباره اش نکند روزیش را فراخ گرداند، و اگر آنرا هم درباره اش انجام ندهد مرگ را بر او آسان کند تا بدان سبب در عوض آن حسنه او را پاداش دهد.

2) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: چون گناه بنده بسیار گردد (و خدا بخواهد او را پاک کند) و چیزی از کردار (نیک) نداشته باشد که آنرا جبران کند و کفاره آنها شود او را باندوه گرفتار سازد تا کفاره گناهانش گردد.

3) و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: خدای عزوجل فرماید بعزت و جلالم سوگند من بنده ای که بخواهم رحمتش کنم از دنیا بیرون نبرم تا اینکه هر گناهی کرده است (عوضش را) یا بوسیله بیماری در تنش، یا بتنگی در روزیش، یا با ترس و هراس در دنیایش، و اگر باز هم چیزی بماند مرگ را بر او سخت کنم، و بعزت و جلالم سوگند بندهای را که بخواهم عذاب کنم از دنیا بیرون نبرم تا هر کاری نیکی انجام داده (عوض کاملش) را با او بدهم: یا بفراخی در روزیش، و یا بسلامت در تنش، و یا باسودگی خاطر در دنیایش، و اگر باز هم چیزی باقی ماند مرگ را بر او آسان کنم.

4) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: همانا مؤمن خواب هولناک ببیند و (بواسطه همان ترسی که کرده) گناهی آمرزیده شود، و تنش رنج کار ببیند پس گناهی آمرزیده شود.

5) و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: چون خدای عزوجل خیر بنده ای را خواهد بعقوبت او در دنیا بشتابد، و چون بدی درباره بنده ای خواهد گناهی را بر او نگهدار تا در روز قیامت (کیفر) همه را بدو بدهد.

6) و نیز فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر گفتار خدای عزوجل: «و هر چه به شما رسد از پیش آمدها پس به سبب چیزی است که فراهم کرده اند دستهای شما و خداوند در گذرد از بسیاری گناهان» (سوره شوری آیه 30) فرمود: هیچ پیچ خوردن رگی نیست، و نه برخورد به سنگی، و نه لغزش گامی، و نه خراش دادن چوبی، جز بخاطر گناهی، و هر آینه آنچه را که خداوند در گذرد بیشتر است، پس هر که را خداوند در دنیا به کيفر گناهی شتاب کرد پس ان خدای عزوجل و والای او و کریمتر و بزرگوarter از آنست که دوباره در آخرت او را کيفر کند.

7) حضرت باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پیوسته غم و اندوه گریبانگیر مؤمن باشند تا برای او گناهی بجا نگذارند.

8) عمرو بن جمیع گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: همانا بنده مؤمن در دنیا اندوهگین شود، تا اینکه از دنیا بیرون رود و گناهی بر او نباشد.

9) امام باقر علیه السلام فرمود: پیوسته غم و اندوه گریبانگیر مؤمن باشد تا برای او گناهی بجا نگذارند.

10) حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: خدای عزوجل فرماید: هیچ بنده ای نباشد که من بخواهم او را به بهشت ببرم جز آنکه او را بیلائی در تنش دچار کنم، پس اگر آن کفار گناهانش شد (که پاک) و گرنه هنگام مرگش بر او سخت گیرم تا نزد من آید و گناهی بر او نباشد سپس او را به بهشت برم، و هیچ بنده ای نباشد که بخواهم او را به دوزخ برم جز آنکه تنش را سالم کنم، پس اگر بدان سبب آنچه از من خواهد به پایان رسد (حسابش پاک شود) و گرنه از ترس آنکه بر او تسلط دارد آسوده خاطرش کنم، پس اگر طلبی که نزد من دارد بدان پایان یابد (که رها شود) و گرنه روزیش را بر او فراخ کنم، پس اگر طلبش از این تمام شود (که او را بس باشد) و گرنه (در آخر کار) مرگ را بر او آسان کنم تا نزد من آید و هیچ کردار نیکی نزد من نداشته باشد سپس او را بدوزخ برم.

11) حضرت باقر علیه السلام فرمود: پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل بمردی گذر کرد که قسمتی از بدنش در زیر دیواری بود و قسمتی از آن بیرون از دیوار بود و مرغان پرند او را از هم پاشیده و سگان تنش را دریده بودند، از آنجا گذشت شهری پدیدار شد وارد آن شهر شد دید یکی از بزرگان آن شهر مرده است، او را بر زیر تختی نهاده اند و با پارچه دیبا کفن شده و دور آن تخت منقلهای عود است (که می سوزد) پس عرض کرد: پروردگارا من گواهی دهم که تو حاکم عادل هستی که ستم نکنی، آن بنده تو است که چشم بهمزدنی به تو شرک نورزیده و به آن مردن (که من دیدم با آن وضع رفت بار) او را می رانیدی، و این هم یک بنده تو است که چشم بر هم زدنی به تو ایمان نیاورده به این مرگ (با این تشریفات) او را می رانیدی؟ خداوند فرمود: (آری) ای بنده من، من چنانم که گفتمی حاکم عادل هستم که ستم نکنم، آن بنده من گناهی یا کردار بدی پیش من داشت او را به آن وضع می راندم تا مرا دیدار کند و گناهی بر او بجای نماند، و این بنده من کار نیک نزد من داشت، او را با چنین وضع میراندم تا مرا ملاقات کند و پیش من حسنه ای نداشته باشد.

12) ابو الصباح کنانی گوید: خدمت اما صادق علیه السلام بودم که پیر مردی بر آنحضرت وارد شود و عرض کرد: یا ابا عبدالله من از فرزندانم و ناسپاسیشان و از برادرانم و جفاکاریشان نزد شما شکایت آورده ام با این سالخوردگی من؟ حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) باو فرمود: ای پیر مرد همانا برای حق دولتی است و برای باطل هم دولتی است و هر کدامیک از ایندو در دولت رفیقش خوار است، و همانا کمترین مصیبتی که در دولت باطل بمؤمن رسد آزار کشیدن از فرزندان و جفاکاری برادران او است، و هیچ مؤمنی نباشد که در دولت

1) باطل آسایشی بیند جز در دوران حکومت باطل بدست آورده رها سازد، و بهره اش را در دولت حق وافر کند پس صبر کند مژده باد تو را.

باب در تفسیر گناهان

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: گناهانیکه نعمت ها را دگرگون سازند تجاوز (بديگران) است، و گناهانیکه پشیمانی ببار آورند کشتن (و آدمکشی) است، و آن گناهانی که بلاها نازل کند ستم است، و آنها که پرده را بدرند شرابخواریست، و آنها که روزی را نگهدارند (و در نتیجه کم شود) زنا است، و آنها که در نابودی شتاب کنند قطع رحم است؛ و آنها که دعا را برگردانند و فضا را تیره و تار کنند نافرمانی و آزردن پدر و مادر است. (پس توجه نما تو ای مخاطب ارجمند به عظمت این روایت عظیم که ریشه در کتاب خدا و علم لدنی امام علیه السلام دارد و ما به خدا پناه می بریم از بقی، از قتل، از ظلم، از شرب خمر، از زنا، از قطع رحم یا قطع خویشاوند، از آق والدین، اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم آمین یا رب العالمین)

2) اسحاق بن عمار گوید: شنیدم از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که می فرمود: همیشه پدرم می فرمود: پناه می بریم بخدا از گناهیکه در نابودی شتاب کنند و مرگ ها را نزدیک سازند و خانه ها را ویران کنند و آنها: قطع رحم، و آزردن و نافرمانی پدر و مادر، و واگذاردن احسان و نیکی است.

3) و نیز حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: همین که چهار چیز شایع شد (همراه آنها) چهار چیز دیگر پدیدار گردد: هرگاه زنا شایع شد زلزله پیدا شود، و هرگاه حکم بنا حق شایع شود باران بند آید، و هرگاه پیمان با کفاری که در ذمه اسلامند شکسته شود (و طبق مقررات با آنها رفتار نشود) دولت بدست مشرکین افتد و بر مسلمین حکومت کنند، و هرگاه زکاه داده نشد فقر و احتیاج پدیدار گردد.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: اینکه پیمان شکنی با ذمیان سبب غلبه آنها شود برای آنست که چون بنقض عهد مخالفت با خداوند کنند بجهت اظهار تسلط، خدا نیز خلاف مقصودشان را پیش آورد، چنانچه منع از زکاه بخاطر ثروتمند شدن پس خدا برکت آن را میبرد و آنها را نیازمند کند.

باب نادر

1) ابن ابی یعفور گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود: خدای عزوجل فرماید: همانا بنده ای از بندگان مؤمن من گناهی بزرگ کند که مستوجب کیفر و عقوبت من در دنیا و یا در آخرت شود و من

آنچه صلاح آخرت او در آنست برایش منظور کنم پس در عقوبت دنیایش شتاب کنم تا او را بدین گناه کیفر دهم، و یا اینکه اندازه کیفر او را معین کنم و بدان حکم کنم و آن را بدون اجر موقوف گذارم و اجرای آنرا بمشیت خود واگذارم و بنده من آنرا نمیداند، بارها درباره اجرای آن مردد گردم سپس خودداری کنم و اجرا نکنم زیرا بد آمدن او را خوش ندارم و از بدحال کردن او کناره گیری کنم، و بگذشت و ندیده گرفتن آن گناه بر او منت نهم (و بالاخره آنرا بیخشم) زیرا دوست دارم نمازهای نافله بسیاری که بسبب آنها در شب و روز بمن تقرب می جست پاداش دهم، پس این بلا را از او بگردانم با اینکه آن را مقدر کرده و بدان حکم کرده بودم و موقوف گذارده بودم و اجرای آن بستگی بمشیت من داشت، سپس (باین هم اکتفا نکنم) و اجر بزرگ نزول این بلائی که از آن معاف شده است برایش بنویسم و ذخیره کنم، و مزدش را وافر کنم با اینکه خود او بدان آگاه نیست (زیرا) آزار آن بلا باو نرسیده است، و منم خداوند کریم مهربان و رحیم.

باب نادر دیگر

علی بن ابراهیم در حدیث مرفوعی (که سندش بمعصوم رسد) حدیث کند که فرمود: هنگامی که حضرت علی بن الحسین (زین العابدین) علیهما السلام را نزد یزید بن معاویه بردند و در برابر او نگهداشتند یزید که خدایش از رحمت خود دور کرده گفت: «و آنچه بشما مصیبت رسد از آنچه بود که خود کردید» (و این آیه شریفه را خواند) حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: این آیه درباره ما نیست، همانا درباره ما گفتار خدای عزوجل است (که فرماید): «هیچ مصیبتی در زمین نرسد و نه بجانهای شما جز اینکه در کتابی است پیش از آنکه آنها را بیافرینیم همانا این بر خدا آسان است» (سوره حدید آیه 22). (یعنی این حاصل ستمگری ظالمان و آزمون الهی ما برای حفظ اساس و ارکان شریعت پسندیده خدا یعنی اسلام و قرآن حضرت محمد ص و عجل فرجهم است.)

باب اینکه خداوند بواسطه عمل کننده بلا را از تارک عمل دور کند

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر آینه خداوند بخاطر آنکسیکه نماز می خواند از شیعیان ما (بلا را) دفع کند از آن کسی که نماز نمی خواند از شیعیان ما و اگر همگی نماز را ترک کنند هر آینه (همگی آنها) هلاک شوند. و خداوند بخاطر آنکه زکات دهد از شیعیان ما دفع کند از آنکه زکاه نمی پردازد و اگر همگی زکاه ندهند هلاک گردند، و همانا خداوند بخاطر آنکه از شیعیان ما حج کند از آنکه حج نکند (بلا را) دفع

کند، و اگر بترک حج اتفاق کنند هر آینه هلاک شوند، و این است گفتار خدای عزوجل: «و اگر نبود بر کنار کردن خداوند برخی را برخی دیگر هر آینه زمین تباه می شد و لیکن خدا دارای فضل است بر همه جهانیان» (سوره بقره آیه 251) فرمود: بخدا سوگند این آیه جز درباره شما نازل نگشته، و دیگری جز شما از آن مقصود نیست.

باب اینکه نکردن گناه آسانتر از توبه کردن است

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: دست برداشتن از گناه آسانتر از طلب توبه است، و بسا شهوترانی یکساعت که اندوه درازی بجا گذارد. و مرگ، دنیا را رسوا کرده و برای هیچ صاحب خردی شادی نگذاشته.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: «ایسر من طلب التوبه» اشاره باینست که شرایط قبول شدن توبه بسیار است، و اینکه فرمود: «مرگ دنیا را رسوا کرده» برای آنست که مرگ پرده از بدیهای آن و گول زندهای و بی وفائیهای آن برداشته است. (و این البته همان روایت عظیم از امام مبین ما حضرت علی ع است که امر می فرماید دوستان خود را به دوری از گناه و معصیت و هشدار می دهد به انتخاب بد و ابلاغ میفرماید سختی توبه را در برابر راحتی انجام ندادن نافرمانی در برابر ذات اقدس الهی احدیت جل جلاله را پس بگو به شکرانه امامت آن حضرت اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم آمین یا رب العالمین)

باب استدراج و غافلگیر کردن بآهستگی و تدریج

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: همانا چون خداوند خوبی بنده ای را خواهد و آن بنده گناهی مرتکب شود خدا دنبالش او را کیفری دهد و استغفار را بیاد او اندازد، و چون برای بنده ای بدی خواهد و او گناهی کند خدا دنبالش نعمتی باو دهد تا استغفار را از یاد او ببرد و بآن حال ادامه دهد، و این است گفتار خدای عزوجل «بتدریج و آهستگی آنها را غافلگیر کنیم از راهیکه ندانند» (سوره اعراف آیه 182) یعنی بسبب (دادن) نعمت هنگام (ارتکاب) گناهان.

2) از امام صادق علیه السلام معنای استدراج را پرسیدند؟ فرمود: آن اینست که بنده ای گناه کند پس باو مهلت داده شود و برایش در هنگام گناه نعمتی تجدید گردد، پس او را از آموزش خواهی از گناهان باز دارد، پس او غافلگیر شده از راهی که نداند.

3) سماعه بن مهران گوید: از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) از گفتار خدای عزوجل پرسیدم که فرماید: «ایشان را باهستگی و تدریج غافلگیر کنیم از راهی که ندانند» (سوره اعراف آیه 182) فرموده: آن بنده ایست که گناهی مرتکب شود، پس برای آن بنده با آن گناه نعمت هم تجدید گردد، و آن نعمت او را از استغفار آن گناه سرگرم کند.

4) و آنحضرت علیه السلام فرمود: چه بسا شخصی که بنعمت هائی که خداوند باو داده مغرور گردد، و چه بسا کسانی که پرده پوشی خداوند بر آنها، غافلگیر شوند، و چه بسا مردمی که بستایش مردم فریب خورند.

باب محاسبه و حساب کردن عمل

1) علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: پیوسته امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: همانا روزگار سه روز است که تو در میانه آنهائی: دیروز که گذشت با هر آنچه در آن بود، و هرگز بر نگرده، پس اگر کار نیکی در آن انجام داده ای از رفتن اندوهی نداری و بدانچه بدان با وی رو برو شدی (یعنی بکار نیکی که در آن انجام دادی) خوشحال و شاد هستی، و اگر تو در آن تقصیر روا داشته ای افسوس سختی برفتن آن و بتقصیری که در آن کرده ای داری. و تو در روزیکه هستی درباره فردایت غافل و ندانی چه شود؟ شاید بدان نرسی و اگر هم برسی شاید بهره ات از لحاظ تقصیر و کوتاهی کردن مانند بهره دیروز گذشته ات باشد.

پس یکی از آن سه روز که گذشته است و تو در آن کوتاهی کردی، و یکی روز آینده است که انتظار آمدنش را داری و یقین نداری که در آن کوتاهی نکنی، و همانا توئی و آن روزی که در آن هستی، و تو را سزاوار است اگر تعقل کنی و در کوتاهی کردن گذشته ات بیندیشی که چه حسناتی از دستت رفته تا (اکنون در این روز) بدست آری، و چه گناهی کرده ای که در آن کوتاهی کنی (و مرتکب آن نشوی) و تو با اینحال رو بفردائی هستی که اطمینان نداری که بدان نرسی، و یقین نداری که در آن کار نیکی بدست آوری (و انجام دهی) یا چیزی تو را از گناهی تباه کننده (که نیکیها را تباه سازد) باز دارد، پس تو نسبت بروزی که در جلو در داری مانند روزی هستی که پشت سر گذاشته ای، پس کار کن مانند آن مردیکه از همه روزها امید ندارد جز بهمان روزی که در آنست و شبش، پس کار کن یا (اگر نخواهی) واگذار و خدا بر کار تو کمک کند. (پس تو ای مخاطب ارجمند به نحوه زیبایی کلام امامان معصوم علیه السلام و عجل فرجهم توجه نما که چگونه در نهایت زیبایی کلام و استدلال و منطق و...؛ بیان شده اند و البته این گونه کلمات صادر نمی شود مگر از منبع علم لدنی ذات اقدس احدیت جل جلاله و ما به شکرانه این فراز و تمامی فرازهای مانند آن همیشه خواهیم گفت اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم آمین یا رب العالمین)

2) حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: از ما نیست کسی که هر روز حساب خود را نکند، پس اگر کار نیکی کرده است از خدا زیادی آن را خواهد، و اگر گناه و کار بدی کرده در آن گناه از خدا آمرزش خواهد و بسوی او بازگشت کند (و توبه نماید).

3) ابو نعمان عجللی از حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حدیث کند که فرمود: ای ابا نعمان مردم تو را بخودت مغرور نکنند (و با مدح و ستایش تو را از خودت غافل نکنند) زیرا (سزای) کار (و کردارت) بتو رسد نه بآنها، و روزت را بچنین و چنان (یعنی سخنان بیهوده) پایان مبر، زیرا با تو کسی هست که کردار تو را بر تو نگهدارد (و یادداشت کند) و نیکی کن زیرا من ندیده ام چیزی برای تدارک گناه گذشته و کهنه، بهتر و شتابانتر از کردار نیکی که تازه باشد.

4) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: بر دنیا شکبیا باشید که آن ساعتی است، زیرا آنچه که از دنیای گذشته (اکنون) نه دردی از آن احساس کنی و نه شادی، و آنچه نیامده که ندانی چیست؟ همانا دنیای تو آن ساعتی است که در آنی پس در آن یکساعت بر طاعت خدا صبر کن و از نافرمانی خداوند شکبیا باش (و خود را نگاهدار).

5) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: خودت را برای خودت بردار (یعنی از خودت استفاده کن) و اگر برنداری دیگری تو را بر ندارد.

شرح - یعنی از وجود خودت بنفع خود استفاده کن و اگر نکنی دیگری از تو بنفع تو استفاده نکند. مجلسی (رحمه الله) گوید: یعنی نفس خود را از جاهای پست دنیا و آخرت بردار، و یا اینکه نفس خود را برای رسیدن بهشت و درجات عالیه بر مرکب اطاعتها و اعمال صالحه سوار کن، و آنچه دیگران انجام دهند اگر بوصیت تو باشد که از کارهای او است (و نتیجه اش عاید او گردد) و اگر بوصیت تو نباشد چندان نفعی نبخشد و گذشته اعتمادی بر آن نیست.

6) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بمردی فرمود: تو را طیب خودت کرده اند، و درد را هم برایت گفته اند و نشانه سلامتی را هم برایت یاد داده اند، و بدارو هم تو را راهنمایی کرده اند اکنون بنگر تا چگونه درباره آن رفتار کنی.

شرح - مجلسی (رحمه الله) گوید: درد همان اخلاق زشت گناهان کشنده است، و نشانه سلامتی همان نشانه هایست که خدا و رسول و ائمه اطهار فرموده اند مانند اول سوره مؤمنون و سایر آنچه در اوصاف مؤمنین و متقین گفته شده است و بسیاری از آنها گذشت، و دارو و توبه و استغفار است و هم چنین هم نشینی با احیاء و پرهیز کردن از اشرار و زهد در دنیا و تحقیق در اطراف امراض جسم کردن و مداوای هر کدام را بزند خودش.... تا آنجا که گوید: «اکنون نگاه کن ببین چگونه در رسیدگی بخودت قیام کنی، و دردهای آن را درمان کنی، و اگر در این باره کوتاهی کنی خود را کشته ای و هر که خودکشی کند سزایش تا ابد دوزخ است.

7) و نیز آن حضرت علیه السلام بمردی فرمود: دل خود را (بمنزله) رفیقی خوش کردار، یا فرزندی سپاسگزار قرار ده، و کردارت را (بمنزله) پدری که از او پیروی کنی، و نفس (اماره) خود را (بجای) دشمنی که با او نبرد می کنی، و مالت را (بمنزله) عاریتی که برگردانی.

8) و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: خویشتن را از آنچه زیانش رساند بازگیر (و دست نفس را از آن کوتاهی کن) پیش از آنکه از تو جدا شود، و چنانچه در جستجوی روزی می کوشی در رهائی آن بکوش، زیرا نفس تو در گرو کردار تو است.

9) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: چه بسا جوینده دنیا که بدان نرسیده، و (چه بسا کسانی که) رسیده اند بدان و از آن مفارقت کرده اند، پس مبادا طلب دنیا تو را از کردارت باز دارد، و دنیا را از بخشنده و مالکش (که خدا است) بخواه، چه بسا حریص بر دنیا که دنیا او را بخاک افکنده، و بآنچه از آن بدست آورده از آخرتش باز مانده تا اینکه عمرش سپری شده و مرگ در رسیده. و فرمود: زندانی آن کسی است که دنیا او را از طلب آخرت ببند گرفتار کرده (و بزندان خود افکنده است).

10) امام باقر علیه السلام فرمود: همین که مرد چهل ساله شد باو گفته شود: خود را واپای (و برحذر باش) زیرا معذور نیستی، و چهل ساله بحذر کردن سزاوارتر نیست از مرد بیست ساله (و هر دو باید بترسند) زیرا آنکه هر دو را می جوید (و می طلبد که مرگ باشد) یکی است، و او خواب هم نیست، (که از کسی غفلت کند) پس برای آن بیمی که در پیش داری کار کن، و زیادی گفتار را واگذار (زیرا: بعمل کار برآید بسخن دانی نیست).

11) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: از خودت برای خودت بازگیر، از تندرستیت پیش از آنکه بیمار شوی بازگیر، و در توانائی پیش از آنکه ناتوان گردی، و در زندگی پیش از مردن (از خودت بنفع خودت بهره برداری کن).

12) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: چون روز آید (بمردمان) گوید: ای فرزند آدم در این روز کار نیکی کن تا من در روز قیامت نزد پروردگارت برای تو گواهی دهم، زیرا من که در گذشته پیش تو نیامدم، و پس از این هم نزدت نیایم، و شب هم هنگامی که آید همین سخن را گوید.

13) شعیب بن عبدالله در حدیث مرفوعی (که سند بمعصوم رسد) حدیث کند که فرمود: مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و عرضکرد: ای امیر مؤمنان مرا سفارش کن براهی از راههای خیر و خوبی که بدان نجات یابم؟ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای آنکه پرسیدی بشنو و سپس بفهم و پس از آن باور کن و سپس بکار بند:

مردم سه گروهند: زاهد (پارسا) و صابر (شکیبا) و راغب (خواهان دنیا)، اما زاهد کسی است که اندوهها و شادیها از دلش بیرون رفته نه بچیزی از دنیا شاد شود، و نه بر چیزی که از دستش رفته افسوس خورد پس او آسوده خاطر است، و اما صابر آنکس است که در دل آرزوی دنیا کند و چون بدان رسد بخاطر سرانجام بد آن و زشتی منظر آن (در نظر خرد) بنفس خود لگام زند که از آن برنگیرد، (و چنانست) که اگر بر دلش آگاه شوی از پارسائی و فروتنی و دور اندیشی او در شگفت شوی، و اما راغب باک ندارد که دنیا از چه راهی بدست او رسد: از حلال است یا از حرام، و باک ندارد که درباره آن آبرویش چرکین شود، و خود را هلاک کند، و مردانگی خود را از بین ببرد، پس آنهاست که در گرداب سخت (دنیا) سرگردان و مضطربند.

14) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: آنچه در روز قیامت سود دهد و بکار آید کوچک نیست (یا کوچک شمرده نشود) و آنچه در روز قیامت زیان رساند کوچک نباشد، پس در آنچه خدای عزوجل بشما آگاهی داده مانند کسی باشد که بچشم خود دیده باشد.

15) حفص بن غیاث گوید: شنیدم حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود: اگر بتوانی که شناخته نشوی (و گمنام باشی) همان کار را بکن، چه باکی بر تو باشد که مردم تو را نستانند؟ و چه باکی است تو را که نزد مردم نکوهیده باشی در صورتیکه نزد خدا پسندیده باشی؟ سپس فرمود: پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده خیری در زندگی نیست جز برای دو نفر: (یکی) مردی که هر روز کار خیری (بر کارهای خیر گذشته) بیفزاید، و (دیگر) مردی که مرگش را با توبه تدارک ببیند و کجا توبه تواند؟ بخدا سوگند اگر سجده کند تا گردش بریده شود بجز با ولایت (و دوستی) ما اهل بیت، خدای تعالی توبه اش را نپذیرد، آگاه باشید آیا کیست که حق ما را بشناسد و امید ثواب بوسیله ما داشته باشد؟ و بخوراک نیم مد (که تقریباً پنج سیر است) در هر روز راضی باشد، و بدانچه از جامه که عورتش را بپوشاند و سرش را در خود مستور سازد (خشنود باشد) با اینکه در همین اندازه هم ترسان و هراسان باشند، و دوست دارند بهره شان از دنیا همان باشد و بهمین سان خدای عزوجل آنها را توصیف کرده و فرموده است: «و آنانکه در راه خدا بدهند آنچه بآنها داده شده و دلشان ترسان است که بسوی پروردگارشان بازگشت کنند» (سوره مؤمنون آیه 60) سپس فرمود: چه چیز بآنها داده شده؟ بخدا سوگند بدانها با اطاعت خدا محبت و ولایت (ما خاندان) داده شد و با اینحال باز هم ترسانند، ترسشان شک و تردید نیست، بلکه می ترسند مبادا در دوستی و فرمانبرداری از ما مقصر باشند؟ (و توجه نما تو ای مخاطب ارجمند که الگوهای که امامان معصوم صادر می فرماید از مجموعه روایات واصله این مقربین درگاه الهی واضح و آشکار می شود و لذا ملاحظه می شود که در بعضی از روایات مذمت دنیا می شود و در بعضی از روایات دنیا مزرعه آخرت محسوب می گردد پس حاصل این روایات آن است که انسان خدا پرست خداجو بایستی از دنیا برای آخرت خود توشه گیرد و برای معاش خود و خانواده و دیگر آحاد جامعه و رفاه ایشان تلاش نماید ولی اگر مجبور به انتخاب شد برای نجات آخرت خود به کم قانع شود تا رستگار گردد)

16) حکم بن سالم گوید: دسته ای از مردم وارد شدند (بر حضرت باقر و یا حضرت صادق علیهما السلام چنانچه مجلسی (رحمه الله) گوید) از آنحضرت آنها را موعظه کرد، سپس فرمود: هیچکدام نیست جز اینکه بهشت را با آنچه در آنست بچشم خود دیده، و دوزخ و آنچه در آنست دیده است اگر قرآن راست و درست دانید (و آن را باور دارید).

شرح _ یعنی اگر انسان ایمان بقرآن و آنچه در آنست داشته باشد و یقین داند که هر چه خداوند در قرآن فرموده از حالات قیامت و نعمتهای بهشتی و عذابهای دوزخ بدون کم و زیاد بیاید و بدان برسد پس چنین کسی مانند آن کس است که بچشم خود تمامی آن نعمتها عذابها و خود بهشت و دوزخ را دیده باشد.

17) سماعه گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که می فرمود: کار خیر زیاد هم که باشد شما آن را زیاد نشمارید، و گناه کم هم اگر هست شما آن را کم نشمارید زیرا گناه کم است که جمع شود تا بسیار گردد، و از خدا در نهانی بترسید تا خودتان انصاف و عدالت کرده باشید، و بسوی اطاعت خداوند شتاب کنید، و راست بگوئید و امانت را بصاحبش بدهید زیرا که آن بسود شماست و در آنچه بر شما حلال نیست وارد نشوید زیرا که آن بزیان شما است.

18) محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: چه بسیار خوب است حسنات (کارهای نیک و شایسته) بدنبال سیئات (کارهای بد و گناهان) و چه بسیار بد است سیئات در دنبال حسنات.

19) حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا شما در عمرهای گرفته شده و روزهای شمرده شده هستید که ناگهان مرگ در رسد، آنکه خوبی کشت کند (آنجا) غبطه (و آرزوی زیادتیر داشتن را) درو کند، و هر که بدی می کرد پشیمانی بچیند، برای هر شخص کشتکاری همان است که کشت کرده، هر کس از شما که در تحصیل روزی کند است روزیش بر او پیشی نگیرد، یعنی کنذیش سبب از دست رفتن روزی او نشود) و آنکه حریص است (هر قدر حرص زند) با آنچه مقدرش نشده دست نیابد، اگر بکسی خیلی رسد خداست که آن را باو داده و اگر از بدی نگه داشته شود، خدا است که او را از آن نگهداشته است. (پس توجه نما تو ای مخاطب و ارجمند که در این فراز نکته ای عظیم وجود دارد همانگونه که در تمامی روایات امامان معصوم ما و کلام خداوند علی اعلی یعنی قرآن مجید وجود دارد و آن این که امام می فرماید حرص روزی او را افزون نماید و...؛ زیرا که محرز است که خوراک انسان و دستیابی به تمامی لذایذ دیگر محدود است و افزون بر آن تصور و اوهم است به طور مثال کسانی که لذت شهوت را در شهوت رانی و...؛ می دانند غافل اند از این که لذت آن به کسی داده می شود که عفت ورزی نماید و قص علی هذا)

20) حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی پیش ابی ذر آمد و گفت: ای اباذر چگونه است که ما مرد را بد (و ناخوش) داریم؟ گفت: زیرا شما دنیا را آباد کرده اید و آخرت را ویران ساخته اید و خوش ندارید که از (خانه) آبادان بمنزل ویران روید (آنمرد) از او پرسید: ورود ما را بر خداوند چگونه بینی؟ گفت: اما نیکوکاران شما مانند مسافری است که بخاندان خود وارد شود، و اما بدکرداران و (گناهکاران) شما چون بنده گریخته ایست که نزد آقایش باز گردانند، گفت: حال ما را نزد خداوند چگونه بینی گفت: کردارتان را بر قرآن قبضه کنید (و بوسیله آن سنجش کنید) خداوند (در قرآن) فرماید: «همانا نیکان در نعمتها هستند و گناهکاران در دوزخند (سوره انفطار آیه 13 14) حضرت فرمود: پس آنمرد گفت: پس رحمت خدا کجاست؟ فرمود: رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است (یعنی باید مستحق رحمت باشد تا باو برسد).

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: مردی بایی ذر نوشت: ای اباذر چیزی از علم بمن تحفه بده، در جوابش نوشت: همانا علم بسیار است ولی اگر بتوانی بآنکه دوستش داری بدی نکنی، آنرا بکن، آنمرد گفت: آیا

تاکنون کسی را دیده ای که بآنکه دوستش دارد بدی کند؟ گفت: آری تو خودت را از همه کس بیشتر دوست داری، و چون نافرمانی خدا کنی بدای بدی کرده ای.

21) سماعه گوید از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شنیدم که می فرمود: بر طاعت خدا صبر کنید و از نافرمانی خدا شکیبائی ورزید (و خود را بصیر و ادا کننده) زیرا جز این نیست که دنیا ساعتی است، چون آنچه گذشته است اکنون نه از شادی آن چیزی دست تو است و نه از اندوهش، و آنچه نیامده است که ندانی چگونه است، پس اکنون بر آن ساعتی که در آن هستی صبر کن (که اگر صبر کردی) بزودی مورد رشک دیگران واقع شوی.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) در جمله پایان حدیث گوید: یعنی پس از مرگ در حال نیکی قرار گیری که مردمان بر تو غبطه برند و آرزوی آن حال تو را کنند و تلخی صبر هم از کامت بیرون رفته و پایان یافته.

22) و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای موسی بهترین دو روز (زندگانی دنیا و آخرت) همان روزی که در پیش داری (که روز آخرت باشد) پس بین که آنروز چه روزی است و جوابی برای آن آماده و مهیا کن، زیرا تو بازداشت شوی، و پرسش شوی، و تو پند خود را از دنیا بگیری، زیرا روزگار هم دراز است و هم کوتاه، پس چنان کار کن که گویا ثواب کردارت را بچشم خود ببینی تا بآخرت خود امیدوارتر باشی، زیرا آنچه از دنیا بیاید همانند آنست که رفته است.

23) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: بامیر مؤمنان عرض شد: بما پند ده و مختصر کن (یعنی در قالب کوتاهی بریز) فرمود: حلال دنیا حساب است و حرامش عقاب، کجا برای شما آسایشی فراهم گردد (از هراسهای قیامت) با اینکه بروش پیغمبرتان در نیامده اید؟ می جوید آنچه شما را بسرکشی برد، و خشنود نیستید بدانچه شما را کفایت کند (و بیش از حد کفایت خواهید).

باب کسیکه مردم را عیب کند یا عیب مردمان گوید

1) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: همانا ثواب نیک رفتاری زودتر از هر کار خیری رسد، و عقوبت ستم و تعدی بمردم زودتر از هر بدی آید، و همین عیب برای مردم بس است که از مردمان ببیند چیزی را که از (دیدن) آنچیز در خودش کور است، یا مردم را بکاری سرزنش کند که خودش نتواند آنرا واگذارد، یا همشین خود را بچیزی که بکار او نخورد آزار دهد.

2) ابو حمزه گوید: از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام شنیدم که میفرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: همین عیب برای مرد بس است که ببیند که از مردمان چیزی را که در خود نبیند، و همنشین خود را بیازارد به چیزی که بکار او نخورد.

باب اینکه مسلمان بآنچه در جاهلیت پیش از مسلمانی کرده است مؤاخذه نشود

1) حضرت باقر علیه السلام فرمود: مردمی نزد رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمدند و این پس از آن بود که مسلمان شده بودند، پس عرضکردند: ای رسول خدا آیا کسی از ماها بکارهایی که در زمان جاهلیت کرده است پس از اینکه مسلمان شده مؤاخذه شود؟ رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بآنها فرمود: هر که اسلامش نیکو شود و یقین ایمانش درست باشد خدای تبارک و تعالی بآنچه در جاهلیت انجام داده او را مؤاخذه نکند، و هر که اسلامش نیکو نشده، و یقین ایمانش درست نباشد خدای تعالی باول (یعنی پیش از اسلامش) و بآخر (یعنی پس از اسلامش) او را مؤاخذه کند. (یعنی ابوسفیان ملعون و هنده هرزه جگرخوار و معاویه و یزید و اشخاص مانند آنها امیدی به رستگاری نداشته باشند)

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: مقصود باسلام نیکو آن است که تمامی اصول دین مقرون باشد تا مخالفان و امثال آنها خارج باشند، و مقصود از درستی یقین ایمان اینست که آلوده بشک و نفاق نباشد.

2) فضیل بن عیاض گوید: از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پرسیدم مردی که در اسلام خود نیکو باشد یا بآنچه در جاهلیت کرده است مؤاخذه شود؟ فرمود: که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده است: که هر که در اسلام نیکو شود (و بدل و جان معتقد گردد) بآنچه در زمان جاهلیت کرده مؤاخذه نشود، و هر که در اسلام بد باشد (و طوری باشد که منجر بسلب ایمانش گردد) باغاز تا انجام مؤاخذه شود.

باب در اینکه کفر پس از ایمان و توبه از آن کفر، عمل گذشته پیش از کفر او را باطل نکند

1) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هر که مؤمن باشد و کار خیری در زمان ایمانش کرده باشد سپس فتنه ای دچار او گردد و کافر شود، و پس از کفر توبه کند (و دوباره مؤمن گردد) هر چه (کار خیر) در زمان ایمانش کرده است نوشته شود و در حساب آید، و این کفری که پس از آن توبه کرده آنها را باطل نکند.

1) امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند بندگان خاصی دارد که از بلا آنها را نگهدارد، پس در عافیت آنان را زنده بدارد، و در عافیت روزیشان دهد، و در عافیت بمیراند و در عافیت زنده داشته، و در عافیت در بهشت آنانرا سکونت دهد.

2) اسحاق بن عمار گوید: از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شنیدم که می فرمود: خدای عزوجل خلقی را آفرید که از بلا بدانها دریغ دارد، آنها را در حال عافیت آفریده زنده داشته، و در عافیت بمیراند و با عافیت ببهشتشان برد.

و نیز حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: برای خدای عزوجل خواصی از بندگان هستند که بنعمت خود آنانرا خوراک دهد، و بعافیت خود بدانها بخشش کند، و برحمت خود آنانرا ببهشت برد، بلاها و فتنه ها بر آنها بگذرند و هیچگونه زیانی بآنان نرسانند. (یعنی این اشخاص کسانی هستند که همیشه توکل آن ها بر خداست انسانهای دلرحم و مهربان هستند و در میان مردم کارگشا اهل محبت و دوستی و...؛ به گونه ای که همه دعاگوی آن ها هستند پس خداوند نیز از آن ها را از خطرات و بلاها و... حفظ می نمایند و شیطان در عوض تمامی تلاش خود را بر مقربین خداوند یعنی امامان معصوم و پیروان آن ها معطوف می نماید تا حیات حافظان شریعت نبوی را نابود نماید زیرا با نابودی گروه دوم اساس سلطنت او در جهان گسترده می شود نه گروه اول)

باب آنچه از امت برداشته شده

1) عمرو بن مروان گوید: شنیدم حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: چهار خصلت از امت من برداشته شده: خطا، فراموشی، آنچه بزور بآن وادار شوند، آنچه تاب آنرا ندارند، و این است معنای گفتار خدای عزوجل: «پروردگارا مگیر بر ما اگر فراموش کردیم یا خطا کردیم، پروردگارا تکلیفهای سنگین را بر ما بار مکن چنانچه بآنانکه پیش از ما بودند بار کردی، پروردگارا بما تحمیل مکن آنچه ما تاب آنرا نداریم» (سوره بقره آیه 286) و گفتار دیگر او «مگر آنکه وادار شود بناخواه در حالیکه دلش مطمئن بایمان است» (سوره نحل آیه 106).

2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: نه خصلت از امت من برداشته شده: خطا، فراموشی، آنچه ندانند، آنچه نتوانند آنچه بدان توانایی ندارند، آنچه بناخواه (و زور) بر آن وادار شوند، طیره، وسوسه در تفکر (و اندیشه) در آفرینش، و حسد (و رشک بردن) در صورتیکه بزبان یا دست آشکار نشود. (و توجه نما تو ای عاقل دانا و خردمند به مفاد این حدیث که به نام حدیث رفع مشهور است و مقصود آن این است که خدا مواخذه نمی کند از کسانی که بواسطه این نوع علت به عمل خلاف رضای خدا و احکام شریعت عمل نمایند پس البته این روایت جعلی است و شکی در آن

نیست و دلیل قاطع آن هم آیه عظیمه کتاب خداست در سوره بقره 286 و آیه 16 سوره نحل، زیرا اگر این گونه اعمال مترتب بر آن ها آرمزیده بود خداوند آن را در قالب دعا به بندگان خود آموزش نمی داد پس معلوم است که همه اهل سلام در تحت پوشش این دعا نیستند یعنی (رفع) واقع نمی شود و دیگر عدم مؤاخذه در زمان اجبار و اکراه مسلمان است پس ما می دانیم و در زمان اجبار مسلمان حق کشتن برادر دینی را ندارد و یا در تحت اجبار و تهدید خانواده اش یا...؛ عملی را بر ضد مسلمانان صورت دهد و یا شراب خورده و عقل خود را زایل کرده و اعمالی غیرقابل جبران را صورت دهد و ما در کتاب شریف در جستجوی رستگاری خود این فراز را کاملاً شرح داده و اساس جعلی بودن این روایت را در تمامی موارد آن اثبات نموده ایم (والسلام)

باب اینکه هیچ گناهی با بودن ایمان زیان ندارد، و هیچ حسنه ای با بودن کفر سود ندهد

1) یعقوب بن شعیب گوید: به حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ): عرض کردم: آیا برای کسی در برابر آنچه می کند ثوابی بر خدا لازم باشد جز برای مؤمنان؟ فرمود: نه.

2) امام صادق علیه السلام فرمود: با ایمان هیچ کاری زیان ندارد، و همچنین با کفر هیچ کرداری سود ندهد. (یعنی اگر با صدق و حقیقت در راه ولایت قدم برداری خداوند تو را نجات می دهد و بالعکس اگر در راه دشمنی با ولایت امامان معصوم خدای ناکرده قدم برداری هیچ عمل نیکویی به نجات تو کمک نخواهد نمود و دلیل آن هم واضح و آشکار است زیرا تو در گزینه اول به حفظ اساس و ارکان تمام خوبی های عالم یعنی ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم همت گمارده ای و در گزینه دوم همت خود را صرف نابودی اساس خیر و سعادت تمام خوبی های جهان یعنی ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم نموده و لذا رحمت و عقاب ذات اقدس احدیت در این راستا صورت می پذیرد و دلیل قاطع آن روایت پنج است.)

3) محمد بن مادر گوید: به حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض کردم: برای ما حدیثی روایت شده که شما فرموده اید: چون معرفت (بامامت ما) پیدا کردی پس هر چه خواهی بکن؟ فرمود: آری، من این را گفته ام، گوید عرض کردم: اگر چه زنا کنند، یا دزدی کنند یا شراب بنوشند؟ بمن فرمود: «انالله و انا اليه راجعون» بخدا سوگند با ما بانصاف رفتار نکردند که خود ما بگردارمان مؤاخذه شویم ولی تکلیف از آنها برداشته شده باشد؟ همانا من گفتم چون معرفت (بامامت خود) پیدا کردی هر چه خواهی کم یا بیش کار خیر انجام ده که از تو پذیرفته شود.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: «انالله و انا اليه راجعون» اشاره باین است که چنین افتراقی بر ما به کج فهمی کلام ما مصیبت بزرگی است. و در جمله «ان نکون اخذنا بالعمل» گوید: حاصل کلام امام (علیه السلام) اینست که تکلیف از ما برداشته نشده، پس چگونه بخاطر ما از آنان برداشته شود؟ یا اینکه ما خود از عقاب بیمناکیم و توبه و زاری بسوی خدا کنیم و آنها بسبب ولایت ما آسوده باشند؟ این انصاف نیست.

4) و نیز حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: امیرالمومنین علیه السلام (این جمله را) زیاد در خطبه اش میفرمود: ای مردم دین خود را نگهدارید، دین خود را نگهدارید، زیرا گناه در آن بهتر از حسنه در غیر آن است، گناه در آن آمرزیده شود و حسنه در غیر آن پذیرفته نشود.

شرح _ بهتر بودن گناه در این دین از حسنه در غیر آن ظاهراً بهمان اعتباری است که در خود حدیث است که گناه در این دین آمرزیده شود و حسنه در غیر آن پذیرفته نشود. پایان کتاب ایمان و کفر و طاعات و معاصی از کتاب کافی، و سپاس مر خداوند یکتا را است، و درود خداوند بر محمد و آتش باد.

کتاب دعا

باب فضیلت دعا و تشویق کردن بر آن

1) زراره از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: خدای عزوجل فرماید: «همانا آنانکه تکبر و سرفرازی کنند از عبادت (و پرستش) من، زود است که سرافکننده بدوزخ در آیند» (سوره مؤمن آیه 60) حضرت فرمود: (مقصود از عبادت) دعاء است، و بهترین عبادت دعاء است، عرض کردم: (مقصود از «أواه» در این آیه چیست که خداوند فرماید: «همانا ابراهیم آواه و شکیبیا بود») (سوره توبه آیه 114) فرمود: «أواه» یعنی بسیار دعاء کننده بدرگاه خداوند.

2) سدید گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: کدام عبادت بهتر است؟ فرمود: چیزی نزد خدای عزوجل بهتر از این نیست که از او درخواست شود و از آنچه نزد او است خواسته شود، و کسی نزد خدای عزوجل مبعوض تر نیست از آنکس که از عبادت او تکبر ورزد (و سر پیچی کند) و آنچه نزد او است درخواست نکند.

3) میسر بن عبد العزیز گوید: حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: ای میسر دعا کن و مگو که کار گذشته است و آنچه مقدر شده همان شود (و عمل اثری ندارد)، همانا نزد خدای عزوجل منزلت و مقامی است که بدان نتوان رسید جز بدرخواست و مسئلت، و اگر بنده ای دهان خود ببندد و درخواست نکند چیزی باو داده نشود، پس درخواست کن تا بتو داده شود، ای میسر هیچ دری نیست که کوبیده شود جز اینکه امید آن رود که بر وی کوبنده باز شود. (یعنی با پیروی از عقل و ایمان و عمل صالح از خداوند خیر دنیا و آخرت خواسته شود و جمعیت خداپرستان به سوی حیات جاویدان پاک بروند آمین)

4) و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که از فضل خدای عزوجل درخواست نکند نیازمند و فقیر گردد.

5) حماد بن عیسی گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: دعا کن و مگو کار از کار گذشته است زیرا دعا همان عبادت است و خدای عزوجل فرماید: «آنانکه از عبادت من تکبر ورزند زود است که سر افکنده بدوزخ در آیند» (سوره مؤمن آیه 60) و نیز فرموده است: «مرا بخوانید تا اجابت کنم» (این آیه نیز اول همان آیه پیشین است).

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: مقصود اینست که چنانچه پیش گفته شد دعا بخودی خود عبادت است زیرا در این آیه آنرا عبادت دانسته و خدای تعالی بدان فرمان داده پس بر فرض که با جابت نیز نرسد بخاطر اطاعت امر او باید انجام شود مانند سایر عبادات، و ترک آن موجب خواری و کوچکی و ورود در دوزخ است چنانچه آیه بر آن دلالت دارد، علاوه بر اینکه خدای سبحان وعده اجابت فرموده و در وعده خویش تخلف نرزد، و این مطلب با تقدیر هم منافات ندارد، زیرا دعا نیز مقدر است و فایده ای هم که بر آن مترتب شود مقدر گردیده است.

6) سیف تمار گوید: شنیدم از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) که میفرمود: بر شما باد به (ملازمت) دعاء زیرا بهیچ چیز مانند آن بخدا نزدیک نشوید، و هیچ حاجت کوچکی را بخاطر کوچکی رها نکنید از اینکه برای آن بدرگاه خداوند دعا کنید، زیرا آنکس که حاجات کوچک بدست اوست همان کس است که حاجات بزرگ در اختیار اوست.

شرح _ یعنی نپندارید که کارهای کوچک بدون تقدیر خداوند انجام شود بلکه تمامی کارها از کوچک و بزرگ بدست او است.

7) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: دعاء همان عبادتی است که خدای عزوجل فرموده است: «همانا آنانکه از عبادت من تکبر ورزند» تا آخر آیه. خدای را بخوان (ودعاکن) و مگو کار گذشته است.

زراره گوید: مقصود آن حضرت اینست که عقیده تو به قضا و قدر جلوگیری تو نشود از اصرار در دعا و کوشش در آن یا (آنکه زراره کلامی) مانند این گفت. (یعنی معتقد به جبر در اعمال نباشید)

8) و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرماید: محبوبترین در (روی) زمین برای خدای عزوجل دعا است، و بهترین عبادت پرهیزکاری و پارسائی است و امیرالمؤمنین علیه السلام مردی بود که بسیار دعا می کرد.

باب اینکه دعا سلاح مؤمن است

1) امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: دعا سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمانها و زمین است.

2) و نیز فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: دعاء کلیدهای نجات و گنجینه های رستگاریست، و بهترین دعاء آن دعائیست که از سینه خاک و دلی پرهیزکار بر آید، و وسیله نجات در مناجات است، و خلاصی به اخلاص آید، و چون فرع و بی تابی سخت شود مفرع و پناهگاه خدا است.

3) و نیز فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود آیا شما را به سلاحی راهنمایی نکنم که شما را از دشمنان رهائی دهد و روزی شماها را فراوان سازد؟ عرض کردند: چرا، فرمود: پروردگارتان را در شب و روز بخوانید زیرا سلاح مؤمن دعا است.

4) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دعا سپر مؤمن است، و هر گاه بسیار دری را کوبیدی به روی تو باز شود.

5) حضرت رضا علیه السلام همیشه به اصحاب خود می فرمود: بر شما باد به اسلحه پیمبران به او عرض شد: اسلحه پیمبران چیست؟ فرمود: دعا است.

6) حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعاء از نیزه نافذتر است.

باب اینکه دعا بلا و قضا را دفع میکند

1) حماد بن عثمان گوید: شنیدم که می فرمود: همانا دعاء قضا را برمی گرداند، و آنرا از هم و اتابد و بزند چنانچه رشته نخ اگر چه به سختی تابیده شده باشد از هم باز شود.

2) عمر بن یزید گوید: از حضرت ابی الحسن (کاظم) علیه السلام شنیدم که می فرمود: همانا دعاء برمی گرداند آن چه را مقدر شده و آنچه را مقدر نشده، عرض کردم: مقدر شده را دانستم مقدر نشده کدام هست؟ فرمود: تا اینکه تقدیر در مورد آن نشود.

3) حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعا برگرداند قضائیکه از آسمان نازل گردیده و به سختی ابرام شده (و محکم گردیده) است.

4) حضرت رضا علیه السلام فرمود: علی بن الحسین علیهما السلام فرموده: همانا دعا و بلاء تا روز قیامت با هم رفاقت کنند، و همانا دعاء برگرداند بلاء را که به سختی ابرام شده است.

5) و نیز از حضرت رضا علیه السلام از آنحضرت علیه السلام حدیث شده که فرمود: دعا بلائی را که نازل شده و آنچه نازل نشده دفع کند.

6) زراره گوید: حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود: آیا تو را راهنمایی نکنم به چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن استثناء نزد (و چیزی را از آن بیرون نکرده)؟ عرض کردم: چرا، فرمود: دعاء است که برگرداند قضاء مبرم را که به سختی محکم شده و (برای تشبیه و بیان مطلب) انگشتانش را بهم چسباند (یعنی شدت ابرام آن مانند این انگشتان چسبیده به هم باشد).

7) عبدالله بن سنان گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: دعاء قضاء مبرم شده را برگرداند، پس بسیار دعا کن مه آن کلید هر رحمت و پیروزی در هر حاجت است، و به آنچه نزد خدای عزوجل است نتوان رسید جز بوسیله دعا، و هیچ دری بسیار کوبیده نشود جز این که امید بباز شدن آن نزدیک شود.

8) ابو ولاد گوید: حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: بر شما باد (که ملازمت کنید) به دعا، زیرا دعاء بدرگاه خدا و خواستن از او، برگرداند بلائی را که مقدر شده و حکم بدان شده، و جز اجرای آن چیزی نمانده، پس چون خدای عزوجل خوانده شد و از او در خواست شد یکباره بلا را برگرداند.

9) حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل هر آینه دفع کند بوسیله دعاء آنچه را که می داند اگر برای آن دعاء شود اجابت خواهد کرد، و اگر نبود که بنده به این دعا موفق شود به او بلائی می رسد که او را از روی زمین بردارد.

باب اینکه دعا شفاء و درمان هر دردی است

1) علاء بن کامل گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به من فرمود: بر تو باد بدعاء زیرا آن درمان هر دردی است.

باب اینکه هر که دعا کند مستجاب گردد

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: دعا مخزن و گنجینه اجابت است چنانچه ابر مخزن باران است.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: «الدعاء كهف الاجابه» یعنی مخزن و محل و مظنه اجابت است چنانچه ابر محل و مظنه باران است... تا اینکه گوید: و گفته شده: اینکه تشبیه بابر فرموده اشاره باینست که ابر محل باران است جز اینکه روی نبودن مصلحت گاهی باران نیارد، دعا نیز این چنین است که گاهی نبودن مصلحت در دنیا مستجاب نگردد ولی در آخرت عوض آن را بدهند.

2) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هیچ بنده ای دست به درگاه خدای عزیز جبار نگشاید جز اینکه خدای عزوجل شرم کند که آنرا تهی بازگرداند تا اینکه از فضل رحمت خود در آن بنهد، پس هر گاه یکی از شماها دعا کرد دستش را برنگرداند تا آنرا بسر و روی خود بکشد.

باب اینکه برای دعا به مؤمن الهام شود

1) ابولاد گوید: حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: هیچ بلائی بر بنده مؤمن نازل نشود که خدای عزوجل بدو الهام دعا کند، جز اینکه بزودی آن بلا برطرف شود، و هیچ بلائی بر بنده مؤمن نازل نگردد که از دعا کردن خودداری کند جز اینکه آن بلا طولانی است (یعنی طولانی خواهد شد)، پس هرگاه بلا نازل شد بر شما باد که بدرگاه خدای عزوجل دعا و زاری کنید. (تا بلا طولانی نشود)

باب پیش افتادن در دعا

1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که در دعا پیش افتد (یعنی همیشه دعا می کند و اختصاصی به هنگام رسیدن بلا ندارد) بلائی که به او برسد دعایش مستجاب شود، و فرشتگان گویند: صدای آشنائی است و از بالا رفتن به آسمان ممنوع نگردد، و کسی که پیشدستی به دعا نکند، چون بلا به او برسد دعایش مستجاب نشود، و فرشتگان گویند ما: این آواز را نشناسیم.

2) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر که از بلائی بترسد که بدو رسد و پیش از رسیدن آن بلا در باره (بر طرف شدن) آن دعا کند خدای عزوجل هرگز آن بلا را بدو ننماید.

3) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: دعا در حال راحتی و آسایش نیازمندیهای در حال بلا را بر می آورد (یعنی گرفتاریهای آن زمان را بر طرف می کند).

4) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر که را خوش آید (و خواهان است) که دعایش در حال سختی به اجابت رسد باید در حال راحتی و آسایش بسیار دعا کند.

5) محمد بن مسلم گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: جدم می فرمود: در دعا پیش دستی کنید (و پیش از آنکه گرفتار شوید دعا کنید) زیرا چون بنده ای بسیار دعا کند و بلائی به او رسد و دنبالش دعا کند گفته شود: آوازی آشنا است، و چون بسیار دعا نکند (و پردعا نباشد) و بلائی به او رسد و دنبالش دعا کند بدو گفته شود: تا به امروز کجا بودی؟

6) حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: همیشه علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود: دعای بعد از رسیدن بلا سود ندارد. (یعنی همیشه دعا کنید تا بلا بر شما نازل نشود)

باب یقین داشتن باجابت در حال دعا

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمود: هرگاه دعا کردی گمان کن که حاجتت بر در خانه است.

1) سلیمان بن عمرو گوید: شنیدم حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود: خدای عزوجل اجابت نکند دعائی که از روی دل غافل باشد، پس هرگاه دعا کردی به دل توجه کن و یقین داشته باش که اجابت شود.

2) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده است: خدای عزوجل دعای دل غافل و سرگرم بلهورا نپذیرد، و علی علیه السلام همیشه می فرمود: هر گاه یکی از شماها برای مرده ای دعا کند، در حالی که دلش از او غافل دعا نکند، بلکه در دعای بر او کوشش کند (یعنی برآستی از دل دعا کند).

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: اینکه تخصیص بمرده داده شده است برای اینستکه مرده بدعا نیازمندتر است، یا برای آنستکه در میان مردم شایع شده و معمول است که برای سر سلامتی که میروند طبق معمول و مرسوم برای مرده دعا می کنند بدون اینکه توجه و تصمیمی در دعا داشته باشند و منظور امام علیه السلام اینست که این دعای برای مرده نیست و معنای اول ظاهرتر است.

3) امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه دعا کردی به دل توجه کن و گمان کن که حاجتت بر در خانه است.

4) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: بدرستی که خدای عزوجل اجابت نکند دعائی که از روی دل سخت و با قساوت باشد.

باب پافشاری کردن و اصرار در دعا و انتظار اجابت

1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا چون بنده دعا کند خدای تبارک و تعالی در کار حاجت او است مادامیکه آن بنده شتاب نکند.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: یعنی مادامی که شتاب در آن را نخواهد که اگر تأخیر در اجابت آن شد نومید گردد و در نتیجه از خداوند رو گردان شود و پندارد که چون تأخیر در اجابت شده خداوند دعایش را مستجاب نفرماید، یا معنای کلام حضرت علیه السلام اینست: مادامی که آن بنده در دعا شتاب نکند و بدان اعتنا نکرده و بدون پافشاری و اصرار در اجابت آن بدنبال کار خود رود چنانچه ظاهر خبر دوم است.

2) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: همانا بنده چون شتاب کند و برای کار (های) خود برخیزد (و بدنبال کار خود رود) خدای تبارک و تعالی فرماید: آیا بنده من نداند که برآستی منم آن خدائی که حاجتها را بر آوردم.

توضیح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: «اذا عجل» یعنی در تعقیب نماز شتاب کند و آن را واگذارد و به اندک توجهی اکتفا کند و برخیزد دنبال کار خود برود، یا به اندک دعائی اکتفا کند و به دنبال آن کاری که برای آن دعا کرده برود، یا مقصود همان باشد که در خبر سابق گفتیم.

3) ولید بن عقبه هجری گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند هیچ بنده ای در دعا پافشاری و اصرار به درگاه خدای عزوجل نکند جز اینکه حاجتش را برآورد.

4) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: همانا خدای عزوجل خوش ندارد که مردم در انجام حاجت به هم دیگر اصرار کنند ولی برای خودش آن را دوست دارد، خدای عزوجل دوست دارد که از او درخواست شود و آنچه نزد او است خواهش شود.

5) حضرت باقر علیه السلام فرمود: نه به خدا سوگند هیچ بنده ای به درگاه خدای عزوجل اصرار نرزد جز اینکه خداوند دعایش را مستجاب کند.

6) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا رحمت کند بنده ای را که از خدای عزوجل حاجتی بخواهد و در دعای درباره آن پافشاری و اصرار کند، خواه اجابت شود و خواه اجابت نشود، و این آیه را تلاوت فرمود (که ابراهیم علیه السلام فرماید): «و دعاکنم بدرگاه پروردگار خود شاید به وسیله دعای پروردگارم تیره بخت نباشم» (سوره مریم آیه 48).

توضیح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: حاصل معنای حدیث اینست که: برای تأخیر در اجابت اصرار را رها نکند و استشهاد به آیه برای آنست که ابراهیم (علیه السلام) اظهار امیدواری و بلکه اطمینان کرد زیرا لفظ «عسی» برای اثبات است باینکه دعا بدرگاه خداوند موجب عدم شقاوت او گردد... و متحمل است که در کلام تقدیری باشد یعنی پس از پافشاری و اصرار راضی شود چه باجابت رسد و چه نرسد و دنبالش بر خداوند اعتراض نکند و بدگمان باو نشود پس استشهاد به آیه باینست که حمل شود بر این معنا که: «امید است که دعای من سبب شقاوت و تیره بختی من نگردد». و متحمل است که ذکر آیه شریفه فقط بخاطر بیان فضیلت دعا باشد.

باب نام بردن حاجت در دعا

1) ابو عبدالله فراء گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: خدای تبارک و تعالی میداند که بنده اش چه میخواهد هرگاه بدرگاهش دعا کند، لیکن دوست دارد که حاجتها بدرگاهش شرح داده شود پس هرگاه دعا کردی حاجتت را نام ببر.

و در حدیث دیگری گوید: که فرمود: خدای عزوجل حاجت تو را می داند و نیز داند که تو چه خواهی ولی دوست دارد که حاجتهای (خود را) بدرگاه او شرح دهی.

باب پنهان کردن دعا

1) حضرت رضا علیه السلام فرمود: دعای بنده در پنهانی یک دعایش برابر با هفتاد دعای آشکار است. و در حدیث دیگر است که: یک دعائی که در پنهانی کنی بهتر است نزد خداوند از هفتاد دعا که آشکار کنی.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: این دو حدیث دلالت کند بر اینکه پنهان کردن دعا بهتر از آشکار کردن آنست، و اینکه یک دعای در پنهانی برابر است یا بهتر است هفتاد دعای آشکار در صورتی که آشکار کردن آن مشعوب بر یاء و سمعه نباشد و گرنه میان آنها نسبتی نیست.

و اما جمع میان این اخبار و آنچه روایت شده است از اینکه مستحب اجتماع در دعا پس از این بحث در آن بیاید ان شاء الله تعالی.

باب اوقات و حالاتیکه امید اجابت دعا در آنها رود

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: دعا را در چهار هنگام بخوانید: هنگام وزیدن بادهای، و (گاه) بر طرف شدن سایه ها (یعنی هنگام ظهر)، و (نزد) فرو شدن باران، و (هنگام) ریخته شدن اولین قطره خون مؤمن (در جهاد یا غیر آن) زیرا در این چیزها درهای آسمان باز شود.

2) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: دعا در چهار جا به اجابت رسد: در نماز وتر، و بعد از سپیده دم، و بعد از ظهر، و بعد از مغرب.

توضیح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: ظاهر اینست که در سه مورد اخیر بعد از نمازهای این اوقات است نه بعد از دخول اوقات. (مترجم گوید: وجهی برای این استظهار بنظر نرسید، و الله اعلم).

3) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: دعا را در چهار جا غنیمت شمارید: نزد قرائت قرآن، و نزد گفتن اذن، و نزد آمدن باران، و نزد برخورد کردن دو صف (از مؤمنین و کفار) برای قتال.

4) حضرت باقر علیه السلام فرمود: پدرم هر زمان بدرگاه خداوند حاجتی داشت در این ساعت آن را می خواست یعنی هنگام زوال خورشید (و اول ظهر که خورشید از میانه آسمان بطرف مغرب متمایل شود).

5) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هرگاه دل یکی از شما رقت کرد (و نرم شد) در آن حال دعا کند، زیرا دل تا پاک نشود رقت نکند.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: رقت ضد قساوت است و نشانه رقت دل گریه است، و حاصل اینکه رقت نشانه پاکی دل از دغلی و حسد و افکار باطله و خیالاتی است که انسانرا از توجه به خدای تعالی سرگرم کند، و خلوص و پاکی دل نشانه و سبب اجابت دعاء است.

6) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا فرموده است: بهترین وقتیکه در آن خدای عزوجل را بخوانید (و دعا بدرگاهش کنید) سحرها است، و این آیه را که درباره گفتار حضرت یعقوب علیه السلام است تلاوت فرمود: (دعا کردن برای آنها را) بسحر تأخیر انداخت (و مولکول بوقت سحر کرد).

7) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: پدرم هرگاه حاجتی از خدا طلب میکرد آنرا هنگام ظهر طلب میکرد، و چون اراده آن را میکرد چیزی می آورد و صدقه میداد، و مقدار کمی عطر میزد و به مسجد می رفت و برای حاجت خود دعا میکرد بدانچه خدا میخواست.

توضیح _ «و شم شيئاً من الطيب» کنایه از استعمال آن است چنانچه ترجمه شد، و نیز مرحوم مجلسی و دیگران گفته اند: و این حدیث دلالت کند که دعا چند شرط دارد (1) هنگام زوال باشد (2) صدقه دادن پیش از آن (3) استعمال عطر (4) به مسجد رفتن.

8) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر گاه بدنت لرزید و چشمت گریان شد پس خود را باش، خود را باش (و بوسیله دعا بگیر از خدای سبحان آنچه خواهی از فیض ره) که به تو توجهی شده است.

9) حضرت باقر علیه السلام فرمود: خدای عزوجل از میان بندگان مؤمنش آن بنده ای را دوست دارد که بسیار دعا کند، پس بر شما باد به دعا از هنگام سحر تا زدن آفتاب زیرا آن هنگامی است که درهای آسمان در آن هنگام باز گردد، و روزیها در آن تقسیم شود، و حاجتهای بزرگ بر آورده شود.

10) عمر بن اذینه گوید: شنیدم از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که می فرمود: همانا در شب ساعتی است که درک نکند آترا بنده مسلمانی که در آن نماز گزارد و خدای عزوجل را در آن ساعت بخواند (و به درگاهش دعا کند) جز اینکه اجابت شود (و دعایش مستجاب گردد) و این ساعت در هر شب هست، عرض کردم: خدایت خیر دهد بفرمائید آن چه ساعتی از شب است؟ فرمود: هنگامی که نیمی از شب بگذرد، شش یک از اول نیمه شب.

باب رغبت و رهبت و تضرع و تبتل و ابتحال و استعاذه و مسئلت

توضیح _ رغبت به معنای میل و شوق و رهبت به معنای ترس و بیم، و تضرع یعنی فروتنی کردن، و تبتل به معنای بریدگی و انقطاع بدرگاه خداوند، و ابتحال به معنای زاری کردن است و استعاذه یعنی پناه جستن، و مسئلت به معنای درخواست کردن است، اینها ترجمه های فارسی آن است و معانی دیگر آنها در ضمن اخبار بیاید.

1) ابو اسحاق گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رغبت آن است که کف دو دست خود را بسوی آسمان بداری، و رهبت آن است که پشت دستهایت را بسوی آسمان بداری. و در گفتار خدای عزوجل: «و تبتل الیه تبتيلاً» فرمود: تبتل: دعا کردن بیک انگشت است که بدانم اشاره کنی، و تضرع علیه السلام این است که با دو انگشت اشاره کنی و آندورا حرکت دهی، و ابتحال: بالا بردن هر دو دست است و اینکه آنها را بکشی، و این موقع اشک ریختن است، و سپس دعا کن.

2) محمد بن مسلم گوید: از حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پرسیدم از (تفسیر) گفتار خدای عزوجل: «پس فروتن نشدند برای پروردگار خویش و زاری نکردند» (سوره مؤمنون آیه 76) فرمود: استکانت همان فروتنی است و تضرع علیه السلام بلند کردن هر دو دست و زاری کردن بدانها است.

3) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رغبت را ذکر کرد و درون دو کف خود را به طرف آسمان باز کرد (یعنی رغبت چنین است) و اما رهبت چنین است: و پشت دو دست را به طرف آسمان کرد، و اما تضرع چنین است: و انگشتانش را بر است و چپ گردانید، و تبتل چنین است: و انگشتانش را بالا می برد و پائین می آورد، و ابتهاج چنین است: و دست خود را تا برابر رویش به جانب قبله کشید (فرمود) و ابتهاج نباشد تا اشک روان شود.

4) ابو بصیر گوید: از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از دعا کردن و بلند کردن دستها پرسیدم فرمود: اما برای پناه بردن به خدای (از شر دشمنان) درون دستهای خود را به طرف قبله کنی، و اما در دعای برای روزی دستهای خود را باز کنی و درون آندورا به سوی آسمان بداری، و اما تبتل پس آن اشاره کردن با انگشت سبابه است، و اما ابتهاج: بلند کردن دستها است بطوری که از سرت بگذرد، و دعای تضرع این است که انگشت سبابه را در برابر رویت به جنبانی و آن دعای خیفه (و هراس) است.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: ظاهر آنست که مقصود از تعوذ پناه بردن از شر دشمنان است، و ممکن است آنرا تعمیم داد که دشمنان باطن را هم چون نفس و شیطان شامل شود، و این حالت (یعنی حالتی که امام (علیه السلام) در تعوذ فرمود) حالت نهایت بیچارگی است، زیرا کسی که سنگی یا شمشیری یا نیزه ای را بیند اینگونه دست خود را سپر سازد تا آنها را از اعضاء شریف بدن خود دور سازد.

5) محمد بن مسلم و زراره گویند: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردیم: مسئلت بدرگاه خدا چگونه است؟ فرمود: دو دست خود را باز کنی، عرض کردیم: استعاذه چگونه است؟ فرمود: هر دو کف دست خود را بجانب فضا کنی (مانند کسی که می خواهد دست به دیوار بگذارد و خلاصه اینکه کف دستها را بطرف قبله می گیری از مجلسی ره) و تبتل: اشاره با انگشت است، و تضرع: جنبانیدن انگشت است، و ابتهاج اینست که هر دو را با هم بکشی.

باب گریه

حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هیچ چیزی نیست جز اینکه پیمانانه و وزنی دارد جز گریه که یک قطره اش دریائی از آتش را خاموش سازد، و چون چشم باشک خود پر شود (و اشک در آن حلقه بزند) آن چهره پریشانی و

خواری نبیند، و چون اشک بریزد خدا آنرا بر آتش دوزخ حرام کند، و اگر هر آینه در میان یک امت یک نفر گریان باشد همه آنها مورد ترحم قرار گیرند.

(2) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هیچ چشمی نیست جز اینکه روز قیامت گریان است مگر چشمیکه از ترس خدا گریسته باشد، و هیچ چشمی نیست که از ترس خدای عزوجل باشک خود پر شود جز اینکه خدای عزوجل همه آن بدن را با آتش دوزخ حرام گرداند، و آن اشک بر گونه ای روان نگردد که گرد پریشانی و خواری ببیند، و هیچ چیزی نیست جز اینکه پیمانۀ و وزنی دارد مگر اشک که همانا خدای عزوجل به اندکی از آن دریاهائی از آتش را خاموش کند، پس اگر بنده ای در میان یک امتی بگرید خدای عزوجل بخاطر گریه آن بنده بهمۀ آن امت رحم کند.

(3) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هیچ قطره ای نزد خدا محبوبتر نیست از آن اشکی که در تاریکی شب از ترس خدا بریزد و جز خدا چیز دیگری بآن منظور نباشد.

(4) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هر چشمی در روز قیامت گریان است جز سه چشم چشمی که از (دیدن و نظریه) آنچه خداوند حرام کرده بر هم نهاده شده، و چشمی که در راه اطاعت خداوند بیداری کشیده، و چشمی که در دل شب از ترس خدا گریسته است.

(5) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: خدای عزوجل به موسی علیه السلام وحی فرمود: که همانا بندگان من به من تقرب نجستند به چیزی که محبوبتر باشد نزد من از سه خصلت، موسی عرض کرد: پروردگارا آنها کدام است؟ فرمود: زهد درباره دنیا (و بی اعتنائی بدان) و ورع (و پارسائی) از نافرمانیها و معاصی، و گریه از ترس من، موسی عرض کرد: پروردگارا هر که اینها را به جا آورد چه پاداشی دارد؟ خدای عزوجل به موسی وحی کرد: ای موسی اما آنانکه درباره دنیا زهد ورزیدند در بهشت باشند، و اما آنانکه از ترس من گریه کنند در بلندترین منازلند، و احدی در آن منازل با آنها شریک نباشد، و اما آنها که از نافرمانیهای من بپرهیزند پس من که همه مردم را (در روز قیامت) بازرسی و تفتیش کنم آنها را بازرسی و تفتیش نکنم.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: رفیع اعلی آن مکان بلندی است که در بهشت بلندترین منزلها است، و آن مسکن انبیاء و اولیاء است، و مقصود از اینکه (در دسته سوم) فرمود: آنها را بازرسی و تفتیش نکنم یعنی آنها بی حساب به بهشت روند.

(6) اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض کردم: من دعا می کنم و میل دارم گریه (نیز) بکنم ولی گریه ام نمی آید، و بسا بیاد برخی از مردگان خانواده خودم میافتم پس رقت می کنم و گریه کنم آیا این کار درست است؟ فرمود: آری آنها را بیاد آور و چون رقت کردی گریه کن و پروردگار تبارک و تعالی را بخوان (و بدرگاهش دعا کن).

(7) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: اگر گریه نداری خود را به گریه وادار کن (یا مانند گریه کن بنما).

8) سعیدین یسار گوید: به حضرت صادق عرض کردم: من در حال دعا خود را به گریه وادار کنم اگر چه گریه ندارم؟ فرمود: آری گر چه به اندازه سرمگسی باشد.

9) علی بن ابی حمزه گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بآبی بصیر فرمود: اگر از وقوع چیزی ترس داشتی یا حاجتی خواستی بنام خدا (دعا را) آغاز کن، و او را تمجید کن و ستایشش کن چنانچه شایسته آن است، و بر پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرست و حاجت خود را بخواه و خود را به گریه وادار کن اگر چه به اندازه سرمگسی باشد، همانا پدرم همیشه می فرمود: نزدیکترین حالی که بنده به پروردگار عزوجل دارد آزمانی است که در سجده باشد و گریان.

10) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: اگر گریه ات نیاید خود را به گریه وادار کن، پس اگر از دیده ات به اندازه سرمگسی اشک بیرون آمد پس به به (خوشا بر احوالت).

باب ستایش و ثناء پیش از دعا

1) حارث بن مغیره گوید: شنیدم حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود: مبدا چون یکی از شما بخواهد از پروردگار خویش چیزی از حاجات دنیا و آخرت مسئلت کند بدان مبادرت ورزد تا به ستایش او و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله سخن خود را آغاز کند، و سپس حاجات خود را بخواهد.

2) محمد بن مسلم گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: همانا در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام است که ستایش پیش از درخواست است، پس هر گاه خدای عزوجل را خواندی (و به درگاهش دعا کردی) او را تمجید کن، عرض کردم: چگونه تمجیدش کنم؟ فرمود: «ای کسی که به من از رگ گردن نزدیک تری، ای کسی که هر چه را بخواهی انجام دهنده آنی، و ای کسی میان مرد و دلش حائل شوی، و ای کسیکه در برترین نظر اندازه هائی، و ای آنکه به مانندش چیزی نیست.

3) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: جز این نیست که (آداب دعا) همان مدح است، و سپس ستایش، و بعد اقرار به گناه، آنگاه در خواست، همانا بخدا سوگند هیچ بنده ای از گناه بیرون نشده جز باقرار بآن.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: شاید مراد از مدح بیان آن چیزهائی است که دلالت بر بزرگواری ذات و صفات او دارد بدون ملاحظه نعمت، و مراد بستایش و ثناء: اعتراف به نعمتهای او و شکرگزاری بر آنها است.

4) حارث بن مغیره گوید: که حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هرگاه خواهی دعا کنی پس خدای عزوجل را تمجید کن، و سپاسگزار و او را تسبیح و تهلیل بگو و او را ثنا گوی (و ستایش کن) و بر محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و آل او صلوات فرست سپس درخواست کن تا بتو داده شود.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: گاهی گفته شود که تمجید گفتن «الله اکبر» است، و تحمید «الحمد لله» است، و تسبیح «سبحان» است، و تهلیل «لا اله الا الله» است، و ثناء آن است که نعمتهائی که خداوند بر بنده عطا فرموده بشمارد، ولی دور نیست که معانی اینها را تعمیم دهیم که شامل گردد هر چه را باین معانی برسانند و اختصاصی باین الفاظ مخصوص نداشته باشد چنانچه تمجید بر «لا حول و لا قوه الا بالله» نیز اطلاق شده است.

5) و نیز حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هرگاه یک از شما حاجتی خواهد پس پروردگار را ستایش کند و او را مدح گوید، زیرا چون مردی از سلطان حاجتی خواهد بهترین سخنی که توانائی آن را دارد برای او آماده سازد، پس چون حاجتی خواستی پس خدای عزوجل جبار را تمجید کنید و او را مدح گوید و ستایش کنید (و با این بیان) می گوئی: «یا اجود من اعطی، و یا خیر من سئل، یا ارحم من استرحم، یا احد یا صمد، یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد، یا من لم یتخذ صاحبه و لا ولداً، یا من یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و یقضی ما أحب، یا من یحول بین المرء و قلبه، یا من هو بالمنظر الاعلی، یا من لیس کمثلہ شیء، یا سمیع یا بصیر» و از نامهای خدای عزوجل بسیار بگو، زیرا نامهای خدا بسیار است و صلوات فرست بر محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و آتش بگو: «اللهم اوسع علی من رزقک الحلال ما أكف به وجهی و اودی به عن امانتی و اصل به رحمی و یکون عوناً فی الحج العمره».

و فرمود: مردی وارد مسجد شد و دو رکعت نماز خواند و از خدای عزوجل در خواست کرد، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: این بنده نسبت (بدرخواست از) پروردگارش شتاب کرد، مردی دیگر آمد و دو رکعت نماز خواند سپس خدای عزوجل ثناء خواند (و او را ستایش کرد) و بر پیغمبر و آتش صلوات فرستاد، پس رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: (اکنون) درخواست کن که بتو داده شود.

توضیح در حدیث (2) دعایی بود که هم ترجمه بفارسی شد و هم شرح بعضی از فقرات آن را در آخر حدیث ذکر کردیم، ولی چون از این پس آخر کتاب دعا بیشتر احادیث مشتمل بر دعاهایی است که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) یا ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین دستور خواندن آنها را فرموده اند، و ترجمه و شرح آن برای خوانندگان پارسی بسیار کم فائده بود، زیرا با دستور و سیره ای که بر خواندن دعاها بمتن عربی آن رسیده، و از طرفی تمامی این دعاها در کتب ادعیه با ترجمه اش برای کسانی که بخواهند از معانی آن استفاده کنند موجود بود، بدین جهت حدیثهایی که از این پس مشتمل بر دعا است، قسمتی از آن که مربوط بکیفیت خواندن آن دعا است و یا چیزهای دیگری که از متن دعا مورد نظر بیرون است ترجمه خواهد شد، ولی از ترجمه متن دعاها خودداری می شود جز در پاره ای از موارد که مناسب باشد.

6) ابو کهمس گوید: شنیدم حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود: مردی وارد مسجد شد و پیش از ستایش بر خدا و صلوات بر پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شروع بدعا کرد، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: این بنده در (دعا و درخواست از)

پروردگارش شتاب کرد، سپس مرد دیگری وارد شد و نماز خوانده و خدای عزوجل را ستایش نمود و بر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) صلوات فرستاد، پس رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوی فرمود: بخواه تا بتو داده شود.

سپس حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: همانا در کتاب علی علیه السلام است که: ستایش بر تو صلوات بر رسول خدا پیش از خواستن حاجتش سخن خوشی گوید.

7) عثمان بن عیسی از کسی که برای او حدیث نقل کرده بود بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم: دو آیه در کتاب خدا (قرآن) است که آن دو را می جویم و نمی یابم، فرمود: کدام است آن دو آیه؟ عرضکردم: گفتار خدای عزوجل: «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم» (سوره مؤمن آیه 60) و او را می خوانیم و اجابتی نمی بینیم؟ فرمود: آیا تو پنداری که خداوند خلاف وعده خود کرده؟ عرضکردم: نه، فرمود: پس این (باجابت نرسیدن دعاها) از چیست؟ عرضکردم: نمی دانم، فرمود: ولی من تو را آگاه کنم: هر که خدای عزوجل را در آنچه باو فرمان داده اطاعت کند سپس او را از جهت دعا بخواند او را اجابت کند، عرضکردم: جهت دعا چیست؟ فرمود: شروع می کنی پس خدا را حمد و ستایش کنی، و نعمتهاییکه بتو داده است بزبان آری، و سپس او را شکر کنی، سپس بر محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) صلوات فرستی، و سپس گناهان خود را یادآور شوی و بدانها اعتراف کنی و از آنها بخدا پناه ببری، اینست جهت (وراه) دعا.

سپس فرمود: آیه دیگر کدام است؟ عرضکردم: گفتار خدای عزوجل: «و آنچه بدهید از چیزی پس خداوند عوضش را بدهد و اوست بهترین روزی دهندگان» (سوره صباء آیه 39) و من انفاق کنم (و بدهم) ولی عوضی (برای آن) نبینم؟ فرمود: آیا پنداری که خدای عزوجل خلاف وعده خود کند؟ عرضکردم: نه، فرمود: پس این از چیست؟ عرضکردم ندانم، فرمود: اگر هر آینه یکی از شماها مالی را از راه حلالش بدست آورد، و آن را در راه حلالش انفاق کند (و بدهد) هیچ درهمی از آن انفاق نکند جز اینکه بر آن عوض داده شود.

توضیح _ انفاق در لغت عرب بمعنای خرج کردن و بخشیدن و یا دادن مال بکسی و نفقه دادن و امثال این معانی است، و در این آیه شریفه طبری (رحمه الله) در مجمع البیان گوید: یعنی آنچه از مال خود را در راه خیر صرف کنید پس خدای سبحان عوض آن را بشما عطا فرماید، اما در دنیا باینکه نعمت شما را افزون کند، و اما در آخرت پاداش آن بهشت است، و کلی گفته: آنچه در راه خیر صدقه دهید خداوند عوض آنرا بشما بدهد یا در دنیا و یا برای آخرتتان ذخیره کند، و جابر از پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حدیث کند که فرمود: هر کار معروفی صدقه است و هر چه مرد بوسیله آن آبروی خود را نگهدارد صدقه است، و هر چه انسان خرج کند خدا ضامن عوض آن است مگر آنچه در بنا و نافرمانی باشد.

8) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هر که شاد شود دعایش باجابت رسد باید کسب خود را پاک و حلال کند.

باب اجتماع برای دعا کردن

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هیچ چهل نفر مردی برای دعا نزد هم اجتماع نکنند و خدای عزوجل را در کاری نخوانند (و دعا نکنند) جز اینکه خداوند دعای آنها را مستجاب کند، پس اگر چهل نفر نبودند، و چهار نفر بودند (نزد هم جمع شوند و) ده بار خدای عزوجل را بخوانند خداوند دعایشان را اجابت کند، و اگر چهار نفر هم نباشند و یک نفر باشد که چهل مرتبه خدا را بخواند پس خدای عزیز جبار برای او اجابت کند.

2) و نیز حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هیچگاه چهار نفر با هم اجتماع نکرده اند که برای مطلبی بدرگاه خدا دعا کنند جز اینکه با اجابت آن دعا از هم جدا شده اند.

3) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هرگاه پیش آمدی پدرم را غمناک می کرد زنان و کودکان را جمع می کرد، سپس دعا می کرد و آنها آمین می گفتند.

4) و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: دعا کننده و آمین گو در مزد و اجر شریکند.

باب عمومیت دادن در دعا و برای همه دعا کردن

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) فرمود: هرگاه یکی از شماها دعا کند پس عمومیت دهد (و همه را دعا کند) زیرا که آن با اجابت نزدیکتر است.

باب کسیکه اجابت دعایش بتأخیر افتد

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید بحضرت ابی الحسن (رضا) علیه السلام عرض کردم: قربانت: من چند سال است که از خدا حاجتی درخواست کرده ام و از تأخیر اجابتش در دلم شبهه و نگرانی آمده است؟ فرمود: ای احمد مبادا شیطان بر (دل) تو راهی باز کند، تا تو را نا امید کند همانا امام باقر علیه السلام می فرمود: هر آینه مؤمن حاجتی از خدا بخواهد و اجابت آن پس افتد برای محبوبیت آوازش (نزد خداوند) و شنیدن صدای گریه اش، سپس فرمود: بخدا سوگند آنچه خدای عزوجل برای مؤمنین از آنچه خواهند پس اندازد، بهتر است برای ایشان از آنچه زود بآنها عطا فرماید، و دنیا چیست؟ امام باقر علیه السلام می فرمود: سزاوار است برای مؤمن که دعایش در حال آسایش همانند دعای او در حال سختی باشد، و چون باو داده شد (آنچه درخواست کرده از دعا) سست نشود، پس تو از دعا خسته مشو زیرا که دعا نزد خدای عزوجل منزلتی دارد (بس بزرگ) و بر تو باد بشکیبائی و دنبال روزی حلال رفتن، و صله رحم کردن و مبادا با مردم اظهار دشمنی کنی، زیرا که ما خاندانی هستیم که پیوند کنیم با هر که از ما ببرد، و نیکی کنیم بهر که بما بدی کند، پس بخدا سوگند در این کار سرانجام نیکودی ببینیم (چه در دنیا و چه در آخرت)، همانا کسی که در این دنیا دارای نعمت است اگر هر گاه درخواست (چیزی از خدا) کند و باو داده شود (حرصش زیاد

گردد) و جز آنرا نیز بخواهد، و (در نتیجه) نعمت خدا در چشم او کوچک و خوار گردد، و از هیچ چیز سیر نشود، و چون نعمت فراوان شود مسلمان از اینراه بخطر افتد، (و این خطر) بخاطر آن حقوقی (است) که بر او واجب شود، و بخاطر آن چیزی است که بیم آن رود بواسطه این حقوق در فتنه و آزمایش افتد (و در أداء آنها کوتاهی کند)، بگو بدانم که اگر من بتو چیزی گفتم بدان وثوق و اعتماد داری؟ عرض کردم: فدایت گردم اگر من بگفته شما اعتماد نکنم پس بگفتار چه کسی اعتماد کنم با اینکه شما حجت خداوند بر خلق او هستی؟ فرمود: پس تو بخدا (و وعده ها و گفتارهای او) اعتمادت بیشتر باشد، زیرا خداوند بتو وعده اجابت داده است (یا اینکه اجابت دعای تو بموعودی واگذار شده) آیا خدای عزوجل نفرماید: «و هرگاه پرسندت بندگان من از من، پس همانا من نزدیکم و اجابت کنم دعای آنکه مرا خواند» (سوره بقره آیه 186)؟ و فرموده است: «نومید نباشید از رحمت خدا» (سوره زمر آیه 53) و نیز فرموده است: «و خدا نویدتان دهد بآمرزش و فضل» (سوره بقره آیه 268) پس تو به خدای عزوجل اعتمادت بیشتر باشد از دیگران، و در دل خود جز خوبی راه ندهید، که شما آمرزیده اید.

توضیح - مجلسی (رحمه الله) در ضمن شرح قسمتهای حدیث و جوهی برای تأخیر در اجابت دعا از آن استفاده نموده که تا هشت وجه آن را ذکر کرده است (اول) حقارت و پستی دنیا و اینکه تأخیر بآخرت بهتر است. (دوم) اینکه از شرایط اجابت دعا اینست که در هر حال نباید دست از دعا برداشت چه در حال آسودگی و چه در حال سختی (سوم) شکیبائی در تأخیر آن (چهارم) اینکه کسب خود را حلال کند، یا اینکه دعائی بااجابت رسد که حرامی در برداشته باشد. (پنجم) قطع رحم نکند (ششم) اظهار دشمنی با مردم نکند (هفتم) اینکه اگر زود بااجابت رسد موجب حرص بر دنیا گردد و نعمتهای خدا در نظر خوار و کوچک شود (هشتم) آنکه بواسطه فراوان شدن مال و ثروت و قدرت در خطر اداء نکردن حقوق آن افتد، و سپس در آخر گفتارش گوید: و در این حدیث فواید بسیار و حقیقتهای فراوانی است برای کسی که پدیده حقیقت و یقین در آن بنگرد. (آری و تو ای عاقل دانا و خردمند اعظم شکرگزاری تو فقط و فقط بایستی شکرگزاری بواسطه اعطاء نعمت عظیم ولایت مولای مظلوم ما علی (عَلَيْهِ السَّلَام) و سایر معصومین یعنی هدایت محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم باشد و نیز در خواست تعجیل در امر ظهور مولای مظلوم مان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تا به واسطه ظهور پر جلال او عدل و عدالت بر جهان حاکم شود پس از این ظلم و جور آمین)

2) منصور صقیل گوید: به حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) عرض کردم: بسا هست که مردی دعا کند و دعایش مستجاب گردیده، ولی تا مدتی (اثر آن استجابت ظاهر نگردد و) پس افتد؟ فرمود: آری (چنین است) عرض کردم: این برای چیست؟ آیا برای اینست که بیشتر دعا کند، فرمود: آری.

3) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: همانا بنده ای دعا کند پس خدای عزوجل بدو فرشته (که موکل بر انسان هستند یا دو فرشته دیگر) فرماید: من دعای او را بااجابت رساندم ولی حاجتش را نگهدارید، زیرا که

من دوست دارم آواز او را بشنوم، و همانا بنده ای هم هست که دعا کند پس خدای تبارک و تعالی فرماید: زود حاجتش را بدهید که آوازش را خوش ندارم.

4) اسحاق بن عمار گوید: بحضرت صادق عرض کردم: (ممکن است) دعای مردی مستجاب شده (باشد) ولی بتأخیر افتد (و اثر استجاب آن همان زمان ظاهر نگردد؟) فرمود: آری تا بیست سال (ممکن است تأخیر افتد).

5) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: میان گفته خدای عزوجل (که بموسی و هارون در مقابل تقاضای نابودی فرعون و پیروانش فرمود: «هر آینه دعای شما باجابت رسید») (سوره یونس 89) و میان نابودی فرعون چهل سال طول کشید.

6) ابو بصیر گوید: شنیدم از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که می فرمود: همانا مؤمن دعا کند و اجابت دعایش تا روز جمعه (یا روز قیامت) بتأخیر افتد.

7) و نیز آن حضرت فرمود: همانا بنده ای که دوست خدا است در پیش آمدی که برای او رخ داده دعا کند، و خدا بفرشته ای که موکل باو (یا بآن دعا) است فرماید: حاجت بنده مرا برآور ولی در (دادن) آن شتاب مکن زیرا که من میل دارم صدا و آواز او را بشنوم. و همانا بنده ای دشمن خدا بدرگاه خدای عزوجل درباره اتفافی که برای او پیش آمده دعا کند پس فرشته موکل بر او (یا بر آن دعا) گفته شود: حاجتش را برآور و در (دادن) آن شتاب کن زیرا من خوش ندارم آواز و صدایش را بشنوم.

فرمود: پس مردم (که خبر از این جریان ندارند بآنکه حاجتش زود بر آورده شده) گویند: باین داده نشده جز برای گرامی بودنش (نزد خدا، و بآنکه در اجابتش تأخیر شده گویند: از او دریغ نشده جز برای زبونی و خواریش.

8) ابو بصیر گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: پیوسته مؤمن در حال خیر و امیدواری است تا مادامیکه شتاب نکند پس نومید شود و دعا را رها کند، عرض کردم: چگونه شتاب کند؟ فرمود: گوید: از فلان وقت و فلان وقت دعا کرده ام و اجابت آن را نمی بینم؟

9) و نیز آنحضرت فرمود: همانا مؤمن خدای عزوجل را درباره حاجت خود بخواند و خدای عزوجل فرماید: اجابت او را بتأخیر اندازید بخاطر شوقی که باآواز و دعای او دارم، پس چون روز قیامت شود خدای عزوجل فرماید: ای بنده مؤمن تو مرا خواندی (و دعا کردی) و من اجابتت را پس انداختم اکنون ثواب و پاداش تو چنین و چنان است، و باز درباره فلان چیز مرا خواندی (و دعا کردی) و من اجابتت را بتأخیر انداختم و پاداش تو چنین و چنان است، فرمود: پس مؤمن آرزو کند که کاش هیچ دعائی از او در دنیا اجابت نمی شد برای آنچه ثواب و پاداش نیک که می بیند.

باب ذکر صلوات بر محمد ص و خاندانش علیهم السلام در دعا و غیر آن

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: پیوسته دعا محجوبست (و میانه آن و استجابش حجاب و پرده ای حائل است) تا بر محمد و آلش صلوات فرستاده شود (که آنگاه پرده و حائل برطرف شود).

شرح _ جزری در نهاییه گفته است: صلوه در لغت بمعنای دعا است، و عبادت مخصوصه را که شامل دعا است صلوه گفته اند، و برخی گفته اند: صلوه در لغت بمعنای تعظیم است، و عبادت مخصوصه را هم صلوه گفته اند چون در آن تعظیم خداوند است تا آنکه گوید: و اما اینکه گوئیم «اللهم صلی علی محمد» معنایش اینست که خدایا او را بزرگواری کن در دنیا بوسیله بلند کردن نام او و آشکار کردن دعوت و نگهداری شریعتش، و در آخرت بقبول کردن شفاعت او در باره امتش و دو چندان کردن اجر و پاداشش.

فیض (رحمه الله) در وافی گوید: معنای صلوه بر پیغمبرش (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اضافه انواع کرامات و لطائف نعمتها است بر او، و اما صلوات ما و فرشتگان بر او پس آن درخواست آن کرامت و اضافه آن بر او است.

و مجلسی (رحمه الله) گوید: مشهور آنست که صلوه از خدای سبحان رحمت است و از فرشتگان استغفار (و طلب آمرزش) و از بندگان دعا است. و در معنای «آل» گفته است: آل پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نزد شیعه امامیه عترت طاهره و خاندان معصوم او هستند.

2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون نام پیغمبر صلی الله علیه و آله برده شد بسیار بر او صلوات بفرستید، زیرا هر کس یک صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستد خداوند هزار بار در هزار صف از فرشته ها بر صلوات فرستد، و چیزی از مخلوقات خدا نماند جز اینکه بر این بنده صلوات فرستد برای آنکه خداوند و فرشتگان برای او صلوات فرستند، و هر کس در این فضیلت رغبت نکند پس او نادان و مغرور است، و خدا و رسول و خاندانش از او بیزارند. (پس توجه نما تو ای مخاطب ارجمند که این امر یعنی تقدیم صلوات بر رسول خدا به محض شنیدن نام مبارک ایشان معجزه خداوند و خبر غیبی مذکور در صحف انبیای سلف است که ما آن را در قسمت بشارات کتاب شریف نور الانوار خود مذکور نموده ایم و آن این که نام ایشان پشت در پشت مذکور است و لذا بر اهل ایمان تقدیم صلوات در این زمان واجب است یعنی در آن زمان که نام مقدس و مطهر ایشان ذکر می شود و نکته عظیم دیگر این که تقدیم صلوات بایستی با آل او همراه باشد زیرا عدم ذکر آل ستم بر رسول خداست)

3) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: صلوات بر من و بر اهل بیت من نفاق را می برد.

4) و نیز حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هر که صد بار بگوید: «یا رب صلی علی محمد و آل محمد» صد حاجت از او بر آورده شود که سی حاجت آن از (حاجات) دنیا باشد (و باقی از آخرت).

5) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر دعائی که خدای عزوجل بدان خوانده شود از رفتن به آسمان محجوبست تا صلوات بر محمد و آل محمد فرستاده شود.

6) و نیز فرمود: علیه السلام مردی نزد صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد: ای رسول خدا: یک سوم دعاها را به شما اختصاص دهم؟ فرمود: نیکو است عرض کرد: صلی الله علیه و آله نیمی از دعاها را مخصوص شما گردانم؟ فرمود: این بهتر است، عرض کرد: همه دعاها را برای شما قرار دهم؟ فرمود: در این صورت خدای عزوجل - آنچه از کارهای دنیا و آخرت که ترا اندوهناک کند کفایت فرماید. پس مردی به حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض کرد: خدایت نیکی دهد چگونه دعایش را برای او قرار دهد، حضرت علیه السلام فرمود: چیزی از خدای عزوجل درخواست نکنند جز اینکه ابتداء به صلوات بر محمد و آتش علیهم السلام کند. (پس توجه نما تو ای مخاطب ارجمند در تمامی این روایات مقصود تقدیم صلوات است به دوازده امام و چهارده معصوم یعنی ذکر آل محمد واجب است و لذا ما از ذکر روایاتی که انحصار را تاکید نموده خودداری می نمایم زیرا توجه به معنی آن ستم بر رسول خداست)

شلوغی داشت بعد کلمه بعدی)

7) و نیز حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: آوازه‌های خود را بصلوات بر من بلند کنید، زیرا که آن نفاق را بر طرف سازد. (یعنی صلوات بر محمد و آل محمد را با صدای بلند تقدیم نمایند)

8) اسحاق بن فروخ گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: ای اسحاق بن فروخ هر که ده بار بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد خداوند و فرشتگان او صد بار بر او صلوات فرستند، و هر که صد بار بر محمد و آل محمد صلوات فرستد خداوند و فرشتگانش هزار بار بر او صلوات فرستند، آیا گفتار خدای عزوجل را نشنیده‌ای (که فرماید: «او است آن خداوندی که رحمت (یا درود) فرستد بر شما (او) و فرشتگانش تا برون آرد شما را از تاریکیها بسوی روشنائی و بوده است بمؤمنان مهربان» (سوره احزاب آیه 43).

9) محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود: در میزان (و ترازوی اعمال در قیامت) چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست، و همانا مردی باشد که اعمالش را در میزان گذارند و سبک باشد، پس ثواب صلوات او در آید و آنرا در میزان نهد پس بسبب آن سنگین گردد و (بر کفه دیگر) بچربد.

10) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هر که بدرگاه خدای عزوجل حاجتی دارد باید بصلوات بر محمد و آتش شروع کند، و سپس حاجت خود را بخواهد، و در آخر هم بصلوات بر محمد و آل محمد پایان دهد، زیرا که خدای عزوجل کریم تر از آن است که دو طرف (دعا) را بپذیرد، و وسط (دعا) را واگذارد (و به اجابت نرساند) زیرا صلوات بر محمد و آل محمد محبوب نیست (و بدون بر خورد به حجابی بالا رود).

11) عبد السلام بن نعیم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من وارد خانه (کعبه) شدم و هیچ دعائی بخاطر نداشتم جز صلوات بر محمد و آل محمد؟ فرمود: آگاه باش که هیچ کس مانند تو (در فضیلت و ثواب) از خانه بیرون نیامده است.

12) عیید الله بن عبدالله دهقان گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شدم، پس آن حضرت به من فرمود: معنای گفتار خداوند چیست؟ (که فرماید: «و یاد کرد نام پروردگارش را پس صلوات بجا آورد») (سوره اعلی آیه 15)؟ من عرض کردم: یعنی هر زمان نام پروردگارش را بیاد آورد برخاست پس نماز خواند (و صلوات بمعنای نماز است) فرمود: (اگر اینطور باشد) پس خدا به حقیقت تکلیفی نا به جا و بیرون از طاقت و توانائی کرده است؟ عرض کردم: قربانت: پس معنای آن چگونه است؟ فرمود: هر گاه نام پروردگارش را یاد کند بر محمد و آل محمد او صلوات فرستد.

13) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هرگاه یکی از شماها نماز بخواند و در نماز خود نام پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) (و آل او) را نبرد، با این نماز بجز راه بهشت می رود (یعنی این نماز او را به بهشت نخواهد برد). و رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: هر کس که من نزد او نامم برده شود و بر من صلوات نفرستد به دوزخ رود، پس خدایش (از رحمت خود) دور کند. و فرمود (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): و هر کس که من نزدش نام برده شوم و صلوات (فرستادن) را بر من فراموش کند از راه بهشت به خطا رفته است.

14) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده است: هر که من نزدش نام برده شوم و فراموش کند که بر من صلوات بفرستد خداوند او را براهی جز راه بهشت برد.

15) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: پدرم شنید که مردی به پرده کعبه در آویخته و می گوید: «اللهم صل علی محمد»، (و نامی از آل محمد دنبال آن نمی برد) پدرم باو فرمود: ای بنده خدا بریده اش مکن، و درباره حق ما به ما ستم مکن، و بگو: «اللهم صل علی محمد و أهل بیته». (یعنی 14 معصوم پاک محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم)

باب آنچه لازم است از ذکر خدای عزوجل در هر مجلسی

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هیچ مجلسی نباشد که در آن نیکان و بدکاران گرد هم اجتماع کنند که بی یاد خدای عزوجل از آن برخیزند جز اینکه در روز قیامت برای آنها مایه حسرت و افسوس باشد.

2) و نیز حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هیچ مردمی، در انجمنی فراهم نشوند که در آن ذکر خدای عزوجل و ذکر ما نباشد جز اینکه آن انجمن در روز قیامت مایه حسرت و افسوس آنان باشد، سپس فرمود: (پدرم) حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود: همانا ذکر ما ذکر خدا است و ذکر دشمن ما ذکر شیطان است.

3) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: در آن توراتی که دست نخورده (و مانند این توراہ فعلی که تحریف شده نیست) نوشته است که موسی علیه السلام از خداوند پرسشی کرده عرض کرد: پروردگارا آیا توبه من نزدیکی تا با تو آهسته راز گویم یا از من دوری تا فریادت کنم؟ خدای عزوجل به او وحی فرمود: ای موسی

من هم نشین آن کسم که مرا یاد کند، موسی عرضکرد: کیست که در پناه تو است روزی که پناهی جز پناه تو نیست؟ فرمود: آنانکه مرا یاد کنند پس من نیز آنها را یاد کنم، و در راه من (یا بخاطر خشنودی من) با هم دوستی کنند، پس من نیز آنها را دوست دارم، اینهاست که چون خواهیم به اهل زمین بلا و بدی برسانم یادشان کنم و به خاطر آنها آن بدی را از اهل زمین دفع کنم.

4) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: خدای عزوجل به موسی وحی کرد: ای موسی به زیادی مال شاد مشو، و ذکر مرا در هر حالی و مگذار (از یاد من بیرون مرو) زیرا زیادی مال گناهان را فراموش سازد، و واگذاردن ذکر من دلها را سخت کند.

5) امام باقر علیه السلام فرمود: در آن توراتی که تغییری در آن داده نشده است (و محرف نیست) نوشته است: که همانا موسی از پروردگار پرسید و عرضکرد: بارالها هر آینه گاهی مجلسی برای من پیش آید که من تو را عزیزتر و والاتر دانم از اینکه در آن مجلسها یاد تو کنم (و نامت را برم).

6) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: خدای عزوجل به موسی فرمود: در شب و روز مرا بسیار یاد کن و هنگام ذکر من خاشع باش، و به هنگام بلایم شکبیا باش، و پیش ذکر من آسوده باش (چون با ذکر من دل آسوده شود) و مرا بپرست و چیزی را شریک من قرار مده، بازگشت بسوی من است، ای موسی مرا (برای روز در مانگی) ذخیره خود ساز، و گنج کردارهای شایسته و پاینده خود را بمن بسپار.

7) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: خدای عزوجل به موسی فرمود: زیانت را دنبال دلت قرار ده تا سالم بمانی، و در شب و روز مرا بسیار یاد کن و گناه را از کان و معدنش دنبال مکن که پشیمان شوی، زیرا خطا کاری و گناه وعده گاه اهل دوزخ است.

8) و نیز امام حضرت صادق علیه السلام فرمود: در آنچه خدا با موسی مناجات کرد (این بود که) فرمود: ای موسی مرا در هیچ حالی فراموش مکن زیرا که فراموش کردن من دل را می میراند.

9) و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل فرماید: ای فرزند آدم مرا در میان مردم یاد کن تا من تو را در میان گروهی بهتر (از گروه تو) یاد کنم.

10) و نیز فرمود: خدای عزوجل فرموده: هر که در میان دسته ای از مردم مرا یاد کند من او را در میان دسته ای از فرشتگان یاد کنم.

باب بسیار ذکر خدای عزوجل کردن

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هیچ چیز نیست جز آنکه برای آن حدی (و اندازه ای) است که بدان پایان پذیرد مگر (ذکر) که حدی ندارد تا پایان پذیرد، خدای عزوجل فرائض را واجب کرده و هر که آنها را به جای آورد همان حد و انتهای آنها است، و ماه رمضانست پس هر که آنرا روزه دارد همان حد آن است، و حج (واجب است) و هر که حج کرد به پایان رسانده، مگر همان (ذکر) که براستی خدای عزوجل به اندک آن راضی

نشده و انتها و حدی برای آن قرار نداده که بدان پایان یابد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ای آنانکه ایمان آوردید یاد کنید خدا را بسیار، و تسبیحش گوئید بامدادان و شامگاهان» (سوره احزاب آیه 41 و 42) پس فرمود: خدای عزوجل برای آن حدی که بدان پایان پذیرد قرار نداده است.

فرمود: و پدرم فراوان ذکر خدا می کرد، (گاهی) من به همراه او می رفتم و او ذکر خدا می کرد، با او غذا می خوردم او ذکر خدا می کرد، و (گاهی) با مردم گفتگو می کرد ولی آن از ذکر خدا بازش نمی داشت و من می دیدم زبانش را که چسبیده به کامش بود و می گفت «لا اله الا الله» و پیوسته ما را انجمن می کرد، و ما را به ذکر خدا فرمان می داد تا آفتاب بزند، و هر کدام ما که خواندن (قرآن) میدانستیم دستور به خواندن می داد، و هر کدام نمیدانست به او دستور ذکر می فرمود.

در هر خانه ای که قرآن خوانده شود و ذکر خدای عزوجل شود برکت آن خانه زیاد گردد، و فرشتگان در آن خانه آیند، و شیاطین از آن دوری کنند، و برای اهل آسمان بدرخشند چنانچه ستاره فروزان برای اهل زمین می درخشند، و (اما) خانه ای که در آن قرآن خوانده نشود و خدا در آن خانه ذکر نشود برکتش کم می شود و فرشتگان از آن دوری کنند و شیاطین در آن خانه در آیند.

و به تحقیق رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: آیا شما را آگاه نکنم به بهترین کارهایتان که در درجات شما از همه کارها بالاتر، و نزد خداوند از همه پاکتر و پاکیزه تر است، و برای شما از دینار (طلا) و درهم (نقره) بهتر، و از اینکه با دشمن خودتان برخورد کنید (و جهاد کنید) و شما آنها را بکشید و آنها شما را بکشند خوبتر است؟ عرض کردند: چرا فرمود: آن بسیار ذکر خدا کردن است سپس فرمود: مردی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که زبانی گویا به ذکر خدا به او داده شده است خیر دنیا و آخرت به او داده شده، و درباره گفتار خدایتعالی: «و منت منه که فزونی جوئی» (سوره مدثر آیه 6) فرمود، (یعنی) آنچه کار خیر برای خدا کردی آن را بیش بشمار. (این روایت البته مثل سایر روایات معصومین درس های عظیم در جهت نیل به رستگاری جاوید و کسب رضایت حضرت الله جل جلاله به پیروان خداوند می دهد و به همین دلیل یعنی ادای رسالت و امامت است که شایسته تقدیم صلوات هستند یعنی واسطه نزول سعادت ابدی بر خلائق جهان تا ابدالآباد اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم آمین یا رب العالمین)

2) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: شیعیان ما آنهایی هستند که هرگاه تنها باشند ذکر خدا بسیار کنند.

3) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: هر که ذکر خدای عزوجل را بسیار کند خداوند او را دوست دارد، و هر که ذکر خدا را بسیار کند برای دو براءت (یعنی منشور آزادی) نوشته شود، یکی براءت از دوزخ، و دیگری براءت از انفاق (و دورویی).

4) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: تسبیح فاطمه زهراء علیها السلام از جمله ذکر بسیاری است که خدای عزوجل فرموده است: «خدا را یاد کنید یاد کردن بسیار» (سوره احزاب آیه 41). و نیز مانند این حدیث را سعید

اعرج از آن حضرت علیه السلام روایت کرده است. (این البته از اعظم روایات واصله است که تأکید می نماید به ولایت 14 معصوم ع و عجل فرجهم)

(5) و نیز امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هر که بسیار ذکر خدای عزوجل را بکند خداوند او را در بهشتش در کنف رحمت خود جا دهد.

باب اینکه صاعقه آتشی که در رعد و برق شدید از آسمان فرو ریزد شخص ذاکر را نگیرد

(1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: مؤمن بهر مرگی می میرد جز به صاعقه زیرا در حالی که او ذکر خدای عزوجل می کند به او اصابت نکند.

(2) برید بن معاویه عجلی گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: صاعقه ها به کسی که ذکر خدا گوید و ذاکر است اصابت نکنند، گوید: من عرض کردم: ذاکر کیست؟ فرمود: آنکه صد آیه بخواند.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: یعنی در هر روز و شب صد آیه بخواند یا در هر یک از شب و روز.

(3) ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از مردن مؤمن؟ فرمود: مؤمن بهر مردنی می میرد: بوسیله غرق شدن بمیرد، به زیر آور ماندن بمیرد، به درنده دچار گردد، به صاعقه بمیرد، ولی این صاعقه به ذکر کننده خدای عزوجل اصابت نکند (و نرسد).

باب سرگرم شدن به ذکر خدا

(1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: همانا خدای عزوجل فرماید: هر که بسبب ذکر من از درخواست و پرسش از من سرگرم شود (بطوری که درخواست و حاجات خود را فراموش کند) باو بدهم بهتر از آنچه میدهم بآنکس که از من درخواست کند. (و ذکر من او را سرگرم نکرده).

(2) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: همانا بنده ای به خدای عزوجل حاجتی دارد، و به ثناء و ستایش بر خدا و صلوات بر محمد و آل محمد شروع کند تا اینکه حاجت خود را فراموش کند (و سرگرم ثناء بر خدا و صلوات شود) پس خداوند حاجت او را بر آورد بی آنکه درباره آن درخواستی کرده باشد.

باب ذکر خدای عزوجل در نهان

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: خدای عزوجل فرموده: هر که مرا در نهانی یاد کند من او را آشکارا یاد کنم. شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: ذکر نهانی یعنی در دل یا در خلوت و تنهائی یا آهسته گفتن در برابر بلند گفتن (که بر تمامی اینها صادق است).

2) ابی مفرای خصاف در حدیث مرفوعی از امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث کند که فرمود: هر کس خدای عزوجل را در نهان یاد کند (از جمله کسانی است که) ذکر خدا را بسیار کرده، زیرا منافقان را شیوه این بود که آشکارا (پیش مسلمانان) ذکر خدا می کردند ولی در نهان ذکر خدا نمی کردند، پس خدای عزوجل فرمود: «خود نمائی کنند به مردم و یاد نکنند خدا را جز اندکی» (سوره نساء آیه 142).

3) ابن فضال در حدیث مرفوعی (که سند آنرا بمعصوم رسانده) حدیث کند که خدای عزوجل بعیسی علیه السلام فرمود: ای عیسی مرا در خاطر خود یاد کن تا من نیز تو را بیاد آرم، و مرا در میان مردمان یاد کن تا من نیز تو را در میان جمعی بهتر از جمع آدمیان (یعنی فرشتگان) یاد کنم، ای عیسی دلت را برای من نرم کن و در تنهائیها بسیار مرا یاد کن و بدان شادی من باینست که برای من تواضع کنی، و در این باره زنده (دل) باش و مرده (دل و افسرده) مباش.

4) زراره از یکی از دو امام باقر و یا امام صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: فرشته نویسد جز آنچه را بشنود، و خدای عزوجل فرموده است: «و یاد کن پروردگار خویش را در درون خود بزاری و ترس» (سوره اعراف آیه 205) پس به جز خدای عزوجل ثواب این ذکر را که درون مرد باشد کسی نداند برای بزرگی آن ذکر. (پس پس تو ای مخاطب ارجمند اگر می خواهی طبق روایات به اعظم اذکار خداوند که می توانی آن را بیان نمایی حتی در میان مردم و در زمانی که کنار آن ها نشسته ای همان ذکر لاله الاالله است زیرا لب های تو ساکن است ولی زبان تو گویا اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم آمین یارب العالمین)

باب ذکر خدای عزوجل در میان غافلان و بی خبران از حق

1) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: یاد کننده خدای عزوجل در میان غافلان چون کسی است که (در میدان جنگ با دشمنان دین) جنگ کند بجای گریخته ها (بخاطر دفاع از آنها که دشمن آنها را تعقیب نکند) و هر که بجای گریخته ها جنگ کند بهشت برای او (لازم) گردد.

باب تحمید یعنی ستایش کردن و تمجید یعنی بزرگی و نیکی ستودن

1) مفضل گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم دعاء جامعی (یعنی تمام کاملی) به من بیاموز، فرمود: خدا را حمد کن زیرا هیچ نماز گزاری نیست جز اینکه (آن زمان) برای تو دعا کند (زیرا هر نماز گزاری در نماز) میگوید: (سمع الله لمن حمده یعنی): خدایا بشنو سخن کسیکه تو را ستایش کند.

2) محمد بن مروان گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: چه عملی بدرگاه خدای عزوجل محبوبترین همه اعمال است؟ فرمود: اینکه او را حمد کنی.

3) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چنان بود که روزی سیصد و شصت بار خدا را حمد می کرد بشماره رگهای بدن، (و اینگونه می فرمود: «الحمد لله رب العالمين كثيراً على كل حال» (یعنی ستایش مخصوص پروردگار جهانیانست بسیار بر هر حال).

4) یعقوب بن شعیب گوید: شنیدم حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده است: همانا در (بدن) آدمیزاد سیصد و شصت رگ است، که یکصد و هشتاد رگ از آنها می جنبند و یکصد و هشتاد رگ دیگرش ساکن است، پس اگر رگهای جنبنده ساکن شود (آدمیزاد) خوابش نبرد، و اگر یکی از رگهای ساکن به جنبش در آید خوابش نبرد، و رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چنان بود که چون بامداد می کرد سیصد و شصت بار می فرمود: «الحمد لله رب العالمين كثيراً على كل حال»، و چون شام میکرد مانند آنرا می گفت.

5) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هر که چون صبح کند چهار بار بگوید: «الحمد لله رب العالمين» هر آینه شکر آن روزش را ادا کرده، و هر که آنرا همینهکه شام کرد بگوید هر آینه شکر آن شبش را ادا کرده است.

6) برخی از یاران علی بن حسان از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حدیث کنند که فرمود: هر دعائی که پیش از آن حمد و ستایش (خداوند) نباشد آن ناتمام و پی بریده است، حمد باید و سپس ثناء گویی او، عرض کردم: من نمی دانم چه اندازه از تمحید و تمجید کفایت کند؟ فرمود: می گوید: «الهم انت الاول فليس قلبك شىء، و انت الاخر فليس بعدك شىء، و انت الظاهر فليس فوقك شىء، و انت الباطن فليس دونك شىء، و انت العزيز الحكيم».

باب استغفار آمرزش خواهی

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: بهترین دعا استغفار (و آمرزش خواهی) است.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: برای آنکه آمرزش مهمترین و بزرگترین خواسته های (دعا کننده) است، و یا برای آنست که استغفار وسیله برطرف شدن گناهان شود که آنها بزرگترین پرده ها و حجابهای مستجاب شدن دعاها است.

2) عبید بن زرارہ گوید: امام صادق علیہ السلام فرمود: هرگاه بنده استغفار کند (و از خداوند آمرزش خواهد) نامہ عملش بالا رود در حالیکہ می درخشد.

3) حضرت رضا علیہ السلام فرمود: مثل استغفار (و ریختن گناہان بسبب آن) چون برگی است بر درختی کہ (در فصل پاییز آن درخت) بجنبد و آن برگ بریزد، و کسیکہ از گناہی استغفار کند و باز آنرا انجام دهد مانند کسی است کہ پروردگار خود را مسخرہ کند.

4) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: کہ رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را شیوہ چنان بود از کہ هیچ مجلسی بر نمی خواست و گرچه (مدت توقفش در آن) کوتاه بود، تا اینکہ بیست و پنج بار بدرگاہ خدای عزوجل استغفار می کرد.

5) حارث بن مغیرہ از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حدیث کند کہ فرمود: شیوہ رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) این بود کہ در هر روز ہفتاد بار بدرگاہ خدای عزوجل استغفار می کرد، و ہفتاد بار توبہ می کرد، گوید: عرض کردم: (یعنی) می فرمود: «استغفر اللہ و اتوب الیہ»؟ فرمود: ہفتاد بار می فرمود: استغفر اللہ، استغفر اللہ، و ہفتاد بار (دیگر) می فرمود: اتوب الی اللہ و اتوب الی اللہ. (و توجہ نما تو ای مخاطب ارجمند کہ بسیاری از اعمال و رفتار محمد و آل محمد (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و عجل فرجہم جنبہ آموزشی برای امت اسلام دارد مانند این فرازا یعنی استغفار برای ترک اولی احتمالی و نیز طلب آمرزش برای امت و پیروان خداوند اللہم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجہم و فرجنا بہم آمین یا رب العالمین)

6) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: استغفار کردن و گفتن «لا الہ الا اللہ» بہترین عبادتست، خدای عزوجل جبار فرمودہ است: «پس بدانکہ نیست معبودی جز خدا، و آمرزش خواه برای گناہ خویش» (سورہ محمد آیہ 19).

باب تسبیح سبحان اللہ گفتن و تہلیل لا الہ الا اللہ گفتن و تکبیر اللہ اکبر گفتن

1) هشام بن سالم و ابی ابوب خزاز هر دو از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حدیث کنند کہ فرمود: فقرا و مستمندان خدمت رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، همانا اغنیاء و توانگران (آن اندازہ مال) دارند کہ بندہ آزاد کنند و ما نداریم؟ (و همچنین) دارند کہ حج کنند و ما نداریم، و (نیز) دارند چیزی کہ صدقہ دهند و ما نداریم (و ہم) دارند کہ چیزی بدان جہاد کنند و ما نداریم (و در نتیجہ ما بواسطہ نداری از ثواب این اعمال محروم و بی بہرہ ہستیم؟) پس رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) (در پاسخشان) فرمود: هر کہ صد بار «اللہ اکبر» بگوید بہتر است از آزاد کردن صد بندہ، و هر کہ صد بار «سبحان اللہ» بگوید بہتر است از راندن صد شتر (برای قربانی کردن در حج) و هر کہ خدا را صد بار حمد گوید بہتر است از فرستادن صد اسب با زین و لجام و سوار آن در راہ خدا (برای جہاد) و هر کہ صدبار بگوید: «لا الہ الا اللہ» در آن روز از نظر عمل

بهترین مردم است مگر (از) کسیکه زیادت‌تر گفته باشد، (حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ)) فرمود: این خبر بگوش اغنیاء رسید آنها (آنچه پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده بود) بکار بستند، فرمود: پس فقراء دوباره نزد رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) باز گشتند و عرضکردند: ای رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آنچه فرمودید بگوش اغنیاء رسید و آنان (نیز) بکار بستند (اما اکنون هر دو ثواب را دریافت کنند؟) فرمود: این فضل خدا است بهر که خواهد دهد.

توضیح - مجلسی (رحمه الله) گوید: ظاهر این حدیث آنست که فقرا در فضیلت باغنیاء نرسند با اینکه ثواب فقر و صبر آنها بر فقر بسیار بزرگ است چنانچه در اخبار زیادی گذشت، و اخباری نیز بود که دلالت داشت بر اینکه هر که کار خیری را آرزو کند و برایش فراهم نگردد خدای کریم ثواب آنرا باو عطا فرماید. (یعنی خداوند دوست دارد تا مسلمانان و اهل اسلام در تلاش و کوشش برای رفاه اجتماعی و امور معیشتی خود باشند و آن‌هایی که در این راه یعنی خدمت به خانواده خود و خدمت به جامعه موفق ترند البته به فضل بیشتری از خداوند خواهند رسید)

2) فضیل از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود: شنیدم از آنحضرت که می فرمود: «لا اله الا الله» و «الله اکبر» بسیار بگویند، زیرا چیزی نزد خدای عزوجل محبوبتر از گفتن لا اله الا الله، و الله اکبر نیست.

3) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «سبحان الله» گفتن نیمی از میزان اعمال است (که آنرا پر کند) و «الحمد لله» همه میزان را پر کند، و «الله اکبر» میان آسمان زمین را پر کند.

4) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بمردی گذر کرد که در باغش درخت می کاشت پس آن حضرت (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نزدش ایستاد و فرمود: تو را راهنمایی نکنم برکشت درختی که ریشه اش پا برجاتر و میوه هایش زودرس تر و بهتر و پابنده تر باشد؟ عرضکرد: چرا مرا راهنمایی فرما ای رسول خدا، فرمود: چون بامداد کنی و شام کنی بگو: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» زیرا اگر آنرا بگویی بشماره هر تسیحه ای (یعنی هر یک مرتبه) ده درخت در بهشت داری (که هر درختی از آنها یک نوع) از انواع میوه ها (می دهد) و آنها را از کارهای شایسته و پابنده است. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: پس آن مرد گفت: پس من شما را گواه گرفتم که این باغ من صدقه قبض شده وقف است بر فقرای از مسلمانان که مستحق صدقه باشند، پس خدای عزوجل آیاتی از قرآن را نازل کرد: «پس اما آنکه بخشید و پرهیزکاری کرد، و تصدیق به نکوکاری کرد، زود است که راهنمویش بسوی گشایش شویم» (سوره لیل آیه های 5 و 6). (پس توجه نما تو ای عاقل دانا و خردمند به عظمت وقت و ثواب واقف و اثرات عظیم گره گشای آن بر اهل اسلام و نیز عظمت جرم وقتی خوران که لعنت خدا بر آن‌ها مداوم نثار باد در خیانت به اسلام و قرآن و اهل اسلام و ما در خصوص نجاست و رجاسات این جماعت یعنی موقوفه خواران و کسانی که آن‌ها را مدد و یاری و حمایت در این عمل ظالمانه می نمایند و نیز کسانی که به این جنایات عظیم

راضی هستند را در کتاب های شریف اشتغال و تفاسیر دیگر خود مذکور نموده ایم. الا لعنت الله على الظالمين و سهيلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون)

باب دعا برای برادران دینی در پشت سر آنان

1) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: دعائی که بیشتر امید استجاب آن می رود و زودتر باجابت رسد دعا برای برادر دینی است در پشت سر او.

2) امام صادق علیه السلام فرمود: دعای انسان برای برادر (دینی اش) در غیاب او روزی را فراوان کند و از ناخوشی و بدی جلوگیری کند.

3) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در تفسیر گفتار خدای تبارک و تعالی: «و می پذیرد از آنانکه ایمان آوردند و کردار نیک کردند، و بیفزاید برای ایشان از فضل خویش» (سوره شوری آیه 25) فرمود: مقصود مؤمنی است که برای برادر (دینی) خود در پشت سر او دعا کند، پس فرشته برای دعای او آمین گوید، و خدای عزیز جبار فرماید: برای تو است دو برابر آنچه (برای برادرت) درخواست کردی، و آنچه (نیز برای او) درخواست کردی، بخاطر اینکه او را دوست داشتی بتو داده شد (و دعایت در حق او مستجاب شد).

4) و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: زودترین دعائی که باجابت رسد دعای برادر (دینی) است برای برادرش در غیاب او، ابتداء شروع بدعا برای برادرش کند پس فرشته ای که موکل بر او است گوید: آمین و برای تو است دو چندان (آنچه برای برادر دینیت خواستی).

5) امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: هیچ مؤمنی نیست که برای مردان مؤمن و زنان مؤمنه دعا کند جز اینکه خدای عزوجل باو باز گرداند مانند آنچه را برای ایشان دعا کرده است بشماره هر مرد مؤمن و زن مؤمنه ای که از آغاز روزگار در گذشته یا تا روز قیامت بدنیا آید، همانا بنده ای باشد که در روز قیامت دستور دهند که او را بدوزخ برند و او را بدانسو کشند، پس مردان مؤمن و زنان مؤمنه گویند: این است آنکه برای ما دعا می کرد پس شفاعت ما را درباره او بپذیر (و او را بدوزخ مبر) خدای عزوجل شفاعت ایشان را درباره او بپذیرد، و آن بنده نجات یابد. (پس توجه نما تو ای مخاطب ارجمند به عظمت این حدیث شریف که ارشاد می نماید به عملی که نافع است به همه خلائق و دعای آن ها بدرقه راه خادم است پس توجه نما به ثواب و عظمت خدمت کسانی که به امت رسول خدا خدمت می کنند مانند طبقه پزشکان و علمای واقعی و خادمان مانند راویان احادیث امامان معصوم مانند حضرت علامه کلینی و حضرت علی بن ابراهیم و...؛ همه راویان حق که ناجی جان و روح خلائق هستند تا ابدالآباد اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم آمین یا رب العالمین)

6) علی بن ابراهیم از پدرش حدیث کند که: عبدالله بن جندب را در موقف (عرفات) دیدم و وقوفی بهتر از وقوف او ندیدم پیوسته دستهایش بسوی آسمان بلند بود، و اشکهایش بر گونه اش روان بود بطوری که بزمین می ریخت، پس همینکه مردم (از عرفات) برگشتند من بوی گفتم: ای ابا محمد من وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم؟ گفت بخدا سوگند من جز برای برادران (دینی) خود دعائی نکردم، و این برای این بود که حضرت ابوالحسن کاظم علیه السلام بمن خبر داد که هر که برای برادر دینی خود پشت سرش دعا کند از عرش بدو ندا شود: برای تو باد صد هزار برابر (آنچه برای برادران دینیت درخواست کردی) پس من خوش نداشتم که صد هزار دعای تهدید شده را بخاطر یک دعا از دست بدهم که نمی دانم آن یک دعا هم باجابت برسد یا نه.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: عبدالله بن جندب از راستگویان اصحاب حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حضرت کاظم و حضرت رضا (علیهم السلام) است و برای جلالت شان اوست که دعایش هر یک برابر صد هزار دعا است.

7) ثوبر (بن ابی فاخته) گوید: شنیدم حضرت (زین العابدین) علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود: همانا چون فرشتگان بشنوند که مؤمن برای برادر مؤمنش پشت سر او دعا می کند یا بنیکی او را یاد می کند، گویند: توجه نیکو برادری هستی برای برادرت که درباره او دعای خیر می کنی با اینکه او از نظر تو پنهان است و او را بنیکی یاد می کنی، هر آینه خدای عزوجل دو برابر آنچه برای او خواستی بتو داد و دو چندان آنچه تو او را به نیکی یاد کردی بر تو ثنا گوید و تو بر او برتری داری، ولی چون بشنوند که برادرش را ببیدی یاد کند و برایش نفرین کند، گویند: تو چه بد برادر هستی برای برادرت خود را از این سخنان نگهدار ای کسی که بر گناهانت پرده پوشی شده و بخودت بنگر (و بین خودت چه اندازه عیب و گناه داری) و سپاسگزار آنخدائی را که روی (گناهان عیوب) تو پرده پوشیده و بدانکه خدای عزوجل نسبت ببنده اش از تو داناتر است. (و توجه نما تو ای مخاطب ارجمند که بدخواهی به خود شخص باز می گردد و می گویند شخصی برادری داشت و می خواست به او ناراحتی برسد پس کسی را که چشمان او شور بود یعنی چشم زخم می زد را با خود همراه کرد و بسوی برادر خود روان شد پس از راه دور به برادر خود اشاره کرد و به آن شخص گفت آن فرد برادر من است او را چشم زخم بزن و آن فرد گفت کو و کجاست گفت آن جاست و مسیر دوری را اشاره کرد پس آن شخص گفت که عجب چشمانی داری که این فاصله به این دوری را می بینی و... و این گونه چشم زخم بر این برادر بدخواه رسید و کور گردید و البته این داستان تمثیل است برای این که اشخاص نسبت به هم خیر خواه باشند)

باب کسیکه دعایش مستجاب شود

1) عیسی بن عبدالله قمی گوید: شنیدم از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که می فرمود: سه دسته اند که دعایشان باجابت رسد: (یکی) آنکس که بحج رود، پس بیاید که چگونه در بازماندگانش بجای او رفتار کنید، (دیگر) جهاد کننده در راه خدا، پس بیاید چگونه در بازماندگانش در غیاب او رفتار کنید، (سوم) بیمار و مریض، پس او را بخشم در نیاورید دلتنگش نکنید، (مبادا بشما نفرین کند)

2) و نیز حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: پدرم می فرمود: پنج دعا است که از درگاه پروردگار تبارک و تعالی محبوب نگردد (و پرده حائلی نیست که جلوی او را بگیرد) 1 دعای امام عادل 2 دعای ستمدیده که خدای عزوجل فرماید: هر آینه بطور مسلم انتقام تو را (از ستمکارت) بگیرم گرچه پس از زمانی باشد 3 دعای فرزند صالح (و نیکوکار) برای پدر و مادر 4- دعای پدر صالح برای فرزندش 5 دعای مؤمن برای برادرش در پشت سر او که خدا فرماید: برای تو باد مانند آن.

3) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: بترسید از دعای ستمدیده و مظلوم زیرا که آن از ابرها (و پرده های مانع از دعا) بالا رود تا خدای عزوجل در آن بنگرد و فرماید: آن را بالا برید تا برای او اجابت کنم، و پرهیزید از نفرین پدر که آن از شمشیر برنده تر است.

4) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: پدرم می فرمود: از ستم پرهیزید زیرا دعای ستمدیده باسما بالا رود.

5) و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: هر که چهل مؤمن را (در دعا) جلو اندازد (و بآنها دعا کند) سپس (برای خود) دعا کند دعایش اجابت شود.

6) و نیز حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: چهار کسی هستند که دعایشان باز نگردد درهای آسمان برای آنها باز شود و بعرش رسند: دعای پدر برای فرزندش، دعای مظلوم بر آنکه باو ستم کرده، دعای عمره کننده تا بوطن باز گردد، دعای روزه دار تا وقتی افطار کند.

7) و نیز حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: هیچ دعایی زودتر باجابت نرسد از دعای شخص غائب که برای غائب دیگری کند.

8) و نیز آن حضرت (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: حضرت موسی دعائی کرد و هارون آمین گفت، و فرشتگان نیز آمین گفتند، پس خدای تبارک و تعالی فرمود: «هر آینه دعای شما مستجاب شد پس باید استقامت (و پایداری) کنید» (سوره یونس آیه 89) و هر که در راه خدا جهاد کند دعایش مستجاب شود چنانچه دعای شما باجابت رسید تا روز قیامت.

باب کسیکه دعایش باجابت نرسد

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: چهار کس هستند که دعایشان باجابت نرسد: (1) مردی که در خانه خود نشسته و می گوید: خدایا بمن روزی بده، پس بوی گفته شود: آیا بتو دستور ندادم که بجستجوی روزی برو؟ (2) مردی که زنی دارد و بر او نفرین کند که باو گفته شود: آیا کار او را بتو واگذار نکردم؟ (اختیار طلاق و رها کردنش بدست تو است) (3) مردی که مالی دارد و آن را از بین برده و فاسد کرده و می گوید: خدایا بمن روزی بده، پس بوی گفته شود: آیا بتو دستور میانه روی ندادم؟ آیا بتو دستور اصلاح مالت را ندادم؟ سپس (باین آیه استشهاد کرده) فرمود: «و کسانیکه هرگاه اتفاق کنند نه اصراف کنند و نه بر خود تنگ گیرند و باشند میان ایندو» (سوره فرقان آیه 67) (4) مردی که مالی را بدون شاهد و گواه بدیگری وام دهد (و سپس بانکار مدیون برخورد کند، و برای دریافت طلبش از مدیون منکر بدرگاه خداوند متعال رو آورد و از او استمداد جوید) که باو گفته شود: آیا بتو دستور ندادم (که هنگام وام دادن) گواه بگیری؟

باب نفرین بر دشمن

1) اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از دست همسایه ای که داشتم و آزاری که او از بمن می رسید شکایت کردم؟ گوید: بمن فرمود: بر او نفرین کن، پس من نفرین کردم ولی نتیجه ای ندیدم، پس دوباره خدمتش رفتم و شکایت کردم؟ فرمود: بر او نفرین کن گوید: عرض کردم: فدایت کردم من نفرین کردم و نتیجه ای ندیدم، فرمود: چگونه نفرین کردی؟ عرض کردم: هرگاه باو برخوردم نفرینش کردم، گوید: فرمود: چون بتو پشت کند و روگرداند نفرینش کن، پس من اینکار را کردم و زمانی نگذشت که خدا مرا از شر او آسوده کرد.

شرح _ ظاهر این خبر با ذیل حدیث اول از باب قبل کمی منافات دارد زیرا در آنجا فرمود نفرین در حق همسایه صحیح نیست و مستجاب نشود چون انسان می تواند خانه خود را بفروشد و از وی خلاص شود و در اینجا فرمود نفرین با چنین شرطی (یعنی هنگام پشت کردن و روگرداندنش) پذیرفته گردد و رفع و تنافی به قرینه عنوان باب بدین است که در حدیث قبل مراد نفرین در حق همسایه ایست که صدمه اش به انسان تنها از جهت همسایگی نه از راه دشمنی. و در این خبر مراد نفرین بد دشمنی است که در همسایگی انسان است نه همسایه فقط.

2) و از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه یکی از شماها بر دشمن نفرین کند بگوید: «اللهم اطرقه ببلیه لا اخت لها و ابح حریمه» (یعنی بار خدایا او را ببلائی شبانه که مانند ندارد دچار کن، و دشمن را بر او چیره ساز).

3) یونس بن عمار گوید: به حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض کردم: من گرفتار همسایه ای از قریش از آل محرز شده ام که نام مرا فاش کرده و مرا شهره مردم ساخته (که همه مرا بشناسند) هرگاه به او بگذرم گوید: این را فحشی است و مالها را به نزد جعفر بن محمد می برد؟ گوید: حضرت به من فرمود: در نماز شب به او نفرین کن آنگاه که به سجده روی در سجده آخر از رکعت اول، پس خدای عزوجل را حمد کن و تمجید نما و بگو: (آنچه ترجمه اش اینست): بار خدایا فلان پسر فلان مرا شهره مردم کرده، و نام مرا فاش کرده و مرا بخشم آورده و در معرض خطرها قرار داده بار خدایا او را با تیر شتابانی بزن که او را از من باز داری، بار خدایا مرگش را نزدیک کن و اثرش را از میان بردار، و پروردگارا در آن شتاب کن، الساعه. الساعه (یعنی هم اکنون)، گوید: همینکه به کوفه آمدیم شبانه وارد شدیم، و از خانواده خود از حال آن مرد پرسیدم و گفتم: فلانی چه کرد؟ گفتند: مریض و بیمار است، و هنوز سخنم را به پایان نرسانده بودم که صدای شیون از خانه اش بلند شد و گفتند: مرد. (پس تو ای خداوند عظیم الشان این دعا و مانند آن را در خصوص همه دشمنان ناصبی امیرالمؤمنین که قابل هدایت نیستند مستجاب فرما و شر و شرارت آن ها را به خود آن ها بازگردان بحق عظمت خودت و مقربین درگاهت و در صدر آن ها محمد و آل محمد علیه السلام و عجل فرجهم)

4) یعقوب بن سالم گوید: خدمت حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بودم پس علاء بن کامل به آن حضرت عرض کرد: همانا فلان کس به من (آزار) می کند (و هر چه خواهد) می کند؟ اگر صلاح می دانید بدرگاه خدای عزوجل بر او نفرین کنید؟ فرمود: این از ضعف (و ناتوانی) تو است بگو: «بار خدایا تو از هر چیز کفایت کنی و چیزی از تو کفایت نکند کار فلان کس را درباره من کفایت فرما بدانچه خواهی و هر گونه خواهی و از هر راهی که و از آنجا که خواهی».

5) مسمعی گوید: همینکه داود بن علی (که از جانب خلفای عباسی حاکم مدینه بود) معلی بن خنیس را (که آزاد کرده امام صادق علیه السلام و از نزدیکان آن حضرت بود) کشت، و آن حضرت علیه السلام فرمود: هر آینه نفرین کنم بدرگاه خدا کسیکه آزاد شده من (معلی) را کشته، و مال مرا ربوده است؟ داود بن علی گفت: آیا مرا به نفرین خود تهدید می کنی؟ حماد (که راوی حدیث است) گوید:

مسمعی گفت: معتب (خادم امام صادق علیه السلام) برای من حدیث کرد امام صادق علیه السلام در آن شب پیوسته در رکوع و سجود بود، پس همینکه سحر شد شنیدم که در سجده می فرمود: «بار خدایا از تو به نیروی نیرومندت و بجلالت سختت که همه آفریده هایت در برابر آن خوراند درخواست کنم که بر محمد و خاندانش رحمت فرستی و او را هم اکنون الساعه بگیری» (معتب گوید: آن حضرت سر از سجده بر نداشته بود که فریاد شیون از خانه داود بن علی شنیدیم، پس حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سر (از سجده) برداشت و فرمود: من خدا را به دعائی خواندم و خدای عزوجل فرشته ای فرستاد که با میلی آهنین چنان بر سر او زد که مثانه اش از آن ضربت شکافت و مرد.

شرح _ معلى بن غلام آزاد کرده حضرت صادق (عَلِيَّهِ السَّلَامُ) بوده و از روی هم رفته اخبار استفاده شود که از نزدیکان آن حضرت و جزء محرمان اسرار بوده است، داود بن علی عباسی او را گرفته به زندان افکند و از او خواست که نام اصحاب حضرت صادق (عَلِيَّهِ السَّلَامُ) را فاش کند و آنها را معرفی نماید و معلى پذیرفت و در پاسخ گفت: اگر در زیر پایم باشند تو را از نامشان آگاه نکنم، پس داود بن علی دستور داد گردنش را زدند و به دارش آویختند.

باب مباهله یعنی لعن کردن و نفرین کردن به یکدیگر

1) ابو مسروق گوید: به حضرت صادق (عَلِيَّهِ السَّلَامُ) عرض کردم: ما با مردم (درباره مذهب و امامت شما) گفتگو کنیم و با آنان احتجاج کنیم و به گفتار خدای عزوجل دلیل آوریم که فرماید: «خدا و رسول را و اولیاء را اطاعت نمایند» (سوره نساء آیه 59) مردم گویند: این آیه درباره فرماندهان قشونها نازل گشته، پس برای آنان به گفتار (دیگر) خدای عزوجل حجت آوریم (که فرماید): «جز این نیست که ولی شما خدا و رسول اوست» تا آخر آیه (55 از سوره مائده) پس مردم گویند: این آیه درباره مؤمنین نازل شده، و دلیل آوریم برای آنها به گفتار خدای عزوجل: «بگو ای محمد من از شما مزدی نخواهم جز دوستی درباره نزدیکان (و خویشان)» (سوره شوری آیه 23) گویند: این آیه درباره نزدیکان و خویشان اسلامی نازل شده، گوید: من آنچه در خاطر داشتم از این آیات و مانند آن (و جوابهایی که مردم از آنها دهند) ذکر کردم؟ حضرت به من فرمود: اگر اینطور است آنها را به مباهله دعوت کن، عرض کردم: چگونه (مباهله) کنم؟ فرمود: سه روز خود را اصلاح کن و گمانم فرمود: روزه بگیر (یعنی در آن سه روز که در صدد اصلاح خود به توبه و استغفار و دعا و امثال اینها بر آئی روزه هم بگیر) و غسل کن و توبه اطراف خود به صحرا بروید و انگشتان دست راست خود را در انگشتان او شبکه وار بینداز، و او را انصاف ده (یعنی) ابتداء بخود (لعن و نفرین) کن و بگو: «بار خدایا ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین، و ای دانای نهان و عیان، و ای بخشاینده مهربان، اگر ابو مسروق حقی را انکار کرده و اعای باطلی کرده پس بر او از آسمان عذابی دردناک نازل فرما» سپس نفرین را به او برگردان و بگو: «و اگر فلان کس حقی را انکار کرده و باطلی را ادعا کرده پس عذابی دردناک از آسمان بر او فرور» سپس فرمود: پس از آن درنگ نکنی که اثر آن را به چشم خود خواهی دید، (ابو مسروق گوید): پس بخدا سوگند هیچکس را ندیدم که مرا در این کار اجابت کند (و بمباهله حاضر شود).

2) حضرت باقر (عَلِيَّهِ السَّلَامُ) فرمود: ساعتیکه در آن مباهله شود میان زدن سپیده تا زدن آفتاب است.

و بسند دیگر نیز این حدیث را از آن حضرت علیه السلام حدیث کرده است.

3) برخی از اصحاب ما در کیفیت مباهله گفته است که: انگشتان را در انگشتان او (یعنی طرف بحث) شبکه می کنی سپس می گوئی: «اللهم ان كان فلان (و نام او را می بری) جحد حقاً و أقر بباطل مأسبه بحسبان من السماء او بعداب من عندك» و تا هفتاد بار با او به این نحو ملاعنه کنی و به همدیگر نفرین کنید.

4) ابو جمیل از برخی از اصحابش نقل کند که گفته است: اگر مردی حق را انکار کرد و خواست که تو با او ملاحظه کنی (و همدیگر را لعن کنید) بگو: «اللهم رب السماوات السبع ورب العرش العظيم ان كان فلان حجد الحق و كفر به فأنزل عليه حساباً من السماء او عذاباً الیماً».

باب آنچه خدای تبارک و تعالی خود را بدان تمجید کرده است

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: همانا برای خدای عزوجل در شب سه ساعت است و در روز سه ساعت که خود را در آن تمجید کند، پس نخستین ساعتها از روز آن ساعت است که خورشید در جانب مشرق باشد و باندازه ای که در عصر به غروب مانده است (به وقت نماز ظهر مانده باشد) و تا هنگام نماز اولی (یعنی نماز ظهر) ادامه یابد، و نخستین ساعتهاى شب ثلث آخر شب است تا زدن سپیده (که در این ساعات خداوند خود را تمجید کند و) فرماید:

«انى انا الله العظيم، انى انا الله العزيز الحكيم، انى انا الله الغفور الرحيم، انى انا الله الرحمن الرحيم، انى انا الله مالك يوم الدين، انى انا الله لم ازل ولا ازل، انى انا الله خالق الخير والشر، انى انا الله خالق الجنة والنار، انى انا الله بدىء كل شىء والى يعود، انى انا الله الواحد الصمد، انى انا الله عالم الغيب والشهادة، انى انا الله الملك القدوس السلام المؤمن الميهن العزيز الجبار المتكبر، انى انا الله الخالق البارىء المصور لى الاسماء الحسنى، انى انا الله الكبير المتعال».

سپس حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از بیان خودش فرمود: «و الكبرياء رداؤه» (یعنی کبرياء و بزرگی برازنده حضرت اوست) و هر کس درباره آن با او ستیزه کند خداوند او را به رو در آتش اندازد، سپس فرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست که این اسامی را بخواند و دلش متوجه خدای عزوجل باشد جز اینکه حاجتش بر آورده شود، و اگر شقى (و با شقاوت) باشد امید دارم که سعید گردد. (مقصود از مؤمن اهل ولایت محمد و آل محمد است وگرنه خداوند دوزخ را برای دشمنان ناصبی ایشان خلق فرموده است والسلام)

باب ثواب کسیکه لا اله الا الله بگوید

1) ابو حمزه گوید: شنیدم حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود: هیچ چیز ثوابش بزرگتر از این نیست که انسان گواهی دهد بیگانگی خداوند (و لا اله الا الله بگوید) همانا با خداوند عزوجل هیچ چیز برابری نکنند، و احدی با او در کارها شرکت نجوید.

باب کسیکه بگوید: لا اله الا الله و الله اکبر

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: بهای بهشت (گفتن): «لا اله الا و الله اکبر» است.

باب کسیکه بگوید: لا اله الا الله وحده وحده وحده

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: جبرئیل به رسول خدا گفت: خوشا بحال هر کس از امت تو که بگوید: «لا اله الا وحده وحده وحده».

باب کسیکه ده بار بگوید: لا اله الا الله وحده لا شریک له

1) امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: هر که نماز صبح بخواند و پیش از آنکه زانوها را حرکت دهد (یعنی از آن حال که در وقت سلام نماز داشته تغییر نکند) ده بار بگوید: «لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یحیی (و هو حی لا یموت) بیده الخیر و هو علی کل شیء قَدیر» و در نماز مغرب نیز چنین کند هیچ بنده ای خدای عزوجل را بکرداری بهتر از کردار او دیدار نکند مگر آن کس که مانند کار او (بدرگاه خدای عزوجل کاری) آورده است.

باب کسیکه بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله

1) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هر که بگوید: اشهد و ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله» خداوند برای او هزار هزار حسنه بنویسد.

باب کسیکه در هر روز ده بار بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الهاً واحداً واحداً صمداً لم یتخذ صاحبه و لا ولداً

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هر که هر روز ده بار بگوید: «اشهد و ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الهاً واحداً واحداً صمداً لم یتخذ صاحبه و لا ولداً» خداوند برای او چهل و پنج هزار حسنه بنویسد، و چهل و پنج هزار سیئه از او محو کند و چهل و پنج هزار درجه برای او بالا برد.

2) و در روایت دیگری است که: این ذکر (که ده بار گفته است) در آن روز برای او پناه گاهی محکم در برابر ملطان و شیطان باشد، و هیچ گناه کبیره ای پیرامون او را فرا نگیرد.

باب کسیکه ده بار بگوید: یا الله یا الله

1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که ده بار بگوید: یا الله یا الله باو گفته شود: بله حاجت چیست؟

باب کسیکه بگوید: لا اله الا الله حقاً حقاً

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هر کس در هر روز گوید: «لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله عبودیه ورقاً، لا اله الا الله ايماناً و صدقاً» خداوند باو رو کند و از او رو برنگرداند تا بهشت رود.

باب هرکس که یارب یارب بگوید

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هر کس ده بار «یارب یارب» گوید: بدو گفته شود: بله حاجت چیست؟

2) محمد بن حمران گوید: اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام بیمار شد پس حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به او فرمود: بگو: «یارب یارب» زیرا هرکس آن را بگوید باو ندا شود: بله حاجت چیست.

باب کسیکه بگوید: ماشاء الله لا حول و لا قوه الا بالله

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هرگاه مردی دعا کند و پس از دعا بگوید: ماشاء الله لا حول و لا قوه الا بالله» خدای عزوجل فرماید: بنده مؤمن دل به من نهاد و تسلیم امر من گردید حاجتش را بر آورید.

باب کسیکه بگوید: استغفر الله الذى لا اله الا هو الحى القيوم ذوالجلال و الاکرام و أتوب اليه

1) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هر که دنبال نماز واجب پیش از آنکه پاهای خود را تا کند (و بر خیزد، یا پیش از آنکه از حالت و هیئت تشهد زانوهای خود را دهد) سه بار بگوید: «استغفر الله الذى لا اله الا هو الحى القيوم ذوالجلال و الاکرام و أتوب اليه» خدای عزوجل گناهش را بپامرزد گرچه (در زیادی) مانند کف دریا باشند.

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درباره گفتار خدای تبارک و تعالی: «(و برای خدا سجده کنند آنانکه در آسمانها و زمینند خواه و ناخواه، و سایه های آنان در بامداد و شامها)» (سوره رعد آیه 15) فرمود: مقصود از آن دعای پیش از زدن آفتاب و پیش از غروب آن است، و آن ساعت اجابت است.

2) رزین از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السلام حدیث کند که فرمود: هر که بگوید: «اللهم انی اشهدک ملائکتک المقربین و حمله عرشک المصطفین انک انت الله لاله انت الرحمن الرحیم و ان محمداً عبدک و رسولک و ان فلان بن فلان (و بجای آن نام امام زمان و پدر بزرگوارش علیهما السلام را ببرد) امامی و ولیی و اباء رسول صلی الله علیه و آله و سلم و علیاً و الحسن و الحسین و فلاناً و فلاناً و امامان بعد از حسین علیه السلام را تا برسد به امام زمان علیه السلام نام ببرد ائمتی و اولیائی علی ذلک احیا و علیه اموت و علیه ابعث یوم القیامه و ابرء من فلان و فلان و فلان» پس اگر در همان شب بمیرد وارد بهشت گردد.

توضیح _ «فلان و فلان و فلان» در آخر دعا کنایه از غاصبان خلافتند و در نسخه وافی یک «فلان» دیگر هم هست که رویهم چهار مرتبه ذکر شده و آن چهارمی چنانچه فیض (رحمه الله) و مجلسی (قده) گفته اند: کنایه از معاویه است.

3) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: پدرم چون بامداد می کرد می خواند (دعائیرا که ترجمه اش چنین است): «بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی مله رسول الله، بار خدایا خودم را بتو سپردم و کارم را بتو واگذاردم و بتو توکل کردم ای پروردگار جهانیان، بار خدایا در پناه ایمان مرا از پیش رو و از پشت سر و از راست و چپ و از بالای سر و از پائین پایم نگهدار، معبودی جز تو نیست، از تو گذشت و عافیت از هر بدی و شری در دنیا و آخرت خواهم، بار خدایا ای پروردگار مشعرالحرام، و ای پروردگار شهر حرام (یعنی مکه) و ای خدای حل حرم، محمد و خاندانش را از من سلام برسان، بار خدایا به زره نگهدارنده تو (کنایه از حفظ و حراست و یا جامه تقوی است) و بجامعیت تو (همه صفات کمالیه را) پناه برم از اینکه مرا بوسیله غرق شدن، یا سوختن یا بقصاص یا دست بسته در دست دشمن یا بزهر خوردن، یا افتادن در چاه، یا طعمه شدن درندگان، یا مرگ ناگهانی یا بهر یک از مردنهای بد مرا میرانی، ولی مرا در بستر خود در فرمانبرداری از خودت و رسالت (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در حالیکه در راه ثواب باشم و بخطا نرفته باشم بمیران، یا در صف مجاهدان که در کتاب خود آنان را توصیف کرده ای که «گوئیا ایشانند ساختمان ریخته شده» (سوره صف آیه 4) پناه دهم خودم و فرزندانم و آنچه پروردگار بمن روزی کرده به قل اعوذ برب فلک تا آخر سوره می خواند و دنبالش می فرمود: سپاس از آن خداست بشماره آنچه آفریده، و سپاس از آن خدا است بمانند آنچه آفریده، و سپاس از آن خدا است بکشش کلماتش، و سپاس از آن خدا است بوزن عرش او، و سپاس از آن خدا است تا خودش خشنود گردد و لا اله الا الله الحکیم و الکریم، و لا اله الا الله العلی

العظیم، اللهم انی اعوذ بک من درک الشقاء و من شماته الاعداء و اعوذ بک من الفقر و الوقر، و اعوذ بک من سوء المنظر فی الاهل و المال و الولد» و ده بار نیز بر محمد و آل محمد صلوات میفرستاد. (و توجه نما تو ای عاقل دانا و خردمند که فرمود استاد من که ادعیه صحیح آن ادعیه است که با نام مبارک محمد و آل محمد خصوصاً در اول و آخر آن مزین باشد پس ما از ذکر تمامی آن ادعیه که خالی از این خصیصه یعنی ولایت بود چشم پوشی کردیم و بقیه را به عنوان نمونه آوردیم و اعتقاد داریم که دعا به درگاه خداوند به شرط ولایت پذیرفته است مگر آن که بنده از خدا از روی قلب راه هدایت بخواهد و خداوند او را سعادت دهد به محمد و آل محمد (عَلَيْهِ السَّلَام) و عجل فرجهم)

4) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمود: هیچ بنده ای نیست که چون بامداد کند پیش از آفتاب زدن بگوید: «اللَّهُ اكبر الله اكبر كبيراً و سبحان الله بكرة و اصيلاً و الحمد لله رب العالمين كثيراً، لا شريك له و صلى الله على محمد و آله» جز اینکه فرشته ای آنها را دریابد و در درون بال خود نهد و باسماں دنیا بالا برد، پس فرشتگان بدو گویند: خدا رحمت کند آنکس که این کلمات را گفته و او را بیامرزد، و بهر آسمانی که بالا رود باهل آن آسماں مانند همان حرف را بزند، و آنها نیز گویند: خدا رحمت کند کسی را که این کلمات را گفته و او را بیامرزد تا بحاملین عرش رسد پس بدانها گوید: با من کلماتی است که یکی از مؤمنین بدان تکلم کرده و آنها چنین و چنانند، پس آنها گویند: خدا رحمت کند این بنده را و او را بیامرزد، آنها را ببر نزد نگهبانان گنجهای گفتار مؤمنان، زیرا اینها گنجینه های کلماتند تا آنها را در دفتر گنجنها بنویسند.

5) از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) (حدیث شده که این دعا را می خواند که ترجمه اش چنین است): بار خدایا از آن تو است سپاس، تو را سپاس گویم و از تو یاری خواهم و تو پروردگار منی و من بنده توام، بامداد کردم بعهده و وعده تو و ایمان بوعده ات دارم و تا آنجا که بتوانم بعهده وفا کنم، و لا حول و لا قوه الا بالله وحده لا شريك له، و گواهی دهم که محمد بنده و رسول او است، بامداد کردم بر فطرت اسلام و کلمه اخلاص و بر ملت ابراهیم و دین محمد، و انشاء الله بهمین عقیده زنده باشم و بمیرم، بار خدایا تا هر چه مرا زنده داری بدان زنده بدار، و چون مرا بمیرانی بهمین بمیران، و آنگاه که مرا برانگیزی بهمین برانگیزانم، و من بدان وسیله خشنودی تو و پیروی تو را می جویم، تو را پشتیبان خود ساخته و کارم را بتو واگذاردم، آل محمد پیشوایان منند و پیشوایانی جز آنها ندارم، بآنها اقتداء کنم و آنان را دوست و سرپرست خود دانم، و از ایشان پیروی کنم، بار خدایا آنانرا اولیاء (دوستان و سرپرستان) من در دنیا و آخرت قرار ده، و مرا چنان کن که دوستانشان را دوست، و دشمنانشان را دشمن گیرم در دنیا و آخرت و مرا با پدرانم بصالحین ملحق ساز.

توضیح _ این دعا چنانچه از جملات آن معلوم است از دعاهای صبح است و مرحوم فیض (رحمه الله) نیز آنرا در وافی در دعاهای صبح ذکر کرده است.

6) صفوان از شخصی نقل می کند که او گوید بامام صادق علیه السلام عرض کردم: بمن دعائی بیاموز که هر گاه صبح کردم و هر گاه شام نمودم آنرا بگویم، گوید: فرمود: بگو: «الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما

یشاء غیره، الحمدلله كما يحب الله بحمد الحمد كما هو اهله، اللهم ادخلني في كل خير ادخلت فيه محمداً و آل محمد، و اخرجني من كل سوء اخرجت منه محمداً و آل محمد و صلى الله على محمد و آل محمد».

7) محمد بن مسلم گوید: از حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَام) علیه السلام درباره تسبیح پرسیدم؟ فرمود: من از تسبیح چیز مقرر و موظفی جز تسبیح حضرت فاطمه علیهما السلام ندانم (و سراغ ندارم) و درباره پس از طلوع فجر می گوئی: «لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد (یحیی و یمیت) و هو علی کل شیء قدير» و هر چه خواهی تسبیحات مستحبه را بگو.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: مقصود از موظف: چیزی است که دارای عدد مخصوص و هیئت خاصی باشد که بر آن افزوده نشود و از آن کم نگردد، یا مقصود اینست که آن از سنتهای تأکید شده ای است که ترک آن سزاوار نیست مگر برای عذر شدید و مواظبت بر آن لازم است.

و در جمله «یسبح ماشاء تطوعاً» گوید: گویا مقصود از تسبیح در اینجا چیزی است که اعم از «سبحان الله» و امثال آن باشد، بلکه هر چیزی که دلالت بر بزرگواری و دور کردن خداوند از عیوب و آنچه راهنمایی بر جلالت او کند از ذکرها و تکبیرها را شامل گردد، و تطوع در عرف اخبار و محمدئین غالباً بر آن مستحباتی اطلاق گردد که از سنتهایی نباشد که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بر آنها مواظبت داشت، چون نافله های روزانه، و روزه سه روزه در هر ماه و مانند آن، و از این روی صدوق (رحمه الله) در کتاب فقیه برای روزه سالیانه یک باب منعقد کرده و برای روزه تطوع بابی دیگر، و از خاصیتهای سنتها آن است که چون فوت شد قضا شود. و چون این مطلب را فهمیدی پس بدانکه امام (علیه السلام) در این فرمایش بدو چیز اشاره فرموده: (1) اینکه این دو ذکر که موظف و سنت است منافاتی با استحباب سایر اذکار ندارد. (2) اینکه این دو ذکر از سنتهای اکیده است ولی سایر ذکرها از تطوعات است.

8) ابو عبیده حذاء گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که هنگام زدن سپیده ده بار بگوید: «لا اله الا الله وحده له شریک له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت (و یمیت و یحیی) و هو حی لایموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدير» و ده بار بگوید: «صلى الله محمد و آل محمد» و سی پنج بار تسبیح (سبحان الله) بگوید، و سی پنج بار «لا اله الا الله» بگوید، و سی پنج بار «الحمد لله» بگوید در آن بامداد در زمره غافلین (و بی خبران) نوشته نشود، و چون در شب آن را گوید در آن شب از جمله غافلین نوشته نشود.

باب دعای هنگام خوابیدن و هنگام بیدار شدن

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) علیه السلام فرمود: (یکی از جاهائیکه) تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام (گفتن آن وارد است) هنگامی است که به خوابگاه خود رفتی، پس سی چهار بار الله اکبر بگو، و سی سه بار الحمدلله،

و سی سه بار سبحان الله، و بخوان آیه الکرسی و معوذتین را (دو سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق) و ده آیه از اول سوره صافات و ده آیه از آخر آن را.

باب دعای هنگام بیرون رفتن از منزل

1) معاویه بن عمار از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حدیث کند که فرمود: هرگاه (خواستی) از منزلت بیرون روی بگو: «بسم الله توکلت علی الله، لا حول و لا قوه الا بالله، اللهم انی اسئلك خیر ما خرجت له و اعوذ بک من شر ما خرجت له، اللهم اوسع علی من فضلک، و اتمم علی نعمتک، و استعملنی فی طاعتک و اجعل رغبتی فیما عندک، و توفنی علی ملتک و مله رسولک صلی الله علیه و آله».

باب دعا پیش از نماز

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: که امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود: هر که این کلام را بگوید بام محمد و آل محمد خواهد بود، هنگامیکه (برای نماز) برخیزد پیش از اینکه شروع بنماز و (تکبیره الاحرام) کند (بگوید): «اللهم انی اتوجه الیک بمحمد و آل محمد و اقدمهم بین یدی صلاتی و اتقرب بهم الیک فاجعلنی بهم و جیهاً فی الدنیا و الاخره و من المقربین مننت علی بمعرفتهم فاختم لی بطاعتهم و معرفتهم و ولایتهم فانها السعاده و اختم لی بها فانک علی کل شیء قدير» سپس نماز می خوانی و چون از نماز فاتق شدی بگوئی: «اللهم اجعلنی مع محمد و آل محمد فی کل عافیه و بلاء و اجعلنی مع محمد و آل محمد فی کل مثنوی و منقلب، اللهم اجعل محیای محیاهم و مماتی مماتهم و اجعلنی معهم فی المواطن کلها و لا تفرق بینی و بینهم انک علی کل شیء قدير».

2) و در حدیث مرفوعی (که سندش بمعصوم رسد) فرمود: پیش از آنکه وارد در نماز شوی گوئی: «اللهم انی اقدم محمداً نبیک صلی الله علیه و آله بین یدی حاجتی و أتوجه به (الیک) فی طلبتی فاجعلنی بهم و جیهاً فی الدنیا و الاخره و من المقربین، اللهم اجعل صلاتی بهم متقبله و ذنبی بهم مغفوراً و دعائی بهم مستجاباً یا ارحم الراحمین».

باب دعا دنبال نمازها

1) و نیز در حدیثی مرفوع معصوم علیه السلام فرمود: هر که پس از نمازی با دست راست ریش خود را بگیرد و سه بار بگوید: «یا ذوالجلال و الاکرام ارحمنی من النار» و دست چپ را بلند کند و کف آنرا برابر آسمان

بگیرد، سپس سه بار بگوید: «اجرنی من العذاب الالیم» سپس دست را از ریش خود دور کند و بطرف آسمان بلند کند بطوریکه کف آنرا برابر آسمان گیرد، و بگوید: «یا عزیز یا کریم یا رحمن یا رحیم» سپس دستها را بگرداند و (دوباره) کفهای آنرا با آسمان کند و سه بار بگوید: «اجرنی من العذاب الالیم» (سپس بگوید: «صل علی محمد و آل محمد و الملائکه و الروح») آمرزیده شود و خدا از او خشنود گردد، و تا هنگام مردنش همه خلائق بآمرزشخواهی برای او بوی احسان کنند، بلکه همه جن و انس بدان وسیله باو نیکی کنند.

فرمود: و چون از تشهد فارغ شدی (یعنی سلام نماز را دادی چون سلام تابع تشهد اخیر است چنانچه مجلسی (رحمه الله) گوید: پس دستهای خود را بلند کن و بگو: «اللهم اغفر لی مغفره عزمأ جزماً لا تغادر ذنباً و لا اُرتکب بعدها محرماً ابداً و عافنی معافاه لابلوی بعدها ابداً و اهدنی هدی لا اضل بعده ابداً و انفعنی یا رب بما علمتني و اجعله لی و لا تجعله علی و ارزقنی کفافاً و رضنی به یا ربه و تب علی یا الله یا الله یا الله، یا رحمن یا رحمن یا رحمن، یا رحیم یا رحیم یا رحیم، ارحمنی من النار ذات السعیر و ابسط علی من سعه رزقک و اهدنی لما اختلف فيه من الحق باذنک و اعصمنی من الشیطان الرجیم و ابلغ محمداً صلی الله علیه و آله عنی تحیه کثیره و سلاماً و اهدنی بهداک و اغننی بغناک و اجعلنی من اولیائک المخلصین و صلی الله علی محمد و آل محمد آمین». فرمود: هر که این دعا را پس از هر نمازی بخواند خداوند روحش را در گور او بوی باز گرداند و زنده گردد و روزی داده شود و در نعمت و شادی باشد تا روز قیامت.

2) و نیز حدیث را بمعصوم رسانده که فرمود: پس از نماز صبح گویی: «اللهم لک الحمد حمداً خالداً مع خلودک و لک الحمد حمداً لا منتهی له دون رضاک و لک الحمد حمداً لا امد له دون مشیئتک و لک الحمد حمداً لا جزاء لقائله الارضاک، اللهم لک الحمد و الیک المشتکی و أنت المستعان اللهم لک الحمد كما أنت أهله، الحمد لله بمحامده کلها علی نعمائه کلها حتی ینتهی الحمد الی حیث ما یحب ربی و یرضی» و نیز می گویی پس از نماز صبح پیش از آنکه سخن بگویی: «الحمد لله ملء المیزان و منتهی الرضا وزنه العرش و سبحان الله ملء المیزان و منتهی الرضا وزنه العرش، و الله اکبر ملء المیزان و منتهی الرضا وزنه العرش، و لا اله الا الله ملء المیزان و منتهی الرضا وزنه العرش، تعید ذلک اربع مرأت ثم تقول اللهم اسئلک مسئله العبد الذلیل ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تغفر لنا ذنوبنا و تقضی لنا حوائجنا فی الدنیا و الاخره فی یسر منک و عافیة».

3) محمد بن فرج گوید: حضرت جواد علیه السلام این نامه را بمن نوشت و آنرا بمن آموخت و فرمود: هر که آنرا پس از نماز صبح بخواند حاجتی نخواهد جز اینکه برایش میسر گردد، و خداوند مهم او را کفایت کند (و آن دعا اینست: «بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد، فوفاه الله سیئات ما مکروا، لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین، حسبنا الله و نعم الوکیل، فانقلبوا بنعمه من الله و فضل لم یمسسهم سوء ما شاء الله لا

حول ولا قوه الا بالله (العلی العظیم) ما شاء الله لا ما شاء الناس، ما شاء الله و ان کره الناس حسبی الرب من المرئیین، حسبی الخالق من المخلوقین، حسبی الرازق من المرزوقین، حسبی الذی لم یزل حسبی منذ قط، حسبی الله الذی لا اله الا هو، علیه توکلت و هو رب العرش العظیم».

و فرمود: چون از نماز واجب فارغ شدی پس بگو: (و دعایی دستور داد که ترجمه اش اینست) «خشنودم که خدا پروردگارم باشد و محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیغمبرم باشد، و اسلام دینم باشد و قرآن کتابم و فلان و فلان (و نام امامان را ببرد) امامان من باشند، بار خدایا ولی تو فلان (و نام امام زمان علیه السلام را ببرد) است پس او را از برابر و از پشت سر و از راست و چپ و بالای سر و پائین پایش نگهداری فرما، و عمرش را دراز کن، و او را بامر خود قائم کن، و یاری کننده دینش قرار ده، و باو بنما آنچه را دوست دارد و آنچه چشمش را روشنی بخشد درباره خودش و فرزندانش و خاندان و مالش و درباره شیعیان و دشمنانش، و بدشمنانش بنما چیزی را که بدان بترسند و باو بنما درباره دشمنانش چیزی که او دوست دارد و چشمش را بدانوسیله روشنی بخش، و درد دلهای ما و سینه های مؤمنین را شفا بخش».

فرمود: و چون پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از نماز فارغ می شد می خواند (دعایی که ترجمه اش چنین است): «بار خدایا بیامرز برای من آنچه پیش کرده ام و آنچه بتأخیر انداخته ام و آنچه نهان کردم و آنچه عیان نمودم، و اسراف مرا درباره خودم بیامرز و آنچه تو بدان دانستی، بار خدایا پیش اندازی، و تو پس اندازی، معبودی جز تو نیست، بحق دانائیت بر غیب توانائیت بر همه خلق (سوگند) تا آنگاه که زندگی را برایم بهتر دانی مرا زنده دار، و آنگاه که مرگ را برایم بهتر دانی جانم را بگیر، بار خدایا من از تو خواهم، ترس از تو را در پنهانی و عیان، و سخن حق را در حال خشم و خوشنودی، و میانه روی را در حال فقر و توانگری، و از تو خواهم نعمتی که فانی نشود و روشنی چشمی که منقطع نگردد و از تو خواهم راضی بودن بقضا و میمنت مرگ را پس از زندگی، و گوارائی زندگی را پس از مرگ و لذت دیدارت و شوق زیارت و لقایت را بی آنکه زبانی ضرر زننده یا فتنه ای گمراه کننده بمن رسد، بار خدایا ما را بارایش ایمان بیارای، و راهنمایانی هدایت شده قرارمان ده، بار خدایا ما را در زمره کسانی که رهبری کردی رهبری فرما، بار خدایا من از تو خواهم تصمیم پایداری در کار و براه راست شدن را، و از تو خواهم توفیق شکر گزاری نعمت و عافیتی نیکو و پرداخت حقت را، و از تو خواهم بار پروردگارا دلی سالم و زیبایی راستگو و از تو آموزش خواهم از آنچه میدانی و از تو خواهم بهتر آنچه دانی، و پناه برم بخودت از بدی آنچه (نسبت بمن) میدانی زیرا که تو میدانی و ما نمی دانیم و توئی علام الغیوب».

4) محمد جعفری از پدرش حدیث کند که گفت: من بسیار بدرد چشم مبتلا می شدم پس از این درد به حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شکایت کردم فرمود: آیا دعائی بتو نیاموزم که برای دنیا و آخرت (سودمند باشد) و درد چشم تو را کفایت کند؟ عرض کردم: چرا: فرمود: پس از نماز صبح و نماز مغرب می گویی: «اللهم انی اسئلك بحق

محمد و آل محمد علیک صل علی محمد و آل محمد و اجعل النور فی بصری و البصیره فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامه فی نفسی و السعه فی رزقی و الشکر لک ابدأ ما ابقیتنی».

باب دعا برای روزی

1) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: مردی خدمت پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رسید و عرضکرد: ای رسول خدا من مردی هستم عالیمند و قرضدار، و حالم سخت شده، پس دعائی بمن بیاموز که با آن بدرگاه خدای عزوجل دعا کنم تا بمن روزی دهد به مقداری که با آن قرضم را ادا کنم و بوسیله آن بر (مخارج) نانخورها و عیالم کمک جویم، پس رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: ای بنده خدا وضوی خوب و کاملی بساز، و سپس دو رکعت نماز بگزار و رکوع و سجودش را کامل و نیکو بجا آر، سپس (پس از فراغت از نماز) بگو: «یا ماجد یا واحد یا کریم یا دائم اتوجه الیک بمحمد نبیک نبی الرحمه صلی الله علیه و آله یا محمد یا رسول الله انی اتوجه بک الی الله ربک وربی و رب کل شیء ان تصلی علی محمد و اهل بینه و اسئلك نفعه کریمه من نفعاتک و فتحاً یسیراً و رزقاً واسعاً الم به شعئی و اقضی به دینی و استعین به علی عیالی».

2) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) این دعا را (برای زیاد شدن روزی): «یا رازق المقلین یا راحم المساکین یا ولی المؤمنین یا ذا القوه المتین صل علی محمد و اهل بینه و ارزقنی و عافنی و اکفنی ما أهمنی»

3) و نیز از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام دعائی برای روزی روایت کرده، (و آن اینست): «یا الله یا الله یا الله اسئلك بحق من حقه علیک عظیم ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان ترزقنی العمل بما علمتنی من معرفه حقک و ان تبسط علی ما حضرت من رزقک».

باب دعا برای دین و وام

1) موسی بن بکر از حضرت کاظم علیه السلام حدیث کند که (برای پرداخت بدهکاری که داشتم این دعا را) برای من در کاغذی نوشت: «اللهم اردد الی جمیع خلفک مظالمهم الی قبلی، صغیرها و کبیرها فی یسر منک و عافیة و مالک تبلیغہ قوتی و لم تسعه ذات یدی و لم یقو علیه بدنی و یقینی و نفسی فاده عنی من جزیل ما عندک من فضلک ثم لا تخلف علی منه شیئاً تقضیه من حسناتی، یا ارحم الراحمین، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و اشهد و ان محمداً عبده و رسوله و ان الدین کما شرع و ان الاسلام کما

وصف و ان الكتاب كما انزل و ان القول كما حدث و ان الله هو الحق المبين، ذكر الله محمداً و اهل بيته بخير و حيا محمداً و اهل بيته بالسلام».

باب دعا برای رفع اندوه و سختی و غم و دلنگی و ترس

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: چون برادران یوسف او را در چاه افکندند جبرئیل نزدش آمد و گفت: ای پسرک در اینجا چه می کنی؟ گفت: همانا برادران من در این چاه افکندند جبرئیل گفت: می خواهی که از این چاه بیرون بیرون آئی؟ یوسف گفت: این با خدای عزوجل است اگر خواهد مرا بیرون آرد، امام صادق علیه السلام فرمود: پس جبرئیل باو گفت، همانا خدای تعالی به تو فرماید: مرا با این دعا بخوان تا از چاه بیرون آوری، یوسف گفت: آن دعا کدام است؟ گفت: بگو: «اللهم انی اسئلك بأن لك الحمد، لا اله الا الله انت المنان بدیع السماوات و الارض ذوالجلال و الاکرام ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی مما انا فيه فرجاً و مخرجاً» امام صادق علیه السلام فرمود: پس داستانش همان شد که خداوند در کتابش یاد فرموده است.

2) معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام حدیث کند که آن دعائی که حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بوسیله آن به داود بن علی نفرین کرد در داستان کشتن او معلی بن خنیس و گرفتن اموال آن حضرت را از (که در باب نفرین بر دشمن حدیث (5) داستانش گذشت، آن دعا اینست. «اللهم انی اسئلك بنورک الذی لا یطفی و بعزائمک التی لا تخفی و بعزک الذی لا ینقضی و بنعمتک التی لا تحصی و بسلطانک الذی کففت به فرعون عن موسی علیه السلام .

3) امام صادق علیه السلام فرمود: از دعاهاى پدرم که در هنگامی که امری پیش می آمد می خواند این بود (و ترجمه اش چنین است): «اللهم صل علی محمد و آل محمد» و بیامرز مرا و به من رحم کن و کردار مرا پاکیزه فرما و بازگشت مرا آسان کن، و دل مرا آرام نما، و از ترس آسوده فرما، و در همه عمرم به من عافیت ده، و حجت مرا پا بر جا کن، و خطاهایم را ببخش، و رویم را سپید گردان، و درباره دینم مرا نگهدار، و رسیدن بدانچه را جویای آنم بر من آسان کن، و روزیم را فراوان کن زیرا من ناتوانم، و از بدی که نزد من است بآن خوبی که در نزد تو است در گذر، و مرا درباره خودم داغدار مکن، و نزدیکانم را نیز داغدار منما، و به من ببخش بار خدایا یک لحظه ای (و یک نظر رحمتی) که بدان همه گرفتاریهایم را برطرف سازی، و بدان وسیله باز گردانی به من هر آن خوئی که پیش تو بهتر است، که هر آینه نیرویم سست، و چاره ام کم شده، و امیدوارم از خلق تو بریده و جز امید به تو و توکل بر تو چیزی نمانده، و توانائیت پروردگارا اگر به من رحم کنی و عافیتم بخشی چون توانائیت به عذاب و گرفتاری من است، خدایا یاد بخششهایت مرا آرام کند و امید بانعام تو به من نیرو دهد، و از آن زمان که مرا آفریدی تهی از نعمت های تو نبودم، و تویی پروردگار من و آقایم و داد رسم و پناهگاهم و نگهدارم، و دور کننده از من (بلاها را) و مهربان به من و کفیل روزیم، و هر آنچه که من در آنم بقضا و قدر تو است، پس ای آقا و ای مولای من در آنچه مقدر

فرمودی و حتم کرده ای رهائی من باشد از همه گرفتاریهایی که در آنم، و عافیت من در آن باشد، زیرا من برای دور ساختن آنها جز تو کسی راندارم، پس ای صاحب جلالت و اکرام با من برابر خوش گمانی و امیدواریم رفتار کن و بزاری و ناتوانی و سستی من ترحم کن و بدان بر من منت نه و نیز بهر کس که بدرگاہت دعا کند «یا ارحم الراحمین و صلی اللہ علی محمد و آلہ» .

4) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: که علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود: من باکی ندارم چون این کلمات را بگویم اگر جن و انس بر علیه من گرد آیند (و به ضرر من اجتماع کنند، و آن کلمات این است): «بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ مِنَ اللّٰهِ وَ اِلَى اللّٰهِ وَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ عَلٰی مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلٰی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ اَللّٰهُمَّ الْيٰكُفٰى نَفْسِى وَ الْيٰكُفٰى وَجْهِى وَ الْيٰكُفٰى بِلِجَاتِ ظَهْرِى وَ الْيٰكُفٰى فَوْضَتِ اَمْرِى اَللّٰهُمَّ اِحْفَظْنِى بِحِفْظِ الْاِيْمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدِى وَ مِنْ خَلْفِى وَ عَنْ يَمِيْنِى وَ عَنْ شِمَالِى وَ مِنْ فَوْتِى وَ مِنْ تَحْتِى وَ مِنْ قَبْلِى وَ اِدْفَعْ عَنِى بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ فَانَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِكَ» .

5) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: مردی به من گفت: هنگامی که در ریزه بر ابی جعفر (مقصود عباسی دومین خلیفه بنی عباس) وارد شدی چه دعائی خواندی؟ فرمود: گفتم: «اللهم انک تکفی من کل شیء ء و لا یکفی منک شیء ء فاکفنی بما شئت و کیف شئت و من حیث شئت و انی شئت» .

شرح _ ابو جعفر منصور دومین خلیفه بنی عباس و از خلفائی است که بر بنی هاشم بسیار ستم روا می داشت و مخصوصاً به اولاد حضرت مجتبی علیه السلام بسیار اذیت کرد و جمعی از آنها را در زندانهای تاریک در مدینه و کوفه زندانی کرده بود و شکنجه هائی که این مرد ستمگر در زندانها به فرزندان پیغمبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ) داده قلم از بیان آن شرم دارد و بالاخره تمامی آنها را که حدود سی نفر از اولاد امام حسن علیه السلام بودند در زندان به دستور او با وضع فجیعی کشتند و یا سقف زندان را بر سر آنها خراب کردند، و شهادت عبداللہ محض و فرزندان نفس زکیه و برادرش محمد دیباج و دیگر از اولاد حضرت مجتبی که بدست خودش یا لشکریانش اتفاق افتاده در تواریخ مضبوط است، و از ستمهای آن مرد خبیث به فرزندان رسول خدا این بود که در سال 144 بنام حج به مکه سفر کرد و در بازگشت در ریزه که دهی بود در چهار منزلی مدینه طیبه و قبر ابوذر غفاری رضوان اللہ تعالی علیه در آنجاست منزل کرد، و چند روزی در آنجا توقف کرد و دستور داد زندانیان مدینه که از آن جمله محمد دیباج و عبداللہ محض بودند نزدش بردند، محمد دیباج را دستور داد در حضورش چهار صد تازیانه زدند که مورخین می نویسند یک چشم محمد در اثر تازیانه از حدقه بیرون آمد و پیراهنش از بسیاری خون بر تنش چسبیده بود که پس از چندی که خواستند آن پیراهن را از تنش بیرون آورند با روغن زیتون چرب کردند و با این حال با پوست از بدنش کنده شد، سپس تمامی آن زندانیان را با وضع بسیار رقت باری به همراه خود به کوفه برد و در کوفه زندان کرد و در زندان بودند تا از دنیا رفتند، و رفتن امام صادق علیه السلام در ریزه نزد منصور در همین مسافرت بوده است که حضرت را از

مدینه خواست و گویا نظر اذیت و شاید قتل آن حضرت نیز داشت ولی خداوند تعالی به برکت دعای آن حضرت شر او را کفایت فرمود.

(6) علی بن میسر گوید: چون امام صادق علیه السلام بر ابی جعفر منصور یکی از غلامان خود را بالای سر خود نگهداشت و به او گفت: همینکه (جعفر بن محمد) بر من وارد شد گردنش را بزنی، حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هنگامی که وارد شد نگاهی به منصور کرد و زیر لب سخنی گفت که کسی نفهمید چه بود، و سپس این جمله را آشکارا گفت: «یا من یکفی خلقه کلهم و لا یکفیه احد، اکفنی شر عبداللّه بن علی» (منصور نامش عبداللّه و فرزند محمد بن عبداللّه بن عباس بوده است) گوید: پس منصور غلامش را ندید و غلام نیز او را نمی دید، پس منصور به حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گفت: ای جعفر. ابن محمد راستی من شما را در این گرما به رنج و تعب انداختم برگرد (به منزل، و معذرت خواهی کرد) پس حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از نزدش بیرون رفت، پس از آن منصور به غلامش گفت: چرا آنچه به تو دستور داده بودم انجام ندادی (و گردن جعفر بن محمد را نزدی؟) گفت: به خدا سوگند من او را ندیدم و چیزی آمد و میان من و او حائل شد، منصور گفت: به خدا سوگند اگر این داستان را برای احدی گفתי هر آینه تو را خواهم کشت.

(7) عبداللّه بن عبد الرحمن گوید: حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به من فرمود: آیا دعائی به تو نیاموزم که بوسیله آن دعا کنی؟ و همانا ما خاندان هرگاه امری اندوهناکمان کند و از سلطان برای امری بترسیم که تاب آن را نداریم با آن دعا (بدرگاه خداوند) دعا می کنیم؟ عرض کردم: چرا، پدر و مادرم به فدایت باد ای فرزند رسول خدا، فرمود: بگو: «یا کائناً قبل کل شیء و یا مکون کل شیء و یا باقی بعد کل شیء صل علی محمد و آل محمد، و افعل بی کذا و کذا» (و بجای آن جمله اخیر حاجت خود را ذکر کند).

(8) سعید بن یسار گوید: به حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض کردم: (من گاهی) اندهگین شوم (و برای رفع آن از حضرت دستوری خواستم) فرمود: بسیار بگو: «اللّه اللّه ربی لا اشکر به شیئاً» پس هر گاه از وسوسه یا حدیث نفس (خاطره های شیطانی) بترسی بگو: «اللهم انی عبدک و ابن عبدک و ابن امتک بیدک عدل فی حکمک، ماض فی قضاؤک، اللهم انی اسئلك بکل اسم هو لک انزلته فی کتابک اوعظمته احد من خلقک او استاثرت به فی علم الغیب عندک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل القرآن نور بصری و ربیع قلبی و جلاء حزنی و ذهاب همی اللّه اللّه ربی لا اشکر به شیئاً».

(9) سماعه گوید: حضرت ابوالحسن (موسی بن جعفر علیهما السلام) بمن فرمود: ای سماعه هرگاه برای تو نزد خدای عزوجل حاجتی است پس بگو: «اللهم انی اسئلك بحق محمد و علی فان لهما عندک شأناً من الشان و قدراً من القدر فبحق ذلك الشان و بحق ذلك القدر ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا حاجت خود را بگوید) زیرا همانا چون روز قیامت شود هیچ فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه مؤمن آزمایش شده نماند جز آنکه در آن روز بآندو (یعنی محمد و علی علیهما السلام) نیاز دارند.

10) معاویه بن عمار و علاء بن سیاه و ظریف بن ناصح گوید: چون ابوالدوانیق منصور دوانیقی (سراغ حضرت صادق (علیه السلام) فرستاد باسما برداشت سپس گفت: «اللهم انک حفظت الغلامین بصلاح ابویهما فاحفظنی بصلاح آبائی محمد و علی و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی اللهم انی ادرء بک فی نحره و اعوذ بک من شره» یعنی بار خدایا تو آن دو پسر بچه را بخاطر نیکی و خوبی پدر و مادرشان نگهداری کردی مرا هم بخاطر خوبی پدرانم: محمد و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی نگهداری فرما، بار خدایا من بوسیله تو در گلویش او را دور سازم، و از شرش بتو پناه برم) سپس بشتربان (که مهار شتر حضرت در دستش بود) فرمود: برو پس همینکه، ربیع (حاجب منصور) در خانه منصور او را دیدار کرد بوی عرضکرد: ای اباعبدالله چه اندازه دلش نسبت بشما سخت شده، و من همانا شنیدم که می گفت: بخدا سوگند هیچ نخل خرمائی برای آنها باقی نگذارم جز اینکه همه را ببرم، و هیچ مالی برای آنها باقی نگذارم و همه را غارت نکنم، و هیچ کودکی برای ایشان باقی نگذارم و همه را با سیری ببرم؟ گوید: پس آنحضرت زیر لب چیزی گفت: و لبانش را جنبانید، پس همین که بر منصور وارد شد سلام کرد و نشست، منصور جواب سلام حضرت را داد سپس گفت: بخدا سوگند آهنگ داشتم که یکدرخت خرما برایت باقی نگذارم و همه را قطع کنم، و هر چه داری بگیرم؟ حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: یا امیرالمؤمنین همانا خداوند ایوب را گرفتار کرد و او صبر کرد، و بداد نعمت داد او شکر کرد، و یوسف را بر برادران چیره کرد (ولی او انتقام نگرفت) و از آنها درگذشت، و تو از این نژادی و این نژاد کاری نکنند جز بدانچه مانند کردار آنان باشد، گفت: راست گفتمی و من از شما در گذشتم و (شما را) بخشیدم، فرمود: یا امیرالمؤمنین هر آینه هیچ کس دست خود را بخون ما خاندان نیالوده است جز اینکه خداوند سلطنتش را برگرفته، منصور از این سخن برآشفته و خشم کرد، حضرت فرمود: یا امیرالمؤمنین آرام باش (تا دنباله سخن را بگویم) همانا این سلطنت در خاندان ابی سفیان بود تا اینکه یزید حسین علیه السلام را کشت خداوند سلطنتش را گرفت و بمروان بن محمد رسید، و چون مروان ابراهیم را که برادر منصور و بابراهیم امام معروف بود) کشت خداوند سلطنتش را گرفت و بشما داد، گفت: راست گفتمی بزرگترین (حاجتت را) بگو (تا برآورم) فرمود: اذن بده (که برگردم) گفت: آن بدست شما است هرگاهی بخواهی (در بازگشت آزادید) پس آنحضرت بیرون آمد ربیع حاجب عرضکرد: ده هزار درهم برای شما داده فرمود: من بدان حاجتی ندارم، عرضکرد: اگر نپذیری او را خشمگین خواهی کرد (و از نپذیرفتن شما بخشم آید) آنرا بگیر و در راه صدقه بده.

شرح _ سبوطی در تاریخ الخلفاء گوید: جهت اینکه منصور را ابوالدوانیق لقب دادند این بود که بسیار حریص و بخیل بود و از کارگران و صنعتگران خود به دانه و حبه نیز حساب میکشید، و دانه معرب دانگ است که در فارسی گویند و آن یکششم درهم است.

و مقصود از «غلامین» دو پسر بچه که امام علیه السلام بدانها اشاره فرمود همان دو غلامی است که خداوند متعال در داستان حضرت موسی و خضر علیهما السلام در آیه 82 از سوره کهف بیان فرموده که فرماید: «و اما الجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینه و کان تحته کنز لهما و کان ابوهما صالحاً...» و ملخص داستان این بود که حضرت موسی و خضر دو پیامبر الهی مأموریت پیدا کردند دیواری که رویخرابی و انهدام بود از خرابی آن جلوگیری کنند و آنرا از نو بسازند بخاطر گنجی که در زیر آن پنهان بود و آن گنج متعلق بدو پسر بچه و آن پدر و مادر صالح هفتصد سال و یا هفت پشت بوده است.

و ربیع حاجب (دربان منصور، و پیشخدمت مخصوص) ظاهراً علاقه مند بدان حضرت علیه السلام بوده بلکه از برخی از روایات استفاده شود از شیعیان بوده و پاره ای روایات نیز از او نقل شده گرچه از جهت وثاقت در حدیث مورد اعتماد دانشمندان رجال نویس نبوده ولی از روی هم رفته چند حدیث که یکی همین حدیث شریف است استفاده می شود که از علاقمندان حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بوده است و شاید هم علاقه مندی او نسبت به حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فقط در پیش روی آنحضرت بوده ولی در مورد انجام فرمان منصور کاملاً مطیع او بوده است.

باب دعا برای دردها و بیماریها

1) برخی از اصحاب ما حدیث کرده اند که حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هنگام درد و بیماری (ایندعا می خواند) می گفت: «اللهم انک غیرت اقواما فقلت: قل ادعوا الذین زعمتم من دونه فلا یملکون کشف الضر عنکم و لا تحویلا، فیا من لا یملک کشف ضری و لا تحویله عنی احد غیره صل علی محمد و آل محمد و اکشف ضری و حوله الی من یدعو معک لها آخر لا اله غیرک»

2) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: چون مردی را دیدی که گرفتار بلا شده (بشکرانه اینکه تو بدان بلا گرفتار نشده ای) بگو: «الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به و فضلنی علیک و علی کثیر ممن خلق» و نگذار او بشنود.

3) داود بن زربی گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (درباره کسیکه جائی از بدنش دردی دارد) فرمود: دست خود را بر جای درد بگذار دو سه بار بگوید: «اللهم ربی حقاً لا اشک به شیئاً اللهم انت لها و لكل عظیمه ففرجها عنی»

4) امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هرگاه انسان مریض شد (این دعا را بخواند) بگوید: «بسم الله و بالله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله اعوذ بعزه لله و اعوذ بقدره الله علی ما یشاء من شر ما أجد».

5) امام صادق علیه السلام فرمود: (برای رفع درد و بیماری بگوید): «یا منزل الشفاء و مذهب الداء انزل علی ما بی من داء شفاء».

6) حسین خراسانی نانوا گوید: از دردی که داشتم به حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شکایت کردم، فرمود: چون نماز خواندی پس بجای سجده ات دست بگذار و بگو: «بِسْمِ اللَّهِ مُحَمَّدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْفِنِي يَا شَافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءَ لَا يَغَادِرُ سَقْمًا شِفَاءَ مَنْ كَلَّ دَاءً وَسَقَمًا».

7) معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: دستت را بر موضع درد می گذاری و سه بار می گویی: «اللهم انی استلک بحق القرآن العظیم الذی نزل به الروح الامین و هو عندک فی ام الكتاب علی حکیم ان تشفینی بشفائک و تداوینی بدوائک و تعافینی من بلائک» و بر محمد و آل او صلوات میفرستی. (پس تو ای عاقل دانا و خردمند در این فراز به یک نکته عظیم توجه نما و آن این که مقصود امام از بیان این ادعیه عدم مراجعه به پزشک و درمان از طریق دعا نیست زیرا این تعبیر بر ضد قرآن و بر ضد روایات معارض و ضد عقل است یعنی این که از خدا شفا می خواهی و به پزشک مراجعه می نمایی زیرا در بسیاری از اوقات ثابت می شود که پزشک در تشخیص خود خطا می کند و این حضرت حق جل جلاله است که درمان بیماری ها را نیز در داروها قرار داده و لذا خلاق بایستی در برابر عوامل درمان خود یعنی پزشکان و داروسازان و...؛ و خلقت گیاهان دارویی و داروها که برگرفته از عوامل شیمیایی و خواص فیزیکی اجسام است از خدا شاکر باشند یعنی خدا را به واسطه اسبابی که در اختیار قرار داده است شکرگزاری نمایند یعنی مفهوم این ادعیه عدم مراجعه به پزشک و استفاده از دارو نیست و به همین دلیل در احکام اسلامی مراجعه به پزشک حرام نمی باشد و یا مکروه نمی باشد بلکه برای حفظ سلامت واجب است به پزشک مراجعه شود والسلام)

باب حرز و تعویذ

1) صالح بن سعید از ابراهیم بن محمد بن هارون حدیث کند که به حضرت ابی جعفر علیه السلام نوشت و از آن حضرت دعائی برای بادهائی که کودکان بدان دچار گردند در خواست، حضرت به خط خود این دو دعا را نوشت، و صالح (بن سعید) معتقد بود که آن حضرت این دو دعا را به خط خود برای ابراهیم فرستاد (یا ابراهیم دعاها را که به خط حضرت بود برای صالح فرستاد). (سپس دعا را ذکر می نماید)

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: بادی که دچار کودکان شود همانست که در فارسی بدان «باد جن» گویند و همان ام الصبیان است، که شیخ در کتاب قانون آن را ریح الصبیان (باد کودکان) نامیده است، سپس کلامی از کتاب نهاییه نقل کند که باد در امثال این حدیث کنایه از «جن» است. (پس توجه نما تو ای عاقل دانا و خردمند که توکل بر خداوند و پناه خواستن از او برای دفع تمام بلاها و شرور و...؛ امری صحیح و عقلایی است ولی سوءاستفاده اشخاص معلوم الحال و شیاد از این ضعف خلاق نبایستی دلیل مراجع مسلمان به افراد شیاد و

کلاهبردار و رمال و جادوگر و ساحر شود زیرا که خداوند ساحران و جادوگران را به دوزخ خود بشارت داده و انسان ها را از ورود به عوالم دیگر که بایستی در آن ورود نیابند نهی فرموده است و البته کسی که توکل او به خداست خداوند او را کفایت خواهد فرمود از تمامی شرورهای موجود که آن را در کتاب خود در سوره های عظیم ناس و خلق بیان فرموده است و اهل اسلام بایستی به خدا پناه ببرند از شرارت دشمنان خود و اما بحث جن پس این که جن در اجسام خلائق فرومی رود و آن ها را وادار به اعمال خلاف می نماید و... یاهو ای است که مانند آن یاهو ای پیدا نمی شود و این مزخرفات برگرفته از کتب عهد عتیق و خصوصاً عهد جدید است و ما شرح کامل آن را در کتاب شریف نورالانوار خود مذکور نموده ایم پس اهل اسلام بایستی در همه امور بر خدا توکل نمایند و روایت چهارده معصوم در این راستاست)

(2) بکیر گوید: شنیده از امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به من فرمود: ای علی آیا به تو نیازمدم کلماتی؟ هر گاه در ورطه (امری که خلاصی از آن دشوار باشد) یا بلائی افتادی پس بگو: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَظِیْمِ» زیرا خدای عزوجل به برکت این دعا آنچه خواهد از اقسام بلا از تو دور کند.

باب دعا هنگام خواندن قرآن

(1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) هنگام خواندن قرآن این دعا را می خواند (که ترجمه اش چنین است): «بار خدایا ای پروردگار ما ستایش مخصوص تو است، توئی یگانه در قدرت و پادشاهی استوار، و مخصوص تو است ستایش، توئی برتر بعزت و کبریا و مسلط بر فراز آسمانها و عرش بزرگ، پروردگار ما و از آن تو است ستایش، توئی که همه چیز را به ذات خود دانائی و هر دانشمندی نیازمند در گاه تو است، پروردگارا ما ازان تو است ستایش ای فرود فرستنده آیه ها و ذکر عظیم، پرورد گارا ما مخصوص تو است ستایش بد آنچه بما آموختی از حکمت و قرآن عظیم آشکار کننده، بار خدایا توئی که پیش از رغبت ما در آموختن آن را به ما آموختی، و پیش از اظهار شوق ما در سودش ما را بدان مخصوص گردانیدی، بار خدایا در اینصورت این متی است از تو بر ما، و فضل وجود و لطفی است به ما و رحمتی است برای ما و امتنانی است بر سر ما، بدون اینکه از جانب ما جنبش و حرکت و توانائی و چاره جوئی شود، بار خدایا پس تلاوت این قرآن و در برداشتن آیاتش را محبوب ما ساز، و به ما ارزانی دار ایمان بآیات متشابه آن را، و توفیق عمل بمحکمش را، و به ما ده وسیله ناویل آن را، و راهنمایی در تدبیر آن و بینائی در پرتو نورش را به ما عنایت فرما.

بار خدایا چنانچه آن را فرو فرستادی درمان برای دوستانت، و وسیله بدبختی برای دشمنانت، و سبب کوری نافرمانت، و وسیله روشنی فرمانبردارنت، بار خدایا آن را قرار ده برای ما پناهگاه محکمی از عذابت، و دژی از خشمت، و جلوگیری از نافرمانیت و نگرهبانی از قهر و غضبت، و راهنمایی به فرمان برداریت، و نوری در

روز دیدارت که بدان در میان خلق تو روشنی یابیم، و بر صراط تو بدان وسیله بگذریم، و به بهشت راه یابیم.

بار خدایا به تو پناه بریم از بدبختی در حمل آن، و کوری از عمل (یا علم) بآن، و کجروی در حکم آن و برتری نمودن از توجه بدان (یا پیشتازی از میانه روی آن) و کوتاهی کردن در برابر حق آن، بار خدایا سنگینی آن را از ما بردار و مزدش را برای مالاخرم گردان، و سپاسگذاری را نصیب ما گردان، و ما را چنان کن که مراعات و محافظت کنیم، بار خدایا ما را چنان ساز که از حلالش پیروی کنیم و از حرامش اجتناب ورزیم، و حدود آن را بر پا داریم، و فرائض آن را به جا آوریم.

بار خدایا روزی ما گردان شیرینی تلاوتش را و نشاط درباره قیام بدان، و ترس در هنگام خواندنش و نیروئی برای بکار بستن آن در هر آن از شب و روز، بار خدایا باندکی خواب خستگی ما را درمان کن (و بنابر نسخه «اسقنا» یعنی عطش خواب ما را باندکی از آن فرو نشان) و در ساعت مخصوص شب ما را از خوابها بیدار کن. و در گاههایی که دعا باجابت رسد ما را از چرت چرتیها بخود آر.

بار خدایا دلهای ما را در برابر عجائب بی پایانش تیز هوش کن، و زمزمه آن را لذت بخش نما، و هنگام مراجعه بآن عبرتی بما بده، و سود آشکاری هنگام فهم جوئیش به ما عنایت فرما، بار خدایا به تو پناه بریم از تخلف قرآن در دلهای ما (یعنی اثر آن در اعضاء و جوارح ما آشکار نشود) و از اینکه آن را بالش خواب خود کنیم (فیض «ره»)) گوید: یعنی شب بخوابیم با او و تهجد باو نکنیم یا او را در کنار تختخواب خود اندازیم و آن را گرامی نداریم) و از اینکه آن را پشت سر اندازیم، و از قساوت دلها مان نسبت بدانچه ما را بدان پند دادی به تو پناه بریم، بار خدایا بآیاتی که در آن آوردی ما را سود ده، و به مثلهایی که در آن زدی ما را متذکر ساز، و به تأویل آن بدیهای ما را جبران کن و بدان وسیله مزد کردار نیک ما را دو چندان کن، و درجات ما را بالا ببر، و پس از مرگ بسبب آن به ما بشارت تلقین نما، بار خدایا آن را برای ما توشه ای ساز که در موقع وقوف در برابرت بدان وسیله به ما نیرو دهی، و راه روشنی که با آن نامهای تو را تسبیح گوئیم، زیرا تو با فرود فرستادن آن حاجتی بر ما آوردی که راه عذر را بر ما بستی و نعمتی به ما دادی که زبان شکر ما از آن کوتاه است.

بار خدایا آن را برای ما سرپرستی ساز که ما را از لغزش نگهدارد، و راهنمایی ساز که ما را بکار نیک راهنمایی کند، و کمکی راهنمایش ساز که ما را از کجی راست کند، و در خستگی نیرو بخشد، تا به بهترین آرزوهایمان رساند، بار خدایا آن را برای ما در روز قیامت شفیع ساز و وسیله ای برای ارتقاء و وکیلی پیروز در آن روز قضاوت، و نوری در آن روز تاریکی و ظلمت روزی که نه زمینی است و نه آسمانی، روزی که هر کس بآنچه کوشش کرده بدان مزد گیرد.

بار خدایا آن را برای ما وسیله سیرابی در روز تشنگی ساز، و سبب نجات ما گردان در روز جزا از آن آتش سوزانی که بر هر کس از آن گرمی خواهد ترحم نکند و شعله اش زبانه کشد، بار خدایا آن را برای ما برهانی قرار ده

در آن روز که همه اهل زمین و آسمانها گرد آیند. بار خدایا منزلهای شهیدان و زندگی سعیدان، و رفاقت پیمبران را روزی ما گردان زیرا تو شنوای دعائی». (نگارنده گوید هر چند در ابتدا یا انتهای این دعای واصله صلوات بر محمد و آل محمد (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و عجل فرجهم که به اعتقاد ما شاخصه صحیح بودن ادعیه است مذکور نشده است ولی ما آن را ذکر نمودیم به لحاظ محتوای علمی آن ولی خداوند پناه بردن به او از شر شیطان در زمان قرائت قرآن را امر فرموده و روایات ما نیز بر این معنی دلالت دارد والسلام)

باب دعا در هنگام حفظ قرآن

1) ابان بن تغلب گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: می گوئی (این دعا را که ترجمه اش چنین است): «بار خدایا من از تو خواهم باینکه بندگان از چون توئی خواهش نکنند خواهم به حق محمد پیغمبر و رسولت و به حق ابراهیم خلیل خود و برگزیده ات و به حق موسی هم سخنت و هم رازت، و بحق عیسی کلمه ات و روحت، و از تو خواهم به حق صحف ابراهیم و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و بهر وحییکه فرستادی و به حق هر آن حکمیکه آنرا گذرا فرمودی، و هر آن حقیکه بدان حکم فرمودی، و هر بی نیازی که توانگرش کردی و هر گمراهی که راهنمائیش کردی، و هر خواهنده ای که بدو عطا فرمودی، و از تو خواهم بدان نامت که بر شب نهادی پس تاریک شد، و بدان نامت که بر روز نهادی پس روشن گشت. و بدان نامت که بر زمین نهادی پس آرامش گرفت، و با آن آسمانها را ستون زدی و استوار شدند، و بدان نامت که بر کوهها نهادی و مستقر شدند، و بدان نامت که روزیها را بدان پراکنده کردی، و از تو خواهم بدان نامت که مردگان را بدان زنده سازی، و از تو خواهم بدان چه مرکز انعقاد عزت عرش شد، و آخرین رحمتی که از کتابت (قرآن یا لوح محفوظ) آشکار گردد، از تو خواهم که بر محمد و آلش رحمت فرستی و حفظ قرآن و انواع دانش را به من روزی کن، و اینکه آنها را در دل و گوش و چشمم پا برجا کنی، و با گوشت و خون و استخوان و مغز من آنها را بیامیزی، و شب و روز مرا از رحمت و قدرت خودت بدانها بکار اندازی، زیرا که نه جنبشی و نه توانائی بجز تو نیست ای زنده و پاینده».

گوید: و در حدیث دیگر اضافه دارد (که ترجمه آن اضافه نیز اینست):

«و از تو خواهم بدان نامت که بندگانی که دعایشان را باجابت رساندی بدان ترا خواندند، و پیمبران بدان ترا خواندند که آنها را آمرزیدی و بدانها ترحم کردی، و از تو خواهم بهر نامی که در کتابهایت فرو فرستادی، و بدان نامت که عرش تو بدان پابرجا شد، و به نامت واحد، احد، فرد، وتر، متعال، آنکه همه ارکان را (عرش یا آسمانها و زمینها و جز آن را) پر کرده و پاک، پاکیزه، مبارک مقدس، حی، قیوم، روشنی آسمانها و زمین، رحمن، رحیم، کبیر متعال، و (از تو خواهم) به حق کتابت که به حق و راستی فرود آمده و کلمات نامه ات و نور نام تو، و به عظمت و ارکانت».

و گوید: در حدیث دیگری است که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: هر کس بخواهد که خداوند عزوجل قرآن و دانش را در دل او نهد این دعا را (که گذشت) با عمل سفید در ظرف پاکی بنویسد سپس آن را با آب بارانیکه به زمین نرسیده باشد بشوید، و سه روز ناشتا بخورد که ان شاء الله قرآن را حفظ کند. (نگارنده اعتقاد دارد که علاوه بر این امور از خداوند توفیق مسئلت کرده و سپس مداومت و کوشش نماید در حفظ آیات عظیم الهی و بداند که حافظه انسان ها متفاوت است و با تکرار و تمرین توفیق حاصل می شود ان شاء الله)

باب دعاهای کوتاه و مختصر برای همه حاجتهای دنیا و آخرت

1) علی بن زیاد گوید: علی بن بصیر بدان حضرت نامه نوشت و درخواست کرد که در پائین نامه اش دعائی برای او بنویسد و بیاموزد که بوسیله آن از گناهان نگهداری شود و دعائی جامع برای (حوائج) دنیا و آخرت باشد، پس حضرت علیه السلام در پاسخش به خط خود نوشت (دعائی که ترجمه اش اینست): «بسم الله الرحمن الرحيم ای کسیکه نیک را آشکار کند، و زشت را پوشاند، و پرده مرا ندرد، ای در گذشت کریم، و ای خوش در گذرنده (از گناه) ای وسیع در آموزش ای پر بخشش در رحمت ای دمساز در هر راز، و ای پایان هر شکایت، ای در گذرنده با کرامت، و ای بزرگ در منت، ای آغاز کننده بهر نعمت جلوتر از استحقاق آن، ای پروردگار و ای آقا و ای فریاد رس، رحمت بر محمد و آلش فرست و از تو خواهم که درد و زخم جاندهی» سپس بخواه هر چه خواهی.

2) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: به حقیقت و راستی که خدا مردی بیابانی را با دو کلمه که با آنها بدرگاه خداوند دعا کرد آمرزید (و آن دو کلمه این بود که) گفت: «اللهم ان تعذبني فأهل لذلك انا، و ان تغفر لي فأهل لذلك انت» (یعنی بار خدایا اگر مرا عذاب فرمائی پس من سزاوار آنم، و اگر بیامرزی پس تو شایسته آنی) پس خداوند او را آمرزید.

3) داود رقی گوید: من شنیدم که حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بیشتر چیزی که در هنگام دعا بر آن اصرار داشت این بود که خدا را بحق پنج تن می خواند، یعنی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله عليهم اجمعین.

4) معاویه بن عمار گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بدون سخن و پرسشی بمن فرمود: ای معاویه آیا می دانی که مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از اینکه اجابت دعایش دیر شده بود بآنحضرت شکایت کرد، آنحضرت باو فرمود: چرا دعای سریع الاجابه را (یعنی دعائی که زود باجابت رسد) نخواندی؟ آنمرد عرضکرد: آن دعا کدام است؟ فرمود: بگو: «اللهم انى اسئلك باسمك العظيم الاعظم الاجل الاكرم المنخزون المكنون النور الحق البرهان المبين الذى هو نور، مع نور و نور من نور و نور فى نور، و نور على نور و نور فوق كل نور، و نور يضىء به كل ظلمه و يكسر به كل شده و كل شيطان مرید و كل جبار عنيد، لا تقر به ارض و لا تقوم به سماء، و يا من به كل خائف، و يبطل به سحر كل ساحر، و بغى كل باغ، و حسد كل حاسد، و يتصدع

لعظمته البر و البحر، و يستقل به الفلك، حين يتكلم به الملك، فلا يكون للموج عليه سبيل و هو اسمك الاعظم الاعظم، الاجل الاجل النور الاكبر، الذي سميت به نفسك، و استويت به على عرشك و أتوجه اليك بمحمد واهل بيته اسئلك بك و بهم ان تصلى على و محمد و آل محمد و ان تفعل بي كذا و كذا».

(5) عمرو بن ابى المقدم گويد: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ايندعا را كه جامع حاجتهاى دنيا و آخرت است بمن ديكته فرمود: (و فرمود:) كه پس از حمد و ثنای خداوند می گویی:

«اللهم انت الله لا اله الا انت الحليم الكريم، و انت الله لا اله الا انت العزيز الحكيم، و أنت الله لا اله الا انت الواحد القهار، و انت الله لا اله الا أنت الملك الجبار، و انت الله لا اله الا انت الرحيم الغفار، و انت الله لا اله الا انت شديد المحال، و انت الله لا اله الا انت الكبير المتعال، و انت الله لا اله الا انت السميع البصير، و انت الله لا اله الا انت المنيع القدير، و انت الله لا اله الا انت الغفور الشكور، و انت الله لا اله الا انت الحميد المجيد، و انت الله لا اله الا انت الغفور الودود، و انت الله لا اله الا انت الحنان المنان، و انت الله لا اله الا انت الحليم الديان، و انت الله لا اله الا انت الجواد الماجد، و انت الله لا اله الا انت الواحد الاحد، و انت الله لا اله الا انت الغائب الشاهد، و انت الله لا اله الا انت الظاهر الباطن، و انت الله لا اله الا انت بكل شىء عليم، تم نورك فهديت و بسطت يدك فأعطيت، ربنا وجهك اكرم الوجوه و جهتك خير الجهات و عطيتك افضل العطايا و اهانها تطاع ربنا فتشكر و تعصى ربنا فتغفر لمن شئت تجيب المضطرين و تكشف سوءه و تقبل التوبه و تغفو عن الذنوب لا تجازى اياديك و لا تحصي نعمك و لا يبلغ مدحتك قول قائل اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و روحهم و راحتهم و سرورهم، و أذقنى طعم فرجهم و اهلك اعداءهم من الجن و الانس و آتنا فى الدنيا حسنه و فى الآخرة حسنه و قنا عذاب النار، و اجعلنا من الذين لا خوف عليهم و لا هم يحزنون، و اجعلنى من الذين صبروا و على ربهم يتوكلون و ثبتنى بالقول الثابت فى الحياه الدنيا و فى الآخرة و بارك لى فى المحيا و الممات و الموقف و النشور و الحساب و الميزان و أهوال يوم القيامة و سلمنى على الصراط و اجزنى عليه و ارزقنى علماً نافعاً و يقيناً صادقاً و تقى و براً و ورعاً و خوفاً منك و فرحاً بيلغنى منك زلفى و لا يباعدنى عنك، و احببى و لا تبغضنى و تولنى و لا تخذلى و اعطنى من جميع خير الدنيا و الآخرة، ما علمت منه و ما لم اعلم و اجزنى من سوء كله بحذافيره ما علمت منه و ما لم اعلم».

(6) ابو جعفر كه مردى بوده است در كوفه و بكنيه اش معروف بوده گويد: به حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض كردم: دعائى بمن بياموز كه با آن دعا كنم، فرمود: آرى بگو: «يا من ارجوء لكل خير و يا من آمن سخطه عند كل عثره و يا من يعطى بالقليل الكثير يا من اعطى من سئله تحننا منه و رحمه يا من اعطى من لم يسئله و لم يعرفه صل على محمد و آل محمد و اعطنى بمسألتى من جميع خير الدنيا و جميع خير الآخرة فانه غير منقوص ما اعطيتنى و زدنى من سعه فضلك يا كريم».

(7) محمد بن مسلم گويد: بآنحضرت عليه السلام عرض كردم: دعائى بمن بياموز، فرمود: تو كجائى از دعای الحاح؟ و (چرا آنرا نخوانى؟) گويد: عرض كردم: دعای الحاح كدام است؟ فرمود: «اللهم رب السماوات السبع و ما

بینهن و رب العرش العظیم و رب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و رب القرآن العظیم و رب محمد خاتم النبیین انی اسئلك بالذی تقوم به السماء و به تقوم الارض و به تفرق بین الجمع و به تجمع بین المتفرق و به ترزق الاحیاء و به احصیت عدد الرمال و وزن الجبال و کیل البحور» سپس بر محمد و آل محمد صلوات می فرستی آنگاه حاجت خود را می خواهی و در درخواست خود اصرار بنما.

8) امام صادق علیه السلام بابتی بصیر فرمود: بخوان (و این دعا را باو آموخت که ترجمه اش چنین است: «بار خدایا از تو درخواست کنم گفتار توبه کنندگان و کردارشان را و (نیز از تو خواهم) نور پیمبران و راستی آنها را، و کردار ذکر گویان و یقین ایشانرا، و ایمان دانشمندان و فهم ایشانرا، و پرستیدن خاشعان و فروتشیانرا، و حکمت فقیهان و سیره آنها را، و ترس پرهیزکاران و رغباتشانرا، و باور داشتن مؤمنان و توکل آنها را، و امید نیکوکاران و نیکیهایشانرا.

بار خدایا من از تو خواهم پاداش شاکران، و مقام مقربان و رفاقت پیمبران را. بار خدایا از تو خواهم ترس آنانکه عمل برای تو کنند، و کردار آنانرا که از تو ترسانند، و خشوع آنانکه برایت پرستش کنند، و یقین آنان که بر تو توکل کنند؛ و توکل آنانکه بر تو گرویدند.

بارالها تو بحاجت من نگفته دانائی، و بر آوردنش برای تو آسان و بی تکلیف است، و توئی که هیچ سائلی تو را در سؤال دچار نسازد، و هیچ بدگوئی از (مقام) تو نکاهد، و گفتار هیچ بنده گوینده مدحی بحق مدحت تو نرسد، تو آنچنانیکه خود فرمائی و برتر از آئی که ما بگوئیم.

بار خدایا برای من گشایشی نزدیک قرار ده، و مزد بزرگی بمن عطا فرما، و پوشش نیکو بر عیوبم کن، بار خدایا تو دانائی که من با اینکه بر خود ستم کردم و بر نفس خود اسراف نمودم ولی برای تو ضد و همتا و همسر و فرزندی نگرفتم، ای کسیکه مسائل بسیار او را بغلط نیندازد، و ای کسی که چیزی از چیزی دیگر او را سرگرم نکند، و نه شنیدنی از شنیدنی دیگر و نه دیدنی از دیدنی دیگر، و اصرار و پافشاری اصرار کنندگان او را بستوه نیاورد، از تو درخواست کنم که در همین ساعت بمن گشایشی دهی از جائی که گمان برم و از جائی که گمان ندارم، توئی که استخوانهای پوسیده را زنده کنی، و بر هر چیز توانائی.

ای کسیکه شکر من (در برابر نعمتهایش) اندک بود ولی باز هم مرا محروم نکرد، و خطایم بزرگ بود ولی رسوایم نساخت، و بر نافرمانیها مرا دید ولی برویم نزد، و مرا آفرید برای آنچه آفرید و من جز آنچه برای آن آفریدم کردم،

پس چه خوب مولایی هستی تو ای آقای من، و بد مطلوب و خواسته شده ای هستم من که مرا یافتی، بنده تو و زاده بنده کنیز توام که در برابر هستم و هر چه خواهی درباره من انجام دهی.

بار خدایا آوازه‌هایش خاموش شده و حرکات آرام شدند، و هر دوستی با دوستش خلوت کرده و من با تو خلوت کرده ام، توئی محبوب من، پس نتیجه این خلوتم را با خودت در این شب آزادی از دوزخ قرار ده، ای کسیکه برتر از دانش او برای دانشمندی وصفی نماید (یعنی کسی از او دانشمندتر نیست) و ای کسیکه

بدون لطف او برای هیچ مخلوقی نگهبانی نیست، ای آنکه پیش از هر چیز بوده و ای آنکه پس از هر چیز خواهی بود، ای کسی که عنصر (و ماده ای) برایش نیست، و ای کسیکه پایان او فناء ندارد (چون پایان ندارد) ای کاملترین توصیف شدگان، و بخشنده ترین دهندگان، و ای کسی که بار هر زبانی که خوانده شود آن را بفهمد و ای کسی که گذشت او قدیم است، و سخت گیریش سخت است، و ملکش استوار است، تو را بخوانم بآن نامت که بدان با موسی بیواسطه سخن گفتی، ای خدای بخشنده، و ای مهربان، ای آنکه جز تو معبودی نیست، بار خدایا توئی صمد از تو خواهم که رحمت بر محمد و آلش فرستی و برحمت خود مرا ببهشت ببری». (توجه نما تو ای مخاطب ارجمند که بعضی از دعاهای شریف به واسطه طولانی بودن ذکر نشد)

پایان کتاب دعاء و دنبال آن کتاب فضل قرآن است.

به نام خداوند بخشنده مهربان

کتاب فضل قرآن

1- حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از پدران علیهم السلام از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حدیث فرماید که آنحضرت (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: ای مردم شما اکنون در دنیا و خانه سازش و صلح هستید و شما در سر راه سفر هستید و بشتاب شما را خواهند برد، و شما می نگرید که شب و روز و خورشید و ماه هر تازه ای را کهنه کنند و هر دوری را نزدیک سازند و هر وعده ای را بسر رسانند، پس اسباب و سائل زیادی فراهم کنید برای اینکه گذرگاه درازی در پیش است. فرمود: پس مقدار بن اسود برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا خانه سازش یعنی چه؟ فرمود: خانه ای که رساننده است (انسانیرا بگور رساند، یا در آن خانه کردار نیک ذخیره شود برای رسیدن بمنزلهای آخرت) و جدا کننده (یعنی انسان را از علایق دنیا جدا کند) پس هرگاه آشوبها چون شب تار شما را فرا گرفت بقرآن رو آورید (و بدان چنگ زنید) زیرا آنست شفیع که شفاعتش پذیرفته است (درباره کسی که بدان عمل کند) و گزارش دهنده است از بدیها که گفته اش (درباره آنکس که بدان عمل نکرده) تصدیق شده است، هر که آنرا پیشوای خود کرد به بهشتش رهبری کند و هر که (از آن پیش افتد) و آنرا پشت سر خود قرار دهد بدوزخش کشاند، و قرآن راهنمایی است که به بهترین راهها راهنمایی کند، و کتابی است که در آنست تفصیل و بیان و تحصیل (بدست آوردن حقایق) و آنست جدا کننده (میان حق و باطل) شوخی و سرسری نیست برای آن ظاهری است و باطنی، پس ظاهرش حکم و دستور است و باطنش علم و دانش، ظاهرش جلوه و زیبایی دارد و باطنش ژرف و عمیق است، ستارگانی دارد و ستارگانش هم ستارگانی

ص: 152

دارد (آنچه ترجمه شده بنا بر نسخه ای «نجوم» است و در برخی از نسخه ها «تخوم» است و آن به معنای پایان هر چیزی است) شگفتیهایش به شماره در نیاید و عجایبش کهنه نگردد، در آنست چراغهای هدایت و جایگاه نور و حکمت و راهنمای معرفت است برای آنکس که بشناسد صفات را مجلسی (رحمه الله) گوید: یعنی صفاتی که موجب مغفرت است یا صفت شناسائی و استنباط را پس باید شخص تیز بین دقت نظر کند و دقت نظر را تا بدرک صفت آن ادامه دهد که نجات بخشد آنکس را که هلاکت افتاده، و رهائی بخشد آنرا که راه رهائی ندارد، زیرا اندیشیدن است که زندگانی دل بینا است، چنانچه آنکه جویای روشنی است در تاریکیها بوسیله نور راه را پیماید، بر شما باد که نیکو برهید و کم انتظار برید.

2) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: همانا خدای عزیز و جبار کتابش را بر شما فرود فرستاد و او است راستگو و نیک خواه، در آن کتاب است آگاهی از شما و آنانکه پیش از شما بودند، و آنانکه پس از شمایند، و آگاهی از آسمان و زمین، و اگر کسی نزد شما آید و از آنها بشما آگاهی دهد هر آینه شما در شگفت شوید.

3) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: من نخستین کسی هستم که روز قیامت بر خدای عزیز جبار وارد شوم و با کتابش و اهل بیتم، سپس امتم (وارد شوند) پس از ایشان بپرسم چه کردید با کتاب خدا و اهل بیت من؟.

4) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: همانا این قرآن (کتابی) است که در آن است جایگاه نور هدایت و چراغهای شب تار، پس شخص تیز بین باید که در آن دقت کند و برای پرتوش نظر خویش را بگشاید، زیرا که اندیشه کردن زندگانی دل بینا است، چنانکه جویای روشنی است در تاریکی ها به سبب نور راه پیماید.

5) امام صادق علیه السلام فرمود: در سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام بیارانش بود که: بدانید همانا قرآن راهبر روز است و پرتو افکن شب تار اگر چه (آنکس که در صدد راهنمایی شدن و کسب نورش باشد) در سختی و ندرای باشد. (زیرا فقر و فاقه او را از آن باز ندارد بلکه رغبتشان را در اینباره افزون کنند از فیض (رحمه الله)).

6) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از پدرانش حدیث کند که مردی از درد سینه به پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شکایت کرد، حضرت (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: بوسیله قرآن شفا بجوی زیرا خدای عزوجل فرماید: (و این قرآن) شفاء است برای آنچه در سینه ها است». (سوره یونس آیه 57). (پس تو ای عاقل دانا و خردمند معنی این آیه و مانند آن این نیست که برای درمان همه دردها و بیماری ها بایستی به قرآن مراجعه نمود بلکه معنی آن این است که بسیاری از آشفتگی های روحی انسان اسباب بیماری های جسمی را فراهم می نماید و لذا با توکل و پناه بردن به کتاب خدا این آرامش حاصل شده و قهراً اثر خود را بر تسکین جسم نشان می دهد و لذا این روایات هرگز منافاتی با مراجعه به پزشکان در زمان بروز انواع بیماری ها ندارد)

7) امام صادق علیه السلام فرمود: نه بخدا سوگند این امر خلافت هرگز در دودمان ابوبکر و عمر باز نگردد، و نه هرگز در بنی امیه، و نه در فرزندان طلحه و زبیر باز آید، برای آنکه اینان قرآن را بیکسو نهادند، و سنتها را باطل کردند، و احکام (الهی) را تعطیل کرده (و مهمل گذاردند).

و رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده است: قرآن راهنمای گمراهی است و بینائی از هر کوری است، و سبب گذشت از لغزشها است، و روشنی در هر تاریکی است، و در پیشامدها (و بدعتها) پرتوی است، و نگاهدارنده از هر هلاکتی است و ره جوئی در هر گمراهی است، و بیان کننده هر فتنه و اشتباهی است، و انسانیرا از دنیا (ی پست بسعادت‌های) آخرت رساند، و در آنست کمال دین شما، و هیچکس از قرآن روگردان نشود جز بسوی دوزخ.

8) ابوبصیر گوید: شنیدم حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) می فرمود: همانا قرآن بازدارنده و فرمان دهنده است. به بهشت فرمان دهد و از دوزخ باز دارد.

9) زهری گوید: حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: اگر همه مردم که ما بین مشرق و مغرب هستند بمیرند من از تنهائی هراس نکنم پس از آنکه قرآن با من باشد، و آن حضرت علیه السلام شیوه اش این بود که هرگاه «مالک یوم الدین» را می خواند آنقدر آنرا تکرار می کرد که نزدیک بود بمیرد.

10) اسحاق بن غالب گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: آنگاه که خداوند خلق اولین و آخرین را در قیامت جمع کند بناگاه شخصی را که خودش صورت ترا از او هرگز ندیده اند دیدار کنند که بسوی آنان آید، پس چون مؤمنان نظرشان بر او که همان قرآن است بیفتد گویند: این از ما است و این بهترین کسی است که ما او را دیده ایم، و چون از همه آنها بگذرد گویند: این قرآن است، پس از آنها هم بگذرد تا به پیمبران مرسل رسد آنها نیز گویند: این قرآن است، از آنها نیز بگذرد تا به فرشتگان رسد آنها گویند: این قرآن است، پس از آنها نیز بگذرد تا به سمت راست عرش رسد و آنجا بایستد، پس خدای جبار فرماید: بعزت و جلال خودم و ببلندی مقامم سوگند که البته امروز اکرام کنم (و گرامی دارم) آنکه تو را اکرام کرده است، و البته خوار کنم هر کس که تو را خوار کرده است.

باب فضیلت آنکس که قرآن را بکار بندد

و نیز فرمود، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده است: قرآن را بیاموزید زیرا که در روز قیامت قرآن در صورت زیبا که رنگ صورتش گشته باشد نزد خواننده خود آید و باو گوید: منم که شب تو را به بیداری پایان بردم، روزهای داغ تو را به تشنگی بسر آوردم، و آب دهانت را خشک کردم، و اشکت را روان ساختم، (اکنون) هر کجا بروی من هم با تو باشم، و هر تاجری (امروز) بدنبال تجارت خویش است (که در دنیا کرده است) و من امروز بسود تو در پس تجارت هر تاجری باشم، و بزودی کرامتی نیز از جانب خدای عزوجل بتو رسد پس شادمان باش، و (در این حال) تاجی بیاورند و بر سرش نهند، و امان نامه (از آتش دوزخ را) بدست راستش دهند، و فرمان جاوید بودن در بهشت را بدست چپش، و دو جامه بهشتی بوی پوشند،

سپس باو گفته شود: بخوان و بالا برو، پس هر یک آیه را بخواند یکدرجه بالا رود، و پدیر و مادر او نیز دو جامه بپوشانند در صورتیکه مؤمن باشند، و بان دو گویند. این پاداش آن قرآنی است که بفرزندتان آموختید. (یعنی این خیرات برای اهل ایمان است یعنی پیروان محمد و آل محمد (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و عجل فرجه یعنی کسانی که به کلام قرآن که پیروی از ایشان است توجه نمودند و این پیروی از ایشان است که مفهوم و معنی احترام به قرآن را تداعی می نماید)

2) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هر که در حال جوانی قرآن بخواند و با ایمان هم باشد قرآن با گوشت و خوش بیامیزد، و خدای عزوجل او را با فرشتگان پیغام برنده و نیکرفتارش رفیق کند، و قرآن برای او در روز قیامت پرده و مانعی از آتش باشد و گوید: بار پروردگارا هر کارگری بمزد کار خویشتن رسیده جز کارگر من، پس گرامی ترین عطاهای خود را باو برسان، فرمود: پس خدای عزیز و جبار دو جامه از جامه های بهشتی باو بپوشاند و بر سرش تاج کرامت نهاده باشد، سپس بقرآن گفته شود: آیا ما تو را درباره این شخص خوشنود کردیم؟ قرآن گوید: بار پروردگارا من برتر از این درباره او میل داشتم، پس نامه امان (از دوزخ را) بدست راستش دهند، و فرمان جاویدان ماندن در بهشت را در دست چپش گذارند و وارد بهشت گردد، پس باو گفته شود: بخوان (قرآنرا) و یکدرجه بالا برو، سپس به قرآن گویند: آیا آنچه تو خواستی باو رساندیم و تو را خوشنود کردیم؟ گوید: آری، حضرت فرمود: هرکس قرآن را بسیار بخواند و با اینکه حفظ آن (بر او) دشوار است آنرا به ذهن خویش بسپارد خدای عزوجل دو بار پاداش آنرا باو بدهد.

3) ابان تغلب از امام صادق علیه السلام حدیث کند که فرمود: مردم بر چهار گونه هستند، من عرض کردم: فدایت شوم آنها کیانند؟ فرمود: یکی مردی که ایمان دارد ولی قرآن باو داده نشده. (دیگر) مردی که قرآن را دارد ولی ایمان ندارد، (سوم) مردی که هم قرآن را باو داده اند و هم ایمان را، (چهارم) مردیکه نه قرآن را دارا است و نه ایمان دارد، عرض کردم: قربانت گردم برای من حال اینها را بیان و شرح فرمائید، فرمود: اما آنکه ایمان دارد ولی قرآن بدو داده نشده چون میوه (یا خرما) ایست که مزه اش شیرین است ولی بو ندارد، و اما آنکس که قرآن را دارا است ولی ایمان ندارد چون برگ درخت مورد است که بویش خوش ولی مزه اش تلخ است، و اما آنکس که هم قرآن را دارا است و هم ایمان دارد چون ترنج است که هم خوشبو است و هم خوش مزه، و اما آنکس که نه قرآن باو داده شده و نه ایمان مانند هندوانه بوجهل است که نه بو دارد و مزه اش نیز تلخ است. (و گروه چهارم مقصود دشمنان ناصبی اهل بیت و... هستند پس همه آن اشخاص ملعون که با نام قرآن فساد و تبهکاری می کنند پس از جمله اعداء و دشمنان قرآن هستند و بر خداست که روز قیامت آن ها را با سر وارد آتشی نماید که از غضب او مشتعل شده است الا لعنت الله علی الظالمین و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون)

4) زهری گوید: بحضرت علی بن الحسین علیهما السلام عرض کردم: کدام عمل بهتر است؟ فرمود: عمل آنکس که فرود آید و کوچ کند، عرض کردم: او کیست (و یعنی چه؟) فرمود: قرآن را باز کند (و خواندش را آغاز کند) و

بانجام رساند و هر زمان که از اولش در آید باخروش کوچ کند، و فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: هر کس که خدا قرآن باو داد و چنان پندارد که بمردی بهتر از او چیزی داده اند خیر بزرگی را کوچک شمرده و کوچکی را بزرگ دانسته است.

(5) معاویه بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: هر که قرآن بخواند او بی نیاز شود و نیازی پس از آن نیست، و گرنه (اگر قرآن بی نیازش نکند) هیچ چیز او را بی نیاز نکند.

(6) حضرت باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: ای گروه قرآن خوانان از خدای عزوجل بپرهیزید در آنچه از کتاب خود بشما داده است زیرا که من مسئولم و شما هم مسئول هستید، من از رساندن و تبلیغ رسالت مسئولم، و شما از آنچه از قرآن و سنت من در بردارید مسئول هستید.

(7) حفص گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که بمردی می فرمود: آیا ماندن در دنیا را دوست داری، عرضکرد: آری، فرمود: برای چه؟ عرضکرد: برای خواندن قل هو الله احد، حضرت سکوت فرمود: و پس از ساعتی بمن فرمود: ای حفص هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب نداند در قبر باو یاد دهند تا خداوند بدان وسیله درجه اش را بالا برد زیرا درجات بهشت برابر با آیات قرآن است باو گفته شود: بخوان و بالا برو، پس می خواند و بالا می رود، حفص گوید: من احدی را ندیدم که بر خود بیمناک تر باشد از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و نه امیدوارتر از او دیدم، و قرآن را محزون (و با ناله) می خواند، و هنگامی که قرآن می خواند گویا با انسانی روبرو سخن گوید. (و توجه نما تو ای مخاطب ارجمند که شرح عظمت قرآن هرگز در یک حدیث یا هزار حدیث نمی گنجد بلکه بیان عظمت آن نیازمند هزاران هزار رساله دارد زیرا آن معجزه باقی و عظیم آخرین و برترین پیامبران الهی یعنی حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و عجل فرجهم است که تا قیام قیامت همچون خورشیدی عظیم و تابان بر همه خلائق جهان درخشش عظیم دارد)

باب کسیکه بسختی قرآن را یاد گیرد

(1) فضیل بن یسار گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: کسی که درباره قرآن رنج کشد و بسختی و کم حافظه گیش آنرا حفظ کند دو اجر دارد.

(2) صباح بن سیابه گوید: شنیدم که از حضرت صادق علیه السلام می فرمود: کسی که بسختی قرآن را یادگیرد دو اجر دارد و آنکس که باسانی یاد گیرد با اولین است.

توضیح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: شاید مقصود از اولین آن کسانی باشند که در ایمان بخدا و رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیشی جستند.

(3) امام صادق علیه السلام فرمود: برای مؤمن شایسته است که نمیرد تا قرآن را بیاموزد و یا آن که در کار یاد گرفتن آن باشد.

باب کسیکه قرآن را حفظ کرده سپس فراموش کند

1) یعقوب احمر گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم من قرآن را خوانده ام ولی از ذهنم رفته است دعا کنید که خداوند آنرا بمن بیاموزد، گوید: آنحضرت از این طلب که من خدمتش عرض کردم ناراحت شد و فرمود: خداوند آنرا به تو و ما همگی یاد دهد گوید: ما نزدیک ده نفر بودیم سپس فرمود: سوره ای که مردی می خواند با اوست ناگاهی که آنرا واگذارد، پس روز قیامت در زیباترین صورت نزدش آید و بر او سلام کند آنمرد گوید: تو کیستی؟ گوید: من فلان سوره ام و اگر تو بمن چسبیده بودی و نگاهم داشته بودی تو را در این درجه فرود می آوردم، پس بر شما باد بملازمت قرآن، سپس فرمود: برخی از مردمنند که قرآن خوانند که گفته شود: فلانکس قاری قرآن است، و برخی قرآن می خوانند برای (سود جوئی) و بدست آوردن دنیا و خیری در اینها نیست و برخی هستند که قرآن خوانند تا از آن در نمازشان و در شب و روزشان منتفع شوند. (پس توجه نما تو ای مخاطب ارجمند که مقصود امام معصوم در این روایت آنست که اگر اهل ایمان از روی جهل، توجه کامل به کتاب خدا را رها کنند پس اسباب پشیمانی آن ها را در روز قیامت فراهم می آورد ولی برای کسانی که از روی پیری و طول عمر دچار این نسیان می شوند غمی وجود ندارد و نیز هشدار عظیم امام معصوم به آن اراذل و اوپاشی است که کتاب خدا را وسیله سودجویی می نمایند پس لعنت خدا و رسول و امامان معصوم و همه لعنت کنندگان بر آن ها نثار و ایثار باد زیرا اسباب توهین و اهانت را به کتاب خدا فراهم نموده و در راه بهره گیری از آن بازدارندگی ایجاد نموده اند)

2) ابو کهمس گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از مردی که قرآن خوانده و سپس فراموش کند و تا سه بار گفتم؟ آیا بر او باکی هست؟ فرمود: نه.

3) یعقوب احمر گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم هر آینه بمن اندوهها و ناراحتیهائی رسیده که چیزی از خیر و نیکی برایم نگذارده، و همه را از کفم ربوده تا بدانجا که قسمتی از قرآن را از یادم برده، گوید: آنحضرت از این جریان که گفتم: چون بنام قرآن رسیدم ناراحت شد سپس فرمود: همانا مرد سوره ای از قرآن را فراموش کند پس روز قیامت نزدش آید تا از برخی از درجه های بهشت باو سر کشد و گوید: سلام علیک، گوید: و علیک السلام تو کیستی؟ گوید: من فلان سوره هستم که مرا ضایع گذاری و رها ساختی، آگاه باش که اگر به من چسبیده بودی تو را باین درجه می رساندم سپس با انگشت اشاره کرده فرمود: بر شما باد بقرآن پس بیاموزید آنرا، زیرا برخی از مردم هستند که قرآن را بیاموزند که گفته شود: فلانکس قرآن خوان است، و برخی برای آوازه خوانی آنرا یاد گیرند که بگویند: فلانی خوش صدا

است، و در اینها خیری نیست، و برخی هستند که آنرا یاد گیرند و دستورات آنرا در شب و روز انجام دهند، و توجه ندارند که کسی بدانند یا نداند.

باب در خواندن قرآن

1) حضرت صادق علیه السلام فرمود: قرآن عهد خداوند و فرمان او است بر خلقش پس سزاوار است برای شخص مسلمان که در این عهد و فرمان خدا نظر افکند و روزی پنجاه آیه از آن بخواند.

2) زهری گوید: از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام شنیدم که می فرمود: آیه های قرآن گنجینه هائی است، پس هرگاه در یک گنجینه را گشودی شایسته است که بدانچه در آن است نظری بیفکنی. (یعنی نظر به مصحف خداوند در جایگاه خود دارای فضل و کرامت است و قرائت و توجه به آن به منزله گلی است که به سبزه آراسته می شود)

باب خانه هایی که در آنها قرآن خوانده شود

1) پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: خانه های خود را بتلاوت قرآن روشن کنید و آنها را گورستان نکنید چنانچه یهودی و نصاری کردند، در کلیساها و عبادتگاههای خود نماز کنند، ولی خانه هایش خویش را معطل گذارنده اند (و در آنها عبادتی انجام ندهند) زیرا که هرگاه در خانه بسیار تلاوت قرآن شد خیر و برکتش زیاد شود، و اهل آن بوسعت رسند، و آن خانه برای اهل آسمان درخشندگی دارد چنانچه ستارگان آسمان برای اهل زمین می درخشند.

2) حضرت صادق علیه السلام خانه ای که در او شخص مسلمانی قرآن می خواند اهل آسمان آن خانه را بنگرند چنانچه اهل دنیا ستاره درخشان را در آسمان بنگرند.

3) و نیز فرمود علیه السلام: که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خانه ای که در آن قرآن خوانده شود و ذکر خدای عزوجل (و یاد او) در آن بشود، برکتش بسیار گردد، و فرشتگان در آن بیایند و شیاطین از آن دور شوند، و برای اهل آسمان می درخشد چنانچه ستارگان برای اهل زمین می درخشد، و خانه ای که در آن قرآن خوانده نشود و ذکر خدای عزوجل در آن نشود برکتش کم شود، و فرشتگان از آن دور شوند و شیاطین در آن حاضر گردند.

باب ثواب خواندن قرآن

1) حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که قرآن در حال ایستاده در نمازش بخواند خداوند بهر حرفی از آن صد حسنه برای او بنویسد، و هرکس آنرا در نمازش نشسته بخواند خداوند بهر حرفی پنجاه حسنه برایش بنویسد و هر که قرآن را در غیر از نمازش بخواند خداوند بهر حرفی ده حسنه برایش بنویسد.

ابن محبوب گوید: من مانند همین حدیث را از معاذ بن مسلم (یکی از راویان حدیث) شنیدم.

2) حضرت صادق علیه السلام فرمود: چه باز می دارد تاجری را که در بازار مشغول (بتجارت است) از اینکه چون (شب هنگام) بخانه باز گردد نخواست تا یک سوره از قرآن بخواند و بجای هر آیه که می خواند برایش ده حسنه نوشته شود و ده گناه از او محو گردد. (و البته توجه نماید مخاطب ارجمند از کلام امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در رابطه با محو گناهان؛ محو گناهی نیست که در قالب ظلم و ستم بر خلائق از طریق کم فروشی، تقلب در کسب و کلاه برداری و...؛ امثال آن باشد و یا کسب از محل حرام مانند محل وقعی که به نیت واقف عمل نشده و حاصل آن غارت می شود)

3) بشر بن غالب اسدی از حضرت حسین بن علی علیهما السلام حدیث کند که فرمود: هرکس یک آیه از کتاب عزوجل را در نمازش در حال ایستاده بخواند در برابر هر حرفی خداوند صد حسنه برایش بنویسد، و اگر در غیر از نماز بخواند بهر حرفی ده حسنه بنویسد، و اگر قرآن را گوش دهد بهر حرفی یک حسنه برایش بنویسد، و اگر قرآن را شبانه ختم کند فرشتگان تا صبح برای او رحمت فرستند، و اگر روز آنرا ختم کند تا شام فرشتگان نگهبان (در روز) بر او رحمت فرستند، و یک دعای مستجاب شده نزد خداوند دارد، (و این دعا یا ختم قرآن) برای او بهتر است از آنچه میان زمین و آسمان است، گوید: من عرض کردم: این پاداش آنکسی است که همه قرآن را بخواند و اگر کسی همه آنرا نخواند (چه پاداشی دارد)؟ فرمود: ای برادر اسدی خداوند بخشنده و بزرگوار و کریم است هر چه از قرآن که بلد باشد و بخواند خداوند این پاداش را با او می دهد.

4) حضرت باقر علیه السلام فرمود: که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: هرکس در یک شب ده آیه از قرآن بخواند از غالفین نوشته نشود، و هرکس پنجاه آیه بخواند در زمره ذاکرین نوشته شود و هر کس صد آیه بخواند در زمره قانتین نوشته شود، و هرکس دویست آیه بخواند از خاشعین نوشته شود، و هر که سیصد آیه بخواند از فائزین نوشته شود، و هر که پانصد آیه بخواند از جمله مجتهدین نوشته شود، و هر که هزار آیه بخواند برای او (ثواب انفاق) یک قنطار از طلا نوشته شود و قنطار پانزده هزار مثقال طلا است، که هر مثقالی بیست و چهار قیراط است که کوچکترین آنها باندازه کوه احد و بزرگترین آنها باندازه آنچه میان زمین و آسمان است. (و توجه نماید مخاطب ارجمند که این ثواب ها برای دوستان و پیروان محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم است و بر دشمنان ناصبی آن ها لعنت و عذاب خداوند است در آن زمان که به سوی قرآن می روند زیرا قرآن وسیله ظلم و ستم ایشان به خلائق جهان است الا لعنت الله علی الظالمین و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون)

باب دستور به خواندن قرآن از روی آن

1) و نیز فرمود علیه السلام: سه چیز است که بدرگاه خدای عزوجل شکایت کند مسجد ویرانی که اهلش در آن نماز نخوانند، و دانشمند عالمی که میان نادانها و جهال باشد و قرآنی که گرد بدان نشسته و کسی آنرا نخواند.

2) اسحاق بن عمار گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم من قرآن را حفظ دارم آنرا از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی قرآن؟ فرمود: بلکه آنرا بخوان و نگاه بقرآن کن (و از روی آن بخوان) که بهتر است، آیا ندانسته ای که نگاه کردن در قرآن عبادت است؟

باب شمرده و هموار خواندن قرآن

1) عبدالله بن سلیمان گوید: از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پرسیدم از گفتار خدای عزوجل (که فرماید: «و رتل القرآن ترتیلاً») فرمود: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده: یعنی او را خوب بیان کن و همانند شعر آنرا بشتاب مخوان، و مانند ریک (هنگام خواندن) آنرا پراکنده مساز، ولی دلهای سخت خود را بوسیله آن به بیم و هراس افکنید، و همت شما این نباشد که سوره را بآخر رساند (یعنی همت خود را در تدبیر و تأمل در آیات و بکار بستن و عمل کردن آنها قرار دهید نه باینکه سوره را بآخر رسانید).

2) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: قرآن را برای اندوه (و تأثر در نفوس مردمان) نازل شده پس آنرا با آواز حزین بخوانید.

3) امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: قرآن را با لحنها و آواز عرب بخوانید، و از لحن فاسقان و گنهکاران دوری کنید، زیرا پس از من مردمانی بیایند که قرآن را در گلو بچرخانند، مانند خوانندگی و نوحه خوانی و خواندن کشیشان، که از گلوی آنها نگذرد (یعنی مقبول درگاه خداوند واقع نگردد از مجلسی (رحمه الله) دلهای ایشان وارونه است، و هر که از آنها خوشش آید نیز دلش وارونه است. (پس این روایت بسیار قابل تأمل و توجه است و اعتقاد نگارنده را در خصوص عدم رعایت قوانین من در آوردی در روی آن تحکیم می نماید و...؛ خصوصاً در حالاتی که در آن ها ادغام صورت گرفته و معانی کلام عوض می شود که به اعتقاد نگارنده اگر در نماز باشد اسباب بطلان نماز است و اگر در دعا است اسباب به هدر رفتن و یا اسباب استهزا و...؛ خواهد بود مانند این که بجای (اللهم کن لولیک) بگویی (اللهم کل ولیک)

4) علی بن محمد نوفیلی گوید: نزد حضرت ابی الحسن علیه السلام از آواز خواندن یاد کردم فرمود: همانا علی بن الحسین علیهما السلام قرآن می خواند و چه بسا کسانی بر آن حضرت می گذشتند و از آواز خوش او

مدهوش می شدند، و اگر راستی امام چیزی از آواز خوشش آشکار کند مردم تاب شنیدن آنرا ندارند، عرض کردم: مگر نبود که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با مردم نماز (جماعت) می خواند و آوازش را بخواندن بلند می کرد؟ فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) باندازه تحمل و طاقت آنان که پشت سرش بودند آوازش را بلند می کرد.

(5) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: قرآن را با اعراب بخوانید زیرا که قرآن عربی است. یعنی به لفظ صحیح یعنی کامل و صحیح بخوانید و به قواعدی که در زمان رسول خدا وجود نداشته است آن را تغییر ندهید.)

(6) امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل بموسی بن عمران علیه السلام وحی فرمود: که هرگاه برابر من ایستادی چون شخص زبون و نیازمندی بایست، و هرگاه تورات می خوانی با آواز حزین بخوان.

(7) و نیز فرمود علیه السلام که علی بن الحسین علیهما السلام خوش آوازترین مردم بود در خواندن قرآن و سقاها می گذشتند بدر خانه اش می ایستادند و قرآن خواندن او را گوش می دادند، و حضرت باقر علیه السلام نیز خوش آوازترین مردمان بود. (و مقصود از آواز حسن آواز خوش و زیبا نیست بلکه آواز شمرده و با لحن صحیح و باحزن است نه مانند آوازه خوان ها و....)

(8) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: مکروه است که قل هو الله احد بیک نفس خوانده شود.

باب کسیکه هنگام خواندن قرآن خود را بغش می زند

(1) جابر گوید: به حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض کردم: مردمی هستند که چون آیه ای از قرآن را ذکر کنند و یا برای آنان خوانده شود مدهوش گردند و چنان می نمایند که اگر دستها یا پاهایش را ببرند نمی فهمد؟ فرمود: سبحان الله این کار شیطان است بچنین چیزی توصیف نشده اند، و همانا تأثر از قرآن باینست که دل نرم شود و برقت قلب و اشک ریختن و ترس است.

و بسند دیگر نیز جابر این حدیث را از آن حضرت علیه السلام روایت کرده است. (و البته از این روایت معلوم می شود که افراد شیاد و کلاهبردار و... در تمامی زمان ها وجود داشته اند الا لعنت الله علی ظالمین و سيعلم الذین الظلمو ای منقلب یقلبون)

باب مدت خواندن قرآن و ختم آن و مقدار زمانی که یک ختم قرآن در آن شود

(1) محمد بن عبدالله گوید: به حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض کردم: قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: خوش ندارم که در کمتر از یک ماه بخوانی.

(2) علی بن ابی حمزه گوید: خدمت حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شرفیاب شدم پس ابوبصیر بآن حضرت عرض کرد: قربانت بروم در ماه رمضان همه قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: نه عرض کرد: در دو شب؟ فرمود: نه، عرض کرد:

در سه شب؟ فرمود: ها (یعنی آری بخوان) و با دست خود اشاره فرمود و سپس فرمود: ای ابا محمد برای ماه رمضان حقی و حرمتی است که ماههای دیگر مانند آن نیستند (یعنی اصحاب حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قرآن را در یک ماه یا کمتر می خوانند، و هر آینه قرآن با سرعت و شتاب خوانده نشود، و باید هموار و شمرده و با آهنگ نیکو خوانده شود، و هر گاه به آیه ای که در آن نام بهشت برده شده است گذر کنی آنجا پایست، و از خدای عزوجل بهشت را بخواه، و چون بآیه ای که در آن ذکر دوزخ است گذر کنی نزد آن نیز ایست کن و از دوزخ بخدا پناه ببر.

3) علی بن مغیره گوید: بحضرت ابی الحسن (کاظم) علیه السلام عرض کردم: که پدر من از جد شما پرسیده از ختم قرآن در هر شب؟ و جد شما فرموده بود: هر شب، و با عرض کرده بود: در ماه رمضان؟ جد شما فرموده بود: و در ماه رمضان، پدرم با عرض کرده بود: آری هر چه توانائی داشته باشم (بخوانم)؟ و پدرم چنین بود که چهل بار قرآن را در ماه رمضان ختم می کرد و من نیز از این پس از پدرم (بهمین اندازه ها) ختم می کنم گاهی بیشتر و گاهی کمتر باندازه فراغت و شغلم و باندازه نشاط و کسالتم؟ و چون روز عید فطر شود یکختم آنرا هدیه رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کنم، و یکی را هدیه علی علیه السلام و یکی را هدیه فاطمه علیهما السلام و همچنین برای هر یک از ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) تا برسد بشما که برای هر یک یکی هدیه کنم و تا باین حال رسیده ام چنین کرده ام، برای من در برابر این عمل چه پاداشی هست؟ فرمود: پاداشت این است که روز قیامت با ایشان باشی، گفتم: الله اکبر! این است پاداش من؟ تا سه بار فرمود: آری. (و البته این توانایی برای کسانی است که مداومت دارند در کسب فیض از قرآن کریم به گونه ای که سرعت در قرائت ایشان را از توجه و صحیح خواندن باز نمی دارد)

باب اینکه قرآن بهمانسان که نازل گردیده بالا رود نه انسان که خوانند

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: مرد عجمی (و غیر عرب) از امت من قرآن را عجمی می خواند و فرشتگان آنرا بعربی صحیح بالا برند.

2) برخی از یاران محمد بن سلیمان (یکی از راویان حدیث) از حضرت ابی الحسن علیه السلام حدیث کند که بآن حضرت علیه السلام عرض کردم: قربانت شوم! ما آیاتی (از جانب شما) در قرآن می شنویم که آنطور که می شنویم نزد ما آنطور نیست، و نمی توانیم آنطور که از شما بما رسیده است آنها را بخوانیم آیا گناهکاریم؟ فرمود: نه، همانطور که آموخته اید (و بلد هستید) بخوانید بزودی بیاید کسی که بشما پیاموزد (مقصود حضرت صاحب الامر علیه السلام است چنانچه فیض (رحمه الله) گوید). (پس همانگونه که قبلاً اثبات نموده ایم هر گونه روایات که دلالت نماید بر تحریفی بودن قرآن جعلی است و شکی در آن وجود ندارد و السلام تمام)

باب فضیلت برخی از سوره ها و آیات قرآن

1) محمد بن مروان از حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت کند که فرمود: هرکس قل هو الله احد را یک بار بخواند بر او مبارک باشد (و برکت باو داده شود) و هرکس دو بار بخواند خودش و خاندانش برکت یابند، و هرکس سه بار بخواند خودش و خاندانش و همسایگانش برکت یابند، و هرکس دوازده بار بخواند خداوند برایش دوازده قصر در بهشت بنا کند و نگهبانان بهشت گویند: برویم قصرهای فلان برادرمان را تماشا کنیم، و هرکس صدبار بخواند گناهان بیست و پنج سال او بجز خونها و مالها (که بناحق ریخته و یا خورده است) آمرزیده شود، هرکس چهار صد بار بخواند مزد چهارصد شهید دارد که همه آنها اسبش را در راه خدای پی کرده و خوش ریخته شده است، و هرکس در یکشنبه روز هزار بار آنرا بخواند نمیرد تا جایگاه خویش در بهشت ببیند یا باو نشان داده شود.

2) جابر گوید: شنیدم حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود: هرکس همه سوره ها مسبحات (یعنی سوره هایی که اول آن سبح یا یسبح است) پیش از آنکه بخوابد آنها را بخواند، آنکس نمیرد تا حضرت قائم علیه السلام را درک کند و اگر بمیرد در جوار نبی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خواهد بود.

شرح _ مسبحات که اول آنها سبح یا یسبح است هفت سوره است: سوره اسری، سوره حدید، سوره حشر، سوره صف، سوره جمعه، سوره تغابن، سوره اعلی.

3) رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: هرکس هنگامی که بیشتر خواب رود صد بار سوره قل هو الله احد را بخواند خداوند گناه پنجاه سال او را بیامزد.

4) و نیز آن حضرت (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: هرکس چهار آیه از اول سوره بقره و آیه الكرسی و دو آیه بعد از آن (یعنی آیه های «لا اکراه فی الدین...» و آیه: «اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا...»)) و سه آیه آخر سوره بقره را بخواند در جان و مالش بدی نبیند و هیچ شیطانی باو نزدیک نشود، و قرآن را فراموش نکند.

5) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هرکس سوره انا انزلنا فی ليله القدر را بخواند و آوازش را (هنگام خواندن آن) بلند کند مانند کسی است که شمشیر در راه خدا کشیده، و هرکس آنرا بخواند باندازه هزار گناه از گناهانش آمرزیده شود.

6) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود: که پدرم صلوات علیه می فرمود: «قل هو الله احد» یک سوم قرآنست و «قل یا ایها الکافرون» یکچهارم آن است.

7) و نیز فرمود علیه السلام: هرکس یک روز تمام بر او بگذرد و نمازهای پنج گانه را بخواند و در آن نمازها قل هو الله احد نخواند باو گفته شود: ای بنده خدا تو از نمازگزاران نیستی.

8) و نیز فرمود علیه السلام: هر که ایمان بخدا و روز جزا دارد خواندن قل هو الله احد را دنبال هر نماز واجب از دست ندهد، زیرا هرکس آنرا بخواند خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او فراهم کند و او را و پدرش و مادرش را و هر که از آندو متولد شده بیامرزد. (پس توجه نما تو ای عاقل دانا و خردمند بر معانی مترتب بر این روایت عظیم که در رابطه با ثواب قرائت آیات کتاب خدا مذکور گردیده است و مقصود این روایات روایت اعطاء این اجرها و پاداش ها و اشخاص مشمول است که اعمال و رفتار آن ها مورد رضایت حضرت الله جل جلاله است و آن ها علاوه بر انجام اعمال واجب و دوری از حرام و ابراز ولایت و دوری از دشمنان ولایت مولای مظلومان علی علیه السلام و اولاد طاهرین آن علیه السلام و عجل فرجهم از روی عشق و علاقه به کتاب خدا متصل شده و خود را به ذات اقدس احدیت متصل می نمایند مانند آنچه که خداوند در روایت 13 نسبت به وجود مقدس و سعد بن معاذ مأمور فرمود یعنی بر خداوند است که بر امثال سعد بن معاذ به رحمت خود را نازل فرماید و به پدر و مادر و خاندان او رحمت روا دارد یعنی از شفاعت او آن ها را بهره مند فرماید یعنی عزیزان او را اگر که مستحق این رحمت باشند پس فرد نادان تصور نماید که اگر شیاد و ظالمی مانند یزید مانند این اعمال ظاهری را به جای آورد او و پدرش معاویه و ابوسفیان و هند هرزه جگرخواره را آمرزیده می شوند)

9) و نیز فرمود علیه السلام: پیغمبر صلی الله علیه و آله بر جنازه سعد معاذ نماز خواند و پس از آن فرمود: هفتاد هزار فرشته که در آنها جبرئیل نیز بود آمدند و بر جنازه سعد نماز خواندند، من بجبرئیل گفتم: ای جبرئیل بچه عمل سزاوار نماز شماها شد؟ جبرئیل گفت: برای خواندنش قل هو الله احد را (در همه احوال) ایستاده و نشسته و سواره و پیاده در هنگام رفتن و آمدنش.

10) و نیز فرمود علیه السلام: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: هر که سوره الهیکم التکاثر را هنگام خوابیدن بخواند از فتنه قبر محفوظ بماند.

11) عبدالله بن فضل نوفلی در حدیث مرفوعی (که سند را بمعصوم رسانده) حدیث کند که فرموده: سوره حمد بر هیچ دردی هفتاد بار خوانده نشود جز آنکه آن درد آرام گیرد.

12) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمود: اگر سوره حمد هفتاد بار بر مرده ای خوانده شود و روح به تن او باز گردد شگفت نیست.

13) حسین بن احمد منقری گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که می فرمود: هر که بیک آیه قرآن اکتفا کند (و آنرا برای نگهداری از خود بس داند) از شرق تا غرب همان آیه او را بس باشد (اگر با ایمان و عقیده باشد).

14) مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل از همه مردم خویشتن را بوسیله بسم الله الرحمن الرحیم و بسوره قل هو الله احد نگهداری و محافظت کن، آن را از سمت راست و از سمت چپ و از پیش رویت و پشت سرت و از زیر پایت بخوان (یعنی بشش جهت بخوان) و چون بر سلطان

ستمکاری وارد شدی همینکه نگاهت باو افتاد سه بار آنرا (یعنی سوره قل هو الله را) بخوان و با دست چپ بشمار، و از خواندن آن جدا شو (و ادامه بده) تا از نزدش بیرون آئی.

15) سلمه بن محرز گوید: شنیدم که حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود: کسی که سوره حمد او را بهبودی نبخشید هیچ چیز بهبودش ندهد.

16) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هرکس هنگامی که بستر خواب رود سوره قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد را بخواند خدای عزوجل بیزاری (و دوری) از آتش را برایش بنویسد. (یعنی به شرط ولایت یعنی به شرط دوستی آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم زیرا خداوند دوزخ را برای دشمنان و ستیزه گران با خود خلق نموده است یعنی در این امت برای دشمنان و ستیزه گران با آل محمد و کسانی که اعمال و رفتار آن ها را توجیه و از آن دفاع می کنند و نیز کسانی که اعمال و رفتار این جرسومه های فساد و تباهی راضی هستند والسلام)

باب نوادر

1) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: قرآن خوانان سه گروه اند:

یکی آنکه قرآن خواند و آنرا سرمایه کسب خود کند و پادشاهان را با آن بدو شد و بمردم بزرگی بفروشد.

و دیگر مردی است که قرآن را بخواند و حروف آنرا نگهداری کند ولی حدود آنرا ضایع سازد و در سایر اوقات پشت سر اندازد چنانکه شخص سواره جام آبش را پشت سرش میآویزد و مانند این کلام در کتاب دعاء باب صلوات گذشت مراجعه شود) خداوند امثال اینهان را در قرآن خوانان زیاد نکند. (که البته در این دوره و تمام و زمانه مانند اشخاص ملعون فراوان هستند یعنی از طریق گستردن دام قرآن به اعمال جنایت بار اقدام می کنند و نیز کسانی که از آن ها حمایت می خواهند و از این طریق به خدا و رسول و امامان معصوم و قرآن عظیم و امت اسلام بالاترین خسارت را وارد می نمایند پس امید است که ذات اقدس احدیت جل جلاله دوزخ جاوید را در دنیا و آخرت بر آن ها حکم فرماید و تا ابدالآباد در آن به بدترین عذاب ها معذب باشند آمین آمین آمین یا رب العالمین)

و دیگری مردی است که قرآن خواند و داروی قرآن را بر دل دردمندش نهد و برای (خواندن و بکار بستن و دقت و غور در معانی) شب زنده داری کند و روش را بتشنگی بسر برد، و در هنگام نمازهایش و جاهای آن بدان قیام کند، و از بستر خواب بخاطر آن دوری گزیند، و بخاطر این دسته از از مردمان است که خدای عزیز جبار بلا را بگرداند، و ببرکت ایشان است که خدای عزوجل شر دشمنان را باز دارد، بسبب آنان است

ص: 165

که خدای عزوجل از آسمان باران فرستد، پس بخدا سوگند اینها در میان قرآن خوانان از کبریت احمر کمیاب ترند.

(2) اصیغ بن نباته گوید: شنیدم از امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرمود: قرآن در سه بخش نازل شده یک بخش آن درباره ما و دشمنان ما است، و بخش دیگر در سنتها و امثال است، و بخش سوم در واجبات و احکام است. (پس نگارنده عرض می نماید یا امیرالمؤمنین سنت ها و امثال و احکام و فرایض همانست که شما بفرمایید پس با این حساب کل قرآن درباره شما و دشمنان شماست)

(3) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: بقرآن تقال نزن. (یعنی که آن نوعی رمالی و جادوگری است)

توضیح _ مقصود از تقال در این حدیث چنانچه فیض (رحمه الله) فرمود: پیش بینی از پیش آمدهای آینده است مانند شفای مریض یا مرگ او یا یافتن گمشده و امثال اینها از روی قرآن که این خود یکنوع فال زدنی است و این مورد نهی واقع شده و این منافاتی با استخاره با قرآن که متداول است و در جواز آن حدیثی رسیده است ندارد، زیرا استخاره بمعنای طلب خیر کردن از خدای و پی جوئی برای شناسائی خیر و خوبی در کارها است که میخواهد بکند یا ترک کند، و برای مشورت کردن با خداوند است چنانچه در حدیث آمده که با پروردگارت در کارها مشورت کن و میان استخاره باین معنی و تقال فرق آشکاری است، و سر اینکه از تقال نهی شده اینست که چون تقال بر خلاف شد موجب بدگمانی بقرآن شود، ولی در استخاره چنین نیست (این بود ملخصی از کلام فیض (رحمه الله) در باب نماز استخاره) و مجلسی (رحمه الله) گوید: و شاید ظاهرتر از این کلام اینست که مقصود نهی از تقال بقرآن برای آنچه چیزی است که رسم عرب بوده که چون کلامی یا شعری می شنیدند فال خوب و بد میزدند، و مقصود امام علیه السلام اینست که هنگام شنیدن یا خواندن قرآن آنطور فال نزنید.

(4) محمد بن وراق گوید: کتابی را که در آن قرآنی بود و آن قرآن با آب طلا مهر خورده بود و عشر گذاری شده بود، و در پایان آن نیز یکسوره بآب طلا نوشته شده بود من آن قرآن را بحضرت حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرضه نموده و نشان دادم (و مقصود این بود که بدانم آیا با آب طلا نوشتن و مهرگذاری آن عیبی دارد یا نه؟) پس آنحضرت در چیزی از آن عیبی نگرفت جز در نوشتن قرآن را با آب طلا و فرمود: خوش ندارم که قرآن جز با مرکب سیاه نوشته شود چنانچه اول بار نوشته شده است. (این حدیث دارای احادیث معارض است)

(5) زراره از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: در دهه دوم ماه رمضان قرآن را بردار و باز کن و پیش رویت بنه و (این دعا را) بخوان: «اللهم انی اسئلك بکتابک المنزل و ما فیه اسمک الاعظم الاکبر و اسماءک الحسنی و ما یخاف و یرجی ان تجعلنی من عتقائك من النار» و هر حاجتی که خواهی از خدا بخواه.

(6) و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: هر چیزی بهاری دارد و بهار قرآن ماه رمضان است.

7) محمد بن سنان یا دیگری از کسی که نامش را برده حدیث کند که گوید: از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پرسیدم که قرآن و فرقان دو چیزند (دو معنی دارند) یا یک چیزند؟ فرمود: قرآن همه کتاب است، و فرقان همان قسمت محکم آن است که عمل بدان واجب است.

8) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: قرآن مانند این ضرب المثل عربی نازل شده (که گویند): «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» (یعنی بتو می گویم ولی ای همسایه تو گوش کن). (که در رابطه با خطاب نمودن رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه است که در آن ها ذات اقدس احدیت امت را قصد فرموده یعنی اراده فرموده است)

شرح - نظیر این مثل در فارسی این است که گوید: بدر میگویند که دیوار بشنود.

(دنباله حدیث 14).

و در روایت دیگری از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است که معنای آن اینست (یعنی معنای حدیث گذشته) که هر چه خدای عزوجل به پیغمبرش صلی الله علیه و آله عتاب فرموده مقصود از آن دیگران است مانند گفتار خداوند: «ولولا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم...» (سوره اسراء آیه 74 یعنی اگر نبود که ما تو را استوار داشتیم نزدیک بود که کج شوی بسوی ایشان) و با این کلام جز او را قصد کرده است.

9) احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: حضرت رضا علیه السلام قرآنی بمن داد و فرمود: در آن نگاه مکن، پس من آنرا باز کردم و در آن سوره «لم یکن الذین کفروا» را خواندم و در آن نام هفتاد نفر از قریش را بنامهای خودشان و نام پدرانیشان یافتم، گوید: پس حضرت نزد من فرستاد: که آن قرآن را بسوی من باز فرست.

شرح - فیض (رحمه الله) شاید مقصود از این نامهایی که در آن مصحف بوده تفسیر برای «الذین کفروا، و المشرکین» بوده نه اینکه جزء آیات قرآن بوده است، و همین است مقصود از آنچه در حدیث است که «راوی گوید: بحضرت ابی الحسن علیه السلام عرض کردم: ما می شنویم آیاتی در قرآن (از جانب شما) و آنها با آنچه ما شنیده ایم تفاوت دارد؟» و مقصود از این حروف تفسیر الفاظ قرآن است که از طریق وحی معلوم شده و رویهمرفته هر چه از این سنخ اخبار (یعنی اخباری که اشعار در تحریف دارند) از ائمه علیهم السلام رسیده معنای آنها همین است (یعنی مقصود از آن اضافات یا تغییرات، تفسیر آیات است که ائمه علیهم السلام رسیده معنای آنها همین است (یعنی مقصود از آن اضافات یا تغییرات، تفسیر آیات است که ائمه علیهم السلام فرموده اند منتها تفاوت آن تفسیری که آنها فرموده اند با تفسیرهای دیگر این است که اینها از طریق وحی بدانها رسیده است) سپس گوید: و در کتاب الحجه نیز دسته ای از این اخبار گذشت و خلاصه تمام آنچه در اینباره رسیده است حمل بر همین معنایی شود که گفتیم زیرا اگر تحریف و تغییر در الفاظ قرآن راه یافته باشد (و چنین احتمالی در کار آید) بهیچ یک از الفاظ قرآن نمی توانیم تکیه و اعتماد کنیم، زیرا روی این مبنی محتمل است دستخوش تحریف و تغییر شده باشد، و بر خلاف آنچه خداوند نازل فرموده است باشد، و بنابراین قرآن حجیب برای ما ندارد و فائده بر آن مترتب نیست و هم چنین دستور به

پیروی از قرآن و سفارش بدان، و دستوری که فرموده اند، که هرگاه دو خبر با یکدیگر متعارض شد عرضه بر قرآن نمایند (و آنچه موافق با قرآن است بدان عمل کنید و آنچه مخالف با آن است آنرا رها کنید) همه اینها بی فائده است، و شیخ صدوق (رحمه الله) در کتاب اعتقادات فرموده است: عقیده ما (شیعیان دوازده امامی) بر اینست که قرآنی که خدای تعالی بیغمبرش محمد صلی الله علیه و آله نازل فرموده همین است که در دست مسلمانان و میان دو جلد است، و کم و زیادی از آن نشد، و تعداد سوره هایش نزد مردم (114) سوره است و نزد ما سوره و الضحی و ألم نشرح یکسوره است و سوره لا یلاف و ألم ترکیف، یکسوره است، و هر کس بمانسبت دهد که ما گوئیم بیش از این است دروغگو است، سپس صدوق (رحمه الله) برای اثبات عدم تحریف استدلال کرده بروایاتی که در ثواب خواندن سوره ها در نمازها و غیر آن رسیده است، و نیز در ثواب ختم قرآن و تعیین زمان ختم آن روایاتی رسیده و جز اینها از مطالب دیگر (که همگی دلالت دارند بر اینکه تحریف و تغییری در قرآن رخ نداده) سپس داستان جمع قرآن که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده ذکر کند و فیض (رحمه الله) نیز وجهی برای آن بیان کرده و سپس دنباله بحث عدم تحریف یکی دو حدیث دیگر حدیثی است که کلینی (رحمه الله) در کتاب روضه نقل کرده در نامه ای که حضرت باقر علیه السلام بسعد الخیر نوشتند این جمله است: «و از پشت گوید: و این دو حدیث نیز دلالت دارند بر آنچه ما گفتیم که مقصود از تحریف و تغییر و حذف همانا از نظر معنی و تفسیر است نه از نظر لفظ، یعنی از نظر تفسیر و تأویل آنرا تغییر و تحریف کرده اند و بر خلاف آنچه خدای تعالی اراده فرموده حمل نموده اند، و همچنین مقصود از روایاتی که (در برخی از آیات) رسیده است که این آیات اینگونه نازل شده همین است (یعنی از لحاظ تفسیر و تأویل مقصود خداوند این بوده است و نزول آن اینگونه بوده) نه آنچه مردم از ظاهر این روایات فهمیده اند، و مقصود ائمه علیهم السلام این نیست که در لفظ اینگونه نازل شده و دستخوش تحریف و تغییر گردیده.

(پایان کلام فیض ره)

مترجم گوید: این بهترین وجهی است که برای حمل اخباری که اشعار بر تحریف دارند ذکر شده و گرنه جمعی از علمای شیعه مانند سید مرتضی (رحمه الله) اخباری که دلالت بر تحریف کند از حشویه دانسته و بکلی بی اعتباری شمرده است، و نظیر آنچه فیض (رحمه الله) در حمل اینگونه اخبار بیان کرده است جمعی از اخباریین مانند شیخ حر عاملی در کتاب اثبات الهداه نیز چنین حمل کرده اند و ما در اینجا کلام فیض (رحمه الله) که جامعترین و در عین حال فشرده تر از کلمات دیگران بود روی رعایت جنبه اختصار انتخاب کردیم. و نکته دیگری که ما را بر آن داشت که کلام فیض (رحمه الله) و آنچه در ضمن از صدوق (قدسه) نقل کرده بود نقل کنیم و دنباله آن اشاره بکلام شیخ حر عاملی (رحمه الله) بنمائیم این بود که عقیده تحریف از اخباریین سرچشمه گرفته است و برخی از آنان هستند که پافشاری در اینباره داشته اند و تألیفاتی هم در اثبات آن نموده اند و ذکر کلام این سه بزرگوار که خود از اخباریین و مورد احترام طرفین هستند برای پاسخ دادن بکسانی است که

دنبال گفته برخی از اخباریین این بحث را تا با امروز کشانده اند و گرنه بنا بگفته یکی از اساتید بزرگ حفظه الله تعالی میفرمود: گویا من تمام قرآن را بهمین نحو که هست هم اکنون باگوش خود از زبان مبارک رسولخدا صلی الله علیه و آله می شنوم، زیرا قرآن و این کتاب بزرگ آسمانی با اهمیت فوق العاده و عجیبی که مسلمانان بحفظ و قرائت و یاد دادن آن داشتند چنین نبوده است که کسی بتواند تغییر و تحریفی در آن بدهد، فقط در اینجا یک بحث باقی ماند و آن بحث اختلافات قراءات است که آنهم آن شاء الله در جای خود بدان اشاره خواهیم نمود. (خلاصه کلامی که هر روایتی که دلالت نماید به تحریف قرآن جعلی و یا الحاقی است مقصود از جعلی آن است که از اساس جعلی است و مقصود از الحاقی آنست که روایتی را امام معصوم در شرح و تأویل آیات مذکور نموده اند و دشمنان ناصبی به دنبال آن عبارت این گونه نازل شد را جهت تخریب روایت اصلی الحاق نمودند تا به اصل روایت خدشه وارد شده مورد طعن و نفرت اهل اسلام واقع شود و السلام)

10) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: پدرم علیه السلام فرمود: هیچکس قرآن را بهم نزند جز اینکه کافر شده است. (یعنی به دنبال تحریف آن رود)

11) میمون قداح گوید: حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود: بخوان، عرض کردم: از چه بخوانم؟ فرمود: از سوره نهم، گوید: من شروع بجستجوی آن کردم فرمود: از سوره یونس بخوان گوید: پس من این آیه را خواندم: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وَجْهَهُمْ قُتْرٌ وَلَا ذِلَّةٌ» (آیه 26) فرمود: رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: که راستی من در شگفتم که چگونه هنگامی که قرآن می خوانم مویم سپیده نشود؟.

12) حجال از کسی که نامبرده از یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام حدیث کند که گفت: از آنحضرت پرسیدم: از گفتار خدای عزوجل (که درباره قرآن فرماید: «بِزبان عربی روشن کننده ای است») (سوره شعراء آیه 195)؟ فرمود: یعنی زبانها را بیان کند و زبانی آن را بیان نکند.

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: برخی گفته اند: یعنی قرآن نیازمند بااستشهاد به اشعار عرب و کلمات آنها نیست بلکه بعکس است زیرا قرآن فصیح ترین کلامی است که همگی بدان اعتراف دارند. (پایان کلام مجلسی (رحمه الله)).

و متحمل است مقصود این باشد که زبان عربی دارای ریزه کاریها و لطائف و کنایاتی است که آنها با بهیچ زبانی نمی توان ترجمه کرد چنانچه بر اهل اطلاع از ادبیات عرب پوشیده نیست. و این بدان جهت است که لغت عرب جامعترین و وسیعترین لغات است و گاهی برای یک معنی چندین لغت (که هر کدام روی نکته خاصی وضع شده) و بالعکس برای چندین معنی گاهی یک لغت وضع شده (که آنهم روی قرینه و خصوصیات از هم متمایز می شوند) و البته این مطلب احتیاج بتوضیح بیشتری دارد که از وضع شرح و ترجمه ما بیرون است ولی چکیده بحث همان است که گفته شد.

13) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هیچکس نیست که آخر سوره کهف را بخواند جز اینکه در هر ساعتی که بخواهد از خواب بیدار شود.

14) سعید بن یسار گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: سلیم (که نام) آزاد کرده شما است یاد آور شده که جز سوره یس از قرآن چیز دیگری حفظ ندارد و شب بر می خیزد و آنچه میداند (یعنی همان سوره یس را) می خواند و پایان میرسد و دیگر چیزی بلد نیست که بخواند آیا همان را تکرار کند و دوباره بخواند؟ فرمود: آری باکی نیست.

15) سالم بن سلمه گوید: مردی برای حضرت صادق علیه السلام قرآن می خواند (و آنحضرت گوش میداد) و من شنیدم که حروفی از آن که می خواند آنطور که مردم می خوانند نبود (و از نظر حروف و قرائت تفاوت داشت با آنچه مردم می خوانند) حضرت صادق علیه السلام فرمود: از این قرائت خود داری کن (و اینگونه نخوان بلکه) همانسان که مردم قرائت میکنند (و میخوانند) تو نیز بخوان تا آنگاه که حضرت قائم علیه السلام بیاید و چون حضرت قائم علیه السلام آید کتاب خدای عزوجل را بر حد خودش خواهد خواند و آن مصحفی که علی علیه السلام نوشته است بیرون آورد، و فرمود: که علی علیه السلام پس از فراغت از آن برای مردم آورد به آنها فرمود: این است کتاب خدا آنچنانکه خدا بر محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نازل کرده است و من از دو لوح آنرا فراهم کرده ام، مردم گفتند: نزد ما مصحفی است که قرآن در آن گرد آمده و ما باین (قرآن تو) نیازی نداریم، علی علیه السلام فرمود: هان بخدا سوگند که هرگز پس از امروز آنرا نخواهید دید، و فقط بر من (لازم) بود که پس از فراهم کردن و جمع کردنش شما را بدان آگاه کنم تا آنرا بخوانید.

توضیح _ در اینکه اختلاف مصحف علی علیه السلام با این مصحفی که اکنون در دست است آیا چگونه اختلافی بوده و جوه زیادی گفته اند و از رویهمرفته روایات و کلمات بزرگان چنین استنباط می شود که یکی دو اختلاف اساس میان آندو وجود داشته:

یکی اینکه مصحف علی علیه السلام بترتیب نزول سوره ها و آیات جمع آوری شده است برخلاف این قرآن موجود در دست مسلمین که این ترتیب در آن هیچگونه مراعات نشده است و چه بسیار آیاتی که در مکه نازل شده و در ضمن سوره مدنی جمع آوری شده و یا بعکس و هم چنین در جمع آوری سوره ها این ترتیب هیچگونه مراعات نشده و بسا هست که اگر ترتیب نزول سوره ها و آیات مراعات می شد حقایقی از قرآن مجید روشن میشد.

دیگر از موارد اختلاف (که شاید اختلاف مهم همین باشد) بیانات و تفاسیری است که علی علیه السلام از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گرفته و در آن مصحف بعنوان تفسیر و توضیح بیان فرموده، و شاید قسمتی از اخباری که بظاهر اشاره بتحریف قرآن دارند نیز ناظر بهمین مطلب باشد چنانچه در شرح خبر شانزدهم نیز بدان اشاره شد.

و روی این دو جهت این خبر دلالت ندارد که متن آن قرآن با قرآن موجود اختلاف داشته باشد و این را دلیل بر تحریف دانست، چنانچه پیش از این نیز گذشت. (نگارنده نیز تأکید می نماید همین شرط صحیح است

یعنی ترتیب و بیان تفسیر در کنار آن و اعتقاد به تحریفات کتاب خدا کفر است و شکی در آن نیست والسلام)

16) سعید بن عبدالله عرج گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از مردی که قرآن را میخواند سپس فراموش کند، و باز میخواند و فراموش میکند آیا بر او گناهی هست؟ فرمود: نه.

بنام خداوند بخشنده مهربان

کتاب معاشرت (و دستور آمیزش با مردم)

باب اندازه واجب در معاشرت

1) مرادم گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: بر شما باد بنماز در مسجدها، و به نیکی به همسایگان، و ادای شهادت، و حاضر شدن در تشییع جنازه ها، زیرا شما ناچارید از زیستن با مردم، و برآستی کسی نیست که تا زنده است از مردم بی نیاز باشد و ناچار مردم باید با همدیگر سازش داشته باشند.

2) معاویه بن وهب گوید: بحضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض کردم: چگونه برای ما با مردمی که با ما آمیزش دارند شایسته است رفتار کنیم؟ گوید که در پاسخ فرمود: امانت آنها را بایشان بپردازید، و (در هنگام نیاز) گواهی بر سود و زیانشان بدهید، و بیمارانشان را عیادت کنید و در جنازه مرده هاشان حاضر شوید (و در مراسم تشییع و دفن و کفن آنها شرکت کنید).

3) حبیب خثمی گوید: شنیدم از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که می فرمود: بر شما باد به پارسائی و کوشش در اطاعت، و بر سر جنازه ها حاضر شوید، و بیمارها را عیادت کنید و با مردم در مساجد حضور بهم رسانید، و برای مردم چیزی را دوست دارید که برای خودتان دوست دارید، آیا شرم نکنند یکی از شما که همسایه اش حق او را بشناسد ولی او حق همسایه اش را نشناسد.

4) معاویه بن وهب گوید: بحضرت عرض کردم: چگونه شایسته است برای ما که با قوم خود (یعنی شیعیان) و مردمانیکه با ما آمیزش دارند و شیعه نیستند رفتار کنیم؟ فرمود: نگاه کنید به پیشوایان خود یعنی آنانکه از آنها پیروی کنید و هر طور آنها رفتار کنند شما نیز همانطور رفتار کنید، بخدا سوگند آنها عیادت بیمارانشان را می کنند، و بر سر جنازه هاشان حاضر گردند و بسود و زیان آنها گواهی دهند و امانتهای آنها را بآنها رد کنند.

5) زید شحام گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بمن فرمود: بهر کس از مردم بینی پیروی از من کنند و بگفتار من عمل کنند سلام مرا برسان، و من بشما سفارش کنم که نسبت به خدای عزوجل تقوی داشته باشید و در دین خود پارسا باشید و در راه خدا کوشش کنید، و بر راستگویی و بآدا امانت و طول دادن سجده و نیکی با

همسایه شما را سفارش می‌کنم زیرا محمد صلی الله علیه و آله همین دستورات را آورده است هر که بشما امانت سپرده باو پس بدهید نیکرفتار باشد یا بد کردار، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور می‌داد که سوزن و نخ را نیز بصاحبش پس دهید، و با فامیل خود پیوند داشته باشید، و بجزایزه مرده هاشان حاضر شوید، و بیمارانشان را عیادت کنید، و حقوقشان را بپردازید، زیرا هرکس از شما که در دینش پارسا باشد و راستگو باشد و امانت را بصاحبش برگرداند و اخلاقش با مردم خوب باشد گویند: این جعفری است و این مراد کند و از جانب او شادی در (دل) من آید و گویند: این روش پسندیده جعفر (بن محمد) است بخدا سوگند پدرم برای من حدیث کرد که مردی از شیعیان علی علیه السلام در قبیله ای بود و زینت آن قبیله بشمار می‌رفت، از همه آنها در پرداخت امانت بهتر بود، و حقوقشان را بهتر مراعات می‌کرد، و در گفتار راستگوتر بود، و در سفارشات و همه وصیتهای اهل قبیله و سپرده‌هاشانرا آنان بدو می‌سپردند و چون از او پرسش می‌کردی می‌گفتند: کیست مثل فلانکس؟ او در پرداخت امانت و راستگویی از همه ما بهتر است.

باب خوش سلوکی با مردم

1) محمد بن مسلم گوید: حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: با هر که آمیزش داری اگر توانی دست عطایت را بسر آنها کشی و بآنها خیری برسانی بکن.

2) ابی الربیع شامی گوید: وارد شدم بر حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دیدم که اطاق پر از جمعیت است از خراسانی و شامی و سایر بلاد و من جایی که بنشینم نیافتم، حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تکیه کرده بود پس روی دو پا نشست و فرمود: ای شیعه آل محمد آگاه باشید که از ما نیست آنکس که هنگام خشم نتواند خودداری کند، و (از ما نیست) کسیکه با هم نشین خود خوشرفتاری نکند، و با هم خوی خود خوش خلقی نکند، و با رفیق خود رفاقت نکند، و با همسایه خود خوش همسایگی نکند، و با هم خوراک خود مراعات خوراک نکند، ای شیعه آل محمد تا بتوانید از خدا بپرهیزید و لا حول و لا قوه الا بالله.

3) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در تفسیر گفتار خدای عزوجل (که درباره یوسف علیه السلام فرماید): «ما ترا از نیکوکاران دانیم» (سوره یوسف آیه 36) فرمود: برای واردین جا باز می‌کرد، و به نیازمندان وام می‌داد، و به ناتوانان کمک می‌کرد.

4) و نیز فرمود علیه السلام: که امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می‌فرمود: یاران خود را بزرگ شمارید و احترامشان کنید و برخی از شما بر برخی دیگر هجوم نبرید، و بهم زیان نزنید و بر هم حسد نورزید و از بخل بپرهیزید تا از بندگان با اخلاص (و شایسته) خدا باشید. (و نگارنده را اعتقاد آن است که موقوفه خوران پست و لعین از

جمله این تهاجم کنندگان بر حقوق اهل اسلام هستند که در نزد خدا بر آن ها و طرف داران آن ها و معاونین آن ها و کسانی که به ظلم و ستم آن ها راضی هستند آمین یا رب العالمین)

(5) برخی از روایان از یکی دو امام باقر و صادق علیهما السلام حدیث کرده اند که فرمود: ترش روئی بمردم دشمنی بیار آورد.

باب کسیکه رفاقت و هم نشینی با او لازم است

(1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: باکی نیست بر تو که با شخص خردمند هم نشین شوی اگر چه کرم (جوانمردی و جود و بخشش) او را نپسندی (و از این ناحیه نفعی از او نبری) ولی از خرد او منتفع شو، و از اخلاق بدش پرهیز، و هیچگاه هم نشینی با شخص کریم را از دست مده اگر چه از خرد او سودی نبری ولی با خرد خود از کرم او سود ببر، و بگریز هر چه می توانی از هم نشینی با شخص پست و بی خرد.

(2) ابو عدیس گوید: حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: ای صالح (ظاهر اینست که صالح نام ابو عدیس بوده) پیروی کن از کسیکه تو را می گریاند و اندرزت می دهد (به سوی آخرت)، و پیروی مکن از آنکه تو را بخنداند و گولت زند (به سوی دنیا)، و بزودی همگی بر خدا درآید و بداند.

(3) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: بنگرید: که با چه کسی هم صحبت هستید؟ زیرا هیچکس نیست که مرگش فرارسد جز آنکه یارانش در پیش خدا برابرش مجسم شوند، اگر از نیکان باشد نیکانند (و بدانها شاد شود) و اگر از بدان باشد بد هستند (و بدانند که بسرنوشت آنان دچار شود) و هیچکس نیست که بمیرد و هنگام مرگش برابر او مجسم نشود.

(4) ابن مسکان از مردی از اهل جبل که نامش را نگفته از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حدیث کند که فرمود: بر تو باد (که رفاقت کنی) با دوستان دیرین (که آنها را آزمایش کرده ای) و پرهیز از هر (رفیق) تازه پیمان شکن که پناه ندهد و عهد و میثاقی نشناسد و از استوارترین مردمان در پیش خود بر حذر باش (یعنی فکر می کنی شخص موثقی است در حالی که ممکن است محاسبه و یا خائن باشد)

(5) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: محبوبترین برادرانم نزد من کسی است که عیبهای مرا پیش من هدیه آورد (و آنها را بمن گوشزد کند).

(6) و نیز فرمود علیه السلام: دوستی از روی راستی و درستی نباشد جز با شرایط آن پس هر که در او آن شرایط یا پاره ای از آنها باشد او را اهل چنین دوستی بدان و کسیکه چیزی از آن شرایط در او نباشد او را باینگونه دوستی نسبت مده.

اولش اینکه نهان و عیانش برای تو یکسان باشد.

دوم اینکه زیب و زینت تو را زینت خود داند، و زشتی تو را زشتی خود شمرد.

سوم اینکه ریاست و دارائی حالش را نسبت بتو تغییر ندهد.

چهارم اینکه از آنچه توانائی دارد نسبت تو دریغ نکند.

پنجم که همه خصلتها را در بردارد اینکه هنگام بیچارگی و پیش آمدهای ناگوار تو را رها نکند.

(باب کسیکه هم نشینی و رفاقت با او بد است)

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود، هر زمان امیرالمؤمنین علیه السلام بمنبر می رفت می فرمود: سزاوار است از برای مسلمان که رفاقت با سه کس دوری جوید: پر روی بی باکی که تباہکار است، و احمق، و دروغگو، اما شخص پر روی تباہکار پس کردار خویشتن را برای تو بیاراید و دوست دارد که تو نیز مانند او باشی، و نه در کار دین تو را کمک کند و نه در کار آخرت، و نزدیکی با او جفاکاری و سنگدلی است و ورود و خروج او (ورفت و آمدش) برای تو ننگست، و اما احمق پس کار خیری درباره تو انجام ندهد، و بجلوگیری از رسیدن بدی بتو امیدی نیست اگر چه خود را بتلاش اندازد و بسا که بخواهد بتو سودی برساند ولی (از روی حماقت) زیانت رساند، پس مرگ او به از زندگیش می باشد، و خموشی او به از گفتارش، و دوری او (از تو) به از نزدیکی اوست، و اما دروغگو زندگی کردن با او بر تو گوارا نشود، گفتار تو را بدیگران باز گوید، و از دیگران بسوی تو درآید، هرگاه افسانه را بپایان رساند آنرا بافسانه دیگری مانند آن بچسباند (و در نسخه وافی «مطها» است یعنی بکشاند) تا بدانجا که راست گوید ولی کسی باور نکند، و میانه مردمان را بدشمنی پراکنده سازد، و در سینه ها تخم کینه افشاند و برویاند، از خدای عزوجل پرهیزد و خود را بپایند.

2) و نیز آنحضرت علیه السلام حدیث کرده که فرمود: شایسته نیست که مرد مسلمان با شخص تبهکار طرح برادری افکند، زیرا که او کردار خود را برایش بیاراید و دوست دارد که آن مسلمان هم چون او شود، و او را نه در کار دنیا و نه در کار آخرتش کمک نکند، و رفت و آمدش برای او ننگ است.

3) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: شایسته نیست برای مرد مسلمان که با شخص تبهکار و احمق دروغگو رفاقت کند.

4) حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم علیه السلام فرموده: همانا شخص بدکار بدی وی سرایت کند، و همنشین بد انسان را بهلاکت افکند، پس بنگر با چه کس هم نشینی گردی.

5) گوید: و نیز از آن حضرت علیه السلام شنیدم که می فرمود: دوست داشتن نیکان نیکان را برای آنها ثواب است، و دوست داشتن تبهکاران نیکان را برای نیکان فضیلت است، و دشمنی تبهکاران با نیکان برای نیکان زینت است، و دشمنی نیکان با تبهکاران برای تبهکاران خواری و رسوائی است.

6) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از پدرش علیهما السلام حدیث کند که پدرم علی بن الحسین علیهما السلام بمن فرمود: ای فرزند در نظر داشته باش که با پنج کس همنشین نشوی، و با آنها گفتگو و رفاقت در راهی نکنی گفتم پدر جان آنها کیانند؟ بمن معرفی کن، فرمود: زنهار مبادا با دروغگو همنشین شوی زیرا که او بمنزله سرابی است که دور را در نظرت نزدیک و نزدیک را برایت دور جلوه دهد، و زنهار از هم نشینی با فاسق و گنهکار

بپرهیز که او بیک لقمه یا کمتر از آن ترا بفروشد، و بر تو باد که با شخص بخیل همنشین نگردی زیرا که او مال خود را در سخت ترین نیازمندیهایت از تو دریغ دارد، و زنهار مبادا با احمق همنشین شوی که او می خواهد بتو سود رساند ولی (بواسطه حماقتش) زیانت زند، و مبادا با آنکس که قطع رحم کند رفاقت کنی که من او را در دو سه جای قرآن ملعون یافتم (یکجا) خدای عزوجل فرماید: «پس آیا امید دارید که هرگاه بسرپرستی کاری گمارده شوید فساد در زمین نکنید و قطع رحم کنیم، ایشانند که خداوند لعنتشان کرده پس کرشان کرد، و کور ساخت دیدگانشان را» (سوره محمد آیه 22 23) و نیز (در جای دیگر) فرماید: «آنانکه بشکنند پیمان خدا را پس از بستن آن، و می برند آنچه را که خدا فرموده پیوند شود، و فساد کنند در زمین آنها را است لعنت و برای ایشان است بدی آن سرای» (سوره رعد 25) و نیز در سوره بقره (آیه 27) فرماید: «آنانکه پیمان خدا را پس از بستنش بشکنند و ببرند آنچه را خداوند دستور داده پیوندش را داده و فساد کنند در زمین ایشانند زیانکاران».

7) امام صادق علیه السلام از پدرانش رسول خدا علیهم الصلاه والسلام حدیث کند که فرمود (صَلِّىَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): سه دسته اند که همنشینی با آنها دل را بمیراند: هم نشینی با اراذل و فرومایگان، و گفت و شنود با زنها، و نشستن با توانگران. (و توجه نما تو ای عاقل دانا و خردمند که مقصود امام معصوم اصل گفت و شنود با زن ها تخمین زن ها نیست بلکه خصایص ذاتی زن هاست که عملکرد آن ها از روی احساس است یعنی با گرایش افشا شد زیرا این احساسات است که به آن ها عطوفت مادری و مهربونی عالی مرتبه می دهند ولی از فضایل عظیم انسانی ایشان و عطای خدا به ایشان است و لذا جلسات آن ها در محور احساسات دور می زند و مجالس مردم در این جلسات کارهایشان زنان می دهد که مخالف با اتخاذ و حذف می شود تزریقات از روی خیر احساس است و لذا این مجالست نهی شده است و ما در کتاب شریف تلبیس پیش خود این معنی را شرط کابل داده و رفع شبهه نموده ایم)

8) از لقمان حدیث شد که به پسرش گفت: ای پسر جانم زیاد با مردم نزدیک مشو که موجب دوریت از دلهای آنها شوی (یعنی چون زیاد رفت و آمد با مردم کردی موجب ملال و خستگی آنها شود و در نتیجه مورد بی مهری آنان واقع شوی) و یکسره از آنان دوری مکن که (اعتنایت نکنند و) خوار و بی مقدار شوی، هر جاننداری همانند خود را دوست دارد و آدمیزاد هم بمانند خود دوستی ورزد، کالای خود را جز در نزد خریدار و جویایش پهن مکن، و چنانچه میان گرگ و گوسفند دوستی نباشد هم چنین میان نیکوکار و بدکار دوستی نباشد، و هر که به قیر نزدیک شود پاره ای از آن باو بچسبد هم چنین هرکس با تبهکار در زندگی شریک شود از روشهای او بیاموزد، و هر که جدال و ستیزه جوئی را دوست دارد دشنام خورد، و هر که بجاهای بد رود متهم گردد، و کسی که با رفیق بد همنشین شود در امان نباشد، و هر که زبان خود را نگه ندارد پشیمان گردد.

9) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: با بدعت گذاران هم صحبت نشوید و هم نشین نگردید که در نظر مردم چون یکی از آنها شوید، رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: انسان هم کیش دوست و رفیق خویش است.

10) عیید بن زراره گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: پرهیز از دوستی با احمق زیرا که تو هر چه از جانب او شادتر باشی او بیدی رساندن بتو نزدیک تر است (گویا مقصود اینست که هر چه بدوستی او خوشحال تر باشی خطر زیان رساندن او بواسطه حماقتش بتو نزدیکتر شود).

باب دوستی کردن با مردم

1) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: عربی از بنی تمیم نزد پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد عرضکرد: بمن سفارش کن، پس از جمله سفارشهایش باو این بود که با مردم دوستی کن تا مردم تو را دوست بدارند.

2) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: خوشرفتاری و مدارا کردن با مردم یک سوم خردمندی است.

3) و نیز فرمود: که رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: سه چیز است هک دوستی انسانیرا با برادر مسلمانش صفا دهد: (1) همیشه با خوشروئی با او برخورد کند، (2) هرگاه در مجلسی بر او بنشیند برایش جا باز کند (3) بآن نامی که بیشتر آنرا دوست دارد او را بخواند (و صدا کند).

4) و نیز فرمود: که رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده است: دوستی کردن با مردم نیمی از خرد است.

5) حذیفه بن منصور گوید: شنیدم از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که می فرمود: هر که دست آزارش را از سر مردم بردارد فقط یکدست از آنها باز داشته ولی (در مقابل) دستهای بسیاری از آزار او خودداری کنند.

6) امام صادق علیه السلام فرمود: که حضرت مجتبی علیه السلام فرموده: خویش نزدیک آنکس است که مودت و دوستی او را نزدیک کرده باشد اگر چه خویشاوندش دور باشد، و بیگانه و دور کسی است که دوستی او را دور کرده است (و از نظر دوستی بیگانه باشد) اگر چه خویشاوندش نزدیک باشد، و چیزی نزدیکتر از دست به پیکر انسان نیست، و همین دست خیانت کند و بریده می شود و اثر آن محو گردد. (پس تو ای مخاطب ارجمند در خصوص موضوع احکام و فرائض الهی به این حقیقت عظیم توجه نمود که اجرای حدود الهی دارای شرایط عظیم و کامل است و عدم رعایت آن به اصل و اساس قرآن و شریعت اسلام خدشه وارد می نماید و موج باید اصول غضب پروردگار را باعث شویم می گردد اما در خصوص موضوع سنگسار با کلام خود را آورده ایم و در خصوص بوییدن دست وجود شرایط جامعه آن را شست می دانیم پس لعنت خدا بر کسانی که خدا بر کسانی که احکام فراز کتاب خدا را بدون توجه به شرایط کامل آن صورت می دهند آمین یا رب العالمین)

باب آگاه کردن مرد برادر دینی خود را بدوستیش

1) نصر بن قابوس گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بمن فرمود: هرگاه یکی از برادران (دینی) خود را دوست داشته بآن آگاهش کن، زیرا ابراهیم علیه السلام عرضکرد: «بار پروردگارا بمن بنما که چگونه مرده ها را زنده می کنی فرمود مگر ایمان نیاورده ای گفت چرا ولیکن برای اینکه دلم مطمئن شود» (سوره بقره آیه 260).

2) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هرگاه مردی را دوست داشتی او را بدان آگاهش ساز، زیرا که آن دوستی میان شما را پابرجا تر کند.

باب سلام کردن

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: سلام کردن مستحب است و رد (یعنی جواب) آن واجب است.

2) و نیز رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: هر که پیش از سلام کردن آغاز بسخن کند پاسخش را نگوئید، و فرمود: پیش از سخن گفتن بسلام کردن آغاز گفتار کنید، و هر که پیش از سلام کردن آغاز سخن کرد پاسخش ندهید.

3) و نیز رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: نزدیکترین مردم بخدا و رسولش کسی است که بسلام آغاز گفتار کند.

4) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: بدرستی که خدای عزوجل دوست دارد آشکار کردن سلام را.

5) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: بخیل کسی است که از سلام کرن بخل کند.

6) ابن قداح گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هرگاه یکی از شماها سلام کند باید بلند سلام کند و نگوید: من سلام کردم و جواب مرا ندادند، زیرا شاید سلام کرده و آنها نشنیده اند، چون یکی از شماها جواب سلام گوید: باید بلند جواب دهد مسلمانی نگوید: که من سلام کردم و بمن جواب ندادند، سپس فرمود: علی علیه السلام همیشه می فرمود: خشم نکنید و کسی را هم بخشم نیاورید، سلام را آشکار گوید و گفتارتان را خوش کنید، در شب نماز بخوانید آنگاهیکه مردم در خوابند (مقصود نماز شب است) تا بسلامتی بیهشت روید، سپس این گفتار خدای عزوجل را برای مردم خواند: «السلام المؤمن المهيمن» (سوره حشر آیه 23) (یعنی خدائی که سالم از هرگونه عیب و نقصی است و امان دهنده و نگهبان است، و منظور امام از استشهاد باین آیه اینست که سلام یکی از نامهای خدا است).

7) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: آنکه آغاز بسلام کند بخدا و رسولش نزدیکتر است.

8) حسن بن منظر گوید: شنیدم که حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود: هرکس (را) بگوید: «السلام عليكم» ده حسنه است، و هر که (را) بگوید: «السلام عليكم ورحمه الله» بیست حسنه است، و هر که (را) بگوید: «السلام عليكم ورحمه الله وبركاته» سی حسنه است.

9) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: سه کس هستند که گرچه یک نفر باشند ولی درباره آنها بصیغه جمع (مانند صیغه شما در فارسی) جواب داده شود یکی در جائیکه کسی عطسه زند که باو گفته شود: «یرحمکم الله» (یعنی خدا بشما رحمت فرستد که در اینجا) اگر چه کسی دیگر با او نباشد (بصیغه جمع گفته شود) و دیگر مردی که بمرد دیگری سلام کند که می گوید: «السلام علیکم» (یعنی درود بر شما) و دیگر مردی که برای مرد دیگر دعا کند که می گوید: «عافاکم الله» (یعنی خداوند شما را عافیت بخشد) که اگر چه یکی است ولی دیگری با او هست (مقصود از آن دیگر فرشته های نویسنده و نگهبانان و دیگر از ایشان که با انسان هستند می باشد چنانچه فیض و مجلسی رحمهما الله فرموده اند).

10) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود: سه کس سلام نکنند: کسی که همراه جنازه رود، و کسیکه بنماز جمعه می رود، و در حمام.

11) و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: از فروتنی و تواضع این استکه بهر که برخورد کردی سلام کنی.

12) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام بمردمی گذر کرد و بر آنها سلام کرد آنها در جواب گفتند: «علیک السلام و رحمه الله و برکاته و مغفرتة و رضوانه» پس امیرالمؤمنین علیه السلام بدانها فرمود: درباره ما از آنچه فرشتگان پیدرانمان ابراهیم علیه السلام گفتند نگذردید، آنها گفتند: «رحمه الله و برکاته علیکم اهل البیت».

13) امام صادق علیه السلام فرمود: تکمیل تحیت (سلام گفتن و خوش آمد) برای شخصی که به سفر نرفته مصافحه (و دست دادن باو) است، و تکمیل آن درباره آنکه از سفر آمده معانقه (و در آغوش گرفتن و دست بگردن همدیگر انداختن) است.

14) و نیز فرمود علیه السلام: برای مرد بد است که اول بگوید: «حیاک الله» (خدایت زنده بدارد) سپس خاموش شود و دنبالش سلام کند.

باب آنکه باید آغاز بسلام کند

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: کوچک بر بزرگ سلام کند، و رهگذر بر نشسته، و گروه اندک بر گروه بسیار سلام کنند.

2) و نیز فرمود: علیه السلام: کمترها به بیشتران سلام کنند، و سواره بپیاده، و استر سوارها به الاغ سوارها، و اسب سواران باستر سواران سلام کنند.

3) و نیز می فرمود: سواره بر پیاده و پیاده بر نشسته سلام کنند، و چون گروهی بگروه دیگر برخوردند آنان که کمترند به بیشتران سلام کنند، و چون یک نفر بگروهی برخورد آن یک بان گروه سلام کند.

4) و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: سواره بر پیاده و ایستاده بر نشسته سلام کند.

5) و نیز فرموده علیه السلام: هرگاه مردمی در انجمنی باشند و مردم دیگری وارد شوند آنها که تازه وارد شده اند باید سلام کنند.

باب اینکه چون یکتن از میان یک گروه سلام کرد از دیگران کافی است

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هرگاه گروهی بجمعی بگذرند کافی است که یکی از آنها سلام کند، و چون بر جمعی سلام کردند کافی است که یکی از ایشان جواب دهد.

2) عبد الرحمن بن حجاج گوید: که (امام علیه السلام) فرمود: چون یکتن از میان گروهی سلام کرد از دیگران کافی است.

3) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: چون یکی از میان مردمی سلام کرد از آنها کافی است، و چون یکی از آنها جواب داد از آنها بس است.

باب سلام کردن به زنها

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بزنها سلام میکرد و آنها نیز جواب می دادند، و امیرالمؤمنین نیز سلام می کرد و خوش نداشت که بجوانهای از زنها سلام کند، و می فرمود: می ترسم آوازش مرا خوش آید، و زیادتز از آن اجری که می جویم (گناه) بمن رسد. (پس توجه نما تو ای مخاطب ارجمند که مولای مظلوم ما علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از طریق این حدیث اراده فرمودند تا پیروان خود را نهی فرموده از مخالفت غیرضروری با زنان جوان و فلسفه آن را نیز شرح فرموده اند و این است همان اصلی که پیروان آن حضرت بایستی سرلوحه کار خود قرار دهند والسلام)

باب سلام کردن بر سائر ملت ها

1) حضرت باقر علیه السلام فرمود: مردی یهودی وارد شد بر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و عایشه هم در حضور آنحضرت صلی الله علیه و آله بود و گفت: «السلام علیکم» (یعنی مرگ بر شما، رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «علیکم» (یعنی بر شما) سپس دیگری (از یهود) آمد و مانند همان گفت و رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

نیز مانند رفیقش باو پاسخ داد، پس سومی وارد شد و مانند آن گفت و رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همانطور که بدو نفر رفقاییش جواب داده بود جواب او را گفت، پس عایشه خشمگین شد و گفت: «سام» و خشم و لعنت بر شما باد ای گروه یهود وای برادران میمونها و خوکها، پس رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به عایشه فرمود: ای عایشه اگر فحش بصورتی مجسم می شد هر آینه بد صورتی داشت، نرمش و مدارا بر هیچ چیز نهاده نشده جز اینکه آن چیز را آراسته است، و از هیچ چیز برداشته نشده جز اینکه آنرا زشت ساخته عرض کرد: ای رسول خدا آیا نشنیدی که اینها گفتند: «السام علیکم»؟ فرمود: چرا، مگر تو نشنیدی آنچه من پاسخشان را دادم و گفتم: «علیکم»؟ پس هرگاه مسلمانی بشما سلام کرد باو بگوئید: «سلام علیکم» و هرگاه کافری بر شما سلام کرد در پاسخش بگوئید: «علیک». (و البته عایشه با این حرکت می خواست تظاهر نماید به ارادت نسبت به رسول خدا و حال آنکه که اعمال او و حفصه در کتاب خدا به هشدار منتهی شده که البته بازدارنده آن ها نبود و این عایشه بود که بر خلاف اوامر صریح رسول خدا فتنه عظیم در امت اسلام برپا نمود و آثار و تبعات سو آن و آتش عظیمی که بر پا نمود تا قیام قیامت برقرار است.)

2) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: بأهل کتاب آغاز بسلام نکنید، و هرگاه بشما سلام کردند شما در جواب بگوئید: «و علیکم».

3) سماعه گوید: از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) پرسیدم از اینکه یهودی و نصرانی و مشرک هرگاه بر مسلمانی سلام کنند و او نشسته باشد چگونه جواب آنها را بگوید؟ فرمود: میگوید: «علیکم».

4) و نیز محمد بن مسلم از آنحضرت علیه السلام حدیث کند که فرمود: هرگاه یهودی و نصرانی و مشرک بر تو سلام کردند بگو: «علیک».

جابر از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود: ابوجهل بن هشام با گروهی از قریش نزد ابوطالب رفتند و گفتند: این برادر زاده ات ما را آزار دهد و معبودهای ما را هم بیازارد او را بخواه و دستورش بده از نکوهش معبودان ما خود داری کند تا ما هم از نکوهش معبود او خود داری کنیم، فرمود: پس ابوطالب نزد رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرستاد و او را فرا خواند، همینکه رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد شد در خانه جز مشرک کسی ندید پس فرمود: «السلام علی من اتبع الهدی» (یعنی سلام بر هر کس پیروی از حق کند) و نشست، ابوطالب از آنچه مشرکین گفته بودند آگاهش، حضرت فرمود: آیا بجای این پیشنهاد کلمه ای نخواهند که بدان وسیله بر عرب آقائی کنند و بر گردن همه آنها سوار شوند؟ (کنایه از این است که همه را زیر فرمان خویش در آورند) ابوجهل گفت: چرا آن کلمه چیست؟ فرمود: بگوئید: «لا اله الا الله» (همینکه این کلام را شنیدند) انگشت های خود را در گوش نهاده و پا بفرار گذاردند و می گفتند: «ما در ملت پسین این را نشنیده ایم و این نیست جز آورده تازه و نوین» پس خدای تعالی درباره گفتار ایشان از اول سوره: «ص، و القرآن ذی الذکر» تا آیه (8) (یعنی تا آخر آیه): «الا- اختلاق» نازل فرمود. (و توجه نما تو ای عاقل دانا و خردمند در این فراز که رسول خدا فرموده است بر عرب آقایی کنند و برگردن آن سوار شود

لازم به ذکر است که کلام حضرت اشاره به اعتقاد آن ها بوده و اعتقاد خود زیرا آن ها اعتقاد داشتند با این کلام خوار و ذلیل می شوند در حالی که اسلام به انسان ها شرافت و حریت عطا می فرماید و لذا حضرت اشاره به اصل اسلام می نماید که به انسان ها عزت عطا می فرماید و لذا این گونه رد می فرماید موضوع ذلیل شدن و خوار شدن را و تاکید می فرماید اگر عزت و شرافت را بر غیر خود طالب هستید اسلام بیاورد که مسلمانان بر غیر مسلمانان عزت و شرافت غیر قابل انکار دارد.

6) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: در جواب سلام یهودی و نصرانی میگوئی: «سلام»

شرح _ مجلسی (رحمه الله) گوید: یعنی بر ما یا بر مستحقش یا بر کسی که پیروی از حق کند.

7) عبدالرحمن بن حجاج گوید: بحضرت کاظم علیه السلام عرض کردم: بفرمائید که اگر من نیازمند یک طیب نصرانی شدم میتوانم بر او سلام کنم و در حقش دعا کنم؟ فرمود: آری دعای تو باو سودی نبخشد. (یعنی اگر آن طیب بر عقاید خود باقی بماند سودی نمی رساند ولی اگر دعای تو باعث شود به شرف اسلام مشرف شود پس البته عاقبت او بخیر خواهد شد و السلام)

8) حضرت رضا علیه السلام فرمود: به حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض شد: در حق یهودی و نصرانی چگونه دعا کنیم؟ فرمود: باو بگوئید: خدا بدنای تو برکت بدهد.

9) ابو بصیر از یکی از دو امام باقر و صادق علیه السلام حدیث کند که درباره مصافحه (و دست دادن) مسلمان بیهود و نصرانی فرمود: از پشت جامه باشد، و چنانچه با دست لختت بتو دست داد دستت را بشوی.

10) خالد قلانسی گوید: بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: من با کافر ذمی (یعنی آنان که در ذمه اسلامند مانند یهود و نصاری و گبر) برخورد میکنم و او با من دست میدهد؟ فرمود: دستت بخاک بمال یا بدیوار بکش، عرض کردم: اگر ناصبی (یعنی دشمن اهل بیت پیغمبر ص -) باشد چطور؟ فرمود: دستت را بشوی.

11) محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام درباره مردی که با مردی گبر دست داده است حدیث کند که فرمود: دستش را بشوید و وضوء نسازد. (س توجه نماید مخاطب ارجمند که این روایات دلالت بر عزت و شرف اهل اسلام بر غیر از اهل اسلام اعم از مشرک و ناصبی دارد و این که مسلمانان جایگاه خود را بدانند و در برابر ایشان دچار کمبود شخصیت نشده و احساس حقارت نداشته باشند و مقصود از شستن دست و یا و ... یعنی به گونه ای که آن ها متوجه نشود زیرا اگر آگاه شوند از ادب به دور است)

باب نامه نوشتن مسلمان با اهل ذمه یهود و نصاری و مجوس

1) ابوبصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: از اینکه (اگر) مردی نیازی بگبر یا یهودی یا نصرانی داشت، یا اینکه یکی از آنها برای او کار می کند یا دهقان و از بزرگان سرزمین اوست، و این مرد در حاجت مهمی باو نامه می نویسد آیا در آغاز نامه نام آن مرد کافر را بنویسد، و در نامه سلام باو بنویسد؟ و البته این کار را هم فقط بخاطر گذشتن کارش می کند؟ فرمود: اما اینکه نام او را در آغاز نامه بنویسی پس نکن (اجازه نمیدهم) ولی در نامه ات سلام برای او بنویس زیرا رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز بسا که برای کسری (پادشاه ایران) و قیصر (سلطان روم) نامه می نوشت.

2) عبدالله بن سنان از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حدیث کند که درباره مردی که به یکی از بزرگان کارمندان گبر نامه بنویسد و در آن نامه پیش از نام خودش نام او را بنویسد آنحضرت علیه السلام فرمود: باکی نیست اگر اینکار را بخاطر سودی کند. (یعنی اگر احساس حقارت نداشته باشد و یا آداب نگارش چنین باشد)

باب چشم پوشی و گذشت

1) ثعلبه بن میمون از مردی که نامش را برده، حدیث کند که گفت: مردمی نزد حضرت صادق علیه السلام بودند و حضرت برای آنها حدیث میکرد، در این میان مردی از آنها نام مردی را بیدی یاد کرد و گله او را بحضرت صادق علیه السلام نمود، حضرت باو فرمود: کجا برایت برادری تمام عیار بدست آید، و کدام مردی است که مهذب و پاک از همه عیوب باشد.

2) ابوبصیر گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: از درون مردم کاوش و جستجو مکن که بی رفیق و دوست بمانی.

شرح _ چون عموم مردم اینگونه هستند که خواه و ناخواه نقطه ضعفی در آنها هست، و آنکس که خالی از هرگونه عیبی باشد بطور عموم در میان مرد نیست، و در نتیجه کاوش بعیوب مردم آگاه شوی و آنکس که تو خواهی بدون عیب و نقص باشد پیدا نخواهی کرد، پس بهتر آنکه بهمان حسن ظاهر اکتفا شود و در صدد جستجو از باطن مردمان نباشی و گرنه ناچار بی رفیق خواهی ماند.

باب نادر

1) حماد بن عثمان گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: بدلت بنگر پس اگر دیدی که نسبت برفیقت نگران هستی (و چیزی در دل داری) پس (بدان) که یکی از شماها کار تازه ای کرده است.

2) صالح بن حکم گوید: شنیدم که مردی از حضرت صادق علیه السلام می پرسید و می گفت: مردی میگوید: ترا دوست دارم من چگونه بدانم که و مرا دوست دارد؟ (و راست میگوید) فرمود: دلت را آزمایش کن پس اگر تو نیز او را دوست داری (بدان که) او هم تو را دوست داد.

3) مسعده بن یسع گوید: به حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض کردم: بخدا سوگند من شما را دوست دارم حضرت سر را پائین انداخت و سپس بلند کدر و فرمود: ای ابا بشیر راست گفتی، از دلت پیرس از آنمقدار دوستی که بمن داری، و دل من از آنمقدار محبتی که از من در دل تو هست مرا آگاه ساخت.

4) حسن بن جهم گوید: بحضرت ابی الحسن علیه السلام عرض کردم: مرا از دعا فراموش مکن، فرمود تو میدانی که من فراموش کنم؟ گوید: در فکر فرو رفتنم و با خود گفتم: آنحضرت برای شیعیانش دعا کند و من هم از شیعیان او هستم (پس برای من دعا کند) عرض کردم: نه، شما مرا فراموش نمیکنی، فرمود: اینرا از کجا دانستی؟ عرض کردم: من از شیعیان شما هستم و شما هم که برای شیعیان دعا میکنی (پس مرا هم در ضمن دعا میکنید) فرمود: جز این هم چیزی دانستی؟ گوید: عرض کردم: نه، فرمود: هرگاه خواستی بدانی نزد من چگونه هستی بنگر من نزد تو چگونه هستم. (پس توجه تو ای مخاطب ارجمند که فراز آخر این روایت شباهت دارد به روایاتی که دلالت دارد به آگاه شدن از جایگاه صاحب ایمان در نزد پروردگار و آن این که اگر می خواهد بداند که جایگاه او در نزد خدا چگونه است پس به جایگاه خدا در نزد خود توجه نمایند پس اگر آن را عظیم یافت آگاه باشد که او نیز پی در پیشگاه خداوند جایگاه رفیع دارد والسلام)

باب عطسه و جوابی که هنگام عطسه زدن کسی باید گفت

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: از حقوق مسلمان بر برادرش اینست که چون باو برخورد کند سلامش کند، و چون بیمار شود بعیادتش رود، و چون پنهان شود (پشت سرش) برای او خیر خواهی کند: و چون عطسه زند و بگوید: «الحمد لله رب العالمین لا شریک له» باو بگوید: «یرحمک الله» او نیز در جواب این گوید: «یهدیکم الله و یصلح بالکم» و چون او را (بکاری یا بجائی) بخواند (و دعوتش کند) بپذیرد، و چون بمیرد تشییعش کند.

2) صفوان بن یحیی گوید: در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم پس آنحضرت عطسه زد، من باو گفتم: «صلی الله علیک» دوباره عطسه زد من گفتم: «صلی الله علیک» برای سومین بار عطسه زد و من گفتم: «صلی الله علیک» و عرض کردم: اگر مانند شما (امام معصومی) عطسه زد همانطور که ما بهم میگوئیم «یرحمک الله» آنطور بگوئیم یا اینطور که من میگوئیم؟ فرمود: چرا مگر نمیگوئی: «صلی الله علی محمد و آله»؟ عرض کردم: چرا، فرمود: (تو میگوئی)؟ «ارحم محمداً و آل محمد» سپس فرمود: آری محققاً خداوند بر محمد صلوات و رحمت فرستاده و جز این نیست که صلوات ما بر او برای ما رحمت و تقرب بخدا است.

شرح - یعنی باکی نیست هر کدام یک از این دو لفظ را بگوئی زیرا هر دو بمعنای طلب رحمت خداوند است و محتمل است معنای فرمایش امام علیه السلام این باشد که «صلی الله علیه» بهمان معنای «ارحم محمداً و آل محمد» است که آنهم از لحاظ معنا بازگشتش به «یرحمک الله» است پس هر دو لفظ دارای یک معنی است.

3) صالح بن ابی حماد گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از عطسه و سراینکه دنبالش حمد خدا را باید کرد پرسیدم؟ فرمود: همانا برای خدا بر بنده اش نعمتهائی است که سلامتی بدو و اعضای او و تندرستیش، و بدرستی که بنده خدای عزوجل را از یاد ببرد و درباره این نعمتها فراموشش کند، و چون خدا را فراموش کند خداوند به باد دستور دهد که در تنش بگذرد و از بینی او بیرون آید تا خدا را بر آن حمد کند، پس حمد او در آن هنگام شکر است برای آنچه فراموش کرده است. (و جالب این که می گویند عضله قلب انسان ها بدون هیچ وقفه ای به طور دائم مشغول فعالیت است مگر دقیقاً در لحظه ای که عطسه می کند پس در آن زمان است که استراحت می کند اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم آمین یا رب العالمین)

4) جابر گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: چه چیز خوبی است عطسه زدن، برای بدن سودمند است، و خدای عزوجل را نیز بیاد انسان آورد، من عرض کردم: نزد ما مردمانی هستند که میگویند: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از عطسه بهره ای ندارد (و عطسه نمیزند)؟ فرمود: اگر دروغ گویند شفاعت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به آنها نرسد.

5) ابن ابی عمر از برخی از اصحابش حدیث کند که گفت: مردی در خدمت حضرت باقر علیه السلام عطسه زد و گفت: «الحمد لله» حضرت باقر علیه السلام جواب عطسه او را نداد و فرمود: از حق ما کاست سپس فرمود: چون یکی از شماها عطسه کرد بگوید: «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و أهل بیتی» گوید: پس آنمرد آنچنان گفت و حضرت نیز جواب عطسه او را داد. (یعنی باو فرمود: یرحمک الله).

6) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: پسر بچه ای که بحد بلوغ نرسیده بود نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله عطسه زد و پس از آن گفت: «الحمد لله» پیغمبر صلی الله علیه و آله باو فرمود: «بارک الله فیک».

7) ابن ابی نجران از برخی از شیعیان حدیث کند که گفت: مردی نصرانی نزد حضرت صادق علیه السلام عطسه زد مردم باو گفتند: «هداک الله» (یعنی خدا هدایتت کند) حضرت صادق علیه السلام فرمود: (بگوئید) «یرحمک الله» عرض کردند: او نصرانی است؟ تا حد باو رحم نکنند هدایتش نفرماید. (و مقصود حضرت رعایت احترام مجالست نصرانی نیز بوده است)

8) ابوبکر حضر می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از گفتار خدای عزوجل (که فرماید) «براستی ناخوش ترین آوازا بانگ خران است» (سوره لقمان آیه 19) فرمود: عطسه ناهموار است.

باب لازم بودن احترام از مسلمانان ریش سفید و سالخورده

- 1) عبدالله بن سنان گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بمن فرمود: از احترام خدای عزوجل احترام پیرمرد سالمند است.
- 2) و نیز فرمود (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هر کس احترام کند از کسی که موی خود را در اسلام سفید کرده خدای عزوجل از هراس روز قیامت او را آسوده سازد.
- 3) اسحاق بن عمار گوید: شنیدم ابا الخطاب از حضرت صادق علیه السلام حدیث می کرد که فرموده: سه کس هستند که حق آنها را نادیده نگیرد کسی جز منافقی که بنفاق معروف است: کسی که مویش را در اسلام سفید کرده، و آنکه قرآن را در بردارد، و پیشوای عادل. توضیح _ فیض (رحمه الله) گوید: شاید مقصود از پیشوای عادل امام معصوم علیه السلام باشد. (و توجه نما تو ای مخاطبان ارجمند که احترام به مسلمان به لحاظ این که عمر خود را در مسلمانان و اسلام سپری نموده است واجب است یعنی اگر پیرمردی عمر خود را در نفاق و ظلم و ... سپری نموده است بلکه در عداوت با اهل بیت عصمت و طهارت نه تنها احترام ندارد بلکه واجب است بر او لعن و سب و ...، مانند معاویه ابن ابوسفیان و امر وعاص معلون و اربابان و پیروان ناصبی ایشان لعنه الله علیهم اجمعین)

باب گرامی داشتن شخص کریم و بزرگوار

- 1) و نیز فرمود علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: هرگاه بزرگوار قومی بر شما رسید او را گرامی دارید.
- 2) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چون عدی بن حاتم (که هم خود از بزرگان قبیله طی بوده و هم پدرش حاتم طائی معروف است) به پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد شد آنحضرت (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را بخانه خود برد، و در خانه جز تیکه حصیری و بالشی از پوست چیزی نبود، رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آنها را برای عدی بن حاتم پهن کرد (و خود روی زمین نشست).

باب حق شخصی وارد شونده

- 1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: از حقوق شخص که بر اهل خانه وارد شود اینست که هنگام ورود و خروجش کمی با او راه روند (یعنی چند قدم استقبال و چند قدم بدرقه اش کنند). و فرمود: که رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: هر گاه یکی از شما برادر مسلمانش در خانه او وارد گردد او بر صاحبخانه امیر است تا آنگاه که بیرون رود.

یعنی صحبت‌های خصوصی که در مجالس شود که گوینده میل ندارد فاش شود حکم امانت را دارد و باید از افشاء آن خودداری کرد).

(1) (ابن) ابی عوف گوید: شنیدم از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که می فرمود: مجلسها امانت است.

(2) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: مجلسها امانت است، و کسی حق ندارد کلام محرمانه رفیق خود را بدون اجازه او بازگو کند، مگر در موردی که شنونده مورد وثوق و اطمینان باشد یا ذکر خیری از آن رفیق باشد.

باب سربگوشی صحبت کردن

(1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هرگاه سه نفر باهم هستند دو نفر آنها سربگوشی با هم صحبت نکنند زیرا که آندو مایه اندوه و آزار رفیق سومی ایشان است.

(2) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: هرکس در میان سخن برادر مسلمانش (که مشغول سخن گفتن است) بدود و سخن او را ببرد مانند این است که او را خراشیده است.

باب کیفیت نشستن

(1) عبدالعظیم بن عبدالله در حدیث مرفوعی (که سند را بمعصوم علیه السلام رسانده) حدیث کند که فرمود: پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سه جور می نشست:

- زانورا در بغل گرفته می نشست و آن اینگونه است که ساقهای پا را از زمین بلند کند و دو زانو را در میان دو دست خود حلقه وار بگیرد (و رانها را بشکم بچسباند) و بشانه پاها را ببندد 2- و گاهی دو زانو می نشست 3 و گاهی یک پا را خم می کرد و پای دیگر را روی آن می انداخت، و هرگز دیده نشد که آنحضرت (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چهار زانو بنشیند.

(2) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هر که بمجلسی بدون تشریفات خشنود باشد خدای عزوجل و فرشتگانش پیوسته بر او رحمت فرستند تا از آن مجلس برخیزد.

(3) و نیز فرمود علیه السلام: که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بیشتر اوقات که می نشست رو بقبله بود.

(4) حماد بن عثمان گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روی پای چپ نشست و پای راست را روی ران چپ گذارد، پس مردی باو عرض کرد: قربانت گردم این نوع نشستن خوب نیست؟! فرمود: نه این حرفی است که یهود گویند: که چون خدای عزوجل از آفریدن آسمانها و زمین فارغ شد، و بر عرش استوار گردید برای استراحت (و رفع

خستگی) اینگونه نشست، پس خدای تعالی این آیه (یعنی آیه الکرسی) را نازل کرد: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» و حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بهمانطور که نشسته بود حرکت نکرد.

5) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اینگونه بود که در هر منزلی وارد می شد همان دم در می نشست.

6) و نیز فرمود علیه السلام: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: بازار مسلمانان چون مسجد آنها است، پس هرکس بمکانی از آن پیشی گرفت (و زودتر از دیگران در جانی نشست) او سزاوارتر است بدانجا تا بشب، و فرمود: آنحضرت از دکانهای بازار کرایه از مردم نمی گرفت.

7) و نیز فرمود علیه السلام: شایسته است برای آنان که در تابستان دور هم می نشینند که میان هر دو نفر باندازه یک استخوان ذراع فاصله باشد که از گرما ناراحت نشوند.

8) حماد بن عثمان گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را دیدم در اطاقش در رو بقبله می نشست.

باب شوخی و خنده

1) معمر بن خلاد گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: و عرض کردم: قربانت گردم مردی در میان جمعی است و سخنی بمیان آید و آنها شوخی کنند و بخندند؟ فرمود: باکی نیست تا آنجا که نباشد و گمانم که مقصودش فحش بود (یعنی در صورتیکه فحش و هرزه گوئی نکشد، و فحش در آن نباشد) سپس فرمود: همانا رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اینگونه بود که عرب بیابانی نزدش می آمد و هدیه ای برایش می آورد و همانجا می گفت: بهای هدیه ما را بده، پس رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می خندید، و هر زمان که اندوهگین می شد می فرمود: آن عرب بیابانی چه شد؟ کاش نزد ما می آمد.

2) فضل بن ابی قره گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هیچ مؤمنی نیست جز اینکه در او دعابه هست، من عرض کردم: دعابه چیست؟ فرمود: مزاح.

3) یونس شیبانی گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: شوخی کردن شما با همدیگر چگونه است؟ عرض کردم: اندک است، فرمود: اینگونه نباشید زیرا شوخی از خوش خلقی است، و تو بدان وسیله برادرت را خوشحال و مسرور کنی، و هر آینه رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با کسی شوخی می کرد و می خواست که او را شاد و مسرور کند.

4) عبدالله بن محمد جعفی گوید: شنیدم حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود: خدای عزوجل آنکس که میان جمعی شوخی و خوشمزگی کند دوستش دارد در صورتیکه فحشی نباشد.

5) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: خنده مؤمن تبسم است.

6) و نیز فرمود علیه السلام: خنده بسیار دل را بمیراند. و فرمود: بسیار خندیدن دین را آب کند چنانچه آب نمک را.

7) و نیز فرمود علیه السلام خنده بی مورد از نادانی است. (سکونی راوی حدیث) گوید: و آن حضرت پیوسته می فرمود: خنده ای که دندانها آشکار شود مکن با اینکه کردارهای رسوا کننده ای انجام داده ای، و آنکس که کارهای زشت کرده از بلاهای شبانه آسوده نیست.

توضیح _ این عبارت امام علیه السلام جنبه فنی دارد و روی مراعات سجع در بیان باین تعبیر فرموده، و مقصود این است که انسانی آلوده بگناهانی است (که هر یک از آنها اگر آشکار شود برای رسوائی او کافی است) با چنین وضعی خنده از ته دل که حاکی از آسودگی خاطر اوست برایش روا نیست.

8) و نیز فرمود علیه السلام: هرگاه مردی را دوست داری با او مزاح و ستیزه مکن.

9) و نیز فرمود علیه السلام: قهقهه از شیطان است.

10) عنبسه عابد گوید: شنیدم حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود: خنده بسیار آبرو را می برد.

11) و نیز فرمود علیه السلام: امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: مبادا شوخی کنید که کینه آورد و دشمنی بجای گذارد، و آن دشنام کوچک است.

12) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: هرگاه قهقهه زدی پس از فراغت از آن بگو: «اللهم لا تمقتنی» (بار خدایا مرا دشمن مدار).

13) عنبسه عابد گوید: شنیدم حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود: شوخی بی جا دشنام کوچک است.

14) و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: از شوخی بپرهیزید زیرا آبرو را بریزد و شکوه و بزرگی مردان را ببرد (مراد اینستکه در مزح حد اعتدال را نگهدارید و زیاده روی نکنید).

15) و نیز فرمود علیه السلام: ستیزه مکن که شخصیت تو را ببرد، و شوخی مکن که روی مردم بتوباز شود و بر تو دلیر شوند.

16) و نیز فرمود علیه السلام: شوخی مکن تا بر تو دلیر شوند. (پس توجه به روایات معارض باید مقصود امام معصوم علیه السلام شوخی بی جا و یه شوخی با اشخاص بی جنبه و غریبه باشد)

17) حضرت کاظم علیه السلام فرمود: یحیی بن زکریا علیه السلام اینگونه بود که گریه می کرد و نمی خندید، و عیسی بن مریم علیه السلام اینگونه بود که هم می خندید و هم گریه می کرد، و آنچه عیسی علیه السلام می کرد بهتر بود از آنچه یحیی علیه السلام می کرد.

باب حق همسایگی

1) عمرو بن عکرمه گوید: وارد شدم بر حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و بآن حضرت عرض کردم: همسایه ای دارم که مرا بیازارد فرمود: تو با او خوشرفتاری کن، من گفتم: خدایش رحم نکند! پس آنحضرت روی از من برگردانید،

گوید: من نخواستم با انوضع از حضرت جدا شوم از اینرو عرض کردم: با من چنین و چنان می کند و مرا آزار می دهد! فرمود: گمان می کنی که اگر با او آشکارا دشمنی کنی (و تو نیز مانند او درصدد آزارش برآئی) می توانی از او انتقام بکشی؛ (و شر او را از خود دور کنی؟ و محتمل است مقصود این باشد: که اگر آشکارا با او دشمنی کنی آیا در مقام مخاصمه می توانی ستم و آزار او را بر خودت ثابت کنی بطوری که از تو بپذیرد؟) عرض کردم: آری من بر او می چربم، فرمود: این همسایه تو از کسانی است که بمردم رشک برد از آنچه خداوند بآنها داده و تفضل کرده، پس چون نعمتی برای کسی دید، اگر اهل و عیالی داشته باشد بآنها تعرض کند و (از ناراحتی که ناشی از حسدی است که در درون اوست) آنها را بیازارد، و اگر خاندانی ندارد (که آنها را آزار کند) بخدمتکارش می پیچد، و اگر خدمتکار نداشته باشد شبها را به بیداری بسر برد و روزها را بخشم بگذراند، همانا مردی از انصار خدمت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمده عرض کرد: من خانه ای در فلان قبیله خریداری کرده ام، و نزدیکترین همسایه من در آنخانه کسی است که خیری از او بمن نرسد و از شرش آسوده نیستم؟ پس رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و بسلمان و اباذر (راوی گوید): دیگری را هم فرمود که من فراموش کردم و گمان دارم که مقدار بود دستور داد که با بلندترین آوازشان در مسجد فریاد زنند که:

هر که همسایه اش از آزار او آسوده نباشد ایمان ندارد، پس آنها سه بار آن را گفتند، سپس با دست اشاره کرد که تا چهل خانه است از برابر و پشت سر و طرف راست و سمت چپ (یعنی تا چهل خانه از چهار طرف همسایه هستند).

2) حضرت صادق از پدرش علیهما السلام حدیث کند که فرمود: من در کتاب علی علیه السلام خواندم: که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نامه ای میان مهاجر و انصار و دیگران از مردم مدینه که با آنان پیوند داشتند نوشت (و همه امضاء کردند) که: همسایه مانند خود انسان است که نه زیان باو رسد و نه گناهکار شود و (دیگر اینکه) احترام همسایه مانند احترام مادر است. و این مختصر حدیث است.

3) ابو مسعود گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) بمن فرمود: حسن الجوار خوش همسایگی در عمرها بیفزاید و خانه ها را آباد کند.

4) حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: خوش همسایگی تنها باین نیست که از آزار همسایه خودداری کنی بلکه بر آزار او نیز شکیبائی کنی. (یعنی حسن الجوار مانند حسن خلق است همان طور که حسن خلق مقصود تنها با مردم با روی گشاده رفتار کردم و...، نیست بلکه صبور بودن در برابر رفتارهای ناهنجار آن هاست پس حسن الجوار هم تنها خوبی نمودن به همسایه نیست بلکه صبور بودن در برابر اعمال خطا و رفتار خلاف آن هاست)

5) رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: خوش همسایگی خانه ها را آباد سازد و اجل را بتأخیر اندازد (کنایه از درازی عمر است).

6) ابو الربيع شامی گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در حالیکه خانه پر از جمعیت بود فرمود: که بدانید از ما نیست کسی که با همسایه اش خوش رفتاری نکند.

7) ابو حمزه گوید: شنیدم از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که می فرمود: مؤمن کسی است که همسایه اش از بوائق او آسوده باشد، من عرض کردم: بوائق او چیست؟ فرمود: ستم و آزار او.

8) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: نزد پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد و از آزار همسایه اش باو شکایت کرد، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) باو فرمود: صبر کن، سپس بار دوم خدمتش آمد (و شکایت کرد) پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) باو فرمود: صبر کن، سپس بار سوم آمد و باز شکایت کرد، حضرت باو فرمود: چون روز جمعه شود آنگاه که مردم برای نماز جمعه می روند اثاثیه خانه ات را سر کوچه و راه مردم بیار تا هر که بنماز جمعه می رود ببیند، و چون از تو پرسند (که برای چه اینکار کرده ای) جریان را بآنها بگو، فرمود: آنمرد اینکار را کرد، پس آن همسایه که آزارش می داد پیش او آمد و گفت: اثاثیه ات را بخانه بازگردان من با خدا عهد می کنم که دیگر ترا آزار نکنم. (ظاهراً این یک نوع مبارزه منفی بود و آزار آن شخص حتماً به گونه ای خاص بوده است)

9) و نیز فرمود علیه السلام: که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: بمن ایمان ندارد کسی که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد، و فرمود: اهل یک آبادی که شب را بگذرانند و در ایشان گرسنه ای باشد روز قیامت خداوند بآنها نظر رحمت نیفکند.

10) و نیز فرمود علیه السلام: از بلاهای کمرشکن که پشت انسانرا خم کند همسایه بد است، اگر خوشرفتاری و کاری نیکی ببیند پنهان کند و اگر بدی از انسان ببیند فاش کند.

11) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: بخدا پناه می برم از همسایه بد برای خانه ای که اقامتگاه است، چشمانش ترا ببیند و دلش بتو توجه دارد اگر خوشی در تو ببیند بدش آید، و اگر تو را در بدی ببیند خوشش آید.

باب حد همسایگی

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: هر چهل خانه همسایه باشند، از برابر و از پشت سر و از راست و چپ (یعنی از چهار طرف تا چهل خانه همسایه هستند).

باب خوش رفاقتی و حق رفیق در سفر

- 1) عمار بن مروان گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بمن سفارش کرد و فرمود: تو را سفارش می کنم پرهیزکاری از خدا و پرداختن امانت و راستگویی و خوش رفاقتی با هر که رفاقت کنی. و لا قوه الا بالله.
- 2) حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: با کسی که دوستی کنی اگر بتوانی دست خیرت را بر سر او نهی و باو سود رسانی و نیکی کنی (بکن).
- 3) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: هیچ دو نفری با هم رفاقت نکنند جز اینکه هر یک با رفیق خود بهتر رفاقت کند پاداشش بزرگتر و پیش خدای عزوجل محبوبتر است.
- 4) و نیز حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: حق مسافر این است که چون بیمار شد رفقای هم سفرش تا سه روز بخاطر او توقف کنند.

5) و نیز آن حضرت علیه السلام از پدراناش علیهم السلام حدیث کند که امیرالمؤمنین علیه السلام با یکنفر کافر ذمی (که در پناه اسلام است) همراه شد، آن مرد ذمی بآن حضرت گفت: ای بنده خدا می خواهی بکجا بروی؟ فرمود: می خواهم بکوفه بروم، (پس سر دوراهی رسیدند و مرد ذمی گفت: مگر نمی خواستی که بکوفه بروی؟ فرمود: چرا، ذمی گفت: راه کوفه را رها کردی، فرمود: می دانم، گفت: پس چرا با اینکه می دانی براه من گشتی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این از پایان رساندن خوش رفاقتی است که مرد رفیق راهش را هنگام جدائی چند گامی بدرقه کند، و اینگونه پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بما دستور داده است، ذمی گفت: اینگونه دستور داده؟ فرمود: آری، ذمی گفت: پس بطور مسلم هر که پیرویش کرده بخاطر همین کردارهای بزرگوارانه او بوده، و من تو را گواه می گیرم که پیرو دین تو و بر کیش شمایم و مرد ذمی با امیرالمؤمنین علیه السلام برگشت و همینکه او را شناخت مسلمان شد.

باب نامه نوشتن به همدیگر

- 1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: پیوند میان برادران (دینی) آنگاه که پیش هم هستند دیدار همدیگر است، و در مسافرت نامه نوشتن بیکدیگر.
- 2) و نیز فرمود علیه السلام: جواب نامه دادن واجب است مانند جواب سلام دادن، و آنکس که آغاز بسلام کند بخدا و رسولش نزدیکتر است. (و در این زمان البته ارتباط تلفنی و یا تصویری و... از مصادیق مکاتبه است)

باب نوادر

1) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نگاه کردنش را میان اصحاب تقسیم می کرد پس باین و آن برابر نگاه می کرد، و هرگز پاهایش را رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیش اصحاب دراز نمی کرد، و اگر مردی بآنحضرت دست می داد رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دستش را رها نمی کرد تا او رها کند، چون این مطلب را دانستند مردی که با او دست می داد زود دستش را می کشید. (تا رسول خدا صلی الله علیه و عجل فرجهم

خسته نشود)

2) حضرت زین العابدین علیه السلام از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حدیث کند که روزی بهم نشینهای خود فرمود: آیا می دانید که ناتوانی چیست؟ عرضکردند: خدا و رسولش دانانترند، فرمود: ناتوانی سه چیز است: یکی اینکه کسی اقدام کند و خوراکی برای رفیقش آماده کند و آن رفیق خلف وعده کند و برای صرف آن خوراک پیش او نیاید، دوم اینکه کسی از شما با دیگری رفاقت کند یا هم نشین شود و دوست دارد بداند که او کیست و از کجا است و پیش از اینکه دانای بآن گردد از او جدا شود، سوم درباره کار زنها است، که یکی از شما بزنی خود نزدیک شود و کام خود را بگیرد (و از آن زن لذت ببرد) با اینکه زن کامش را نگرفته، عبدالله پسر عمروعاص عرضکرد: ای رسول خدا آن چگونه است؟ فرمود: خودداری و درنگ کند تا از هر دو انزال شود.

فرمود: و در حدیث دیگری است که رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده: ناتوانترین ناتوانها مردی است که بمردی دیگری برخورد کند و از رفتارش خوشش آید، و از نام و نسب و جای او نپرسد.

3) سماعه گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که می فرمود: پرده شرم و حیای میان خود و برادرت را برمدار، و از آن باقی گذار، زیرا از میان بردن و برداشتن آن، برداشتن حیاء است.

4) حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: یکسره برادرت اعتماد مکن (و از همه جهت با وثوق نداشته باش بلکه احتیاط کن) زیرا بزمین خوردن از راه بی بندوباری جبران پذیر نیست.

5) مفضل بن عمر و یونس بن ظبیان گویند: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: برادران خود را با دو خصلت آزمایش کنید پس اگر آندو خصلت در آنها بود خوب است، و گرنه دور شوید، دور شوید، مواظبت او بر نمازهایش در اوقات آن، نیکی به برادران در سختی و گشایش.

پایان خلاصه جلد چهارم کتاب شریف اصول کافی مرحوم علامه مجاهد جناب محمدبن یعقوب کلینی رحمهالله علیه پس نگارنده از خدای متعال شفاعت ایشان و همه بزرگانی را و مسئلت دارد که در راه اعتلای فرهنگ شیعه اثنی عشری تلاش نموده و دست های نالایق ما را در دستان پرمهر محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم قرار دادند یعنی با حفظ و نشر آثار آن بزرگواران و ذات اقدس احدیت را به پاس این نعمت عظیم یعنی اسلام و قرآن و ولایت دوازده امام و چهارده معصوم علیهم السلام و عجل فرجهم شکرگزاری می نمایم الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آل طاهرین

کلب آستان حضرت علامه امینی عبدالله عصام رودسری

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

